



مجموعه چکیده مقالات ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران



به‌کوش
عباس وریج کاظمی

مجموعه چکیده مقالات ششمین همایش

کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران



به‌کوش

عباس وریج کاظمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه چکیده مقالات ششمین همایش
کنکاش‌های مفهومی و
نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

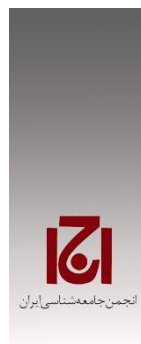
محور ویژه: آینده‌ها و امکان‌های جامعه ایران: فراسوی
افول و بازسازی

به کوشش

عباس وریج کاظمی



انجمن جامعه‌شناسی ایران



مجموعه چکیده مقالات ششمین همایش

کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

محور ویژه: آینده‌ها و امکان‌های جامعه ایران: فراسوی افول و بازسازی

به‌کوشش: عباس وریج کاظمی (عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی)

ناشر: انجمن جامعه‌شناسی ایران

ویراستار: اسما کرچی

طراح جلد و صفحه‌آرا: علی قربی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۴۰۰

قیمت: ۵۱۸۰۰۰ تومان

این مجموعه مجوز مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام را داراست.

ساختار اجرایی و تیم مجری همایش

برگزار کننده همایش: انجمن جامعه شناسی ایران

دبیر علمی همایش: عباس وریج کاظمی

دبیر اجرایی: حسن حسن‌زاده

دبیر محور ویژه: مهدی سلیمانی

دبیر بخش بین‌الملل و قائم مقام دبیر علمی همایش: امیرعلی مالکی

دبیر رسانه‌ای: محسن آزموه

دبیر ویژه پنل‌های گفت‌وگویی: محمدرضا تاج‌الدین

دبیر کمیتهٔ داوری و سازمان‌دهی پنل‌ها: فهیمه نظری

دبیر بخش هماهنگی با پنل‌های انجمن‌های دانشجویی: نرجس صالح و زهرا دقیانوس

دبیرخانهٔ همایش: فاطمه کریمخان (مدیر)، بهار شریفی (کارشناس)

دبیر همایش‌های استانی: وکیل احمدی

اعضای کمیتهٔ علمی و ارزیابی مقالات

فهیمه نظری، فاطمه علمدار؛ سعید معیدفر؛ ابوالفضل مرشدی؛ خدیجه کشاورز؛ مسعود کوثری؛
عالیه شکرپیگی؛ مهدی سلیمانی؛ محمدباقر تاج‌الدین؛ حسن محدثی؛ رضا صمیم؛ جمال
محمودی؛ شیوا علینقیان؛ فردین علیخواه؛ آرمان ذاکری؛ شیرین احمدنیا؛ محمدرضا کلاهی؛
محسن گودرزی؛ جبار رحمانی؛ مهرداد عربستانی؛ سمیه توحیدلو؛ بهاره آروین؛ صالح زمانی؛
مهدی حسین‌زاده؛ لیلا اردبیلی و فرهاد بیانی.

دبیران استانی همایش

دانیال باقری: دبیر استان گلستان

محمد زینالی: دبیر استان اردبیل

سیامک زندرضوی: دبیر استان کرمانشاه

محمد مهدی فرزبد: دبیر استان مازندران

مجید فولادیان: دبیر استان خراسان رضوی

نازمحمد اونق: دبیر استان خراسان شمالی

اسدالله نقدی: دبیر استان همدان

علی یعقوبی: دبیر استان گیلان

وکیل احمدی: دبیر استان کرمانشاه

علی یاراحمدی: دبیر استان فارس

کمیته برگزاری همایش

پارسا نصیری، رایحه حسینی، پارسا برداران، زهرا جعفری، الهه نهادمهر، مهران زارعیان، سناحشمتی، بهرام رفیع‌زاده، ریحانه فراهانی، محیثقی، حانیه تعهدی، بیتا نوتاش، ثنا داودی، کیمیا اسدی‌پور، زهرا نوذری، الناز شیری، علی کاظمی، حسن حسن‌زاده، طاهره رضایت، سمیرا جبارنژاد، مهدی زال‌بک، حمیده نوری‌زاد، محمد فکری، امیرمحمد عباسی، نیما کاظمی، سپیده محسنی، زهرا معینی و زهرا اصغری

مؤسسات همکار در برگزاری همایش

دانشگاه تهران؛ دانشگاه علامه طباطبایی؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ مؤسسه پرسش و ماهنامه تخصصی پیوست؛ و نشر ایجاد و دفتر مطالعات و رصد اجتماعی وزارت کشور

انجمن‌های همکار

انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات؛ انجمن انسان‌شناسی ایران؛ اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی.

انجمن‌های علمی دانشجویی همکار

انجمن علمی-دانشجویی انسان‌شناسی دانشگاه تهران
انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی
انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
انجمن علمی-دانشجویی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه خوارزمی
انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی
انجمن علمی برنامه‌ریزی شهری و توسعه منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی
انجمن علمی-دانشجویی مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی
انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
انجمن علمی-دانشجویی سیاست‌گذاری اجتماعی دانشگاه تهران
انجمن علمی مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی

ویراستاران

ویراستار کتاب چکیده‌ها: اسما کرجی

ویراستار کتاب جستار: معصومه احمدی

فهرست

مقدمهٔ دبیر علمی همایش	۲۱
------------------------------	----

فصل اول: چکیده‌ها

آینده و امکان‌های جامعهٔ ایران

چالش‌ها و امکان‌های تحلیل مارکسیستی تحولات اجتماعی آیندهٔ ایران	۲۹
نقش پارادایمی ادبیات فارسی در ایجاد موقعیت برای آیندهٔ توسعهٔ ایران	۳۱
توسعه در ایران: امکان یا امتناع	۳۳
نگاهی به آیندهٔ ایران از زاویه کارکرد پنهان رویه‌های جاری و کنش‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی	۳۵
مطالعه تطبیقی الزامات برساخت تصویر ایران آینده	۳۷
دره یا قله؛ به کجا می‌رویم؟ نگاهی به روایت‌های متفاوت از ایران امروز و مسیر پیش رو	۳۹
چشم‌اندازی به آیندهٔ ایران: تاریخ فقدان	۴۱
نسبت ایران و غرب در آرایش جدید نیروها	۴۳
مرگ، طبقهٔ اجتماعی و آیندهٔ ایران	۴۷

جامعه‌شناسی مسائل ایران

فروپاشی انگاری و تحلیل گفتمان یوتویپایی و دیستویپایی در جامعهٔ معاصر ایران	۵۱
پرتگاه ایدئالیسم اندیشی، نقدی درون‌ماندگار بر آرای روشنفکران پس از انقلاب	۵۳
گذار، باتلاقی در عطش سراب؛ بررسی انتقادی چارچوب تحلیلی جامعهٔ درحال گذار در فهم ایران معاصر ...	۵۵
کنکاش مفهومی و نظری در جامعهٔ ایران	۵۷
حضور روستاها در حوزهٔ عمومی برخط ایران: تحلیل کارزارهای روستایی ثبت‌شده در پلتفرم کارزار	۵۹
تحلیل مفهومی جامعهٔ ایران به‌مثابهٔ جامعهٔ پر مخاطره	۶۱

اهمیت دیوان‌سالاری در دستیابی به اهداف عمومی در ایران؛ بررسی سازمان برنامه‌وبودجه در دورهٔ ریاست	
ابوالحسن ابتهاج از منظر جامعه‌شناسی سازمان‌ها.....	۶۳
فراتر از قومیت: بازاندیشی ناسیونالیسم در ایران.....	۶۵
آینده‌نگری جامعهٔ ایران از منظر تحلیل جنبش زن، زندگی، آزادی در آکادمی جهانی ایران‌شناسی.....	۶۷
بازنمایی موضوعات «اجتماعی» در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان ایران: مطالعهٔ موردی روزنامهٔ تهران تایمز	
(دهماههٔ ابتدایی سال ۱۴۰۳).....	۶۹
کندوکاوهای گفتمانی مفهوم کارآفرینی در ایران امروز.....	۷۱
فرایند مشارکت اجتماعی و جامعهٔ در حال بحران: (موردبررسی برخی از پژوهش‌های دانشگاهی).....	۷۳
پیامدهای اجتماعی مهاجرت‌سبزی و ساخت دیوار مرزی.....	۷۵
تحلیل وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران.....	۷۷
تحلیل جامعه‌شناختی کارآفرینی اقتصادی (کنش‌های اقتصادی کارآفرینانه) و امکان‌های پیش روی جامعهٔ	
دانش‌بنیان ایران.....	۷۹
جامعهٔ نمایشی.....	۸۱
ایران، جامعه‌ای مناقشه‌طلب: تحلیلی پسااستعماری بر ریشه‌های تاریخی و فرهنگی.....	۸۳
کاربست سنتز پژوهی در شناخت پدیده‌های اجتماعی در ایران.....	۸۵
فهم رابطه‌مندی جهان اجتماعی پویا: بیگانگی‌زدایی از مناسبات بیگانه‌شده.....	۸۷
چالش‌های نظریه‌سازی و مفهوم‌پردازی در باب جامعهٔ ایران.....	۸۹
بررسی مسئلهٔ جهانی‌شدن و وضعیت قومیتی از منظر علم پایداری.....	۹۱
چرا آموزش فنی‌وحرفه‌ای در ایران شکست خورد؟ تحلیلی نهادی از دورهٔ قاجار تا پهلوی.....	۹۳
دارویی‌سازی جامعه: جست‌وجوی نوشداروی مشکلات اجتماعی در داروخانه.....	۹۵
کنکاشی دربارهٔ مفهوم «شکست» در فعالیت نهادهای مدنی.....	۹۹
تبیین جامعه‌شناختی مسئلهٔ مهریه در جامعهٔ ایران (مورد مطالعه: شهر تهران).....	۱۰۱
سراب امید اجتماعی جوانان جامعهٔ ایرانی.....	۱۰۳
پسانسان‌گرایی و ظرفیت‌های آن در تحلیل جامعهٔ ایران امروز.....	۱۰۵
نگریستن به جامعهٔ ایران از منظر حرفه‌های حصار؛ مطالعهٔ بازار کار صنعت فشن.....	۱۰۷
سیر تطور مطالعات زندگی روزمره در ایران: خوانشی از تأثیرات اجتماعی و دانشگاهی.....	۱۰۹
برنج به مثابهٔ شیء مرزی: نگاهی جامعه‌شناختی به محصول استراتژیک برنج در ایران.....	۱۱۱
پیکار همیشگی: شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار جامعه بر هنرهای تجسمی معاصر.....	۱۱۳
مقاومت معلمان انتقادی در برابر بازتولید وضع موجود.....	۱۱۵
مقاله سیاستی: پیشگیری از خودکشی در بین نسل آلفا.....	۱۱۷

تأمل جامعه‌شناختی بر سوژه روان‌شناسی مثبت‌گرا.....	۱۱۹
در جست‌وجوی نیروهای جادویی زمانه ما؛ تأملاتی درباره ادغام تأثر عاطفی در تحلیل گفتار.....	۱۲۱
جامعه‌شناسی اقوام و مسئله هم‌گرایی و وفاق اقوام؛ چالش‌ها و راهبردها: مورد مطالعه: قوم بلوچ.....	۱۲۳
تولید دانش در فضای دیجیتال و دموکراتیک‌شدن فرهنگ.....	۱۲۵
زوپه (züppe) و فکلی؛ نقد فرهنگی مآبی ظاهری در امپراتوری عثمانی و ایران.....	۱۲۷
برساخت مارکس در ایران.....	۱۲۹
دو خوانش غالب از مشروطه و امکانات عبور از آن: رویکرد ایده‌محور و رویکرد نخبگانی.....	۱۳۱
فرایند مشارکت اجتماعی و جامعه در حال بحران، فهم جامعه و اقتصاد ایران از دیدگاه نظریه آرایش.....	۱۳۳
مارکسیسم و ناخودآگاه بوروکراتیک ایرانی.....	۱۳۵
زوال امر دانشگاه در ایران.....	۱۳۷
یوتوپیا در تخیل ایرانی: تحول تصویر آرمانی از واقعیت در ساحت ادبی ایران معاصر.....	۱۳۹
بررسی ضرورت نگرش دیالکتیکی به مقوله توسعه در ایران.....	۱۴۱
ارائه فهمی از هم‌زمانی پیشرفت، تکامل و هم‌آفرینی علم و نهاد علم و جامعه.....	۱۴۳
جامعه دوگانه و نمایشی (چارچوبی در راستای ارائه کنکاشی نظری و مفهومی در باب جامعه ایران).....	۱۴۵
تأثیر هوش مصنوعی بر آموزش کشور.....	۱۴۷
بحران، حکمرانی و تاریخ فقدان در مشروطیت (۱۲۳۶ - ۱۲۹۰ شمسی).....	۱۴۹
نگاهی جامعه‌شناختی به چهار هویت انسجام‌بخش ایرانیان در تاریخ این سرزمین.....	۱۵۱
تعیین نسبت جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در ایران با سنخ‌شناسی مایکل بوراوی.....	۱۵۳
جایگاه مفهومی و نظری محیط‌زیست و طبیعت در نظریه‌های جامعه ایرانی.....	۱۵۵
روان‌شناسی‌زدگی مسائل اجتماعی در ایران.....	۱۵۷
بررسی تجربه اقدام‌کنندگان به خودکشی در شهر رشت؛ مطالعه‌ای کیفی.....	۱۵۹
تحلیل روایت تجربه استادان اخراج‌شده در شهریور سال ۱۴۰۲ از بازگشت به دانشگاه.....	۱۶۱
ایران، جامعه کم‌عیار.....	۱۶۳

رشته جامعه‌شناسی در ایران

به‌اشتراک گذاشتن جامعه‌شناسی با جامعه: تجربه‌ای زیسته در عصر ارتباطات دیجیتال.....	۱۶۹
این سو و آن‌سوی دیوارهای دانشگاه: از علوم اجتماعی محصور، به‌سوی همگانی کردن آن (یک تخیل اجتماعی)....	۱۷۱
علوم اجتماعی و انقلاب فرهنگی؛ نخستین کتاب‌های درسی دانشگاهی علوم اجتماعی در ایران پس از انقلاب... ۱۷۳	
جامعه‌شناسی بدون جامعه: نگاهی انتقادی به نقش جامعه‌شناسی در مسائل اجتماعی امروز ایران.....	۱۷۵
دگرگونی درزمینه خط‌مشی‌گذاری فرهنگی و چالش‌های پیش روی جامعه‌شناسی ایرانی.....	۱۷۷

- جامعه‌شناسی بی‌بنیاد؛ نقدی بر آموزش و پژوهش جامعه‌شناختی در دانشگاه‌های ایران ۱۷۹
- استعمار تفکر نظری و بن‌بست بومی‌سازی: نقدی بر علوم اجتماعی در ایران ۱۸۱
- برون‌افتادگی جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی: ضرورتی برای بازاندیشی در سنت‌های جامعه‌شناسی ایرانی... ۱۸۳
- جامعه‌شناسی: ناپهنگام، ضروری و در تعلیق ۱۸۷
- «جامعه‌شناسی ظرفیت نقد» و امکان برون‌رفت از جدال شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه در علوم اجتماعی ایران ... ۱۸۹
- پروفایلی‌شدن جامعه‌شناسی ایران ۱۹۱
- برداشت دانشجویان تحصیلات تکمیلی جامعه‌شناسی از آموزش جامعه‌شناسی بومی ۱۹۳
- مکانیسم و تبیین؛ تبیین رئالیستی انتقادی برای علوم اجتماعی ایران ۱۹۵
- امکان و امتناع نظریه‌پردازی جامعه‌شناسانه در ایران ۱۹۷
- جامعه‌شناسی برون‌آکادمی، پیشینه‌ها، پویایی‌ها و چشم‌اندازها ۱۹۹
- آینده بر دوش گذشته؛ رؤیای ملی و گونه‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران ۲۰۱
- چالش‌های بومی‌سازی جامعه‌شناسی در ایران ۲۰۳
- همه‌جا و هیچ‌کجا؛ جستاری در فهم جامعه‌شناسی بیرون از دانشگاه ۲۰۵

جامعه‌شناسی جنبش‌ها و انقلاب

- رانده از جمهوری، مانده در انقلاب؛ دلایل شکست جمهوری‌خواهی در انقلاب سال ۵۷ ۲۰۹
- جنبش و عواطف جمعی؛ زخم‌ها و مرهم‌ها ۲۱۱
- درک پویایی جنبش‌های اجتماعی در ایران با نظریه‌های فراملی، مطالعهٔ موردی: جنبش زنان در ایران .. ۲۱۳
- دگردیسی انقلاب‌ها در جهان معاصر ۲۱۵
- جنبش زنان: ترسیم‌کننده آیندهٔ ایران ۲۱۷
- واکاوی کنشگری برخط دیاسپورای ایرانی در مواجهه با ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ ایران ۲۱۹
- چشم‌انداز جنبش‌های اجتماعی ایران در کشاکش با سیاست‌های هویت ۲۲۱
- از تکنوکراسی تا دموکراسی خیابان: بررسی تطبیقی تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران ۲۲۳
- تأکیدزدایی از اقتدار در سیاست و تمایل به استقلال فردی، فراترکیب مطالعات مرتبط با نسل زد در ایران .. ۲۲۵

جامعه‌شناسی شهری و حاشیه‌نشینی

- جامعهٔ شهرنشینی ایران در بستر رفتارهای خاکستری (چیستی و چگونگی پدیده در نظام شهرسازی) ۲۲۹
- حاشیه‌نشینی شهری و بازتولید نابرابری اجتماعی: تحلیل جامعه‌شناختی از مفهوم‌پردازی حاشیه‌ای‌ها در کلان‌شهرهای ایران ۲۳۱
- تحلیل درون‌ماندگار شهر؛ امکانی برای بازاندیشی در علوم اجتماعی ۲۳۳
- مسکن به‌مثابهٔ مسئلهٔ اجتماعی: واریسی مفهومی و نظری ۲۳۵

- کنکاشی بر کسب‌وکار در یزد: مطالعه انسان‌شناختی دشت اول در بازار یزد ۲۳۷
- نقد مفهوم توسعه شهری در ایران: بررسی تاریخی تمرکز در تهران و چالش‌های نظریه‌پردازی ۲۳۹
- تحلیل دیوان‌نویسی در سرویس‌های بهداشتی پایانه‌های مسافربری بین‌شهری (مطالعه موردی: پایانه‌های مسافربری شیراز، تهران و مشهد) ۲۴۱
- ملزومات روش‌شناسانه رویکرد اجتماع‌محور در تحلیل مسائل اجتماعی حاشیه شهر مشهد ۲۴۳

مطالعات جنسیت

- نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات زنان، توهم یا واقعیت؟ ۲۴۷
- بررسی مسائل اجتماعی زنان در فرانظریه تفسیری پرگماتیستی: شیکاگوی ایرانی ۲۴۹
- وقتی قلمروهای چندگانه زندگی پروبلماتیک می‌شوند: ازهم‌گسیختگی زیست‌جهان و روایت‌های زنان از همسرآزاری علیه مردان ۲۵۱
- نقش زنان در مدیریت آموزش عالی و ضرورت‌های بازاندیشی در آینده جامعه ایران ۲۵۳
- بررسی انتقادی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه زیست‌جهان سیاسی زنان (یک مطالعه مروری سیستماتیک بر ۲۹ پژوهش منتخب) ۲۵۵
- انقلاب مشروطه و منازعه بر سر آموزش زنان ۲۵۹
- «جنسیت»: یک بازاندیشی جمعی ایرانی؟ تلاشی مفهوم‌پردازانه برای فهم تحولات «زنانگی-مردانگی» در ایران پس از ۱۴۰۱ ۲۶۱
- بررسی نقش تشکلهای دانشجویی در توانمندسازی سیاسی زنان ۲۶۳
- تحلیل روندهای نظری و روش‌شناختی در جامعه‌شناسی جنسیت ایران: فراترکیب پژوهش‌های اخیر ۲۶۵
- ناسیونالیسم، جنسیت و مقاومت دیجیتال: تحلیل روایت‌های دیجیتال رقیب در جنبش زن، زندگی، آزادی ۲۶۷

مطالعات خانواده

- تغییرات جمعیت‌شناختی ایران، کیفیت حکمرانی و پدیده‌های نوظهور در خانواده‌های ایرانی ۲۷۱
- الگوهای درحال تغییر زندگی خانوادگی در ایران ۲۷۳
- بازشناسی تیپ‌های خانواده ایرانی در قرن بیست‌ویک با نگاهی به کلان‌شهر تهران ۲۷۵
- تحلیل جامعه‌شناختی فساد ساختاریافته از خانواده تا جامعه ۲۷۷
- خانواده ایرانی در احتضار؛ مسائل اجتماعی نهاد خانواده در ایران امروز و راهبردهای حمایت از آن ۲۷۹
- بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت خانواده (مطالعه موردی: خانواده‌های شهرستان شادگان) ۲۸۱
- ناکامی نظریه‌پردازی درباره تحول خانواده در ایران ۲۸۳
- فناوری و آینده خانواده در ایران؛ تحلیل روندها و سناریوهای محتمل ۲۸۵

مطالعات دین

- چشم‌انداز دین‌داری و دههٔ پیش رو (با بازتعریف دین و دین‌داری) ۲۸۹
- نهاد دین و اسلام سیاسی ۲۹۱
- فرا تحلیل کیفی پژوهش‌های تغییر دین در ایران؛ طی دو دههٔ ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳ ۲۹۳
- واقعیت اجتماعی جامعهٔ ایران معاصر در نسبت با امر دینی: توان‌های فرهنگی/امکان‌های سیاسی/آینده‌های اجتماعی .. ۲۹۵
- امکان یا امتناع تضاد اجتماعی قرائت‌های متفاوت از معرفت‌شناسی دین: کردستان ایران ۲۹۷
- آیا هنوز باید بسنجیم؟ بازاندیشی در مناقشات نظری و روشی در ضرورت سنجش دین‌داری ۲۹۹
- نظام اجتماعی قرآنی و بررسی مسائل اجتماعی ایران: جستاری در آرای نظری فرامرز رفیع‌پور ۳۰۱
- شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر بسط سکولاریسم اخلاقی در زیست حیات اجتماعی (مطالعهٔ جوانان ۲۰ تا ۳۰ سالهٔ استان کردستان) ۳۰۳
- عرفان‌ستیزی و انحطاط‌باوری ۳۰۵

مطالعات سینما

- تحلیل بازنمایی بلوچستان در فیلم «شی که ماه کامل شد» ۳۰۹
- برساخت فیگور قهرمان در تولیدات فرهنگی دههٔ ۱۳۹۰ ایران ۳۱۱
- مدرنیتهٔ بازاندیشانه و خودآیینی سوژهٔ عاشق در ایران معاصر: مطالعهٔ موردی فیلم تهران، شهر عشق ۳۱۳
- تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای بر هویت ملی؛ مورد مطالعه: ساکنین منطقهٔ ۸ شهر تهران ۳۱۵
- واکاوی بازنمایی خانواده در سینمای ایران ۳۱۷

مطالعات نابرابری و فرودستی

- جامعه‌شناسی، دیگری و دیگری آستانه‌ای ۳۲۱
- گسترش فقر و بازتولید فرودستی در ایران ۳۲۳
- ساخت سوژهٔ قربانی در ایران؛ تحلیلی بر پدیدهٔ شوتی‌سواری در بین جوانان لرستان ۳۲۵
- بازخوانی نقادانه مطالعات جامعه‌شناسی روستایی در ایران: معضل نام‌گذاری فرماسیون اجتماعی و فروماندگی در گفتمان شرق‌شناسی ۳۲۷
- حرکت به سمت شمول‌گرایی، از مشروطه تا امروز ۳۳۱
- نظریهٔ تقاطع: رویکردی نوین در فهم و تغییر نابرابری در جوامع متکثر ۳۳۳
- تأثیر برچسب زدن به دانش‌آموز علوم انسانی بر احساسات و عملکردشان؛ مورد مطالعه: دانش‌آموزان شهر تهران ۳۳۵
- جدال بر سر مفهوم تبعیض؛ دربارهٔ نابسندگی تحلیل‌های طبقاتی در مفهوم‌پردازی از تبعیض در ایران و ارائهٔ یک تحلیل جایگزین ۳۳۷
- آیندهٔ ناتمام فقر و تحولات اجتماعی در ایران ۳۳۹

تدارک نظری و مفهومی برای ارائه نظریه‌ای عمومی در باب خیر اجتماعی نهادمند در ایران	۳۴۱
تجربه دیگری: اهمیت تجربه دیگری در ایران اکنون	۳۴۳
سایه‌های فراموش شده: زایش جوامع شبه‌اشتراکی در نبرد با محرومیت؛ پژوهشی در میان افراد فاقد سند هویت در مشهد	۳۴۵
مطالعات فرودستان در ایران: یک بازاندیشی انتقادی	۳۴۷
بازنمایی روستا در مجلات رشد دانش آموزی	۳۴۹
از توبیت تا مسمومیت مجازی: وقتی همه مسیرها به نفرت‌پراکنی مجازی علیه پناهندگان افغان می‌انجامد	۳۵۱
نهادهای دینی و مواجهه آسیب‌شناسانه با فقر در نمونه موردی دروازه غار	۳۵۳
آن سوی رقابت: مطالعه کیفی تجربه فارغ‌التحصیلان مدارس خاص از رقابت علمی موجود در مدارس ...	۳۵۵

فصل دوم: پنل‌ها

پنل جامعه‌شناسی درمانی - دکتر ابوالحسن تنهایی

سهم دستگاه نظری تفسیری-پرگماتیستی در فهم و درمان آسیب‌های جامعه ایرانی؛ مطالعه‌ای تطبیقی و انتقادی در دستگاه‌های نظری موجود در ایران	۳۶۱
نگاهی به هندسه دیالکتیکی و افق‌های پیش‌رو در جامعه‌شناسی درمانی در جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت	۳۶۳
آموزش جامعه‌شناسی به عنوان ابزاری برای توانمندسازی اجتماعی در ایران	۳۶۵
جنبش‌های اجتماعی به مثابه رفتار جمعی در ایران، از منظر پارادایم تفسیری-پرگماتیستی	۳۶۷
سطح گفتمان معرفت‌شناسی در تحلیل جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت	۳۶۹

پنل جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

واکاوی مفهوم مشارکت اجتماعی و ضرورت بازخوانی آن در نظام مدرسه‌ای ایران	۳۷۵
بازخوانی مفهوم فضیلت از منظر کاربست‌پذیری در نهاد آموزش	۳۷۷
واکاوی ابعاد و عناصر مدرسه آینده، باهدف طراحی و تدوین الگوی مطلوب تربیت‌معلمان آینده	۳۸۱

پنل جامعه‌شناسی مردم‌مدار

روایت صلح و آینده ایران: نقش جامعه‌شناسان و مردم در شکل‌گیری صلح	۳۸۷
بازسازی امید در ایران درحال مخاطره: چشم‌انداز و عاملیت جامعه‌شناسی مردم‌مدار	۳۸۹
جامعه‌شناسی مردم‌مدار و فرایند طرح و حل مسئله کودکان در شرایط دشوار؛ عرصه‌ای برای مشارکت اجتماعی امیدبخش، توان‌افزا و روبه آینده در مقیاسی میلیونی	۳۹۱

پنل هوش مصنوعی و فرهنگ در ایران

هوش مصنوعی و حافظه جمعی در ایران	۳۹۷
تأملی بر نسبت هوش مصنوعی با عرصه سلامت در ایران	۳۹۹

- هوش مصنوعی و زیست کلان‌شهری ۴۰۱
- داستان‌هایی دیگر از پیوندهایی دیگر: عواطف و هوش مصنوعی در محصولات فرهنگی عامه‌پسند ۴۰۳
- هوش مصنوعی، نابرابری و نقش علوم اجتماعی در حکمرانی الگوریتمیک ۴۰۵
- هوش مصنوعی، کسب‌وکارها و جامعه ۴۰۷
- پنل ضعف مطالعات بین‌رشته‌ای در جامعه‌شناسی ایران ۴۰۹

پنل جامعه‌شناسی نظری؛

فهم‌برساخت‌های اجتماعی در فرایند خلاق مفهوم‌پردازی‌های جامعه‌شناختی در ایران

- طرح پرسش درست و آیندهٔ جهانی ایران ۴۱۵
- چرخه‌های ناهمسو و فرسایش تمدنی در ایران معاصر ۴۱۷
- برآمدن سوژهٔ پیرامونی و نابسندگی منظومه‌های مفهومی هژمون در تحلیل تحولات جامعهٔ ایرانی ۴۲۱
- نقش اصلاحات ارضی در تغییر ساختار و قشربندی اجتماعی روستائیان؛ مورد مطالعه، ناحیهٔ هشت‌رود-چراویمایق ۴۲۳
- چندگانگی مفهوم پلورالیسم فضای عمومی در ایران؛ از انحصار تا پروژهٔ عادی‌سازی ۴۲۵

فصل سوم: چکیدهٔ انجمن‌های علمی دانشجویی

- انجمن جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی؛ حرفت را نخور؛ تأملی دوباره در نسبت جامعه‌شناس و جامعهٔ ایرانی ۴۳۱
- انجمن علمی دانشجویی انسان‌شناسی دانشگاه تهران؛ انجمن‌های علمی-دانشجویی دانشکدهٔ علوم اجتماعی؛ دانشگاه تهران در دوران پساکرونا: واکاوی رویکردها و دلالت‌های اجتماعی ۴۳۳
- انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ چشم در چشم با خطر: فرسایش اجتماعی و پیشروی خزندهٔ اقتدارطلبی ۴۳۵
- انجمن علمی مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی؛ بن‌بست حل مسئله در جامعهٔ ایران و افول زیست ملی ۴۳۹
- انجمن علمی-دانشجویی برنامه‌ریزی شهری و توسعهٔ منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی؛ شهرسازی جامعه‌محور؛ گذار به آینده‌ای انسانی و پایدار در دههٔ پیش رو ۴۴۳
- انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی؛ میان فروبستگی و امکان: تأملی در جامعهٔ ایران ۴۴۵
- انجمن علمی-دانشجویی مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی؛ مسئلهٔ نماینده و دانشگاه ۴۴۹
- کانون علمی-دانشجویی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه خوارزمی تهران؛ فراتر از افول و بازسازی، آیندهٔ ایران از منظر جامعه‌شناختی ۴۵۱
- انجمن علمی-دانشجویی سیاست‌گذاری اجتماعی دانشگاه تهران؛ سیاست‌گذاری اجتماعی، میان بحران و امکان ۴۵۳
- انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ علوم اجتماعی محاسباتی، فرصت یا تهدید ۴۵۵

فصل چهارم: چکیده مقالات استان‌ها

استان اردبیل

- تبیین جامعه‌شناختی نقش نهادهای مدنی در مشارکت اجتماعی شهر اردبیل ۴۶۱
- تأثیر طراحی مجتمع‌های مسکونی بر سرمایه اجتماعی ساکنین؛ تلفیق مهندسی معماری با جامعه‌شناسی ۴۶۳
- عقلانیت تهاجمی در اردبیل: تلاشی برای درک ساختارهای آسیب‌زای شهر اردبیل ۴۶۵

استان خراسان

- هویت‌بخشی به فضا از طریق نام‌گذاری‌های حاکمیتی و مالکیتی در شهر مشهد ۴۶۹
- راهکارهای ترویج کارآفرینی برای توسعه متوازن و کاهش مهاجرت بین شهر و روستا ۴۷۱
- ادراک طرد اجتماعی در سالمندان مرد: مطالعه‌ای کیفی در شهر مشهد ۴۷۳
- بدنمندی فضاهای عمومی شهر مشهد؛ مورد مطالعه: پارک مادر و کودک مشهد ۴۷۵
- زیستن در حاشیه: روایت‌هایی از راهبردهای بقا در میان زنان بی‌خانمان معتاد در شهر مشهد ۴۷۷
- مرور الگوهای نظری تاب‌آوری اجتماعی در برابر مخاطرات طبیعی ۴۷۹
- سنخ‌شناسی سرقت ۴۸۱
- عوامل و پیامدهای طرد اجتماعی در میان سالمندان ۴۸۳
- کنشگران حسابگر در صنعت بیمه و تأثیر آن بر فقر و نابرابری اجتماعی ۴۸۵
- اختلال رابطه‌ای و تهدید هم‌زیستی فرهنگی ۴۸۷
- مهاجرت و روند خالی از سکنه شدن روستاهای خراسان جنوبی ۴۸۹
- واکاوی نظری ابزارهای فرهنگی برای مهار تعارض‌های قومی ۴۹۱
- کار ناتمام: تحلیل کیفی چالش‌های اشتغال زنان سرپرست خانوار در مشهد ۴۹۳
- جامعه معلق، پیشرو و آشفته: نشانه‌های بحران اجتماعی در ایران و خراسان براساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۴۰۲ ۴۹۵
- مهاجرت، محرک توسعه یا بحران؟ ۴۹۷
- ادراک عمومی ناصواب از خشک‌سالی؛ واقعیت‌های بحرانی و سیاست‌های عادی‌نما ۴۹۹
- بازنمایی نابرابری اجتماعی در تجربه زیسته گروه‌های فرودست شهر مشهد ۵۰۱
- چالش‌های اشتغال پایدار معلولان: (مورد مطالعه: مددجویان تحت پوشش برنامه CBR اداره کل بهزیستی خراسان رضوی) ۵۰۳
- نمایی از نابرابری: بازنمایی بصری محلات مشهد در اینستاگرام ۵۰۵
- تحلیلی بر رویکردهای عمومی در برابر ناهنجاری زباله‌گردی؛ تفاوتی اجتماعی ۵۰۷
- پیچیدگی و تک‌ساختی (ایزومورفیسم)؛ ارائه یک الگوی فرانظری از رویکردهای نظری به جامعه ایران با استفاده از روش یکپارچه‌سازی سیستمی هم‌گرا (SCI) ۵۰۹

بازاندیشی آیندهٔ روستایی در خراسان رضوی: چارچوبی جامعه‌شناختی برای هم‌بستگی اجتماعی پایدار ۵۱۱
نقش آموزش‌های مهارتی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی در ایران با تأکید بر مدل بومی انطباق‌پذیر..... ۵۱۳
مهاجرت: از تهدید تا فرصت؛ بازاندیشی در نقش مهاجران در پویایی جامعه و فرهنگ خراسان..... ۵۱۷

استان کرمانشاه

مسئلهٔ حاشیه‌نشینی: ضعف توانمندسازی یا غفلت از توسعهٔ اجتماع‌محور..... ۵۲۱
ناسیو-سوسیولوژی؛ تحلیل و نقد رهیافت گفتمانی علوم اجتماعی در ایران..... ۵۲۳
سرنوشت کیفیت جمعیت و تعاملات اجتماعی نسل آیندهٔ ایران در کنکاش تکاپوی معاش و دغدغهٔ فرهنگ ۵۲۵
فقر قابلیت در مناطق پیراشهری و حاشیه‌نشین کلان‌شهر کرمانشاه..... ۵۲۷
مسئله‌مندکردن گفتمان «مرز» ۵۲۹
کنکاشی از تجربهٔ گذار جمعیتی ایران و پیامدهای محتمل آن..... ۵۳۱
از سامان‌دهی دولت تا ادارهٔ جامعه: بازنویسی‌های قرارداد اجتماعی در ایران معاصر ۵۳۳

استان گلستان

تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر محرومیت اجتماعی در حاشیهٔ شهر گرگان ۵۳۷
ساخت‌گرایی اجتماعی و لزوم کاربرد آن در ارزشیابی تحصیلی در نظام آموزشی ایران ۵۳۹
بررسی سیر تحول آموزش در ایران از مکتب‌خانه‌های سنتی تا مدارس مدرن و تحلیل عوامل مؤثر بر آن ... ۵۴۱
نقش ترجمه در شکل‌گیری جنبش تنباکو در دورهٔ پیشامشروطه ۵۴۳
آثار اجتماعی توزیع درآمد در کشور ایران ۵۴۵
مترجمان و نهادهای تأثیرگذار در ورود علم جامعه‌شناسی به ایران: از یوسف اعتصام‌الملک و مجلهٔ بهار تا دانشگاه تهران..... ۵۴۷
مسائل محیط‌زیستی در ایران، از مطالعات کمی تا مطالعات کیفی ۵۴۹
بررسی تأثیر زیست‌جهان فضای مجازی بر طلاق زوجین جوان؛ مطالعهٔ تجربهٔ زیستهٔ زوجین در آستانهٔ طلاق ۵۵۱
مراجعه‌کننده به مراکز مشاورهٔ شهر مشهد ۵۵۱
ارزیابی اثرات اقتصادی و اجتماعی تغییر الگوی کشت پنبه در استان گلستان ۵۵۳
هویت فرهنگی نسل زد (موردمطالعه: استان گلستان) ۵۵۵
تحلیل جامعه‌شناختی سبک زندگی سبز با تأکید بر مدیریت پسماند (موردمطالعه: شهر بجنورد)..... ۵۵۷

استان گیلان

عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی سالمندان بازنشستهٔ دانشگاه علوم پزشکی گیلان و ساکن در شهر رشت ۵۶۱
مراقبت‌گریزی از سالمندان به‌وسیلهٔ خانواده‌های ایرانی؛ یک مسئلهٔ اجتماعی در حال ظهور ۵۶۳
بررسی آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مهاجرت به استان گیلان ۵۶۵

- مهاجرت معکوس به گیلان: تضاد بین نظریه و واقعیت ۵۶۷
- افسانه سالمندی: باورهای عامه درباره پیری و رابطه آن با سلامت عمومی سالمندان ۵۶۹
- خانواده ایرانی در احتضار؛ مسائل اجتماعی نهاد خانواده در ایران امروز و راهبردهای حمایت از آن ۵۷۱
- سالمند واقعی و سالمند آرمانی (مورد مطالعه: سالمندان آموزش و پرورش استان گیلان) ۵۷۳

استان مازندران

- پیامدهای افزایش جمعیت سالمند در استان مازندران ۵۷۷
- انسان‌شناسی اقتصادی، الزامی برای توسعه دریامحور؛ با تأکید بر مطالعه طرح جامع بندر نوشهر ۵۷۹
- آب‌بندان‌ها و مدیریت جوامع محلی ۵۸۱
- نگاهی انسان‌شناختی به مخمصه‌های محیط زیست مازندران براساس ردپای اکولوژیکی ۵۸۳
- بحران حافظه در شهرهای مازندران؛ مطالعه موردی شهر بابلسر ۵۸۵
- ضرورت جامعه‌اندیشی درباره مسئله پسماند با تأکید بر پسماند استان‌های ساحلی شمالی ۵۸۷

استان همدان

- بازی حاشیه‌نشینان با سیاست‌های شهری ۵۹۱
- چالش‌های جامعه ایرانی با نسل جدید؛ نقد نظرات و لزوم توجه به تکثرات ۵۹۳
- دانشگاه‌پژوهی: درباره ناکارآمدی سازمان علم در ایران ۵۹۵
- بررسی رابطه نوسازی (مدرنیته) و میزان پابندی به ارزش‌های دموکراتیک در خانواده‌های شهر همدان ... ۵۹۷
- ضرورت توجه به امر اجتماعی در آینده نظام سیاست‌گذاری ایران ۵۹۹

استان فارس

- بازدارنده‌های نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی در جامعه ایران ۶۰۳
- توسعه یا توهم توسعه؟ نقدی گفتمان‌محور بر نظریه‌های توسعه در جامعه‌شناسی ایران ۶۰۵
- جامعه‌شناسی و روشنفکری در ایران ۶۰۷

مقدمهٔ دبیر علمی همایش

ما در لحظه‌ای از تاریخ اجتماعی ایران ایستاده‌ایم که سرشار از ناپایداری، فرسایش نهادی و بحران‌های پی‌درپی است. جامعهٔ ایرانی، به‌رغم پیشینه‌ای کهن در زایش و باززایی معانی و مفاهیم فرهنگی، اکنون با پرسش‌هایی بنیادین در زمینهٔ بقا، تاب‌آوری، معنا و آینده مواجه است. در چنین بزنگاهی، اصحاب علوم اجتماعی نه می‌توانند به رویکردی صرفاً تحلیلی و خنثی دل ببندند، نه مجازند که در حصار دانشگاهی خود به حاشیه رانده شوند. وظیفهٔ علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در مقام علم جامعه - پاسخ‌گویی انتقادی، مشارکت‌جویانه و نظری به این وضعیت است.

نقطهٔ اتصال این همایش، نوعی احساس نظری مشترک بود: ما در مواجهه با جامعهٔ ایران، نیازمند بازاندیشی‌های مفهومی و نظری جدی هستیم. نظریه‌ها، اگر قرار است همچنان راهنمای تحلیل و مداخله باشند، باید نسبت خود را با متن تاریخی، عاطفی و ساختاری جامعهٔ ایران بازشناسند. این امر البته نه به معنای نفی یا انکار نظریه‌های کلان یا کلاسیک است، بلکه دعوت به برقراری رابطه‌ای مجدد و خلاق با آن‌هاست؛ رابطه‌ای که در آن مفاهیم همچون ابزارهایی مفصل‌بندی می‌شوند که قادرند تجربهٔ ایرانی را به سخن آورند.

در خلال بیش از چهل پنل تخصصی، این همایش کوشید بر بستر «تنوع مسئله» و «کثرت روش و دیدگاه» پاسخی درخور به این وضعیت نظری بدهد. پنل‌هایی چون «وضعیت علوم اجتماعی»، «آرا و نظریه‌ها و نظریه‌پردازی»، «جامعه‌شناسی نظری»، «جامعه‌شناسی عواطف و احساسات»، «جامعه‌شناسی درمانی»، «جامعه‌شناسی خانواده»، «مطالعات تاریخی»، و «فقر و فرودستی»، هر یک کوشیدند زوایایی از مسئله‌مندی جامعهٔ ایرانی را به پرسش بکشند و درعین حال نسبت نظریه‌ها با این مسائل را بازتعریف کنند. برخی از پنل‌ها چون «هوش مصنوعی و فرهنگ»، «از دانشگاه تا فضای دیجیتال» یا «نقش تشکلی‌های دانشگاهی در آیندهٔ جامعه»

ایران»، سوبه‌ای نوظهور و آینده‌نگر داشتند که نشان از دگرپرسی میدان‌های مسئله‌دار در ایران امروز دارند.

آنچه این همایش را از سطحی صرفاً گردهمایی علمی فراتر برد، حضور پررنگ «بحران نظری» به مثابهٔ یکی از دغدغه‌های مشترک شرکت‌کنندگان بود. این بحران، در سطوح مختلفی از جامعه‌شناسی ایران رخ می‌نماید: از فقدان مفهوم‌پردازی بومی، تا ترجمه‌زدگی نظری، از واگرایی رشته‌ای و ضعف در مطالعات میان‌رشته‌ای، تا ناتوانی در ارائهٔ نظریه‌هایی برای تحلیل کنش، ساختار، فرهنگ و نهاد در زمینهٔ ایران.

مسئلهٔ محوری این همایش، از همین رو، «نظریه‌پردازی دربارهٔ جامعهٔ ایران» بود؛ نظریه‌پردازی نه به عنوان پروژه‌ای آرمان‌گرا و انتزاعی، بلکه به مثابهٔ کنشی پژوهشی و سیاسی که باید خود را در برابر زمانه‌اش پاسخ‌گو بداند. نظریه‌پردازی در این معنا، یک دعوت است: دعوت به گفت‌وگو، به ابداع و به جست‌وجوی زبان‌هایی تازه برای سخن گفتن از وضعیت.

نگاهی به وضعیت اجتماعی ایران امروز، ما را با لایه‌های متراکمی از بحران مواجه می‌سازد: فرسایش سرمایه‌های اجتماعی، گسترش فقر و نابرابری، تضعیف نهادهای اجتماعی و آموزشی، اضطراب‌های وجودی در میان نسل جوان و بی‌ثباتی‌های مزمن در حوزهٔ اقتصاد، فرهنگ و سیاست. این وضعیت، اگرچه خود پیامد فرایندهای ساختاری-تاریخی است، در عین حال، بستر زایش روایت‌ها و تحلیل‌های بدیل نیز هست. ما در میانهٔ این تضادها و تنش‌ها، نیازمند نوعی از جامعه‌شناسی هستیم که هم حساس به رنج باشد، هم متعهد به تحلیل و هم جسور در نظریه‌پردازی.

ازجمله نکات برجسته در این همایش، تلاش برای به رسمیت شناختن پدیده‌های نوظهور و تغییر لایه‌های حیات اجتماعی در ایران معاصر بود. از جنبش‌های نوین اجتماعی تا تغییر شکل خانواده، از بازتعریف هویت ملی تا تحولات در نظام آموزش و پرورش، از ظهور فضاهای دیجیتال و الگوریتمی تا پرسش‌های تازه دربارهٔ هوش مصنوعی و حافظهٔ جمعی-همگی نشان از جامعه‌ای دارند که در حال پوست‌اندازی است. بی‌توجهی به این تحولات، به معنای از دست دادن امکان نظریه‌پردازی دربارهٔ اکنون و آینده است.

در میان همهٔ این گفت‌وگوها، جایگاه «مفاهیم» کماکان اساسی است. مفاهیم نه صرفاً ابزار توصیف، بلکه حاملان جهت‌گیری هستند. بسیاری از سخنرانان در پنل‌های نظری و مفهومی، بر این نکته تأکید داشتند که بدون بازاندیشی در مفاهیمی چون سوژه، امر

اجتماعی، طبقه، ملت، امید، زندگی روزمره، فرودستی و... ما قادر نخواهیم بود از بحران شناختی موجود عبور کنیم.

وجه دیگر همایش، تأکید بر «سهم تجربهٔ زیسته» و تحلیل از پایین بود. پنل‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار، فقر و فرودستی، کودکی، خانواده و کنشگری اجتماعی، نمونه‌هایی از بازاندیشی در جهت‌گیری روش شناختی جامعه‌شناسی ایران هستند. تکیه بر روایت‌های خُرد، تجربهٔ زیسته و تحلیل نهادها از منظر فاعلان اجتماعی، به ما امکان می‌دهد تا نظریه‌هایی بسازیم که نه صرفاً بازتابی از کلیشه‌های اقتباسی، بلکه زادهٔ تجربهٔ تاریخی و فرهنگی ما باشند.

در کنار این تلاش‌ها، پنل‌های علوم اجتماعی و حوزهٔ عمومی، نقش انجمن‌های علمی و تحلیل فضای دانشگاهی، نشان دادند که مسئلهٔ علم و دانشگاه نیز باید در مرکز توجه ما باقی بماند. اگر دانشگاه در حال زوال است، اگر رشتهٔ جامعه‌شناسی به حاشیه رانده می‌شود، اگر مشارکت علمی محدود به حلقه‌های خاص شده، این خود بخشی از بحران نظری ماست.

درنهایت، این مقدمه، همچون دعوت‌نامه‌ای است برای تداوم یک گفت‌وگو: گفت‌وگویی نظری، مفهومی و انتقادی دربارهٔ جامعهٔ ایران. ما نیازمند ساختن فضاهایی هستیم که در آن نظریه نه ابزار سلطه، بلکه امکان‌رهایی باشد و علم نه سازوکاری برای بازتولید نظم موجود، بلکه زبان‌هایی برای تصور آینده‌ای دیگر باشد.

کتاب حاضر، اگرچه صرفاً گردآورندهٔ چکیدهٔ مقالات است، اما می‌تواند همچون نقشه‌ای مقدماتی، خطوط کلی مسائل، پرسش‌ها و جهت‌گیری‌هایی را ترسیم کند که جامعه‌شناسی ایران در سال‌های پیش رو ناگزیر از مواجهه با آن‌ها خواهد بود. امید آن که این مجموعه، انگیزه‌ای شود برای پژوهش‌های عمیق‌تر، گفت‌وگوهای گسترده‌تر و تداوم کنکاش‌هایی که در این همایش آغاز شده‌اند.

عباس کاظمی

دبیر علمی همایش

خرداد ۱۴۰۴

فصل اول:

چکیده ها

آینده و امکان‌های جامعه ایران

چالش‌ها و امکان‌های تحلیل مارکسیستی تحولات اجتماعی آینده ایران

علیرضا مرادی^۱

چکیده

این جستار به بررسی امکان‌های اندیشه مارکسیستی برای تحلیل تحولات آینده جامعه ایران می‌پردازد. مارکسیسم به عنوان یک منطق نظری، با مفاهیمی مانند «شیوه تولید»، «طبقات اجتماعی» و «ماتریالیسم تاریخی»، ابزاری برای تحلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ایران فراهم کرده است. با این حال، تطبیق این نظریه با شرایط خاص ایران همواره با چالش‌هایی نیز همراه بوده است. این چالش‌ها وقتی نوبت به بحث درباره «نیروهای تغییر» و «سازوکارهای تحول اجتماعی» می‌رسد، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. به عبارتی، این چالش‌ها هنگام بحث از روندهای تحولات آینده با توجه به شرایط کنونی، بیشتر نمایان می‌شوند.

در این حوزه از مطالعات، تاکنون تلاش‌های گوناگونی برای تحلیل بنیان‌ها و تحولات اجتماعی تاریخ ایران با تمرکز بر مفاهیمی مانند «شیوه تولید آسیایی» و «فتودالیسم» انجام گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد که صفت‌بندی رویکردهای مختلف هنگام بحث از قابلیت‌های نظری مارکسیسم در شناخت جامعه امروزی ایران و تحولات آینده آن، مشخص‌تر، جاف‌تر شده و مسئله‌یابی‌ها واضح‌تر شده است. برخی مانند مهرداد وهابی، اقتصاد ایران را «سرمایه‌داری سیاسی-اسلامی» می‌دانند و معتقدند مشکل اصلی ایران رانتی بودن نظام سیاسی است، نه

۱. استادیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی (Ali298@gmail.com)

استثمار اقتصادی. در مقابل، پرویز صداقت با نقد این دیدگاه، بر اهمیت «نقد اقتصاد سیاسی» مارکس تأکید می‌کند و معتقد است که ستم طبقاتی و استثمار اقتصادی همچنان محور اصلی تحلیل باید باشد. او سیاست‌های نولیبرالی پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ را عامل تشدید نابرابری‌ها می‌داند و از تقلیل‌گرایی سیاست هویت انتقاد می‌کند.

مراد فرهادپور نیز با نقد «طبقه‌محور» بودن مارکسیسم، بر اهمیت دولت و نقش آن در تحولات اجتماعی تأکید می‌کند. او معتقد است که مارکسیسم باید به مسائلی مانند دین، ملیت و جنسیت نیز بپردازد. از سوی دیگر، محمد مالجو با تحلیل خاص بودگی سرمایه‌داری در ایران، نشان می‌دهد که مناسبات طبقاتی در ایران به‌رغم تضعیف تولید سرمایه‌داری، همچنان پابرجاست. این خاص‌بودگی، تغییرات اجتماعی را به چالش‌هایی مانند نابرابری و استثمار گره می‌زند.

عباس ولی با انتقاد از اولویت «ستم طبقاتی» بر «ستم قومی»، رویکرد نیکفر به سیاست طبقاتی و نادیده گرفتن هویت‌های غیرطبقاتی را ناشی از بنیادگرایی تخیلی و تقلیل‌گرایی اقتصادی او می‌داند. وی بر اهمیت سیاست هویت به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست دموکراتیک تأکید می‌کند و معتقد است هویت‌های غیرطبقاتی مانند زنان، اقوام و اقلیت‌های مذهبی و جنسیتی، نقشی کلیدی در جنبش‌های دموکراتیک ایران دارند. عباس ولی با نقد متافیزیک ابژه و ذات‌گرایی طبقاتی نیکفر، استدلال می‌کند که سیاست هویت نه تنها در تقابل با سیاست طبقاتی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان بخشی از یک جنبش دموکراتیک چندوجهی و تقاطعی عمل کند.

محمدرضا نیکفر نیز با نقد دولت‌محوری چپ سنتی ایران، بر لزوم تمرکز بر جامعه و نیازهای واقعی مردم تأکید می‌کند. او معتقد است که چپ باید به‌جای تکیه بر وساطت بیرونی (مانند دولت انقلابی)، بر مبارزهٔ طبقاتی و تغییر از درون جامعه تمرکز کند. نیکفر همچنین با نقد سیاست هویت، بر خطر خالص‌سازی هویتی و نسبت‌باوری تأکید می‌کند و سیاست طبقاتی را به‌دلیل جامع‌نگری و توجه هم‌زمان به نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، رویکردی برتر می‌داند. در مجموع، این جستار می‌خواهد نشان دهد که اندیشهٔ مارکسیستی با وجود چالش‌ها، همچنان ظرفیت‌هایی برای تحلیل تحولات آیندهٔ ایران دارد. اختلاف‌نظرهای میان اندیشمندان چپ ایرانی، از یک سو نشان‌دهندهٔ پیچیدگی‌های جامعهٔ ایران و ضرورت بازشناسی دقیق شرایط است و از سوی دیگر، افق‌های جدیدی برای اندیشیدن به آیندهٔ این جامعه گشوده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل مارکسیستی، ایران، آینده‌پژوهی، جنبش‌ها، آیندهٔ ایران، ستم طبقاتی، مبارزه طبقاتی

نقش پارادایمی ادبیات فارسی در ایجاد موقعیت برای آینده توسعه ایران

مهرداد ناظری^۱

چکیده

یکی از موضوعاتی که جامعه ایران همواره با آن دست به گریبان بوده، مسئله توسعه است. روند برنامه ریزی در ایران نشان می دهد که در طول هفتاد سال اخیر هرگاه سخن از تولید ساخت تحول ساز و کنشگری برای توسعه شده، بیشتر به مقوله اقتصاد و مؤلفه های رشد اقتصادی التفات شده است. در اصل سایر شاخص ها و به ویژه شاخص توسعه فرهنگی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. باید در نظر داشت که مسئله ورود فرهنگ به تغییرات یک جامعه، موضوعی است که به وسیله بسیاری از متخصصین توسعه بر آن تأکید شده است. نظریه پردازانی مثل میسرا و آمارتیاسن بر این موضوع تأکید دارند که اگر قرار است تحولی در حوزه توسعه کشوری رخ دهد، لازم است به مقوله فرهنگ توجه ویژه ای شود. لذا با توجه به تاریخ و فرهنگ غنی و چند هزار ساله ایران، می توان اولویت توسعه در ایران را مقوله ادبیات در نظر گرفت. به عبارت دیگر، این مقاله با هدف اولویت بخشی به ادبیات نه به مثابه متن بلکه به مثابه یک پارادایم در نظر دارد که ادبیات قادر است وضعیت فعلی و آتی ایران را در راستای توسعه متحول کند. اگر بپذیریم که هر کشوری در جهان دارای مزیتی برای توسعه است لازم است مزیت ایران در این حوزه شناسایی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه جامعه شناسی ادبیات انجمن جامعه شناسی ایران

(Mehrdad.nazery7@gmail.com)

شود؛ به‌عنوان مثال وقتی از کشور آلمان سخن به میان می‌آید، بلافاصله ازلحاظ معرفت‌شناسی به فلسفهٔ غنی این کشور و ازلحاظ فناوری به صنایع سنگین، ماشین‌سازی و به‌خصوص تولید خودرو با برندهایی مثل بنز و بی‌ام‌و و پورشه در ذهن تداعی می‌شود؛ یا وقتی سخن از کشور سوئیس به میان می‌آید این کشور با تولید ساعت، شکلات و بانک‌های معتبر شناسایی می‌شود. درخصوص ایران نیز اگر نگاه عمیق و ژرف‌انگر داشته باشیم، ملاحظه می‌شود که ایران کشوری فرهنگی است که درزمینهٔ ادبیات با شاعران کلاسیک خود اعم از فردوسی، حافظ، سعدی، مولانا، خیام و امثال آن شناسایی می‌شود. در این مقاله هدف این است که برای اولین بار نشان داده شود که چگونه ایران می‌تواند با اتکا به مقولهٔ ادبیات توسعه‌گرا و برسازی و تفسیر نو از ادبیات به سؤال‌ها و چالش‌های اساسی خود در قرن بیست‌ویک پاسخ گوید.

روش انجام این پژوهش بیشتر براساس شیوهٔ مطالعاتی با رویکرد دیالکتیکی، فرود به زمین هربرت بلومر و مجموعهٔ تجربیات زیسته و پژوهش‌های سه دههٔ اخیر نویسنده است. نتایج این پژوهش نشان خواهد داد که یک پارادایم پنج‌بخشی شامل شادی عمیق و خلاق، اخلاق انسان‌گرایی، تولید آگاهی عشق‌محور، خرد توانمندساز و تمرکز بر بودن به‌جای داشتن است که نجات‌بخش و راهبرد بازتولید انسان ایرانی در قرن بیست‌ویک خواهد بود. لازم به بیان است این پارادایم، از دیدگاه پنج شاعر کلاسیک ایرانی استخراج شده است. درمجموع جامعهٔ ایران ظرفیت احیا و بازتولید تمدن خود را در قرن بیست‌ویک خواهد داشت به شرط آنکه بتواند به ظرفیت‌های ادبیات در یک قالب توسعه‌گرا توجه خاص نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات فارسی، آینده‌پژوهی، ایران، ادبیات توسعه‌گرا، نظریهٔ فرود به زمین، تجربهٔ زیسته، بازتولید تمدن

توسعه در ایران: امکان یا امتناع

رشید احمدی فر^۱

چکیده

توسعه مفهومی است کلیدی که دال مرکزی تلاش جامعه ایرانی دست کم طی یک سده گذشته بوده است. مسیر توسعه در ایران بر پایه هم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی و محیطی است. این مقاله به بررسی احتمالات مرتبط با امکان/امتناع توسعه در ایران معاصر می‌پردازد و چالش‌های مهمی را که توسعه با آن مواجه است، برجسته می‌کند. درحالی‌که ایران دارای منابع طبیعی سرشار، جمعیت جوان و تحصیل کرده و میراث فرهنگی غنی و جغرافیای ژئوپلیتیک مناسب است، سیاست توسعه اقتدارگرا، تحریم‌های بین‌المللی و نابرابری‌های اجتماعی، ناکارآمدی، ائتلاف منابع و فساد، موانع اساسی‌اند که در مسیر توسعه دست‌انداز ایجاد می‌کنند. روش پژوهش حاضر کیفی، ترکیبی از مطالعه آرشیوی و استفاده از نظرات مطلعان و متخصصان از طریق به‌کارگیری تکنیک دلفی، برای فهم پویایی‌های مرتبط با امر توسعه و نظرورزی درباره امکان یا امتناع توسعه در ایران است. یافته‌های این مطالعه حاکی از وجود موانع ساختی-کارکردی درباره مسائلی ازجمله؛ آموزش و بهداشت، تخریب محیط‌زیست، مهاجرت نخبگان، تورم، فقر، بیکاری، تبعیض، ناترازی‌ها و مشکلات اجتماعی است. هرچند مسائل حل‌نشده مورد اشاره حاکی از امتناع توسعه بوده و آن را متزلزل و ناپایدار می‌کند ولی فرصت‌های چندی ازجمله؛ پذیرش اصلاحات ساختی-کارکردی، تعامل معنادار با شهروندان و جامعه بین‌المللی، گردش نخبگان، استفاده از جمعیت

۱. دانشیار جامعه‌شناسی و عضو گروه آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، تهران Rashidahmadifar@gmail.com

جوان، منابع طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیکی، پیش روی جامعه و سیاست‌گذاران وجود دارد که با در نظر گرفتن آن‌ها می‌توان به هموارشدن مسیر توسعه امیدوار بوده و امکان آن را توقع داشت. ازاین‌رو، آیندهٔ توسعه در ایران منوط به مدیریت آن به‌وسیلهٔ یک دولت توسعه‌گرای تکنوکرات چابک است که بتواند تهدیدها را تقلیل و از فرصت‌ها به‌نحوی معقول استفاده نماید.

کلیدواژه‌ها: ایران، توسعه، امکان، امتناع، اصلاحات ساختی - کارکردی، دولت تکنوکرات، چالش‌ها

نگاهی به آینده ایران از زاویه کارکرد پنهان رویه‌های جاری و کنش‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی

شاپور زردموی اوردکلو^۱

چکیده

ایران به جامعه مسائل حل نشده تبدیل شده، مضافاً آنکه این مسائل حل نشده دارای روابط و مناسبات علی بوده و همچنین منافع گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را در سطوح مختلف و در کوتاه‌مدت و حتی بلندمدت تأمین می‌کند؛ ازاین‌رو حل این مسائل علاوه بر اراده سیاسی به بینش و شناخت علمی دقیق نیز نیازمند است. این مسائل و پیامدهای ناشی از آن باعث شده زندگی روزمره ایرانیان، مشقت‌بار و تصویر آینده جامعه ایران ناامیدکننده باشد. هدف این مقاله بررسی تغییرات ناخواسته، ابتکارات و زمینه‌هایی است که در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و محیط بین‌الملل به وجود آمده و این تغییرات در صورت تداوم می‌تواند جامعه ایران را دچار تحولات عمیقی کند. روش پژوهش این مطالعه، اسنادی است و با مرور نظریه‌های اندیشمندان ایرانی درخصوص امکان توسعه ایران در شرایط نهادی نامناسب کنونی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که در عرصه اقتصادی با کاهش وابستگی بودجه کشور به درآمد نفتی، افزایش وابستگی بودجه به مالیات، گسترش کسب‌وکارهای مجازی و کمیابی ارز در اقتصاد بخش عمومی. در عرصه سیاسی با کاهش قدرت محور مقاومت، افزایش تنش با غرب و ادامه تحریم‌های اقتصادی؛ در عرصه اجتماعی با ظهور اعتراضات عمومی با محوریت نسل

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند (Shapoor.zardmoy@birjand.ac.ir)

جوان و سالمند، پیدایش نسل Z با فلسفهٔ عمل‌گرایانه، نفوذ اینترنت و شبکه‌های اجتماعی؛ در عرصهٔ فرهنگی با خانواده‌های حامی نسل جدید، افزایش چاپ و نشر کتاب، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (به‌ویژه دختران) و افزایش سفرهای مسافرتی به خارج از کشور مواجه هستیم.

کلیدواژه‌ها: ایران آینده، استراتژی‌های دولتی، اعتراض‌های مردمی، نیروهای اجتماعی-سیاسی، امکان توسعه، مقاومت

مطالعه تطبیقی الزامات برساخت تصویر ایران آینده

شیرا فرزادمنش^۱

چکیده

توانایی به تصویر کشیدن آینده‌های متفاوت، یکی از ویژگی‌های گونه انسان خردمند است؛ در جهان احاطه‌شده با فناوری‌های رسانه‌ای، برساخت تصویر آینده ملت‌ها و گفت‌وگو درمورد آن، امری هویت‌بخش تلقی می‌شود. زمانی که یک جامعه، آینده را هم‌سو با چشم‌اندازها و اهدافش مهار کند، راهی برای برون‌رفت از بسیاری از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی پیدا خواهد کرد. پروبلماتیزه‌شدن تصویر آینده، ناظر بر این پرسش شکل می‌گیرد که چگونه می‌توان تصویری از آینده ساخت که باورپذیر، امیدبخش و موردتوافق جمعی باشد؟

مبثنی بر همین پرسش، هدف این پژوهش واکاوی الزامات و اقتضائات برساخت تصویر ایران آینده است. در همین راستا با استفاده از روش کیفی و مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای اسناد چشم‌انداز کشور ایران و کشورهای منطقه، تفاوت روایت آینده در میان این کشورها شناسایی شد. این مطالعه نشان می‌دهد برساخت تصویر ایران آینده، بدون توجه به امر اجتماعی به‌مثابه مقوله‌ای متمایز و اثرگذار بر امر اقتصادی، سیاسی و فناوری، موجب ترسیم تصویری ناقص و تک‌بعدی از آینده شده و متأثر از همین رویکرد، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران، امکان

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی (Shfarzadmanesh@gmail.com)

اجتماعی‌سازی پیدا نکرده و از اقبال عموم مردم جامعه برخوردار نگشته است. امری که می‌تواند از دلایل اصلی فقدان تحققِ بخش اعظم آن سند تلقی شود.

کلیدواژه‌ها: تصویر اجتماعی، رسانه، مطالعهٔ تطبیقی، روایت، سند چشم‌انداز، ایران آینده، مطالعهٔ مقایسه‌ای

دره یا قله؛ به کجا می‌رویم؟

نگاهی به روایت‌های متفاوت از ایرانِ امروز و مسیر پیش رو

محمدرضا پویافر^۱

چکیده

جامعه امروز ایران با دو تصویر کاملاً متضاد از اکنون خود روبه‌روست. براساس پیمایش‌های ملی انجام‌شده طی دو دهه گذشته، تصویر غالب در میان مردم، تصویری روبه‌افول از جامعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی، دین و دین‌داری، سیاسی و روابط بین‌الملل است. در مقابل این تصویر که بر ساخت‌شده در میان گروه‌های اجتماعی است، تصویر ساخته‌شده و در حال ترویج از سوی گفتمان رسمی حاکمیت و گروه‌های مرتبط با آن، تصویر کشوری در حال حرکت به سوی قله‌ها از طریق دستیابی به اهداف مهم، دستاوردهای بی‌بدیل و موقعیت‌های برتر در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری، پزشکی و سلامت، سیاست و امنیت عمومی، اقتصاد و کیفیت زندگی است. این دو تصویر تفاوت زیادی با هم دارند و در نتیجه این تفاوت، تصویر از آینده پیش روی ایران هم در دو قالب کاملاً متفاوت به تصویر کشیده می‌شود.

بنابراین پرسش پژوهشی مهمی که این مقاله از آن برخاسته، عبارت است از اینکه «واقعیت جایی که ایستاده‌ایم و جایی که به سوی آن می‌رویم کدام است؟» پاسخ به این پرسش مهم البته به پاسخ پرسش‌های دیگری کاملاً مرتبط است: مثلاً پرسش از «روایت ایران» نزد گروه‌های مختلف جامعه ایران، پاسخ‌هایی احتمالاً بسیار متفاوت خواهد داشت؛ بنابراین تعریف و

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه جامع علوم انتظامی امین (Mrpouyafar@gmail.com)

روایت‌های متفاوت و متنوع از «ایران» کاملاً می‌تواند تصویر و تصورِ مرد و زن ایرانی را از جایی که جامعهٔ ما در آن ایستاده و مسیری که می‌رود، تحت‌تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، این تصویر از «جایی که هستیم و جایی که می‌رویم» به‌نوبهٔ خود تعریف از «ایرانِ آینده» را هم بر ساخت می‌کند. این پژوهش با وقوف به اهمیت مسئلهٔ مورد اشاره در بالا، تلاش می‌کند تا نشان دهد تصویر واقعی از موقعیتی که ایرانِ امروز در آن قرار دارد تا چه حد با دو تصویر یادشده، یکی بر ساخت شده از کنش‌های جمعیِ مردم در کشاکشِ زندگی روزمرهٔ خود و دیگری حاصل تلاش ارادی حاکمیت، کمابیش تفاوت دارد. در نهایت، تلاش می‌شود تا نسبت بین تصور بر ساخت شده از «جایی که هستیم و جایی که می‌رویم» با «امید» و «سرمایهٔ اجتماعی» (به‌ویژه ستون‌های اصلی آن یعنی اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و احساس تعلق اجتماعی)، با اتکا به یافته‌های پیمایش‌های ملی در ایران و برخی شواهد دیگر تشریح شود. این کار می‌تواند اولاً به ما یادآوری کند که مسیر حرکت به‌سوی آینده _هرچه که باشد_ بیشتر تصویر بر ساخت شدهٔ اجتماعی می‌سازد و گفتمان رسمی نقش کمتری در آن دارد. درعین حال، پیامدهای سوگیری‌های احتمالی ناشی از تأکید بیش‌ازحد بر واقعیتِ بر ساخت شده از ایران امروز و پیامدهای منفی آن برای ساخت ایرانِ فردا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: روایتِ ایران، تصویرِ آینده، امید، اعتماد اجتماعی، تعلق اجتماعی، روایت، گفتمان

چشم‌اندازی به آینده ایران: تاریخ فقدان

میلاد کریمی^۱

چکیده

فترت (Interregnum) و سکون (Statis) مهم‌ترین نشانگان وضعیت اکنون ایران است. این سکون نه به معنای مطلق حرکت نکردن که نشانی بر وضعیتی آستانه‌ای، به عنوان خصیصه بنیادین دوره فترت بوده که طی آن انرژی سکون با میل ذاتی به حرکت (Conatus) درهم آمیخته شده است؛ بنابراین، سکون را می‌توان گونه‌ای تمهید بر حرکتی گریزناپذیر به لحاظ هستی‌شناختی فهم کرد که ویژگی اصلی آن، بروز تخاصمات گفتاری (Discursive Antagonism) حول ساختن حقیقت یا ادراک و شیوه ادراک جهان، به مثابه مقصد غایی حرکت، در آن خواهد بود. جهت یا چیستی و چگونگی آن حرکت محتوم، به برابری تخاصمات گفتاری و هژمونی یافتن یک حقیقت بستگی خواهد داشت. مسئله این نوشتار، نخست فهم چگونگی ارتباط میان تخاصمات گفتاری با احضار گذشته در قالب درهم آمیختگی زمانی و خلق حقیقتی بی‌زمان و پیامدهای آن و سپس پاسخ به این پرسش است که چرا بروز گفتارهای متضاد و متخاصم، نه به گسست که به تداوم وضعیت تاریخی موجود منجر شده است. این نوشتار با رویکردی مونیستی، یگانه‌انگارانه و مبتنی بر وحدت ساختاری، به تبیین دو سطح خواهد پرداخت: نخست فرایند احضار گذشته، معاصر کردن تاریخ و ایجاد درهم آمیختگی زمانی در سطوح خُرد و کلان و دوم، شکل‌گیری تخاصمات گفتاری به عنوان برسازنده حقیقت. در نهایت استدلال و نشان داده می‌شود که این تخاصمات، علی‌رغم تکرار و تضادهای ظاهری، ذیل کلان‌گفتاری گذشته‌نگر و تکرار الگویی

۱. دانشگاه شهید بهشتی تهران (Milad.k1986@gmail.com)

تکرارشونده عمل کرده که نتیجهٔ غایی این روند، به واسطهٔ فقدان گسست قطعی، تداوم سرشت بنیادین تاریخ معاصر ایران، یعنی تاریخ فقدان، در معنای نفی تأسیس و بنیان‌گذاری بنایی جدید است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فقدان، فترت، تخصیصات گفتاری، کوناتوس، حقیقت بی‌زمان، سکون، ادراک

نسبت ایران و غرب در آرایش جدید نیروها

محمدرضا کلاهی^۱

چکیده

آرایش نیروهای سیاسی-اقتصادی در حال حاضر در چه وضعیتی قرار دارد و در آینده نسبت به غرب در چه جهتی قرار خواهد گرفت؟ برای پاسخ به این پرسش باید آرایش نیروها در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، منطقه‌ای و جهانی بررسی شود. در حوزه اقتصاد، از جنگ به بعد دو نیروی اقتصادی-سیاسی رقیب در ایران ظهور کرد: مجتمع اقتصادی-سیاسی تکنوکرات و مجتمع اقتصادی-سیاسی نظامی-اسلام‌گرا. مجتمع تکنوکرات در داخل، هوادار فضای باز سیاسی و فرهنگی، آزادی احزاب و مطبوعات و در خارج هوادار عادی‌سازی روابط با غرب؛ و مجتمع نظامی-اسلام‌گرا در داخل خواهان کنترل سیاسی و ایدئولوژیک و در خارج خواستار روابط کنترل‌شده با غرب بوده است. نزاع اصول‌گرایی-اصلاح‌طلبی در طول این دوره انعکاسی از نزاع این دو نیروی اصلی بوده است. از دو دهه پیش تا امروز در نتیجه مجموعه‌ای از رخدادها و اقدامات، آرایش نیروها تغییراتی کرده است.

از دو دهه پیش تحریم‌ها، کسب‌وکار مجموعه‌های اقتصادی مجتمع تکنوکرات را مختل و این جناح را به شدت تضعیف کرده؛ اما مجتمع نظامی-اسلام‌گرا تنها نیرویی بوده که ابزارهای دور زدن تحریم‌ها را در اختیار داشته است. کاربرد این ابزارها در عمل به یک

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی (Kolahi@iscs.ac.ir)

شیوهٔ انباشت ثروت برای مجتمع نظامی-اسلام‌گرا تبدیل شده و آن را تقویت کرده است. در نتیجه امروز بخش‌های اقتصادی عمده و مهم، به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم در اختیار یا تحت کنترل و نظارت مجتمع نظامی-اسلام‌گرا قرار گرفته و مجتمع تکنوکرات عملاً از گردونه خارج شده است.

در حوزهٔ سیاسی، در گذشته، دولت و مجلس بیش‌تر ابزار اعمال قدرت مجتمع تکنوکرات بود و نیروهای نظامی-امنیتی و نهادهای انقلابی (مانند بنیاد جانبازان و ستاد اجرایی) بیش‌تر ابزار اعمال قدرت مجتمع نظامی-اسلام‌گرا. مجموعه‌ای از اقدامات (مانند گسترش شیوه‌های گزینش و رد صلاحیت، شکل‌گیری انواع شوراها، عالی و غیره) به تدریج ابزارهای مجتمع تکنوکرات را از کار انداخت یا از دست آن‌ها خارج ساخت و آن‌ها را در اختیار مجتمع نظامی-اسلام‌گرا قرار داد.

در حوزهٔ اجتماعی امروز، پس از اعتراضات زن، زندگی، آزادی، کنترل فضای اجتماعی به شیوه‌های امنیتی-ایدئولوژیک پیشین ناممکن شده است. در سطح منطقه‌ای، سیاست ایران حول محور مقاومت چیده شده بود و با تضعیف محور مقاومت، سیاست‌های منطقه‌ای ایران نمی‌تواند مانند گذشته ادامه پیدا کند و در آینده باید منتظر تغییراتی در آن باشیم. در سطح جهانی به علل مختلف، خاورمیانه برای غرب به رهبری امریکا اهمیت پیشین خود را از دست داده و به‌جای آن چین در مرکز توجه قرار گرفته است.

در اثر پنج عامل فوق، آرایش نیروها در ایران به سمت دیگری سوق خواهد یافت. در گذشته مجتمع نظامی-اسلام‌گرا رقبتی به باز کردن بازارها به سرمایه‌های جهانی نداشت چراکه ورود سرمایه‌های جهانی موجب قوت گرفتن رقیب تکنوکرات می‌شد. امروز با حذف تقریبی رقیب تکنوکرات، این نگرانی وجود ندارد. امروز در صورت باز شدن بازارهای ایران به سوی سرمایه‌های خارجی، مجتمع نظامی-اسلام‌گرا تنها سودبرنده از وضعیت است؛ بنابراین از منظر اقتصادی این مجتمع آماده است تا فضا را برای ورود سرمایهٔ جهانی باز کند. از نظر سیاسی و اداری دولت و مجلس که در گذشته بازوهای اجرایی مجتمع تکنوکرات بودند، امروز به‌تمامی در اختیار مجتمع نظامی-اسلام‌گرا هستند و از این نظر هم نگرانی وجود ندارد. از نظر اجتماعی، امروز در دوران پسا زن، زندگی، آزادی، امکان ادامهٔ سیاست‌های کنترلی و ایدئولوژیک وجود ندارد و مجتمع نظامی-اسلام‌گرا نمی‌تواند فضای داخلی را با شیوه‌های قدیمی اداره کند. از این نظر نیز باز شدن فضا مسیر محتمل‌تری است.

تضعیف محور مقاومت ادامه سیاست‌های نظامی گرایانه در منطقه را نیز ناممکن کرده و حرکت به سمت تنش‌زدایی با غرب و ورود به توافقی منطقه‌ای را به یک مسیر محتمل تبدیل کرده است؛ همچنین در سطح جهانی، باتوجه به اینکه امریکا و غرب به دنبال خروج از منطقه خاورمیانه هستند، نگرانی جمهوری اسلامی از حضور امریکا در منطقه نیز کاهش یافته و کاهش سیاست‌های نظامی گرایانه را برای او معقول کرده است. باتوجه به تمام عوامل فوق، می‌توان گفت آرایش نیروها در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی به نحوی است که حرکت جمهوری اسلامی به سمت توافقی حداقلی با غرب را محتمل می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی، مجتمع اقتصادی-سیاسی تکنوکرات، مجتمع اقتصادی-سیاسی نظامی-اسلام‌گرا

مرگ، طبقه اجتماعی و آینده ایران

رضا تسلیمی طهرانی^۱

چکیده

مرگ، به عنوان واقعیتهای اجتماعی، پیوندی پیچیده و چندلایه با وضعیت کنونی و آینده جامعه ایران دارد. جامعه‌ای که با سالمندی فزاینده، بحران‌های زیست‌محیطی، مخاطرات جاده‌ای، شیوع بیماری‌های کشنده و تهدیدهای سیاسی-نظامی روبه‌روست، ناگزیر باید به مسئله مرگ و مردن به مثابه موضوعی جامعه‌شناختی بیندیشد. این مقاله با تمرکز بر دو طبقه اجتماعی مهم یعنی فرودستان و طبقه متوسط جدید، به بررسی تفاوت‌های نگرشی و آیینی این دو طبقه نسبت به مرگ می‌پردازد.

پرسش‌های اصلی این پژوهش چنین‌اند: اعضای طبقه متوسط جدید و فرودستان چه نگرشی نسبت به مرگ دارند؟ آیین‌های مرتبط با مرگ در میان این دو طبقه چگونه برگزار می‌شوند؟ پاسخ به این پرسش‌ها از طریق مرور و تحلیل ثانویه یافته‌های چند پژوهش میدانی و نظری نویسنده در حوزه جامعه‌شناسی مرگ انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که سبک زندگی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و میزان مصرف مادی و فرهنگی افراد، بر نگرش آن‌ها به مرگ تأثیر دارد. طبقه متوسط جدید که برخوردار از سبک زندگی متنوع‌تر، سفرها و مصرف فرهنگی بیشتری است، نگرشی متکثر و بازاندیشانه نسبت به مرگ دارد. اعضای طبقه متوسط جدید دیدگاه‌های گوناگونی در مورد مرگ و مردن دارند که از تمایل به انکار مرگ و فراموشی آن تا دیدگاه‌های عرفانی و معنوی در مورد مرگ را شامل می‌شود. در مقابل، فرودستان با تجربه‌های

۱. استادیار جامعه‌شناسی در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (Taslimi@ricac.ac.ir)

زیستهٔ مکرر از مرگ در زندگی روزمره، نگرشی یکدست‌تر، قالبی‌تر، تقدیرگرایانه، آمیخته با بی‌حسی یا پذیرش نسبت به مرگ دارند؛ همچنین، آیین‌های مرگ در میان این دو طبقه، بازتاب‌دهندهٔ تمایزات سبک زندگی و ارزش‌های فرهنگی آنهاست.

آیین‌های مرگ در میان طبقهٔ متوسط جدید، دستخوش تحولاتی مانند فردی‌شدن، تصویری‌شدن، جنسیت‌زدایی، دنیوی‌شدن، مجازی‌شدن و تجاری‌شدن شده‌اند؛ در مقابل، فرودستان آیین‌ها را در قالبی سنتی، دینی و جمعی برگزار می‌کنند؛ با تأکید بر حضور فیزیکی، تداوم مناسک دینی، جداسازی جنسیتی و بزرگداشت ارزش‌های جمعی. برای آنان، این آیین‌ها نه فقط بزرگداشت فرد متوفی، بلکه نوعی بازتولید انسجام اجتماعی و تقویت هم‌بستگی گروهی است. در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مرگ نه فقط تجربه‌ای زیستی، بلکه پدیده‌ای فرهنگی و طبقاتی است. الگوهای طبقاتی بیان شده می‌توانند در جامعهٔ آینده ایران نیز قابل‌ردیابی باشند.

کلیدواژه‌ها: نگرش به مرگ، آیین‌های عزاداری، طبقهٔ اجتماعی، طبقهٔ متوسط جدید، فرودستان، سبک زندگی، الگوهای طبقاتی

جامعه‌شناسی مسائل ایران

فروپاشی انگاری و تحلیل گفتمان یوتوپایی و دیستوپایی در جامعه معاصر ایران

ابراهیم کفمی^۱

چکیده

فروپاشی انگاری (Declinism) بر این باور است که جامعه به سمت زوال و فروپاشی حرکت می کند. در این پژوهش باتوجه به اهمیت کشمکش های گفتمانی در جامعه ایران و باتوجه به پیچیدگی های سیاسی-اجتماعی برآمده از تقابل و تنازع دو هویت ملی و دینی، با تحلیلی گفتمانی برگرفته از نظریات لاکلاو و موفه و با نگاهی به مدل نظری برنهارد گیسن در ارتباط با تروپ های حافظه تاریخی، دو گفتمان ناسیونالیسم باستان گرا و گفتمان اسلام گرا مورد مذاقه قرار می گیرند. گفتمان ناسیونالیسم باستان گرا با آرای روشنفکرانی همچون آخوندزاده، میرزا قاجار و کرمانی که رویکردی گذشته گرا و پس نگرانه داشتند شکل گرفت و در زمان پهلوی اول و دوم تبدیل به گفتمانی رسمی شد که در راستای حفظ هژمونی طبقه حاکم عمل می کرد. گفتمانی فروپاشی انگارانه و دیستوپایی که به یک باره با هژمونیک شدن گفتمان پهلوی مبدل به گفتمانی یوتوپایی شد که با نگاه به گذشته یوتوپایی باشکوه باستان، حرکتش را روبه جلو و در پارادایم پیشرفت تعریف می کرد و در مقابل به شدت از سوی گفتمان اسلام گرا مورد ساختارشکنی واقع شد. کشمکشی که در نهایت منجر به انقلاب شد. براساس مدل نظری برنهارد گیسن نیز به نظر می رسد جامعه ایران اکنون در لحظه ای از بحران و تزلزل و

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه گیلان (Kafami.ebrahim@gmail.com)

دوسویه‌گرایی به سر می‌برد. پارادایم رسمی و حاکم، پیشرفت و آیندهٔ روشن و درخشان را به تصویر می‌کشد، پارادایم مقابل آن که بخشی از هویت‌ها را شامل می‌شود با ذهنیتی فروپاشی‌انگارانه و دیستوپیک، نوعی زوال و فروپاشی بین گذشتهٔ طلایی و برتر و یک حال روبه انحطاط و پست و فرومایه را برای جامعه متصور است.

کلیدواژه‌ها: فروپاشی‌انگاری، یوتوپیا، دیستوپیا، گفتمان، ناسیونالیسم باستان‌گرا، اسلام‌گرایی، گفتمان

پرتگاه ایدئالیسم اندیشی، نقدی درون ماندگار بر آرای روشنفکران پس از انقلاب

ابوالفضل حاجی زاده^۱

چکیده

هدف اصلی این مقاله درون ماندگار بر محوری ترین ویژگی آرای برخی از مهم ترین روشنفکران پس از انقلاب است. برای این منظور ابتدا مهم ترین ویژگی های تفکر سیاسی-اجتماعی پیش و پس از انقلاب را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس توضیح خواهیم داد که مهم ترین ویژگی تفکر بعد از انقلاب، محوریت پیدا کردن نوعی از ایدئالیسم است. در اینجا منظور من از ایدئالیسم عبارت است از محوریت دادن به ایده ها و اندیشه ها در فهم جامعه و تاریخ و اجزای آن و در واقع تقلیل جامعه و تاریخ به بُعد اندیشه ای آن است. برای این منظور به نقد و بررسی آرای دو تن از مهم ترین روشنفکران پس از انقلاب یعنی عبدالکریم سروش و جواد طباطبایی خواهیم پرداخت. براین اساس، تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که دلایل و زمینه های اجتماعی ایدئالیسم اندیشی چیست و چگونه در دل اندیشه های این متفکران رسوب کرده و به عنوان تناقض بنیادین، اندیشه آن ها را از درون فرومی پاشاند. برای رسیدن به این هدف از نقد درون ماندگار بهره می گیریم. نقد درون ماندگار تلاش می کند تا نشان دهد که تناقضات موجود در اندیشه یک متفکر صرفاً تناقضاتی معرفتی نیستند بلکه عمیقاً حاصل رسوب تناقضات سیاسی و اجتماعی اند. نقد درون ماندگار نشان می دهد بذره های شکست اندیشه های روشنفکران از ابتدا در تفکر آن ها

۱. دکترای جامعه شناسی دانشگاه تهران (A.hajizadeh63@gmail.com)

وجود دارد و برنامهٔ فکری آن‌ها را از درون فرومی‌پاشاند. همان چیزهایی که باعث تأسیس و تقویت اندیشه‌های آن‌ها می‌شود، هم‌زمان شکست و فروپاشی برنامهٔ فکری آن‌ها را نیز رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها: ایدئالیسم اندیشی، نقد درون‌ماندگار، سروش، طباطبایی، روشنفکران، ایدئالیسم، نقد

گذار، باتلاقی در عطش سراب؛

بررسی انتقادی چارچوب تحلیلی جامعه درحال گذار در فهم ایران معاصر

الهام شهسوارزاده^۱

چکیده

دهه‌هاست که جامعه ایران، جامعه درحال گذار توصیف می‌شود. نظریه‌پردازان چه در فضای انگلیسی زبان خارج از کشور و چه در فضای فارسی زبان داخل کشور، در تحلیل‌های خود ایران را به مثابه جامعه‌ای که به مرحله نهایی خودش نرسیده و ساختارهای آن درحال تغییر و تحول است در نظر گرفته و به این ترتیب از تحلیل تصلب درونی این ساختارها سر باز زده‌اند. به طور اجمالی می‌توان دو گروه عمده برای قائلان به گذار برشمرد که علی‌رغم تفاوت ماهویشان، به سبب نوع رابطه عاطفی مؤثری (affective) که با ایده گذار دارند، با یکدیگر ملاقات می‌کنند. در این مقاله ابتدا بر خاستگاه و غایت‌شناسی دو گروه در تنش یعنی آن‌هایی که خواستار گذار به سوی لیبرال‌دموکراسی غربی و آن‌هایی که خواهان گذار به سوی آکترناتیو بومی منتقد غرب هستند مروری خواهم داشت؛ سپس با بحث در مورد صورت‌بندی آن‌ها از زیست معاصر ایرانی، نشان می‌دهم چطور این رابطه عاطفی مؤثر همان گونه که برلانت می‌گوید ناشی از یک خوش‌بینی مخرب (cruel optimism) بوده که به نتایج متناقضی رهنمون است که می‌توان آن را عطشی برای سراب نامید.

کلیدواژه‌ها: جامعه درحال گذار، رابطه عاطفی مؤثر، غایت‌شناسی، اکنونیت، خوش‌بینی مخرب، ایران معاصر، عطش سراب

کنکاش مفهومی و نظری در جامعه ایران

الهام صدیق^۱

چکیده

با قشر بندی سه سطح «گمشدگان»، «در راه ماندگان» و «پیداشدگان» با مفهومی نظری به بحث ورود کرده و با مقایسه‌ای نظریه پردازانه در این مسیر قدم خواهیم برداشت. گمشدگان: آنان که در قفس آهنین «وبر» اسیر ظواهر زیست جهان خود، راه را گم کرده‌اند؛ هرچند نگاهی به گذشته دارند، جای پای خود را در آینده می‌بینند؛ پیداشدگان: آنان که بر گردونه بی‌مهار «گیدنز» سوارند و در عصر تکنولوژی بی‌محابا می‌تازند، به باور آنکه جهان بدون هوش مصنوعی پیش نخواهد رفت؛ و در راه ماندگان: گروهی در جهان سیال «باومن» با هر ناملایمتی به این سو و آن سو می‌روند؛ دیدگاهی سرد و خاکستری به جهان دارند، انگار در شهری سوخته نشسته‌اند. هرچند آسمان ما آبی نیست، نیازی به کمون ثانویه مارکس نیز نداریم. شاید در جهان دوردست، مدرنیته تمام نشده است، در زیست ما مدرنیته آغازی مشکوک دارد. هرچند تقسیم کار دورکیم به کار ما نیامده است؛ ولی هنوز انسجام هویتی داریم. شاید افق روشن نباشد اما خشم نمادین بورديو را نداریم.

کلیدواژه‌ها: گمشدگان، در راه ماندگان، پیداشدگان، زیست ایرانی، کنکاش مفهومی، جامعه ایران، مدرنیته

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی (Seddigh005@gmail.com)

حضور روستاها در حوزه عمومی برخط ایران:

تحلیل کارزارهای روستایی ثبت شده در پلتفرم کارزار

الهام مراد^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی چگونگی حضور روستاها در حوزه عمومی برخط ایران پرداخته است. کارزارهای برخط به عنوان ابزار نوینی برای مطالبه گری اجتماعی و بسیج منابع شناخته می شوند، اما میزان اثربخشی آنها در جوامع روستایی همچنان محل بررسی است. در این پژوهش، ۴۱۰ کارزار برخط روستایی ثبت شده در پلتفرم «کارزار» با روش تحلیل محتوای کمی مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد که پرتکرارترین مطالبات شامل اینترنت، راه، محیط زیست، آب، تقسیمات کشوری، مالکیت اراضی، اشتغال، سلامت، آموزش و درخواست تغییرات قانونی بوده است. نتایج حاکی از آن است که دوره بحران کرونا و توجه مقامات دولتی (به طور خاص وزیر ارتباطات وقت)، نقش مهمی در افزایش تعداد کارزارها داشته است. این امر را می توان در چارچوب نظریه فرصت های سیاسی تحلیل کرد که بیان می دارد تحولات اجتماعی و تغییر در رویکردهای حکومتی، می تواند انگیزه ای برای بسیج اجتماعی ایجاد کند؛ همچنین، نرخ موفقیت پایین کارزارها (۱/۹۵ درصد) نشان می دهد که ضعف در پیوند میان بسیج دیجیتال و کنش اجتماعی می تواند مانعی بر سر راه تأثیرگذاری این مطالبات باشد. این پژوهش بر ضرورت تقویت امکان حضور اهالی روستا در عرصه کنشگری برخط و تقویت پیوند میان مطالبه گری برخط و تصمیم گیری های سیاستی تأکید دارد.

کلیدواژه ها: بسیج اجتماعی، شکاف دیجیتال، کارزارهای روستایی، فرصت های سیاسی، مطالبه گری دیجیتال، تحولات اجتماعی، کنشگری

تحلیل مفهومی جامعه ایران به مثابه جامعه پر مخاطره

امین روشن پور^۱

محمدتقی سبزه‌ای^۲

چکیده

مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات اسنادی به دنبال واکاوی انواع مخاطره‌های جامعه ایران و تحلیل مفهومی آن است. مفهوم «جامعه خطر» از نظریه آتوننی گیدنز و آلریش بک اقتباس شده است. ضرورت پرداختن به موضوع مخاطره در جامعه ایران از ابعاد مختلف اهمیت دارد: ۱) در چند دهه گذشته، مردم ایران با انواعی از مخاطره‌ها زندگی کرده و از آن‌ها آسیب دیده‌اند؛ ۲) مخاطره‌ها در ایران به تدریج به وجود آمده و در چند دهه گذشته نه تنها کاهش نیافته‌اند بلکه بر حجم و گستره آن‌ها نیز افزوده شده است؛ ۳) دولت برای حل یا کاهش مخاطره‌ها تاکنون سیاست‌های مدون و اثرگذاری نداشته است؛ ۴) تداوم و هم‌پوشانی مخاطره‌ها با یکدیگر حیات جامعه را تهدید و موجی از ناامیدی را در آینده در بین مردم به‌ویژه نسل جدید دامن می‌زند؛ ۵) پدیده مخاطره در صورت تداوم به ویژگی ذاتی جامعه ایرانی مبدل شده و منشأ و منبع سایر مسائل اجتماعی از جمله مهاجرت توده‌ای از ایران خواهد بود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جامعه امروز ایران به تدریج از چند دهه قبل از سوی انواعی

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (M.sabzehei@basu.ac.ir)

از مخاطره‌های سنتی، مدرن (و پست‌مدرن) و جهانی تسخیر شده است و به جامعه‌ای با ماتریکسی از مخاطره‌ها یا جامعهٔ پرمخاطره مُبدل شده است.

کلیدواژه‌ها: جامعهٔ ایران، جامعهٔ پرمخاطره، مخاطرات اجتماعی، مخاطرات سیاسی، تحلیل مفهومی، جامعهٔ خطر، روش توصیفی-تحلیلی

اهمیت دیوان سالاری در دستیابی به اهداف عمومی در ایران؛ بررسی سازمان برنامه و بودجه در دوره ریاست ابوالحسن ابتهاج از منظر جامعه‌شناسی سازمان‌ها

حسن ایلات‌زاده^۱

نوح منوری^۲

چکیده

جامعه‌مدرن، جامعه‌ای نیازمند به برنامه‌ریزی و در پیش گرفتن نظامی برای تدبیر امور است. دورکیم به‌عنوان نظریه‌پرداز جامعه‌مدرن این نقش را برعهده نهاد دولت به‌عنوان مغز جامعه قرار می‌دهد. وبر نیز اگرچه نگاه تراژیک خود را در تعبیر قفس آهنین نشان می‌دهد اما با نظریه‌پردازی درباره دیوان‌سالاری، نقش آن را در ارتقا و بهبود جامعه و درافکندن نظامی شایسته‌سالار برای مواجهه با تغییرات ضروری جامعه‌مدرن نشان می‌دهد. در ایران نیز اگرچه دیوان‌سالاری سابقه‌ای بیش از صد سال دارد اما توجهی دوباره به‌ویژه به نمونه‌های موفق نظم دیوان‌سالارانه از منظر جامعه‌شناسی سازمان‌ها حائز اهمیت است و می‌تواند تبیین‌کننده برخی امکان و امتناع‌ها در این زمینه باشد. از سازمان برنامه و بودجه در دوره ریاست ابوالحسن ابتهاج به‌عنوان نمونه‌ای مهم از دیوان‌سالاری در ایران یاد می‌شود. این مقاله با چارچوب مفهومی برگرفته از حوزه جامعه‌شناسی سازمان‌ها و به شکل اسنادی به مطالعه سازمان برنامه و بودجه در

۱. کارشناس جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (H.ilatzadeh29@gmail.com)

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (Monavvary@ut.ac.ir)

دورهٔ ریاست ابتهاج (۱۳۳۳-۱۳۳۷) می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سازمان در آن زمان به‌خوبی توانسته بود بین منافع شخصی اعضای خود و اهداف کلی سازمان و همچنین بین منافع شخصی اعضای خود و منافع عمومی جامعه، هماهنگی ایجاد کند، اما درعین حال با گسترهٔ وسیع و متنوعی از وظایف روبه‌رو بود که منجر به کیفیت اجرای پایین‌تر در برخی از آنها شده بود.

کلیدواژه‌ها: بوروکراسی، شایسته‌سالاری، برنامه‌ریزی، توسعه، منافع عمومی، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، ابوالحسن ابتهاج

فرا‌تر از قومیت: بازاندیشی ناسیونالیسم در ایران

آیت میرزایی^۱

چکیده

این فرض قوی در مطالعات ناسیونالیسم وجود داشته است که پدیده ناسیونالیسم اغلب با قومیت گره خورده است. از همین پیش فرض، مدل ناسیونالیسم قومی مبتنی بر هر قوم یک ملت و سپس هر ملت یک دولت استنباط می شود. در این پژوهش جامعه‌شناختی تطبیقی، این فرض بنیادی را در ایران، کشوری چندقومیتی و تاریخی با تنوع فرهنگی، آزمون خواهیم کرد و به بررسی رابطه میان ناسیونالیسم و قومیت خواهیم پرداخت. با استفاده از داده‌های تجربی گردآوری شده در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۴۰۳ (یک فاصله زمانی تقریباً ۱۵ ساله) از شش گروه قومی ایران، این پژوهش نشان خواهد داد که نیروی اجتماعی مانند ناسیونالیسم چه تحولی در ایران یافته و چگونه از مرزهای قومی فرا‌تر رفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که رابطه بین قومیت و ناسیونالیسم در ایران پویا و متنوع بوده و در اشکال متفاوت ناسیونالیسم در ایران متغیر ظاهر می شود. نتایج نشان می دهد برخلاف نظریه ناسیونالیسم و چالش‌های قوم گرایانه، هم‌گرایی‌های ناسیونالیستی قدرتمندی در میان اقوام ایرانی به چشم می خورد. با جای دادن تجربه ایران در چارچوب‌های نظری گسترده‌تر، این مطالعه همچنین به فهم مسائل درباره سازگاری تنوع داخلی و تعریف ملت در جوامع تاریخی کمک می کند و بینش‌های مهمی درباره تعاملات سیال میان قومیت و ناسیونالیسم ارائه می دهد.

کلیدواژه‌ها: ناسیونالیسم، ملت، قومیت، ایران، نظریه ناسیونالیسم، بازاندیشی، تنوع فرهنگی

۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگر دانشگاه بوخوم (Ayatmir@gmail.com)

آینده‌نگری جامعه ایران از منظر تحلیل جنبش زن، زندگی، آزادی در آکادمی جهانی ایران‌شناسی

اعظم خاتم^۱

چکیده

با جنبش زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱ توجه صاحب‌نظران و پژوهشگران زیادی در آکادمی‌های ایران‌شناسی جهان به نقش زنان و جنبش فمینیستی ایران در اعتراضات تحول‌خواه در کشور جلب شد و مقالات متعددی در نشریات دانشگاهی بین‌المللی درباره آن منتشر گردید. منظور از «سیاست تحول‌خواه» در این بحث نوعی از سیاست‌ورزی جمعی است که با خواست تغییرات بنیادی و به‌چالش کشیدن نهادهای قدرت همراه است. (تارو، ۲۰۱۵) تا آغاز سال ۲۰۲۵ چهار کتاب به زبان انگلیسی و حدود ۴۰ مقاله در مجلات انگلیسی‌زبان دانشگاهی (متکی به روش همتاخوانی) درباره این اعتراضات منتشر شده که برخی از آن‌ها به دلیل ارجاع بالا پرخواننده بوده‌اند. این مقاله دیدگاه نویسندگان این تألیفات را درباره چشم‌انداز آینده تحول اجتماعی و سیاسی جامعه ایران از طریق مرور آثارشان موردبررسی قرار می‌دهد. خواهیم دید که مؤلفان این آثار به‌رغم منظرهای متفاوت تحلیلی خود کم‌وبیش به چهار پرسش کلیدی درباره این اعتراضات پرداخته‌اند که شامل چرایی و چگونگی فراروی آن از موضوع حجاب به خواست تغییرات سیاسی ساختاری؛ مفهوم‌سازی حول توان و بالقوگی تحول‌آفرینی اعتراضات؛ سیاست و

پراتیک نظام حکمرانی در مواجهه با آن و سرانجام بدیل‌ها و آینده‌نگری‌های مختلف کنشگران میدانی، دیاسپورایی و قدرت‌های جهانی است. این مقاله اختلاف رویکرد مؤلفان چهار کتاب و چهل مقاله را در حوزه‌های فوق، به‌ویژه آینده‌نگری آن‌ها مورد واکاوی قرار می‌دهد و فرضیه‌های خود دربارهٔ تأثیرپذیری آن‌ها از میدان و پارادایم‌های تحقیقی خود، ازجمله تعلق به حوزهٔ مطالعات جنسیت یا جنبش‌های اجتماعی و غیره را مطرح می‌کند، ضمن آنکه تأثیر متدلوژی‌های تحقیق، تعامل با تحلیل‌گران داخلی و عوامل دیگر را از نظر دور نمی‌دارد. کلیدواژه‌ها: سیاست تحول‌خواه، جنبش زن، زندگی، آزادی، آکادمی ایران‌شناسی، نرمالیزاسیون، بدیل زندگی عادی، اعتراضات، جنبش‌ها

بازنمایی موضوعات «اجتماعی» در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان ایران: مطالعه موردی روزنامه تهران تایمز (دهم‌ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۳)

محمد عامریان^۱

فرگاه افشار^۲

چکیده

محتوای نشریه‌های ادواری در ایران، جدای از انعکاس اخبار و گزارش‌ها، بخشی مغفول‌مانده اما مهم از پیکره ادبیات علوم اجتماعی کشور را تشکیل می‌دهند. این مقاله به بررسی بازنمایی مضامین و موضوعات اجتماعی در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان چاپ ایران می‌پردازد. بدین منظور، از میان پنج روزنامه انگلیسی‌زبان کشور، مطالب منتشرشده در صفحه «جامعه» (Society) روزنامه تهران تایمز به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های موردنظر، از صفحه‌های مورداشاره در ۳۰ شماره روزنامه، منتشرشده از فروردین تا دی سال ۱۴۰۳ (۳ شماره از هرماه) که به‌طور تصادفی انتخاب شدند، استخراج شد. بررسی مجموعاً «۱۱۵» محتوای منتشرشده در این صفحات که صرفاً در قالب «خبر» انعکاس داشتند، حاکی از غیبت عمده مضامین و موضوعات رایج اجتماعی/انتقادی نشریات مشابه، در این صفحات بود. به‌طور مشخص، به‌جز سه مورد «مسئله عدالت آموزشی»، «بازماندگان از تحصیل» و «فرونشست

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه صداوسیما (Mohammadamerian82@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی روزنامه‌نگاری دانشگاه صداوسیما (Fargaah@gmail.com)

تخت‌جمشید»، محورهای موضوعی عمدهٔ اخبار مورد مشاهده صرفاً شامل «موفقیت‌های علمی، فناوری و دانشگاهی ایران در سطوح کشوری و بین‌المللی (۳۵ مورد)، پیشرفت‌های پزشکی (۲۷ مورد)، برنامه‌ریزی‌های زیست-محیطی (۲۵ مورد) و همکاری‌های بین‌المللی ایران (۱۹ مورد)» می‌شد. به نظر می‌رسد نگاه عمومی، سهل‌انگارانه، محافظه‌کارانه و مسامحه‌گر سیاست‌گذاران نشریه و لحاظ جهت‌گیری غیرانتقادی از سوی آنان و ارائهٔ تصویری کم‌نقص و کاملاً مثبت به عمدهٔ خوانندگان که به‌طور بالقوه، افراد غیرایرانی ساکن ایران هستند می‌تواند از مهم‌ترین عوامل نپرداختن این نشریه به موارد مدنظر باشد.

کلیدواژه‌ها: علوم اجتماعی، روزنامه، زبان انگلیسی، مفاهیم، آسیب‌های اجتماعی، تهران تایمز، بازنمایی

کندوکاوهای گفتمانی مفهوم کارآفرینی در ایران امروز

پارسا حبیبی^۱

معصومه اوحدی^۲

نوح منوری^۳

چکیده

کارآفرینی در ایران امروز به مفهومی ژانوسی بدل شده است؛ از یک سو، ترجمه‌ای نادرست از entrepreneurship باعث تأکید بیش از حد بر خود «کار» شده و از سوی دیگر، بدل به دستاویزی برای پوشاندن کاستی‌های حکمرانی شده است. پژوهش حاضر کندوکاوی گفتمانی است که برآمدن و تثبیت این مفهوم را در سیاست‌گذاری ایران بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه تمرکز بر کارآفرینی، برخی از وظایف بنیادین دولت را به حاشیه رانده است؛ همچنین، به نقش دین در مشروعیت‌بخشی به کارآفرینی پرداخته و نشان داده می‌شود که تلفیق آن با مفاهیم دینی، زمینه را برای هژمونیک‌شدن این گفتمان در سیاست و فرهنگ عمومی فراهم کرده است. بررسی اسناد، متون رسمی، سخنرانی‌ها و قوانین نشان می‌دهد که این مفهوم چگونه به راهکاری برای مدیریت اقتصادی و اجتماعی بدل شده و هم‌زمان، با پنهان کردن برخی نابرابری‌ها و

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (Parsa.habibi@ut.ac.ir)

۲. کارشناس جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (Masoumeh.ohadi@ut.ac.ir)

۳. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران (Monavvary@ut.ac.ir)

ناکارآمدی‌های حکمرانی، شماری از وظایف و مسئولیت‌های دولت را به حاشیه رانده است. این مقاله، با رویکردی انتقادی، تلاش می‌کند تا ابعاد پنهان این گفتمان را آشکار کرده و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: کار، دین و اقتصاد، حکمرانی، سرمایه‌داری، استارت‌آپ، کارآفرینی، گفتمان

فرایند مشارکت اجتماعی و جامعه در حال بحران؛ (مورد بررسی برخی از پژوهش‌های دانشگاهی)

خسرو رنجبر^۱

محسن نادری

غلامحسین صارمی

علی سمیعی

حمیدرضا نوری فرد

محسن زمانی

چکیده

شرایط خاص اجتماعی ایران که محصول فرایند در حال گذار جامعه از وضعیت مکانیکی و متکثر شدن هر چه فزاینده‌تر جامعه است، سازوکارهای ویژه‌ای را طلب می‌کند که یکی از آن‌ها پرداختن نظری و عملی به موضوع مشارکت اجتماعی در تمامی ابعاد مختلف آن است.

مشارکت چیزی بیشتر از سهم بودن و سهم داشتن است؛ مشارکت، فعالیتی است ارادی که آدمی را به بازیگری آگاه، فعال و زنده تبدیل می‌کند. مردم با مشارکت که حضور در ارکان تصمیم‌گیری‌هاست، این پیام را می‌رسانند که نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت نبوده، حساس‌اند و مسئولیت خود را پذیرا هستند. فرایند فوق، اجتماع را به جامعه و جامعه را تقویت و استمرار می‌بخشد.

پژوهش حاضر ضمن تأیید این ضرورت و گذار از تناقضات موجود، پرداختن به آن را لازم دانسته و تأکیدش بر این است که می‌بایست فرایند مشارکتی را به طرق مختلف درون جامعه برده،

زوایای حضور آن را آشکار و جاری ساخت. روش این پژوهش کیفی و کتابخانه‌ای، میدانی و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری گلوله‌برفی بوده و تا رسیدن به دستاوردهای تجربی-نظری لازم ادامه یافته است. نتایج پژوهش، آشکار نمودن دستاوردهای موفقیت‌آمیز تجربی فرایند مشارکت اجتماعی در بخشی از جامعهٔ دانشگاهی است که با سازوکارهای افقی، چرخشی و اثر پروانه‌ای‌اش توانسته به دستاوردهای قابل تأملی دست یابد؛ این روش می‌تواند بسترهای مختلف توسعه‌گرایی جامعه را عمیق‌تر و عمومی‌تر نماید.

کلیدواژه‌ها: مشارکت اجتماعی، تفکر انتقادی، ارتباطات افقی-چرخشی، اثر پروانه‌ای، جامعهٔ بحرانی، توسعه‌گرایی، جامعهٔ ایران

پیامدهای اجتماعی مهاجرتیزی و ساخت دیوار مرزی

محمد فکری^۱

چکیده

در سه سال اخیر موج گسترده و بی سابقه‌ای از مهاجرتیزی در جامعه ایران به راه افتاده است. این مهاجرتیزی که بیش از همه معطوف به مهاجران افغانستانی است علاوه بر رسانه‌ها به عرصه میدانی نیز کشیده شده و نمونه‌هایی از برخوردهای خشن و نژادپرستانه ایرانیان با مهاجرین افغانستانی در شهرهای مختلف گزارش شده است. علاوه بر جامعه، در عرصه حاکمیت نیز اقداماتی همچون طاق‌فرسا کردن اقامت در ایران، دستگیری و طرد مهاجرین افغانستانی با شدت در حال اجراست. از مهم‌ترین اقدامات حاکمیت علیه مهاجرین افغانستانی، ساخت دیوار امنیتی در مناطق مرزی ایران است. ساخت این دیوار با اعتبار ۳ میلیارد یورویی از حدود دو سال پیش شروع شده و طبق اولویت‌بندی اعلام شده، نخست در مرزهای شرقی ایران و سپس در سایر مرزها احداث خواهد شد.

جو رسانه‌ای ساخته شده علیه مهاجرین افغانستانی و اقدام دولت در اخراج آن‌ها و ساخت دیوار مرزی باعث ایجاد کینه، غیرخودی‌سازی، تحقیر، تبعیض، محروم‌سازی و انگ‌زنی علیه کسانی می‌شود که جزو بی‌صداترین و محروم‌ترین گروه‌های جامعه ایران هستند. ترویج ذهنیتی که مهاجرین را فاقد حقوق انسانی و اخلاقی در جامعه ایران دانسته و به طرد آن‌ها اقدام می‌کند،

۱. دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی (M.fekri@yahoo.com)

این خطر را دارد که در مراحل بعدی برای مرعوب کردن، متعهد کردن، محدود کردن، مطیع کردن و آرام کردن گروه‌های دیگری از جامعه به کار رود. در واقع گسترش هر نوع گفتمان و اقدام دیگری‌ساز و پردکننده‌ای نظیر ساخت دیوار مرزی باعث گسترش نزاع و مرزسازی در درون جامعهٔ ایران می‌شود و سوگیری آن فقط محدود به مهاجرین افغانستانی نخواهد ماند.

گفتمان مهاجرت‌ستیز و دیوارساز ضمن اخراج مهاجرین افغانستانی، هم‌زمان به هویت جمعی و فردی ایرانیان نیز شکل می‌دهد و نوعی «ما» یا خودی می‌سازد که باید آن‌ها را از خطرات و آلودگی‌های «دیگری» یا بیگانگان دور نگه داشت. خطر اصلی همین است که این فرایند «دیگری»‌سازی هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود و پس از طرد کامل مهاجرین به سراغ گروه‌های دیگری از جامعه خواهد رفت. این خطر وجود دارد که اقوام، اقلیت‌های دینی، روستاییان، بیماران روانی، آسیب‌دیدگان اجتماعی و بسیاری دیگر از گروه‌های بی‌صدا و محروم، اهداف بعدی این فرایند دیگری‌سازی باشند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرین، افغانستانی‌ها، دیگری‌سازی، دیوار مرزی، نژادپرستی، مهاجرت‌ستیزی،

هویت جمعی

تحلیل وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران

فاطمه فلاح^۱

چکیده

یکی از تحلیل‌های مرسوم از جامعه ایران، تضعیف اعتماد اجتماعی بوده است. از دید بسیاری از پژوهشگران اجتماعی، میزان اعتماد در ایران به‌طور مستمر کاهش یافته است. آنان این کاهش را از شواهد زوال یا حتی فروپاشی اجتماعی تلقی می‌کنند. (به‌عنوان نمونه نگاه کنید به کاظمی پور و گودرزی، ۱۴۰۱) باین‌همه همان‌طور که می‌دانیم اعتماد مقوله‌ای چندلایه بوده که سنجش آن از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. به‌عنوان نمونه درحالی که پژوهشگران اجتماعی از روند مستمر کاهشی اعتماد در ایران خبر می‌دهند، برخی یافته‌ها نیز نشان می‌دهد که این سیر همیشه هم نزولی نبوده است. علاوه بر این، گویه‌هایی که مبنای سنجش اعتماد در پیمایش‌ها بوده است تاحدی متفاوت‌اند و گاه تفسیر ما از داده‌ها نیز به‌دلیل ابهام گویه‌ها به‌سادگی ممکن نیست. این مقاله می‌کوشد در سه سطح با مسئله اعتماد اجتماعی در ایران مواجه شود:

اول، داده‌های مربوط به پیمایش‌های اجتماعی و افکارسنجی‌ها درباره اعتماد اجتماعی و دقت گویه‌ها را بررسی کند؛ دوم، با تأمل درباره مفهوم اعتماد اجتماعی و سطوح و لایه‌های مختلف آن، تحلیل‌ها از وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران را ارزیابی کند؛ و سوم، درباره دلالت‌های مفهومی اعتماد اجتماعی بحث کند؛ بدین معنا که از فرض کاهش اعتماد اجتماعی در سطوح و لایه‌هایی از جامعه ایران، به چه نتایجی جامعه‌شناختی می‌توان دست یافت؟ چطور

۱. فارغ‌التحصیل رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی در مقطع دکتری از دانشگاه آزاد اسلامی/تهران مرکز و شاغل در مرکز افکارسنجی ایسپا با مسئولیت معاون سنجش و آمار (P.fallah982@gmail.com)

باید این داده‌ها را تفسیر کرد؟ آیا «کاهش اعتماد اجتماعی»، چه به‌لحاظ مفهومی و چه در مقایسه با وضعیت جهانی، به معنای فروپاشی اجتماعی است؟ یا ممکن است به امر سیاسی مرتبط باشد؟ این مقاله سعی دارد به میانجی بررسی مقولهٔ اعتماد اجتماعی و روایت‌های پژوهشگران ایرانی از آن در تحلیل وضعیت جامعهٔ ایرانی و مسائل و شکاف‌های آن مشارکت کند و با صاحب‌نظران اجتماعی وارد بحث و گفت‌وگو شود.

کلیدواژه‌ها: اعتماد، فروپاشی اجتماعی، شکاف اجتماعی، امر سیاسی، جامعهٔ ایرانی، روایت، افکارسنجی

تحلیل جامعه‌شناختی کارآفرینی اقتصادی (کنش‌های اقتصادی کارآفرینانه) و امکان‌های پیش‌روی جامعه دانش‌بنیان ایران

مهدی کریمی^۱

مهتاب صفری^۲

چکیده

جامعه دانش‌بنیان ایران در پی تحول‌های ساختاری و اقتصادی اخیر، نقشی حیاتی در توسعه کشور و تحول در عرصه‌های مختلف ایفا کرده است. این مقاله به تبیین جامعه‌شناختی کنش‌های اقتصادی کارآفرینانه و تحلیل حفره‌های ساختاری موجود در بستر جامعه ایران از منظر جامعه‌شناسی اقتصادی می‌پردازد و به‌ویژه تلاش دارد تصویری از امکان‌های پیش‌روی جامعه دانش‌بنیان ایران ارائه دهد. با استفاده از رویکردهای جامعه‌شناسی اقتصادی، این پژوهش به بررسی کنشگران اقتصادی و استارت‌آپ‌ها به‌عنوان عوامل اصلی نوآوری و تحول اقتصادی پرداخته و عواملی را شناسایی می‌کند که می‌توانند در خلق فرصت‌های جدید اقتصادی برای جامعه دانش‌بنیان مؤثر باشند.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه (Mehdi.karimi4966@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه

در این مقاله به نقش استارت‌آپ‌ها و کنشگران اقتصادی در پرکردن حفره‌های ساختاری کارآفرینی و تبدیل آن‌ها به فرصت‌های نوآورانه و مدل‌های اقتصادی جدید اشاره کرده و با بررسی امکان‌ها و چالش‌های پیش روی این کنشگران، بر تقویت همکاری‌های بین‌المللی، اصلاحات نهادی و بهبود زیرساخت‌های قانونی به‌عنوان راهکارهایی برای شکوفایی جامعهٔ دانش‌بنیان تأکید می‌کند.

این مقاله براساس رهیافت‌های جامعه‌شناسی اقتصادی همچون منفعت و انتخاب عقلانی (کلمن)، رهیافت شبکه‌ای (گرانووتر) و نظریهٔ سازمانی (دی‌ماجیو و پاول)، به تحلیل حفره‌های ساختاری موجود در محیط اقتصادی و اجتماعی ایران می‌پردازد. به‌ویژه، چالش‌هایی نظیر کمبود سرمایه‌گذاری، نارسایی‌های ساختاری و مشکلات قانونی و بوروکراتیک که مانع رشد و پویایی کارآفرینی در جامعهٔ ایران هستند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ایجاد بستری حمایتی برای کارآفرینان و تسهیل مسیرهای نوآورانه در جامعهٔ دانش‌بنیان ایران می‌تواند منجر به تحول در اقتصاد و اجتماع شود و امکان‌های جدیدی برای پیشرفت و رشد پایدار کشور فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی اقتصادی، کارآفرینی اقتصادی، استارت‌آپ‌ها، حفره‌های ساختاری، نوآوری، انتخاب عقلانی، شبکه‌های اجتماعی، جامعهٔ دانش‌بنیان ایران

جامعه‌نمایشی

اسدالله نقدی^۱

چکیده

این مقاله با تمرکز بر مفهوم «جامعه‌نمایشی» تلاش دارد به تحلیل جنبه‌های نمایشی در حیات اجتماعی ایرانیان بپردازد. برخلاف تحلیل نمایشی اروینگ گافمن که روابط اجتماعی را به «جلو صحنه» و «پشت صحنه» تفکیک می‌کند، نویسنده بر آن است که در جامعه ایران این دو سطح اغلب درهم تنیده‌اند و تمایز روشنی میان آن‌ها وجود ندارد. ایده جامعه‌نمایشی در اینجا نه صرفاً یک استعاره تأثریکال بلکه نوعی ویژگی ساختاری و فرهنگی در سطوح خرد و کلان جامعه است. نویسنده با الهام از نظریه‌های تورشتاین و بلن (طبقه‌تن‌آسا)، گافمن (تحلیل نمایش محور کنش اجتماعی) و گی دبور (جامعه‌نمایش)، به این نتیجه می‌رسد که نمایش در جامعه ایران تنها یک تکنیک ارتباطی یا ابزاری برای مدیریت تأثیر نیست، بلکه خود به یک منطق نهادینه‌شده در سازمان اجتماعی، روابط رسمی و غیررسمی، و تعاملات روزمره بدل شده است. در این میان، بسیاری از رفتارها و نهادها با هدف القای تصویری مطلوب از خود به دیگران، سامان یافته‌اند، به‌خصوص دولت حجم بالایی از فعالیت نمایشی را دارد.

نویسنده سه سطح از جامعه‌نمایشی را متمایز می‌کند: الف) زندگی اجتماعی روزمره (خانواده، محله و خرده‌فرهنگ‌ها)؛ ب) عرصه عمومی و مدنی (احزاب، نهادهای مدنی و فرهنگی)؛ و پ) دولت و ساختار رسمی. تنها برای مثال، نمایش کامیون‌های برف‌روبی، نمایش و مانور پلیس در نوروز، نمایش جهیزیه و نصب پارچه بازگشت از سفرهای زیارتی یا تبلیغ

۱. دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان (Naghdi219@gmail.com)

بیش از حد اختراعات ملی در رسانه‌ها (برای اولین بار در خاورمیانه) و ... همگی نشان‌دهندهٔ کارکرد نمایشی این رفتارها هستند که اغلب با واقعیت فاصله دارد. در این جامعه، تأکید بر القای موفقیت و استفادهٔ نمادین از فضاها و مناسبت‌ها، به‌ویژه در مواجهه با ناکارآمدی‌های ساختاری، به خلق شکلی از «نمایش بدون محتوا» منجر شده است. در این وضعیت، فاصلهٔ میان واقعیت و نمایش به جای شفاف‌سازی، به بازتولید توهم و سرکوب واقعیت‌های عینی منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جامعهٔ نمایشی، نمایش اجتماعی، کنش نمادین، گافمن، فرهنگ ایرانی، پشت صحنه، جلو صحنه

ایران، جامعه‌ای مناقشه‌طلب:

تحلیلی پسااستعماری بر ریشه‌های تاریخی و فرهنگی

جعفر احمدی^۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی پدیده مناقشه‌طلبی در جامعه معاصر ایران از منظر نظریه پسااستعماری است. با توجه به گرایش جامعه ایران به انتظار برای وقوع مناقشات (چه داخلی و چه خارجی) به عنوان عامل تغییر، این سؤال مطرح می‌شود که چرا جامعه ایران به سمت مناقشه‌طلبی گرایش پیدا کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با رویکردی نظری، به دنبال واکاوی ریشه‌های تاریخی و فرهنگی این پدیده است. با استفاده از چارچوب نظری پسااستعماری، فرایندهای تاریخی و فرهنگی تأثیرگذار بر شکل‌گیری این وضعیت، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این فرایندها شامل اختلافات تاریخی طولانی‌مدت، تنش بین سنت و مدرنیته، مناقشات مرزی مداوم، تغییرات سیاسی و ایدئولوژیک و میراث استعماری است. این مقاله استدلال می‌کند که گرایش به مناقشه‌طلبی، نشان‌دهنده نوعی از خودیگانگی و ناتوانی در ایجاد تغییری درونی است که ریشه در تجربیات تاریخی و فرهنگی ایران دارد؛ همچنین با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی نظریه پسااستعماری مانند بازنمایی، هویت و روابط قدرت، به دنبال ارائه درکی عمیق‌تر از دینامیک‌های اجتماعی در ایران معاصر است. نتایج این مطالعه می‌تواند به شناخت بهتر چالش‌های موجود در جامعه ایران و ارائه راهکارهایی برای تقویت عاملیت و پویایی درونی جامعه کمک کند.

کلیدواژه‌ها: مناقشه‌طلبی، نظریه پسااستعماری، تاریخ ایران، فرهنگ ایرانی، از خودیگانگی، هویت ملی، ریشه‌های تاریخ

کاربست سنتز پژوهی در شناخت پدیده‌های اجتماعی در ایران

دکتر محمدعلی زکی^۱

چکیده

یکی از اهداف و رسالت‌های جامعه‌شناسی در ایران از دیرباز، فهم جامعه ایران به‌طور عام و شناخت پدیده‌های اجتماعی به‌طور خاص بوده است. بی‌شک بیگانگی اجتماعی یکی از جلوه‌های بارز مسائل اجتماعی ایران معاصر تلقی شده که می‌توان براساس پنج اصول چیستی، الگوها، هم‌پسته‌ها، پیشایندها و پسایندها تبیین شود. سنتز پژوهی به تعبیری فراتحلیل مطالعات کیفی به‌منزله روشی نسبتاً جدید با سابقه بیش از ۱۵ سال است که به ترکیب اطلاعات موجود در پژوهش‌های مشابه به‌منظور تفسیر و ارائه مدلی جامع نائل خواهد آمد. فراترکیب، تفسیر یکپارچه و ترکیب یافته‌های حاصل از مطالعات کیفی است به‌گونه‌ای که تصویری کلی از پدیده‌ها، مفاهیم یا وقایع ایجاد کند. روش پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده که در آن از روش فراترکیب (سنتز پژوهی) استفاده شده است. اطلاعات پژوهش درباره «بیگانگی اجتماعی» با استفاده از چهار منبع اینترنتی پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid.ir)، پایگاه اطلاع‌رسانی نشریات علمی ایران (magiran.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags.ir) و پرتال جامع علوم انسانی (Ensani.ir) گردآوری شده است. این پژوهش دریافت که طی ۳۵ سال گذشته تعداد ۹۰ مقاله در مجلات علمی ثبت شده که براساس روش فراترکیب می‌توان آن‌ها را در چهار بخش سنخ‌شناسی کرد: اثرات (۳۸ مقاله، ۲۵ متغیر)، شرایط (۳۸ مقاله، ۴۴ متغیر)، وضعیت (۱۲ مقاله) و کلیات (۲ مقاله).

کلیدواژه‌ها: بیگانگی اجتماعی، روش فراترکیب، مجلات علمی، جامعه ایران، سنتز پژوهی، پدیده‌های اجتماعی، مطالعات کیفی

۱. دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین (ع) (Mazaki42@yahoo.com)

فهم رابطه‌مندی جهان اجتماعی پویا:

بیگانگی‌زدایی از مناسبات بیگانه‌شده

حسن پورنیک^۱

چکیده

جامعه ایران در سال‌های اخیر دگرگونی‌های شتابانی تجربه کرده است و به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به طور لمس‌پذیری پویا شده است. این امر به نوبه خود اتخاذ رهیافت‌های نوآورانه‌ای را در علوم اجتماعی ایجاب می‌کند که از ادبیات مرسوم فراتر روند، ابزارهای نظری، تجربی و بیانی تازه‌ای در اختیار پژوهشگران قرار دهند و راه را برای فهم و تبیین پدیده‌های نوپدید و مناسبات پویا شده بگشایند. مقاله پیش رو بر آن است در این مسئله مشارکت کند. این مقاله، نخست رهیافت رابطه‌گرایی را برای فهم پویایی اجتماعی معرفی می‌کند و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن را توضیح می‌دهد؛ سپس می‌کوشد این مؤلفه‌های نظری را برای فهم پویایی‌های اجتماعی بازسازی کند و برای آسیب‌شناسی مناسبات اجتماعی به کار گیرد. با تکیه بر این رهیافت، در اینجا کوشش می‌شود مفهوم بیگانگی به مثابه «روابط بی‌رابطه‌شده» برای جامعه ایران بازسازی شود و بدین ترتیب، مناسبات تصلب‌یافته در حوزه‌های اساسی نهادی تولید، بازتولید و تداوم نظم و پویایی اجتماعی به ترتیب، اقتصاد، خانواده و آموزش و پرورش و طبیعت-آسیب‌شناسی شوند. این مقاله همچنین پژوهشگران اجتماعی را به بررسی و مطالعه مناسبات اجتماعی به مثابه واحد تحلیل فرا می‌خواند و در پایان بحث می‌کند که حرکت به سوی بیگانگی‌زدایی مستلزم رابطه‌مندسازی جمعی مناسبات رو به تصلب با خودمان، دیگران و جهان

۱. پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی و تمدنی (Hpnik@yahoo.com)

(اجتماعی و غیراجتماعی) پیرامون‌مان است، امری که به‌نوبهٔ خود امکان‌های تازه‌ای را برای ترسیم آینده‌ای مشارکتی و گشوده به‌طور جمعی می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: رهیافت رابطه‌مندی، مناسبات اجتماعی، پویایی اجتماعی، ییگانگی، رابطهٔ بی‌رابطگی، نهادهای اجتماعی، آیندهٔ مشارکتی

چالش‌های نظریه‌سازی و مفهوم‌پردازی در باب جامعه ایران

حسن‌رضا یوسفوند^۱

عظیمه‌السادات عبدالهی^۲

چکیده

در توصیف جامعه ایرانی باید گفت جامعه‌ای است با تأثیر متقابل میراث کهن ایرانی، ارزش‌های اسلامی و عناصر مدرنیته جهانی در ابعاد مختلف که اغلب آن عناصر در بدو ورود با مخالفت جدی روبه‌رو شده‌اند. تضاد بین این سه مؤلفه، چالشی عمده در نظریه‌پردازی است. بنیان‌های معرفتی این سه مؤلفه، متفاوت و متعارض است. هرکدام از آن‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند ظرافت‌های محلی ساختارهای اجتماعی ایران، به‌ویژه وابستگی متقابل دولت، مذهب و جامعه مدنی را توضیح دهند. با مفاهیم و نظریه‌های جهان‌شمول اروپامحور مشکل است بتوان جامعه دارای تنوع مذهبی، قومی و زبانی ایران را فهمید. موضوع دیگر بحث اسلام و حکومت شیعی است که با انقلاب سال ۱۳۵۷ روابط دولت و جامعه را بازتعریف کرد و گفتمان ایدئولوژیک منحصربه‌فردی از اسلام سیاسی را با مفاهیم حاکمیت درهم آمیخت که با انحصار دولت بر روایت‌های تاریخی و اجتماعی، منجر به برخی محدودیت‌های معرفتی شد؛ بنابراین جامعه‌شناسان برای شناخت جامعه ایرانی باید فراتر از چارچوب‌های تقلیل‌گرایانه حرکت کنند و از نوعی کثرت‌گرایی تحلیلی استقبال کنند که بتواند ساختارهای اجتماعی و نیروهای اجتماعی مختلف و گاهی متناقض جامعه ایرانی را تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌سازی، مدرنیته، اسلام، ایران، گفتمان ایدئولوژیک، اسلام سیاسی، مفهوم‌پردازی

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران (Yosofvand@pnu.ac.ir)

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران (A_abdelahi@pnu.ac.ir)

بررسی مسئله جهانی شدن و وضعیت قومیتی از منظر علم پایداری

حسین رضایی^۱

چکیده

امروزه پدیده جهانی شدن، جنبش‌های قومی و بحران‌های فرهنگی و هویتی را تقویت می‌کند. جهانی شدن نخواهد توانست با یکسان‌سازی فرهنگی در سطح جهان، خاص‌گرایی‌های مربوط به هویت‌های محلی و قومی را از بین ببرد؛ زیرا نیاز به معنا و هویت به‌مثابه یکی از نیازهای روانی و اساسی انسانی و لازمه هرگونه زندگی اجتماعی، بر اثر جهانی شدن دگرگون شده است. از این‌رو یگانه راه پایدارسازی حیات اجتماعی و سازمانی در آینده، سازگار کردن اصول نهفته در نهاد مؤسسه‌های اجتماعی با اصول سازمانی است که طبیعت برای پایداری شبکه حیات ایجاد کرده است. این مطالعه قصد دارد برداشت نظام‌یافته از مباحث حساس عصر معاصر مخصوصاً مسئله خاص‌گرایی‌های فرهنگی در هر یک از تجلیاتش را ارائه دهد. بُعد بدیع نظری نیز در این مطالعه پرداختن به علم پایداری است که خود شامل الهام از طبیعت و آموختن از حیات و از همه مهم‌تر ایجاد معنا در زندگی اجتماعی، دستیابی به تفکر سیستمی و تصور کلیت جهان به‌مثابه یک سیستم واحد اساسی و حیاتی است که به‌عنوان راه‌حل فائق آمدن بر چالش‌های قومی حاصل از جهانی شدن مطرح می‌شود. پرسش‌های اصلی این مطالعه چنین است؛ وضعیت فرهنگی و قومی در بستر جهانی شدن چگونه است؟ به کلام دیگر آیا هویت‌های جمعی در آن و

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان ارومیه (Rezaie_aminloie@yahoo.com)

مخصوصاً مسئلهٔ قومیت به سمت وسوی عام‌گرایی در حرکت است یا خاص‌گرایی؟ این مطالعه به روش اسنادی، نظری و بخشی هم با استفاده از مشاهده‌های میدانی و حیات زیستهٔ نویسنده به‌طور خاص از استان آذربایجان غربی است.

کلیدواژه‌ها: بنیادگرایی، خاص‌گرایی، جهانی‌شدن، فضای مجازی، بحران‌های قومیتی، تنش‌های هویتی، علم‌پایداری

چرا آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران شکست خورد؟ تحلیلی نهادی از دوره قاجار تا پهلوی

حمیدرضا همت‌آبادی^۱

مجید حیدری چروده

پژوهشگر بخش خصوصی

محمدرضا حیدری

منصوره گلی

مهمین شوروزدی

چکیده

این پژوهش در پی «چرایی شکست آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران» به بررسی تاریخی این نهاد از اواخر دوره قاجار تا پایان حکومت پهلوی می‌پردازد. با استفاده از چارچوب نظری نهادی و روش پژوهش تحلیل تاریخی و اسنادی، نشان می‌دهد که علی‌رغم انگیزه‌ها، تلاش‌ها، هزینه‌ها و سیاست‌گذاری‌های گسترده، آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران ناکارآمد بود و به اهداف خود نرسید. یافته‌ها حاکی از آن است که «وابستگی شدید این نهاد به دولت»، به‌ویژه در قالب توسعه دستوری و دسترسی به منابع نفتی بی‌حساب، یکی از عوامل اصلی این ناکارآمدی بود. این وابستگی باعث شد آموزش فنی و حرفه‌ای تحت تأثیر فرازوفرودهای سیاسی قرار گیرد و نتواند

۱. پژوهشگر (Hemmatabad@gmail.com)

به‌عنوان یک نهاد آموزشی وابسته به کسب‌وکار عمل کند. علاوه بر این، «فرهنگ تن‌آسایی و خوار شمردن کار یدی»، همراه با اشرافی‌شدن آموزش عالی و تبدیل مدرک دانشگاهی به‌غایت آمال جامعه، به تضعیف جایگاه آموزش فنی و حرفه‌ای انجامید؛ همچنین، «فقدان ارتباط ساختاری با بازار کسب‌وکار» این نهاد را از سازوکار واقعی اقتصادی و اجتماعی دور نگه داشت. نتایج این مطالعه، تأییدی بر نظریهٔ عجم‌اوغلو است که معتقد است: «الگوهای نهادی ریشه در تاریخ دارند و به‌سادگی تغییر نمی‌کنند» این الگوها می‌توانند بستر توسعه یا توسعه‌نیافتگی را رقم بزنند. با این حال، این پژوهش دارای محدودیت‌هایی است، از جمله تمرکز بر یک دورهٔ تاریخی خاص و فقدان بررسی عمیق تأثیرات منطقه‌ای. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی تطبیقی آموزش فنی و حرفه‌ای در سایر کشورهای مشابه و تحلیل آن بپردازند.

کلیدواژه‌ها: آموزش فنی و حرفه‌ای، تحلیل نهادی، توسعهٔ آمارانه، ضعف فرهنگ کار یدی، قاجار، پهلوی

دارویی سازی جامعه:

جست وجوی نوشداروی مشکلات اجتماعی در داروخانه

سیمین کاظمی^۱

چکیده

پزشکی شدن یکی از مفاهیم کلیدی در جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت است، اما با تغییرات جدید فنی و اجتماعی، این مفهوم دیگر کفایت لازم را برای توضیح پدیده‌های پزشکی و اجتماعی پیچیده‌تر ندارد و به‌وسیله برخی پژوهشگران مورد تردید قرار گرفته است. انتقاد عمدتاً از این منظر است که این چارچوب نظری توانایی توضیح توسعه، استفاده روزافزون از داروها و نقش صنعت داروسازی در پزشکی کردن جامعه را ندارد. از این رو برای پاسخ به این کاستی، مفهوم دارویی سازی به‌وسیله جان آبراهام معرفی شد که به‌عنوان فرایندی تعریف می‌شود که به‌وسیله آن وضعیت‌های اجتماعی، رفتاری و بدنی نیازمند راه‌حل دارویی پنداشته می‌شوند. دارویی سازی به معنای ترجمه یا تبدیل وضعیت‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسانی به فرصت‌هایی برای مداخله دارویی است. دارویی سازی با آنکه می‌تواند جنبه‌ای از پزشکی شدن در نظر گرفته شود، اما می‌تواند به‌طور جداگانه و بدون پزشکی شدن نیز رخ دهد. این مطالعه، متمرکز بر دارویی سازی جامعه ایران و بررسی روندها و تحولاتی است که به این پدیده شکل داده است. برای این منظور از روش تحلیل محتوای مبتنی بر قیاس یا هدایت‌شده استفاده شد، به این معنی که مؤلفه‌های اصلی دارویی سازی براساس پژوهشی از سه صاحب‌نظر جامعه‌شناسی

۱. پزشک و دکترای جامعه‌شناسی و مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

پزشکی (سایمون ج ویلیامز، پل مارتین و جاناتان گیب)، تعیین شد و سپس داده‌های جمع‌آوری‌شده شامل اسناد، مقالات و گزارش‌های مرتبط با موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد که اولین بُعد از دارویی‌سازی، گسترش بازارهای دارویی در ایران است که در چهار دههٔ گذشته بسیار چشمگیر بوده است و با افزایش میزان فروش دارو، افزایش تعداد شرکت‌های تولیدی و وارداتی، افزایش تعداد داروخانه و طولانی‌تر شدن فهرست رسمی دارو مشخص می‌شود. علاوه بر این، فروش اینترنتی دارو و تبلیغات دارو به مصرف‌کنندگان علی‌رغم غیرقانونی بودن، نشانه‌هایی از دارویی‌سازی جامعه است. گسترش بازار دارو به بیماری‌فروشی و بر ساخت شرکتی بیماری منجر شده که در واقع وضعیت‌های مختلف و حتی علائم خفیف و جزئی به عنوان بیماری تعریف شده و برای آن‌ها راه حل دارویی ارائه می‌شود.

بُعد دوم، تغییر اشکال حکمرانی و نقش دولت در برآمدن دارویی‌سازی است. چرخش دیدگاه در حوزهٔ سلامت و جایگزینی پیشگیری و تأمین سلامت همگانی با رویکرد درمان‌محور را می‌توان مهم‌ترین بستر دارویی‌سازی در ایران دانست. کالایی‌شدن سلامت و تجاری‌شدن پزشکی یکی از نتایج اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی در حوزهٔ سلامت است که با خصوصی‌سازی، قواعدزدایی، کاهش نظارت دولتی و اقداماتی از این دست مشخص می‌شود. با این تغییر دیدگاه، صنعت دارویی به عنوان مهم‌ترین بخش درمان بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت و گسترش این صنعت به یکی از اهداف اصلی نظام اقتصادی موجود تبدیل شد. از تبعات این چرخش دیدگاه، تضعیف طرح ژنریک و نظام ملی دارویی، ضعف نظارت و فساد در صنعت دارو بود که راه را برای گسترش بی‌حساب و کتاب و خارج از کنترل صنعت داروسازی بدون توجه به نیازهای واقعی جامعه گشود. بُعد سوم عاملیت بیماران و مصرف‌کنندگان در فرایند دارویی‌سازی است که با خوددرمانی و کنش‌های اعتراضی برای واردات دارو مشخص می‌شود. بُعد چهارم شکل‌گیری مفهوم ارتقا یا بهبود است که انسان‌های سالم برای بهبود عملکردشان هدف بازار دارو قرار می‌گیرند و از میل جنسی گرفته تا بهبود خلق و خو و سالمندی و استرس در سخنرانی به مشکلات دارای راه حل دارویی تبدیل می‌شوند.

بُعد پنجم، تضعیف نقش دروازه‌بانی پزشک است که با گسترش صنعت داروسازی و دارویی‌سازی جامعه، دیگر برای دستیابی به بسیاری از داروها نسخهٔ پزشک و تجویز او شرط لازم نیست و بسیاری از داروها با پرداخت پول در دسترس بیماران قرار می‌گیرند. بُعد ششم این است که هم‌زمان با دارویی‌سازی جامعه، یک موج داروزدایی نیز شکل گرفته است. این موج

با گسترش طب سنتی و انتقاد از پزشکی مدرن سربرآورده که اگرچه جامعه را به کنار گذاشتن داروهای موسوم به شیمیایی تشویق می کند اما هم زمان استفاده از داروهای گیاهی در آن تبلیغ و ترویج می شود که در واقع دارویی سازی جامعه به شکلی دیگر است. به طور کلی، چرخش دیدگاه در حوزه سلامت که خود تابع هژمونی اقتصاد بازار آزاد و عقلانیت آن است، راه را برای گسترش بازار دارو بدون ارتباط با نیازهای واقعی جامعه هموار کرده است. اکنون با تفوق رویکرد زیست پزشکی و به حاشیه رفتن رویکرد اجتماعی، صنعت دارو روبه گسترش است و نه تنها مشکلات سلامت، بلکه مشکلات فرهنگی و اجتماعی نیز نیازمند راه حل دارویی معرفی می شوند که می توان آن را از بازار دارو به دست آورد. شرایط اجتماعی و تغییرات زندگی مدرن، جامعه ایران را به سمتی می برد که برای انطباق با این شرایط به دنبال نوشدارویی باشد که اثربخشی اش محل تردید است، چه نوشداروی اساطیری گنج کیکاووس باشد، چه پرندهای رنگارنگ شرکت های چندملیتی وارداتی.

کلیدواژه ها: دارویی سازی، پزشکی شدن، سلامت، جامعه شناسی پزشکی، جامعه ایران، عقلانیت

کنکاشی درباره مفهوم «شکست» در فعالیتهای مدنی

زهرا دقیانوس^۱

نرجس صالح

مهدی سلیمانیه

چکیده

در این پژوهش در تلاشیم تا پاسخی برای این پرسش بیابیم که «در فرایند توانمندسازی اقتصادی-اجتماعی در بستر گروه‌های خودیار و مؤسسات مردم‌نهاد مفهوم شکست چگونه درک و تعریف می‌شود؟». در همین راستا برای دست یافتن به روایتی از شکست، از رویکرد کیفی استفاده شد. همچنین با روش موردپژوهی، «بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان» انتخاب شد تا با مصاحبه با اعضای بنیاد، دریافته‌ای از تجربه‌های آن‌ها از شکست گروه‌های خودیار در استان سیستان و بلوچستان داشته باشیم. با تکنیک تحلیل محتوای کیفی، به سه گونه دریافت از مفهوم شکست در بین اعضا دست پیدا کردیم. نخست، شکست به مثابه «دست گرمی» که در آن شکست به عنوان مرحله‌ای از فرایند یادگیری و رشد تلقی می‌شود؛ مرحله‌ای جنینی که با نقص‌ها و کاستی‌های طبیعی همراه است و فرصتی برای بازتعریف و بازیابی مسیر فراهم می‌کند؛ دوم، شکست به مثابه «موفقیت ناقص» که در این نوع تعریف، شکست به عنوان نوعی

۱. دانشجوی کارشناسی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر داوطلب بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان
(Zahra.daghianous@gmail.com)

انحراف موقت و اصلاح‌پذیر دیده می‌شود؛ تجربه‌ای که با تغییرات و اصلاحات می‌تواند ادامه یابد؛ و سوم، شکست به‌مثابهٔ «پایان» که آن را به‌عنوان مرگی بازگشت‌ناپذیر و نابودی کامل تجربهٔ جمعی در نظر می‌گیرد. در نتیجه‌گیری این پژوهش به این پرداخته می‌شود که علی‌رغم اینکه در ادبیاتِ توانمندسازی به تجربه‌های موفق بسیار پرداخته می‌شود، اما به نقشِ حائز اهمیت داشتنِ درک واحد و صحیح از مفهوم «شکست» آن‌چنان توجه نمی‌شود. از سوی دیگر تنوع تعاریف و برداشت‌ها از شکست، نشان می‌دهد که بازشناسی این مفهوم می‌تواند نقشی کلیدی در طراحی راهکارهای مؤثر برای پیشبرد اهدافِ توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: شکست، توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی، گروه‌های خودیار، سیستان و بلوچستان، مؤسسات مردم‌نهاد، نهادهای مدنی، تجربهٔ جمعی

تبیین جامعه‌شناختی مسئله مهریه در جامعه ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)

علی نوری^۱

چکیده

مهریه از دهه هفتاد در جامعه ایران تبدیل به مسئله شده است، تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران نظیر گسترش شهرنشینی، فاصله گرفتن از زیست سنتی و حرکت به سمت مدرنیته و ارزش‌های آن در تغییر نگاه به نقش و کارکرد مهریه در زندگی تأثیر داشته است. با گسترش شهرنشینی و دشوار شدن شناخت طرف مقابل و متعاقب آن، کاهش اعتماد، مهریه به عنوان ضمانت بقای زندگی یا پشتوانه مالی برای زن مورد استفاده قرار گرفته است. از طرفی، در جامعه امروز ما، میزان مهریه به عاملی برای کسب منزلت اجتماعی بالاتر تبدیل شده است.

مطابق بررسی‌ها در دهه‌های اخیر، عواملی نظیر افزایش تحصیلات دختران، نسبه بودن مهریه، کنترل مردان و دوام زندگی، تشریفاتی شدن ازدواج، شیوع ازدواج‌های برون‌همسری، تقلید و چشم‌وهم‌چشمی، گسترش وسایل ارتباطی، مکمل سهم‌الارث و امکان جبران برای زنان، در افزایش میزان مهریه نقش داشته‌اند. این موضوع چالش‌ها و پیامدهای متعددی از جمله دشواری اقدام به ازدواج، رواج شیوه‌های جایگزین ازدواج (مانند ازدواج سفید یا همباشی) و تبدیل شدن ازدواج به معامله را برای جامعه ایرانی به همراه داشته است. این پژوهش با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای، بررسی نتایج پژوهش‌های انجام شده در این زمینه و از طریق مصاحبه میدانی با جامعه آماری انجام گرفته است. مسئله اصلی پژوهش این است که کدام عوامل

۱. دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان تهران (Nouri54@yahoo.com)

اجتماعی موجب شده موضوع مهریه _ که اساس آن ابراز مهر و محبت از طریق دادن هدیه است _ به این شکل بی‌منطق به عاملی برای تهدید بقای خانواده تبدیل شود. فقدان آشنایی افراد جامعه دربارهٔ ابعاد حقوقی مهریه و بی‌اطلاعی از تبعات امضای این سند، از عوامل مهم بروز پیامدهای منفی مهریه است؛ به عنوان نمونه براساس مادهٔ ۱۰۸۵ قانون مدنی، زوجه در صورتی که مهریه‌اش را دریافت نکرده باشد تا زمان دریافت مهریه می‌تواند از انجام وظایف زوجیت امتناع کند. همچنین می‌تواند بدون تقاضای طلاق، از حق حبس علیه مرد سوءاستفاده کند، حتی در صورت فوت زن، خانوادهٔ او می‌توانند مهریه را مطالبه کنند. از این منظر، نگاه عرفی که به جنبهٔ ضمانت به مهریه می‌نگرد با نگاه حقوقی کاملاً در تضاد قرار می‌گیرد.

رواج دیدگاه معامله‌ای دربارهٔ ازدواج و مهریه در دهه‌های اخیر، سبب تمرکز بر خانواده‌ها و زوجین بر موضوعاتی مانند مهریه، جهیزیه، سیسمونی و ... شده است که نوعی انحراف از نظم طبیعی و هنجاری زندگی زناشویی محسوب می‌شود؛ خانواده‌ها باید بر استحکام پایه‌های زندگی مشترک از طریق شناخت متقابل، سازش و گفت‌وگو تمرکز کنند و مسئلهٔ مهریه زمانی حل می‌شود که هم‌زمان با سایر مسائل مانند جهیزیه در نظر گرفته شود؛ زیرا افراط در هر کدام از این موارد، سایر پیامدهای منفی را به دنبال می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: مسئلهٔ مهریه، مدرنیته، بقای خانواده، دیدگاه معامله‌ای، جهیزیه، شناخت متقابل، جامعهٔ ایران

سراب امید اجتماعی جوانان جامعه ایرانی

عادلۀ فخری^۱

چکیده

جوانان در جامعه، گروهی هستند که در تعیین سرنوشت کشور نقش دارند و ذهنیت آنان درباره امید و ناامیدی برای طرح‌ریزی آینده‌شان، بر جامعه ایران تأثیرگذار است. موضوع امید و نگرانی درباره آینده در جامعه ایران، سال‌هاست که اندیشمندان، سیاست‌ورزان و فعالان اجتماعی را متوجه خود کرده است. مقاله حاضر درصدد است تا به‌نحوه شکل‌گیری ذهنیت امیدوار یا ناامید جوانان ایرانی در شرایط امروز بپردازد. روش مقاله حاضر، کیفی از نوع فراتحلیل است و پژوهش‌هایی که در ارتباط با عنوان پژوهش احصا شدند را مورد مطالعه قرار داده است. این مقاله از نظریه «رورتنی» بهره برده است که این نظریه پرداز امید اجتماعی را تلاش و برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف می‌داند، خواه موفقیت کسب شود یا نشود. یافته‌ها نشان می‌دهند که امید جمعی در میان بخش زیادی از جوانان کم‌رنگ است؛ جوانان جامعه ایرانی به دلیل وجود عواملی از جمله تبعیض، از میدان طرد می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد هر چه جوانان در زندگی شخصی خود موفق‌تر باشند، از منابع برخوردار باشند و تجربیات خوبی کسب کنند، بیشتر امکان دارد که در اجتماع نیز برای تغییر و تحول اجتماعی اقدام کنند؛ البته این موفقیت در صورتی است که ساختارها مانعی برای تبدیل امید به واقعیت‌ها در سطح اجتماعی ایجاد نکنند. از دیگر نتایج پژوهش حاضر این است افرادی که به لحاظ ذهنی موانع زیادی برای امیدواری در جامعه داشتند، به لحاظ عینی به عاملیت خود باور داشتند و برای آینده تلاش می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: امید اجتماعی، ایران، ساختار، فراتحلیل، جوانان

۱. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، (گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران) مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر

اجتماعی (Aasfestani@yahoo.com)

پساانسان گرایی و ظرفیت‌های آن

در تحلیل جامعه ایران امروز

زهرا اردکانی فرد^۱

چکیده

در سال‌های اخیر، جامعه ایران شاهد تغییرات اجتماعی گسترده‌ای بوده که بخش بزرگی از آن تحت تأثیر رشد فناوری، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است؛ اما علوم اجتماعی تا به حال صرفاً با تکیه بر رویکردهای نظری انسان‌گرا، تغییرات اجتماعی را به اراده و عاملیت انسان و کنشگران انسانی تقلیل داده و تحلیل کرده است. تحلیل‌های سنتی که بر پارادایم انسان‌گرایی استوارند، اغلب نمی‌توانند پیچیدگی‌های این تغییرات را به درستی تبیین کنند. رویکرد انسان‌گرایی که بر محوریت انسان و برتری او نسبت به سایر موجودات و اشیا تأکید دارد، در مواجهه با جهان پیچیده شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های نوین و تعاملات چندلایه‌ای که انسان و غیرانسان (مانند الگوریتم‌ها، پلتفرم‌ها و هوش مصنوعی) را به هم پیوند می‌دهد، ناکافی به نظر می‌رسد. این پارادایم تمایل دارد تغییرات اجتماعی را به اراده و عاملیت انسان تقلیل دهد و نقش عوامل غیرانسانی را نادیده بگیرد. در جامعه امروز ایران، کنش‌های اجتماعی به واسطه شبکه‌های پیچیده‌ای از تعاملات انسانی و غیرانسانی شکل می‌گیرند. پارادایم «پساانسان گرایی» با به چالش کشیدن مرکزیت انسان، بر اهمیت درهم‌تنیدگی انسان و فناوری، مادیت و گفتمان و تأثیرات متقابل بین عاملیت‌های انسانی و غیرانسانی تأکید دارد. برای فهم

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی (Z.ardekani@gmail.com)

بهرتر جامعهٔ ایران از منظر پسانسان‌گرایی، در این پژوهش نظریات «کنشگر-شبکهٔ برنو لاتور» و «رنالیسم عاملی کارن باراد» شرح داده می‌شود و با استخراج چهار مفهوم «درهم‌آمیختگی»، «امرمادی-گفتمانی»، «کنشگر-شبکه» و «عاملیت توزیع‌شده و رابطه‌ای» تلاش می‌شود ابزارهای نظری و مفهومی را ارائه نماید. لذا این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد: نظریه‌های پسانسان‌گرایی کنشگر-شبکه و رنالیسم عاملی، چه نوعی از ابزارهای مفهومی را برای فهم و تحلیل جامعهٔ ایران امروز در اختیار پژوهشگران علوم اجتماعی قرار می‌دهد؟

کلیدواژه‌ها: پسانسان‌گرایی، کنشگر-شبکه، رنالیسم عاملی، درهم‌آمیختگی انسان-تکنولوژی، جامعهٔ ایران

نگریستن به جامعه ایران از منظر حرفه‌های حصارى؛ مطالعه بازار کار صنعت فشن

زهرا شهری^۱

نوح منوری^۲

چکیده

برخلاف روایت‌های عامیانه مردمی و البته فولکلور سرمایه‌داری امروزی، ورود به هر حرفه و پیشه‌ای از رهگذر تلاش فردی و انباشت سرمایه‌های اکتسابی، به‌سادگی ممکن نیست. نقش‌آفرینی عوامل طبقاتی، سرمایه‌های موروثی و قیود اقتصادی، منجر به شکل‌گیری مشاغل شده است که به حرفه‌های حصارى (Closed Professions) مشهور شده‌اند؛ که ازجمله می‌توان به بازار کار صنعت فشن (Fashion Industry) در ایران اشاره کرد. صنعت فشن امروز دیگر صرفاً به معنی تولید پوشاک نیست؛ بلکه به‌عنوان یکی از قدرتمندترین نمادپردازی‌های هویت فرهنگی، خلاقیت هنری و نوآوری اقتصادی در جهان شناخته می‌شود. به همین تناسب، نه تنها این میدان در ایران عرصه رقابت نیروهای مختلف است، بلکه ورود به آن نیز با مرزگذاری‌های مشخصی محدود می‌شود. این مقاله با هدف بررسی عمیق‌تر این صنعت، به تحلیل عوامل مؤثر در مسیر ورود به بازار کار فشن ایران می‌پردازد. مفهوم سرمایه فرهنگی بورديو در تمام اشکال آن در این زمینه پژوهش‌پذیر است؛ ازجمله می‌توان به تناسب نظام آموزشی با چنین صنعتی و

۱. کارشناس جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (Shahri0880@gmail.com)

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (Monavvary@ut.ac.ir)

همچنین نقش سرمایه‌های فرهنگی-خانوادگی اشاره کرد؛ همچنین مفهوم شبکه در جامعه‌شناسی اقتصادی در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. این‌ها بحث دیگری را می‌طلبد که در این پژوهش نیز به آن پرداخته شده است؛ اینکه حرفه‌های حصار می‌توانند در بازتولید نابرابری‌ها نقش‌آفرین باشند. از منظر درونی، چنین موقعیتی منجر به ضعف میدان و تهی‌شدن صنعت از خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مد، طراحی لباس، اشتغال، سرمایه فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی

سیر تطور مطالعات زندگی روزمره در ایران: خوانشی از تأثیرات اجتماعی و دانشگاهی

زهرا معینی^۱

چکیده

مفهوم زندگی روزمره در دهه‌های اخیر در فضای دانشگاهی و روشنفکری ایران به یکی از حوزه‌های پژوهشی مهم بدل شده است. ظهور این مفهوم در مطالعات اجتماعی و علوم انسانی ایران را می‌توان در پیوند با روندهای جهانی، از جمله گسترش مدرنیته، شکل‌گیری کلان‌شهرها، توسعه فرهنگ مصرفی و بازاریابی انتقادی در زندگی روزمره در روندهای فکری پس از دهه ۱۹۶۰ تحلیل کرد. همچنین در ایران، از دهه ۱۳۷۰، ترجمه و ترویج آثار نظریه‌پردازانی چون هانری لوفور، میشل دوسرتو و یورگن هابرماس، زمینه را برای شکل‌گیری این حوزه مطالعاتی در محافل دانشگاهی فراهم کرده است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تاریخی-تحلیلی، به بررسی سیر تطور مفهوم زندگی روزمره در فضای دانشگاهی و روشنفکری ایران می‌پردازد و تلاش دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. چگونه مفهوم زندگی روزمره در گفتمان دانشگاهی و عمومی ایران ظهور یافته است؟ و ۲. تا چه حد این مفهوم توانسته چارچوب‌های نظری جدیدی برای تحلیل مسائل اجتماعی ایران ارائه دهد؟ روش‌شناسی این پژوهش، مبتنی بر تحلیل اسنادی و مرور تاریخی بوده و به منظور تکمیل داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با اساتید و پژوهشگران این حوزه نیز در نظر گرفته شده است. این مطالعه بر آن است تا با تبیین تأثیرات

۱. دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی، مؤسسه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی

متقابل بستر اجتماعی ایران و نظریه‌های مرتبط با زندگی روزمره، زمینه‌های تحول و گسترش این مفهوم در مطالعات علوم اجتماعی ایران را مورد واکاوی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: زندگی روزمره، دانشگاه، مدرنیته، گفتمان دانشگاهی و عمومی، علوم اجتماعی ایران

برنج به مثابه شیء مرزی:

نگاهی جامعه‌شناختی به محصول استراتژیک برنج در ایران

سحر جعفر صالحی^۱

معصومه اشتیاقی^۲

چکیده

در هنگامه تلاش برای اندیشیدن به امکان‌ها و چالش‌های زیستن در جامعه ایران، پرداختن به کم‌وکیف «اشتهای اجتماعی» و سهمی که بینش جامعه‌شناختی می‌تواند در تبیین مسائل مربوط به غذا در ایران ایفا کند، حائز اهمیت است. چراکه اساساً غذا در زندگی اجتماعی، امری محوری است و همان‌طور که مردمان به تولید و مصرف غذا می‌پردازند، لایه‌های تودرتویی از نمادپردازی‌ها و معنا گرفته تا مشکلات محیط‌زیستی درهم تنیده می‌شود و تخیل جامعه‌شناسانه را برای درک واقعیت‌های اجتماعی فرا می‌خواند. به دلیل اهمیت استراتژیک محصول برنج و جایگاه منحصربه‌فردی که در تغذیه و فرهنگ ایرانیان دارد، پژوهش حاضر به جامعه‌شناسی برنج می‌پردازد. با هدف کشف و بازنمایی ماهیت پیچیده و سیالیت نیازهای ذی‌نفعان، این مقاله درصدد پاسخ به این مسئله است که چگونه برنج به مثابه یک شیء مرزی به صورت‌بندی روابط تودرتوی بین سطوح مختلف می‌انجامد. در این مقاله (۱) جامعه‌شناسی غذا، شیوه‌های فرهنگی و اشتهای اجتماعی حول برنج در نظر گرفته می‌شود؛ و (۲) با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی توسعه، ابعاد پایداری شیوه‌های کشاورزی، روابط تکنو-اجتماعی و منافع پیچیده و اغلب متضاد

1. Jsalehi.sahar@yahoo.com

۲. دانشگاه مازندران

ذی‌نفعان مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. با آگاهی از تفاوت‌هایی که این دو رویکرد در روش و شیوه‌های تبیین دارند، سعی شده از ابزار تحلیلی «شیء مرزی» در ترکیب بخش‌هایی از این دیدگاه‌ها که امکان تبیین موقعیت پیچیدهٔ برنج را فراهم می‌کند، استفاده شود. در این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی، اسناد سیاستی، مقالات خبری و پژوهش‌های دانشگاهی، برای درک عمیق از اشت‌های اجتماعی دربارهٔ محصول برنج در ایران مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: برنج، اشت‌های اجتماعی، امنیت غذایی، شیء مرزی، شیوه‌های کشاورزی، نگرانی‌های محیط‌زیستی، مازندران، ایران

بیکار همیشگی:

شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار جامعه بر هنرهای تجسمی معاصر

سحر دیانتی^۱

چکیده

هنرهای تجسمی و جامعه در سگالشی مداوم، در حال اثرگذاری و اثربخشی بر یکدیگرند. در این جستار به این مسئله پرداخته خواهد شد که آثار هنری تجسمی در ایران و جریان‌ها و جنبش‌های هنری مرتبط با آن در ایران معاصر، یعنی از آغاز دوره پهلوی اول تا کنون، تحت تأثیر چه عواملی قرار دارند و اثربخشی این عوامل چگونه در آثار هنری بازنمایی شده است؟ هدف این پژوهش، یافتن عواملی است که بر تعمیق اثرگذاری نیروهای درون جامعه بر آثار هنری تجسمی نقش داشته‌اند. این مطالعه با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی تلاش کرده تا با مرور بخشی از آثار هنرمندان دوره معاصر ایران، موجود در موزه‌ها و گالری‌ها یا با کاوش تصاویر این آثار در کتاب‌ها و اسناد مرتبط به این هدف دست پیدا کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که جنبش‌های هنری مثل سقاخانه، جنبش قهوه‌خانه و جریان‌های هنری دیگری از این دست تحت تأثیر دگرگونی عواملی چون تغییر در ابزارهای بیان (کارماده اصلی) و موضع‌گیری‌های حامیان هنر قرار دارند. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که تغییرات محیط‌زیستی ناشی از تصمیم‌های برخاسته از سوی نهادهای تصمیم‌گیری در جامعه، بر درون‌مایه‌های آثار هنری و همچنین ابزارهای بیان تأثیرگذارند.

کلیدواژه‌ها: دیالکتیک هنر و جامعه، جنبش‌های هنری ایران، هنر بوم‌شناختی، هنر هوش مصنوعی، هنرهای تجسمی

مقاومت معلمان انتقادی در برابر بازتولید وضع موجود

سمانه تاجور^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه تصویری از نحوه فکر و عمل معلمان انتقادی در مدارس انجام شده و در تلاش برای واکاوی انتخاب‌ها و ایده‌های این معلمان بود. پرسش اصلی پژوهش این است: واکنش معلمان منتقد در برابر برنامه درسی رسمی و با هدف ممانعت از بازتولید وضع موجود، چگونه است؟ پژوهش حاضر از نوع مقطعی، کیفی و روش نظریه داده‌بنیاد (گراندد تئوری) است و تکنیک تحلیل داده‌ها نیز مبتنی بر تکنیک مدنظر اشتراوس و کوربین است. تحلیل یافته‌ها حاکی از آن است که معلمان برای برقراری آموزشی مبتنی بر دموکراسی و رهایی‌بخشی، گفت‌وگو محوری، توجه به تنوع و تکثر، توجه به حقوق انسانی و دموکراسی را در روال‌های معلمی خود به کار می‌برند. صورت‌بندی یافته‌ها به دو مقوله محوری تفکر انتقادی و آگاهی‌بخشی برای مقاومت معلمان در برابر بازتولید سیستم موجود منجر شد؛ همچنین نشان داد که معلمان در برابر متون رسمی، به‌عنوان تجسد یافته‌ترین شکل برنامه درسی رسمی، در عمل کتاب را از مرجعیت تام خارج می‌کنند و در مواردی نیز آن را حذف می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: معلم انتقادی، بازتولید، نظام آموزش، برنامه درسی، مقاومت

مقاله سیاستی:

پیشگیری از خودکشی در بین نسل آلفا

شاپور زردموی اوردکلو^۱

مریم رجبزاده^۲

چکیده

خودکشی ازجمله مسائل و آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌رود که در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. سن اقدام به خودکشی نیز پایین آمده و شیوع چشمگیر این پدیده در میان کودکان و به‌ویژه نوجوانان نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده است. هدف پژوهش: سیاست‌های پیشگیری مؤثر از خودکشی زمانی مؤثر هستند که جامع باشند؛ این امر مستلزم ترکیبی از سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات است که با هم‌افزایی متقابل بتوانند جنبه‌های مختلف مشکل را برطرف کنند. روش پژوهش: با استفاده از روش مرور نظام‌مند برنامه‌های جامع پیشگیری از خودکشی در ایران و سایر کشورها (کره جنوبی، روسیه، ژاپن و آمریکا). نتایج مدلی که در این مقاله توضیح داده می‌شود دو نداشت (مفهومی و نهادی) با ۱۵ سیاست را نشان می‌دهد که رویکردی جامع، برای پیشگیری از خودکشی را تشکیل می‌دهد. هر سیاست یک هدف گسترده است که می‌تواند از طریق مجموعه‌ای از فعالیت‌ها/برنامه‌های ممکن اجرا شود.

کلیدواژه‌ها: خودکشی، نسل آلفا، نداشت نهادی و مفهومی، برنامه جامع، کودکان، مدرسه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند (Shapoor.zardmoy@birjand.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات

تأمل جامعه‌شناختی بر سوژه روان‌شناسی مثبت‌گرا

صدیقه یعقوبی فاز^۱

چکیده

در زمانه‌ای که کوچک‌ترین تصمیمات سیاسی حکومت بر زندگی تک‌تک ما تأثیراتی عمیق برجای می‌گذارد و هر لحظه گمان از هم‌پاشیدگی اقتصاد و پیوندهای اجتماعی و جغرافیایی، ما را تهدید می‌کند، بی‌ثباتی و ابهام آینده نیز با منشأیی بیرونی، سؤال از «خود» را از منظر کنشگری در معرض تصمیم به نوعی ضرورت و اجبار تبدیل می‌کند. این مقاله با دریافت فوکویی از سوژه و حکومت‌مندی خود، درصدد تحلیل گفتمان غالب بر روان‌شناسی مثبت‌گرا به‌عنوان نمود «حقیقت‌گویی سوژه ایرانی از خود» و مفهوم‌سازی سوژه ایرانی برآمده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد شیوه‌ای که آن‌ها، «حقیقت» را به مخاطبان عرضه می‌کنند، ملازم و مؤید گفتمان نولیبرالیسم است. با پذیرش یک شرط کلی که «چیزهایی در زندگی هست که از اختیار تو خارج است»، «امر اجتماعی» را در پرائتز قرار می‌دهد و سوژه را همچون کسب‌وکاری به او می‌شناساند که برای کسب بیشترین بهره‌وری و تولید رضایت خود به کمک نیاز دارد و در این کمک، «جامعه» است که حذف می‌شود چه در طرح مسئله و بیشتر در حل مسئله.

کلیدواژه‌ها: سوژه، خود، روان‌شناسی مثبت‌گرا، نولیبرالیسم، تأمل جامعه‌شناختی

۱. کارشناسی ارشد، گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران (Yaghoobifaz@gmail.com)

در جست‌وجوی نیروهای جادویی زمانه ما؛ تأملاتی درباره ادغام تأثر عاطفی در تحلیل گفتار

طهمورث امیران^۱

چکیده

این جستار به موقعیت‌های اجتماعی ویژه‌ای می‌پردازد که ویژگی بارزشان شکلی از غلیان جمعی تأثری/عاطفی است. متن مدعی است که این دقایق از زندگی اجتماعی، بنا به ذات فرارشان، به شدت مستعد آن‌اند که از دست جامعه‌شناس بگریزند. جامعه‌شناسی به‌طور معمول، از یک سو این موقعیت‌ها را «استثنایی» تلقی کرده و از سوی دیگر، نوعی از خوارشماری ارزشی و «آسیب‌شناسانه» را بر این موقعیت‌ها بار کرده است. نتیجه آنکه این موقعیت‌ها غالباً در یک دوقطبی پیشینی جای گیر می‌شوند که یک طرف‌اش عقلانیت و شعور است و طرف دیگر آن احساسات و شور.

در تاریخ کشورها اما لحظاتی هست که غلیانی جمعی به پا می‌شود، عواطف و تأثرات برانگیخته می‌شوند و کل سامان نمادین جامعه ثبات و پایداری پیشین خود را خدشه‌دار شده و از دست‌رفته می‌یابد. ظاهراً این لحظات، از یک سو از چنگ مفاهیمی نظیر «افول» و «بازسازی»، «انحطاط» و «احیا» می‌گریزند و از سوی دیگر، فارغ از آنکه چگونه مفهوم‌پردازی می‌شوند، تقلیل‌پذیر به «آشوبی» نیستند که به‌واقع به‌جز ناپایداری و بی‌ثباتی، دلالت روشن دیگری در خود ندارند.

فرض این جستار چنین است که «جامعه ایرانی» دقیقاً در یک چنین موقعیتی قرار گرفته است. شکایت معمول از «نامعقولی» وضعیت، دوقطبی شدن جامعه، سایه‌اندازی فضای

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی دانشگاه تهران (Tahmooresamiran@gmail.com)

«احساسی و شورانگیز» بر مباحث «حوزهٔ عمومی» و... جملگی به شرایطی اشاره دارند که همگان در آن دریافته‌اند که تصاویر برانگیزاننده، بیانات محرک و در یک کلام، تأثرات عاطفی در متن تمامی مباحث و تخیلات جامعه تجلی یافته‌اند. دقیقاً در چنین شرایطی است که فراهم‌آوری تمهیدات نظری و روشی مواجهه با این شرایط، خود را به‌منزلهٔ یکی از وظایف اصلی تفکر جامعه‌شناختی بروز می‌دهد.

جستار حاضر به‌دنبال گام‌نهادن در چنین مسیری است. به یک معنا، کل این جستار تلاشی است برای به‌فهم‌درآوردن آنچه ظرف چندسال گذشته، در مقطعی توانسته تخیلات و تصوراتی را در «جامعهٔ ایرانی» فعلیت بخشیده، آن را برانگیخته و محرک کنش‌های معینی در آن شود. بدین منظور، این جستار به‌دنبال بسط ایده‌ای است که ارنستو لاکلائو در اواخر دوران تولید فکری‌اش به‌طور گذرا به آن اشاره داشته اما آن را بسط نداد: تمایز «فُرم»،^۱ «گفتار»^۲ با «نیروی»^۳ آن. جستار حاضر به‌منظور پرداختن به وجه دوم، فراتر از اشاره‌های بعدی شریک فکری و عاطفی لاکلائو، یعنی شاتال موفه، خوانشی از متون کلاسیک جامعه‌شناسی، به‌ویژه صور بنیانی حیات دینی امیل دورکیم ارائه می‌دهد که خود خواه‌ناخواه متأثر از دیسپلین‌هایی نظیر روان‌کاوی و زیبایی‌شناسی بوده است. این جستار مدعی است که این قرائت می‌تواند به وضعیت بحرانی و معلق «جامعهٔ ایرانی» نوری تابانده و فضایی برای درک آن، فراتر از مفاهیمی نظیر «آشوب»، «درحال‌گذار»، «دفورمه» و... بگشاید.

کلیدواژه‌ها: عواطف، عواطف جمعی، حوزهٔ عمومی، تحلیل گفتار، جامعهٔ ایرانی

1. Form
2. Discourse
3. Force

جامعه‌شناسی اقوام و مسئله هم‌گرایی و وفاق اقوام؛

چالش‌ها و راهبردها: مورد مطالعه: قوم بلوچ

عبداللطیف کاروانی^۱

چکیده

ایران به‌عنوان کشوری چندقومیتی و فرهنگی، محل زیست گروه‌های قومی زیادی است که هر یک از این گروه‌های قومی علی‌رغم نقشی برجسته در شکل‌گیری تاریخ و میراث کشورمان، ویژگی‌ها و تاریخچه خاص خود را دارند. گروه‌های قومی مانند کردها، ترک‌ها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و سایر اقوام، هر یک نیازها، هویت‌ها و خواسته‌های خاص خود را دارند که در بسیاری از موارد با یکدیگر هم‌پوشانی یا تضاد دارند. بر همین اساس می‌توان گفت که یکی از خلأها و گسست‌های اصلی و برجسته در حوزه علوم اجتماعی کشورمان در حیطه مطالعاتی گروه‌های قومی است. مسئله‌ای که به‌ویژه در شرایط معاصر با توجه به تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران، اهمیت افزون‌تری یافته است. در این راستا، نیاز به مطالعه عمیق‌تر و علمی‌تری درباره چگونگی این تعاملات و تأثیرات آن بر ثبات اجتماعی و رشد و توسعه پایدار در ایران احساس می‌شود. در این مطالعه و با تأکید بر گروه قومی بلوچ به موضوع بسیار مهم در کشورهای چندقومی یعنی وفاق اقوام و چالش‌های اصلی فقدان وفاق و واگرایی قومی بررسی و پرداخته شده است که در سال‌های اخیر چه عوامل و نیروهایی در این فرایند تأثیرگذار بوده، چگونه بر شدت وفاق ملی افزوده‌اند و منجر به فقدان وفاق و واگرایی قومی شده‌اند. براساس همین عوامل و نیروهای تأثیرگذار، سعی بر این بوده راهبردهایی برای افزایش وفاق ملی در جامعه چندقومی ایران ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: گروه‌های قومی، واگرایی، وفاق، چالش‌های واگرایی قومی، قوم بلوچ

۱. دانشگاه هرمزگان، دانشکده علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی (Abdollahatfakarevani@yahoo.com)

تولید دانش در فضای دیجیتال و دموکراتیک شدن فرهنگ

علی بیغش^۱

چکیده

در سال‌های اخیر اساتید دانشگاه، فارغ‌التحصیلان و علاقه‌مندان رشته‌های علوم اجتماعی، از فضای آکادمیک و دانشگاهی فاصله گرفته و به تولید دانش در فضای دیجیتال مبادرت ورزیده‌اند. طبیعتاً چنین ضرورتی برآمده از فقدان، کژکارکردها و کاستی‌هایی در نظام دانشگاهی و همچنین تحولاتی تکنولوژیک، ساختاری و زمینه‌ای در سطح جامعه بوده است. نوشتار حاضر که کندوکاوی در قلمروی جامعه‌شناسی معرفت است، می‌کوشد ضرورت تکوین تولید و توزیع دانش در فضای دیجیتال را از منظر رابطه دانش با جامعه توضیح دهد. در واقع نشان می‌دهیم چگونه ساختار روابط نظام دانشگاهی از یک سو و تحولات ساختاری در جامعه ایران از سوی دیگر منجر به فرازوی نیروهای انسانی از مرزهای دانشگاهی شده است و ترکیب این عوامل، به چه شکل دسترسی و توزیع عادلانه‌تر دانش را در راستای دموکراتیک‌تر شدن دانش و فرهنگ تقویت کرده است. در این روش، از مصاحبه، تحلیل اسنادی و داده‌های ثانویه استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظام دانشگاهی، فضای دیجیتال، تولید دانش، فاصله اجتماعی، دموکراتیک شدن فرهنگ

۱. فارغ‌التحصیل رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (A.bighash1361@gmail.com)

زوپه (züppe) و فُکلی؛

نقد فرنگی‌مآبی ظاهری در امپراتوری عثمانی و ایران

علی کرمی^۱

چکیده

هدف از این مقاله بررسی تطبیقی آثاری است که حول محور نقد فرنگی‌مآبی ظاهری در ایران و ترکیه شکل گرفت. بازه زمانی موردبررسی ما در این مقاله، از نیمه قرن نوزدهم آغاز می‌شود و تا اوایل قرن بیستم ادامه دارد. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین گروهی که هدف چنین نقدهایی قرار گرفتند، تیپ اجتماعی فُکلی در ایران و زوپه در عثمانی بود. یک سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان مواجهه با تیپ اجتماعی فُکلی در ایران و زوپه در عثمانی به عنوان دو نماد اصلی فرنگی‌مآبی ظاهرگرایانه وجود دارد؟ نقد فرنگی‌مآبی ظاهری در عثمانی و ایران را به هیچ رو نمی‌توان ژانری فرعی و غیرمهم در ادبیات این دو کشور به حساب آورد. چراکه نویسندگان این کتاب‌ها از مشهورترین چهره‌های ادبی این دوره بودند. چند نمونه از آثار ادبی عثمانی که در این مقاله بررسی شده است: فلاطون بی و راقم افندی (۱۸۷۵) شیک (۱۸۸۹) و سودای ماشین (۱۸۹۸). از میان نویسندگان ایرانی بیش از همه به نوشته‌های کاظم‌زاده ایرانشهر، رضازاده شفق، سعید نفیسی، صادق هدایت، حسن مقدم و فخرالدین شادمان نظر خواهیم داشت.

کلیدواژه‌ها: فُکلی، زوپه، فرنگی‌مآبی ظاهری، امپراتوری عثمانی، ایران

برساخت مارکس در ایران

علی یعقوبی^۱

چکیده

سؤال اصلی این مقاله آن است که مارکس در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران چگونه روایت شده است؟ هدف این پژوهش، برساخت مارکس در ایران در طی دوره‌های تاریخی مختلف در این کشور است. بر مبنای یافته‌های پژوهش، فهم مارکس در ایران در چهار دوره مختلف متفاوت است؛ دوره اول از دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی اول؛ در دوره مزبور آثار چندانی تولید و نشر نیافت و هیچ‌یک از آثار مارکس به زبان فارسی ترجمه نشد. از مهم‌ترین آثار این دوره می‌توان به کتاب جامعه را بشناسید اثر احمد قاسمی (۱۳۲۳) اشاره کرد که به‌وسیله انتشارات حزب توده ایران منتشر شد که از سال ۱۳۳۲ تحت عنوان جامعه‌شناسی نیز انتشار یافته است. این منبع اولین کتاب در حوزه مارکسیستی در ایران بوده است. دومین اثر از آثار مارکسیستی جامعه و جامعه‌شناسی نوشته احسان طبری است که در سال ۱۳۲۶ به‌وسیله انتشارات مروارید به چاپ رسید.

دوره دوم از آغاز حکومت پهلوی دوم تا شروع انقلاب اسلامی: از پهلوی دوم، ابتدا پس از سقوط پهلوی اول فضای سیاسی ایران گشوده شد و فضای مناسبی برای اندیشه‌های سیاسی به‌ویژه جنبش چپ فراهم شد. در این دوره فعالیت‌های چپ با نام «حزب توده» در ایران آغاز شد. فعالیت‌های این حزب از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ه.ش نقش بسزایی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشت. این حزب در فرایند ملی‌شدن نفت ایران، به دفاع از واگذاری امتیاز نفت

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان (A.yaghoobi@guilan.ac.ir)

شمال به شوروی پرداخت. با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شمسی، حزب توده همانند سایر احزاب سیاسی سرکوب شد.

دورهٔ سوم از آغاز انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۰: هرچند اغلب از تجربهٔ انقلاب اکتبر روسیه و الگوی شوروی تأثیر پذیرفته بودند اما اکثریت قاطع گروه‌های مارکسیستی در ایران از استالینسم پیروی کرده و با استعارهٔ «آموزگار کبیر پرولتاریا» و «ارادهٔ پولادین پرولتاریای جهان» از آن یاد می‌کردند؛ ولی در این باره اختلاف‌هایی اساسی بین آن‌ها وجود داشت.

دورهٔ چهارم از سال ۱۳۷۰ تاکنون: در اواخر دههٔ شصت، دو رخداد بزرگ در عرصهٔ خارجی و داخلی ایران رخ داد؛ یکی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و دیگری جنگ ایران و عراق. گورباچف با اصلاحات اقتصادی و سیاسی تحت‌عنوان پرسترویکا و گلاسنوست در تغییر چرخش گفتمان مارکسیسم، از مارکسیسم استالین به مارکسیسم لنین نقش‌ستری ایفا کرد. با فروپاشی الگوی انقلاب اکتبر و پایان جنگ سرد و تغییر روایت در مارکسیسم روسی، مارکسیسم ایرانی هم دچار گسست شد و پایگاه تئوریک آن‌ها تضعیف شد.

کلیدواژه‌ها: بر ساخت، مارکس، گسست تاریخی، فراخوانی، جامعهٔ ایران

دو خوانش غالب از مشروطه و امکانات عبور از آن: رویکرد ایده‌محور و رویکرد نخبگانی

فاطمه مهدویان^۱

چکیده

از آغاز دوران مشروطه، دو خوانشِ حدیِ ایده‌محور و نخبگانی، از رایج‌ترین شیوه‌های خوانش و تبیین انقلاب مشروطه بوده است. از یک سو، اگر رخداد مشروطه را بر مبنای ظهور و رواج برخی از اندیشه‌ها توضیح دهیم، باید «نخبگانی» را نیز تصور کنیم که دارای آن اندیشه‌ها و پرورنده آن‌ها بوده‌اند؛ از سوی دیگر، اگر از نخبگانی سخن بگوییم که رویداد مشروطه را رقم زدند ناگزیر باید ایشان را به سبب تعلق نظری و عملی به برخی «ایده‌ها و اندیشه‌ها» نخبه بخوانیم؛ در نتیجه، خوانش مشروطه براساس تأثیر ایده‌ها و نخبگان، دو رویکرد هم‌پسته بوده است که طرح یکی، طرح دیگری را، البته با درجه‌های تأکید گوناگون، در پی داشته است. ناگفته پیداست که میان این دو خوانشِ حدی، طیفی از رویکردهای جامعه‌نگر نیز می‌توان یافت که نمونه آن خوانش امثال احمد سیف و هما ناطق است که یکی به تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران پس از انقلاب مشروطه می‌پردازد و دیگری انقلاب مشروطه را سرآغازی برای سایر تحولات اجتماعی ایران می‌داند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه، رویکرد ایده‌محور، رویکرد نخبگانی، دست‌کم گرفتن جامعه، رویکردهای جامعه‌نگر

فرایند مشارکت اجتماعی و جامعه در حال بحران، فهم جامعه و اقتصاد ایران از دیدگاه نظریه آرایش

محمدرضا بابائی گلرودی^۱

چکیده

فهم هر جامعه از رهگذر درک سه عرصه جامعه مدنی، دولت و بازار ممکن می‌شود. برای داشتن یک جامعه بسامان، لازم است این سه عرصه به شکلی منسجم و هماهنگ در کنار یکدیگر قرار گیرند. در این صورت، تعامل میان آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و اجتماعی شود. در مقابل، ضعف یا فقدان توازن در هر یک از این عرصه‌ها ممکن است به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بینجامد.

در دهه‌های اخیر، تحلیل جامعه و اقتصاد ایران متأثر از دو رویکرد اساسی بوده است: نخست بازارگرایی که با تکیه بر پرسش محوری «نقش دولت در اقتصاد» معضلات جوامع معاصر را تحت تأثیر دو عامل اساسی می‌دانند: دولت بزرگ و مداخله‌گر و بازار محدود و تنظیم‌شده که تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های جمع‌گرایانه و چپ‌گرایانه شکل گرفت و رعایت نکردن اصل جدایی دولت از اقتصاد. از نظر این اندیشمندان، بازار آزاد تنها راه حل موجود و زمینه‌ساز ثروت، آزادی و رفاه است و هیچ راهی برای توسعه، جز توسعه اقتصادی یا همان بازار آزاد وجود ندارد؛ دوم استبداد ایرانی که معتقد بودند دولت و جامعه نه تنها مستقل از هم بلکه در تضاد همیشگی با یکدیگر قرار دارند و این تضاد دولت-ملت همراه با حاکمیت استبداد، مانع از

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی تهران (Mohamadreza.b183@gmail.com)

انباشت اقتصادی و ظهور سرمایه‌داری شده است و این مسئله تنها با شکل‌گیری دولت ملی دموکرات قابل حل است.

هرچند این دیدگاه‌ها برخی از ابعاد واقعیت را توضیح می‌دهند، اما هریک به‌تنهایی برای فهم پیچیدگی جامعهٔ ایران کافی نیستند. تأکید بر هریک از این رویکردها ما را به سمت کالایی‌سازی جامعه و دولت‌گرایی سوق می‌دهد. انبوهی از ناکارآمدی‌ها، اعتراض‌ها و کشمکش‌ها، تفکر دولت‌گرایی و بازارگرایی را به چالش کشیده و نشان‌دهندهٔ شکست این دو رویکرد است.

رویکرد آرایش، ضمن نقد این دو رویکرد به معرفی چارچوب متفاوتی می‌پردازد که بر آرایش و تعامل سه عرصهٔ جامعهٔ مدنی، دولت و بازار اصرار دارد و نحوهٔ چیدمان این سه عرصه را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد. در این چارچوب، اقتصاد ایران نه صرفاً تحت سلطهٔ دولت و نه صرفاً وابسته به بازار، بلکه محصول تنظیم نهادی در این سه حوزه در بستر اجتماعی و تاریخی خاص خود است.

این مقاله با تمرکز بر واکاوی نظریهٔ آرایش و تفسیر آن، در تلاش است تا قابلیت‌های این چارچوب نظری را در تحلیل و درک ساختار اجتماعی ایران مورد ارزیابی قرار دهد. با توجه به بحران ساختار اقتصادی ایران، بازاندیشی در نقش این سه نهاد و دستیابی به آرایش مناسب و تحول مداوم در رابطهٔ میان جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد برای بازسازی اقتصاد ایران امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها: نظریهٔ آرایش، تعامل، جامعهٔ مدنی، بازار، دولت

مارکسیسم و ناخودآگاه بوروکراتیک ایرانی

مهدی زال بک^۱

چکیده

این مقاله به بررسی ریشه‌های ترس و نگرانی از فضای مجازی در ایران می‌پردازد و این موضوع را با «تبشیر» (بشارت‌دهی) مقایسه می‌کند. نویسنده این واژه را هم از منظر الهیاتی (مسیحیت) و هم از منظر ماتریالیستی (مارکسیسم) تحلیل می‌کند. ابتدا، مقاله به تبشیر الهیاتی مسیحی اشاره می‌کند و فعالیت گسترده و سازمان‌یافته مبلغان مسیحی را در طول تاریخ و حتی در حال حاضر، برجسته می‌سازد. نفوذ این تبشیر حتی به ادبیات مذهبی و منبرهای داخلی نیز رسیده است، به‌طوری‌که اخیراً برخی از مبلغان به فکر دعا برای قشرهای آسیب‌پذیر مانند معتادان و روسپیان افتاده‌اند، درحالی‌که این رویکرد در گذشته کمتر مورد توجه بوده است. نمونه‌هایی از مهربانی و کمک‌رسانی مسیحیان به نیازمندان در افریقا و فعالیت گسترده شبکه‌های تبشیری ماهواره‌ای نیز بیان می‌شود؛ همچنین به سابقه تبشیری در تاریخ ایران اشاره می‌شود که با ورود صنعت چاپ به‌وسیله مسیحیان در دوران صفویه هم‌پوشانی دارد.

سپس، به تبشیر ماتریالیستی، به‌خصوص مارکسیسم، می‌پردازیم. نویسنده معتقد است که ترس از مارکسیسم، به مراتب بیشتر از الهیات نوظهور، می‌تواند جامعه را بلرزاند. او به تاریخ پهلوی دوم اشاره می‌کند که چگونه چپ‌ها توان حکومت را تضعیف کرده بودند و شاه بیشترین ترس را از آن‌ها داشت. نکته درخور توجه در این بخش، مقایسه نحوه انتشار کتاب مقدس

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی

(Mehdizalbak@gmail.com)

است: درحالی‌که ناشران آن را با قیمت بالا عرضه می‌کنند، مبلغان مسیحی آن را به‌طور رایگان و تکثیرشده، شبیه به رویکرد مارکسیستی «همگانی کردن و رایگان کردن»، توزیع می‌کنند. این رویکرد، ترس از مارکسیسم را در دل حاکمیت فعال می‌کند و منجر به اقدامات امنیتی مانند گشتن خانه به خانه به دنبال کشیش‌ها و نوکیشان می‌شود. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که ترس از فضای مجازی در ایران، ریشه‌ای تاریخی در ترس از مارکسیسم دارد. این ترس ناشی از رایگان و در دسترس بودن محتوا در فضای مجازی است که شباهت زیادی به قدرت تکثیر پلی‌کپی‌ها و نفوذ بی‌مزد و منت ایدئولوژی مارکسیستی دارد. همانند گذشته که «پلی‌کپی» ابزار رهایی پرولتاریا بود، امروز «انتشارات گستردهٔ مجازی» این نقش را ایفا می‌کند. حتی وجود محتوای غیراخلاقی در فضای مجازی نیز به دلیل همین شیوهٔ تولید «مارکسیستی» (رایگان و همگانی) مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به دستاویزی برای فیلترینگ و ترساندن از مارکسیسم تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: مارکسیسم، ناخودآگاه ایرانی، تبشیر، فیلترینگ، بوروکراتیک ایرانی

زوالِ امرِ دانشگاه در ایران

محمدباقر تاج‌الدین^۱

چکیده

واکاوای شرایط نظام آموزش عالی در ایران، نشان از رویداد تلخ زوال امر دانشگاه دارد. «امر دانشگاه» مجموعه ساختارها، قوانین، آیین‌نامه‌ها، فعالیت‌ها، اقدامات و کنشگری‌های آموزشی، علمی و پژوهشی دانشجویان، استادان، کارکنان و مدیران دانشگاهی و همچنین دانش‌آموختگان دانشگاهی در دو شبکه درون‌دانشگاهی و برون‌دانشگاهی است. این مجموع از آن‌جهت روبه‌زوال رفته است که حالا دیگر در خدمت بسط و گسترش دانش و پژوهش‌های بنیادین نبوده بلکه در خدمت اهداف و اغراض سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و تجاری قرار گرفته و به‌جای برآورده کردن نیازهای اساسی کنشگران علمی و پژوهشی، مسیر دیگری را در پیش گرفته، به‌گونه‌ای که چرخش‌های کارکردی عجیبی پیدا کرده است و بدل به بنگاه تولید مدرک، هویت، سرگرمی و فراغت از یک سو و کسب درآمد از سوی دیگر شده است. بازیگران حاضر در این عرصه به‌مثابه کنشگران دانشگاهی هم در فضای درونی دانشگاه و هم در فضای بیرونی، امر دانشگاه را روبه‌زوال و اضمحلال برده‌اند اگرچه نقش ساختارهای درونی و بیرونی دانشگاه نیز در این زمینه کاملاً مؤثر بوده است. دانشگاهی که مقرر بود اقدام به نخبه‌پروری کند و از قبل چنین روندی بتواند دست‌کم بخشی از مشکلات جامعه را حل نماید، حالا بدل به مرکزی برای تولید انبوه پادروایان دانشگاهی شده است. زوال امر دانشگاه یعنی اینکه دانشگاه هست و

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی (Mb_tajeddin@yahoo.com)

حضور دارد اما حضورش نه تنها مثمر ثمر نیست، بلکه بدل به مشکلی از مشکلات عدیدهٔ موجود شده است.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه، امر دانشگاه، زوال، نظام آموزش عالی، ایران

یوتوپیا در تخیل ایرانی:

تحول تصویر آرمانی از واقعیت در ساحت ادبی ایران معاصر

محمدجواد ذبیحی^۱

محمدحسین امیری

چکیده

تخیل و درک واقعیت همواره به تاریخمندی گره خورده‌اند؛ به این معنا که تصویر ما از گذشته و آینده آرمانی، وابسته به فهم ما از لحظه اکنون است. ادبیات داستانی، به عنوان پلی میان واقعیت و تخیل آرمانی (یوتوپیا)، ظرفیت بالایی برای نمایش این تاریخمندی و تحولات آن دارد. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که گروهی از روشنفکران ایرانی، به‌ویژه نویسندگان، چگونه با توجه به درک تاریخی خود از واقعیت، به دنبال حقیقتی خاص بوده‌اند و این حقیقت چگونه در بستر نقد مداوم، دستخوش تغییر شده است. برای بررسی تحول مفهوم یوتوپیا در ادبیات داستانی ایران معاصر، از تحلیل هرمنوتیک و بررسی متون داستانی منتخب مدد گرفته شده تا الگوهای تفسیری و نگرش‌های نوظهور در ساحت ادبیات شناسایی و پیامدهای احتمالی آن در آینده فرهنگی جامعه ترسیم شود. به‌طور مشخص، این مقاله به این موضوع می‌پردازد که چگونه تغییرات اجتماعی و سیاسی، بازتعریف آرمان‌های زندگی و شکل‌گیری هویت فرهنگی جدید را ممکن ساخته‌اند. برای این منظور، چند اثر ادبی منتخب، از جمله باغ بلور و راهنمای مردن با گیاهان دارویی و... به عنوان نمونه‌هایی از بازاندیشی در وضع موجود و ارائه بدیل‌های آرمانی،

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران (Javad.zbihi.moham97@gmail.com)

مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این متون با به چالش کشیدن واقعیت صلب و تغییرناپذیر، تصویر جدیدی از واقعیت ارائه دادند و بررسی ساحت ادبی در شناسایی آن راهگشاست. **کلیدواژه‌ها:** یوتوپا، هرمنوتیک، ادبیات معاصر، بدیل‌های آرمانی، تخیل ایرانی

بررسی ضرورت نگرش دیالکتیکی به مقوله توسعه در ایران

محمدصادق کلبادی^۱

چکیده

به عقیده برخی جامعه‌شناسان برجسته ازجمله آتئونی گیدنز و پی‌یر بوردیو رابطه‌ای دوسویه یا دیالکتیکی میان عاملان انسانی و ساختارهای اجتماعی برقرار است که از آن به دیالکتیک عاملیت و ساختار یاد شده است. به‌واقع، ساختارهای اجتماعی نه یک وضعیت مستقل از مردم و مسلط بر سرنوشت آنان بلکه هم‌زمان انعکاس مجموعه‌ای از کردارها و باورداشت‌های عاملان اجتماعی است و درعین حال ساخت‌دهنده کردارها و باورهای آن‌ها. در یک قرن اخیر تلاش‌های متفکران اجتماعی ایران، معطوف بر نیل به توسعه و دغدغه آنان رهایی از مسئله عقب‌ماندگی از تمدن نوین مغرب‌زمین بوده است که نمود خارجی آن تنها به دو تحول در ساختار سیاسی، جنبش مشروطه و انقلاب ۵۷، منتج شد اما همچنان توسعه برای ایرانیان به‌مثابه مسئله باقی‌مانده و جدال بر سر اصلاح یا تغییر ساختار سیاسی حکمرانی، پرتکرارترین و پرترف‌دارترین گزینه محافل روشنفکری محسوب می‌شود. به همین سبب، این مطالعه با روش اسنادی و بررسی انتقادی نشان خواهد داد که تمرکز بر تغییر در ساختار سیاسی و فقدان نگرش دیالکتیکی به مقوله توسعه در ایران، با تثبیت فرهنگ‌های ضدتوسعه‌ای ازجمله خودمداری و استبداد در جامعه، تجربه توسعه‌یافتگی را برای ایرانیان به امری دست‌نیافتنی و به دغدغه‌ای بی‌پایان تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، عقب‌ماندگی، دیالکتیک، استبداد، توسعه در ایران

ارائه فهمی از هم‌زمانی پیشرفت، تکامل و هم‌آفرینی علم و نهاد علم و جامعه

رضا مهدی^۱

چکیده

علم و جامعه، دو موجودیت و مفهوم کلیدی هستند که با رویکردهای سیستمی و پیچیدگی، باید متصل، در درون هم و یکپارچه فهم شوند. در یک زیست‌بوم و زیست‌جهان سالم و دارای آرمان‌ها و ایده‌های بلند، جامعه بدون علم و علم بدون جامعه یک برداشت انتزاعی و ذهنی دور از حقیقت بوده و نمی‌تواند و نباید عینیت بیرونی داشته باشد. در این مقاله کوتاه به‌روش توصیفی-تحلیلی، رابطه پیچیده علم و جامعه و جایگاه و نقش متقابل و هم‌بسته این دو موجودیت در پیشرفت، آفرینش و تکامل یکدیگر، کنکاش شده و ویژگی‌های علم‌پشتیان جامعه و جامعه حامی علم، معرفی شده است. براساس رویکرد و مواضع این پژوهش، علم و جامعه نقش جزء و کل متقابل و هم‌زمان و از منظر نظریه، نظام‌های فوق‌العاده پیچیده‌ای دارند. علم یک جزء از کل جامعه و جامعه یک جزء از کل علم است؛ همچنین، علم و جامعه، در یک فرایند چرخشی؛ علیت و آفریننده هم هستند. جامعه، علت آفرینش و بازآفرینی علم و علم علت آفرینش، پیشرفت و شکوفایی جامعه است. علم و نهاد علم نسبت به سایر نهادها و سیستم‌های زیست‌بوم انسان‌ها دست کم دارای پنج ویژگی و تمایز کلیدی شامل پُر تعدادی شرکا و ذی‌نفعان، ابهام و ناروشنی در هدف، حرفه‌ای‌گری، فرایندهای تصمیم‌گیری عمدتاً مبهم و

۱. دانشیار گروه پژوهشی مطالعات آینده‌نگر، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی (Mahdi002@gmail.com)

قابلیت آسیب‌پذیری محیطی است. فهم صحیح این ویژگی‌ها می‌تواند راهگشا و راهنمای حکمرانی مناسب علم و نهاد علم برای پیشرفت و تکامل جامعه و تشکیل و تداوم زیست‌بوم و زیست‌جهان مطلوب، آرمان‌محور و نوزا برای تأمین زیست انسانی باکیفیت باشد.

کلیدواژه‌ها: سیستم‌های پیچیده، رویکرد پیچیدگی، روابط جزءوکل، علّیت چرخشی، روابط علم و جامعه

جامعه دوگانه و نمایشی

(چارچوبی در راستای ارائه کنکاشی نظری و مفهومی در باب جامعه ایران)

مهدي محمدی^۱

چکیده

جامعه ایران متکثر و پیچیده است و نظریه پردازی درخصوص آن به مسئله‌ای اساسی تبدیل شده است. نظریه پردازان متعدد، دیدگاه‌های متفاوتی درباره جامعه ایران ارائه نموده‌اند که در عین راهگشا بودن، هیچ کدام نتوانسته‌اند تصویری روشن از جامعه ایران ارائه دهند. دلیل این مسئله از یک سو به تنوع و تکثر فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و از سوی دیگر به انواع تناقض‌ها و شکاف‌ها در جامعه مرتبط است. این پدیده در پژوهش حاضر به عنوان مسئله‌ای اساسی در نظر گرفته شده است تا فهم دقیق‌تر و بهتری از جامعه ایران ارائه کند. براین اساس با استفاده از مرور منابع موجود و همچنین با استفاده از مشاهده‌ها و تجربیات شخصی، چارچوبی مفهومی ارائه شده و شواهد موجود در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جامعه ایران، جامعه‌ای دوگانه و نمایشی است. عواملی از قبیل «وجود استبداد و دولت‌های تمامیت‌خواه در طول تاریخ»، «فرهنگ پاتریمونیالیستی»، «مدرنیزاسیون نمایشی»، «شکاف بین سنت و مدرنیته» و «تعارض بین نظام هنجاری رسمی و غیررسمی» به عنوان زمینه‌های هستی‌شناسی نمایشی و دوگانه شدن جامعه ایران عمل کرده‌اند که تأثیر آن بر سطوح مختلف جامعه به شکل‌های مختلف قابل مشاهده است. این عوامل در سطح کلان، به شکل ساختارهای ویرینی و نمایشی؛ در سطح میانه به شکل دوگانه و نمایشی شدن عملکرد سازمان‌ها، مؤسسات،

۱. دانشگاه علوم توان بخشی و سلامت اجتماعی - گروه رفاه اجتماعی (Mehdimohamadi1989@gmail.com)

مراکز تجاری و فرهنگ‌های قومی و محلی و در سطح خرد به صورت کنش‌های نمایشی و دوگانه از قبیل نمایش مصرف‌گرایی، رفتارهای ریاکارانه و خودنمایی و ظاهرسازی بروز کرده است.

کلیدواژه‌ها: جامعهٔ نمایشی، جامعهٔ دوگانه، ایران، چارچوب مفهومی، مدرنیزاسیون نمایشی

تأثیر هوش مصنوعی بر آموزش کشور

مهشاد آرمانفر

ریحانه قجاولد

چکیده

این مقاله با عنوان کاربردهای هوش مصنوعی در آموزش و پرورش در پی این است که ضمن تبیین مفهوم هوش مصنوعی و تاریخچه‌اش و نقش‌بستن این عناوین و مفاهیم در ذهن مخاطب و احاطه نسبت به آن‌ها، در ادامه به کاربردهای آن در آموزش بپردازد. برای رسیدن به این مقصود ابتدا تعاریفی از هوش مصنوعی ارائه شده و در ادامه کاربردهای متعدد هوش مصنوعی در ابعاد گوناگون، به‌ویژه در آموزش بررسی شده است. هوش مصنوعی کاربردهای متعددی در پزشکی، طراحی، نقشه‌کشی، تسلیحات نظامی، ریخته‌گری، جنگ و ... دارد؛ همچنین یکی دیگر از زمینه‌های کاربردی آن، حوزه آموزش و پرورش است. این مطالعه به دنبال تأثیرگذاری و ارزیابی این است که چگونه هوش مصنوعی بر آموزش و پرورش، یادگیری، مدیریت و حوزه‌های مدیریت آموزش و پرورش تأثیر گذاشته است. پیش‌بینی می‌شود که این مطالعه مشخص کند که هوش مصنوعی اثربخشی و کارایی را در اجرای وظایف اداری در آموزش تقویت کرده است و به‌طور کلی باعث بهبود اثربخشی آموزشی و یادگیری در آموزش شده است و همچنین این مطالعه کمبودها در این زمینه و راه‌های بهبود در این حوزه را نیز بیان کرده است. در این پژوهش از

روش مروری استفاده شده است و با گردآوری بیش از دهه‌ها مقاله در سطح بین‌المللی و داخلی، به تأثیرات هوش مصنوعی و کاربردهای آن پرداخته شده و سعی بر آن بوده که محتوایی کامل را در اختیار مخاطب قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، آموزش، آموزش عمومی، آموزش و پرورش ایران، روش مروری

بحران، حکمرانی و تاریخ فقدان در مشروطیت (۱۲۳۶ - ۱۲۹۰ شمسی)

میلاد کریمی^۱

چکیده

سرآغاز دوره معاصر در تاریخ ایران، ظهور تمام‌عیار یک بحران است؛ بحرانی که بنا به تعریف و ماهیت، امکان بازگشت به وضعیت ماقبل را از اساس منتفی کرد و نخستین بروز خود را در انقلاب مشروطه متعین ساخت. از این رو، می‌توان بحران را نه تنها همزاد که زاینده دوره معاصر ایران دانست و بدین معنا، اطلاق مفهوم «معاصر» به این دوره از تاریخ ایران را، به سبب اشتراک در لحظه زایش یا نقطه عزیمت و تداوم آن، یعنی بحران دانست. این ویژگی یا وضعیت، در پیوند با دیگر خصیصه بنیادین تاریخ ایران، یعنی نقش کانونی و مرکزی امر «حکمرانی»، معنایی جز بحران در امر حکمرانی ندارد و به همین سبب، می‌توان بحران در نهاد دولت و بحران در امر حکمرانی را، خصلت اصلی، بنیادین و معناساز دوره معاصر تاریخ ایران دانست. در این چهارچوب، بحران حکمرانی نه تنها به مثابه رخدادی تاریخی که به عنوان وضعیتی کانونی در شکل‌گیری فهم ایرانیان از مدرنیته سیاسی عمل می‌کند. باین حال، باید میان امر حکمرانی و نهاد حکمرانی یا دولت، علی‌رغم هم‌پوشانی‌ها و قرابت‌های معنایی تمایز قائل شد. در ادوار گوناگون تاریخ ایران، لحظات، دقایق و دوره‌هایی را می‌توان شناسایی کرد که دشوار بتوان از حضور نهادی به نام دولت سخن به میان آورد یا به‌ویژه در دوران موسوم به پیشامدرن، به‌سختی

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران (/ Mila_Karimi@sbu.ac.ir

(Milad.K1986@gmail.com

می‌توان حوزهٔ نفوذ دولت را معادل حوزهٔ نفوذ حکمرانی دانست؛ باین‌حال در تمامی این ادوار، امر حکمرانی، حتی در غیاب مقطعی و موقتی حکمرانان یا ضعف سیاسی آنان، توقف نمی‌یافته و تداومی دائمی داشته است: مناسباتی ساختاری و گاه نامرئی اما عینی که در هر حال، حتی در غیاب نمایندگان‌اش، خود را حفظ و بازتولید می‌کرده است. از این‌رو، می‌توان بحران در امر حکمرانی را، خصلت اصلی، بنیادین و معناساز دورهٔ معاصر تاریخ ایران دانست و بدین معنا، تاریخ معاصر ایران، تاریخ مواجهه با بحران در امر حکمرانی است.

مواجهه با بحران حکمرانی و کوشش برای به دست دادن راه‌حل و پاسخی به آن را هم از نخست و گذشته از انکار بحران یا تلاش به‌منظور حفظ نظم و الگوی کهن حکمرانی، در طیف گسترده و متنوعی از اصلاح تا انقلاب می‌توان شناسایی کرد. مسئلهٔ اصلی این پژوهش، بررسی و تبیین چستی ادراک ایرانیان از امکان‌های گوناگون در مواجهه و پاسخ به بحران در امر حکمرانی، در طلیعهٔ مواجهه با آن، یعنی در دورهٔ معطوف به انقلاب مشروطه، از انتشار کتابچهٔ غیبی میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۳۶ شمسی تا پایان مجلس دوم در سال ۱۲۹۰ و آغاز دورهٔ تفوق استبداد منور است. این پژوهش، با به‌کارگیری رویکردی مونیستی که بر درک یکپارچه و غیردوگانه‌انگارانه تأکید دارد، می‌کوشد تا ضمن نفی و گذار از روش تکرارشوندهٔ مبتنی بر شناسایی و به دست دادن دوگانه‌هایی متضاد، آشتی‌ناپذیر و آنتاگونیستی به‌عنوان ویژگی اصلی تاریخ معاصر ایران و تبیین اساسی رخدادهای تاریخی دورهٔ معاصر، استدلال کند که در این دوره، تفکر تأسیسی مبتنی بر گسستی بنیادین و رادیکال از وضعیت پیشامشروطه در سطح اندیشگی و همچنین برنامه‌ها، مانیفست‌ها و اساس‌نامه‌های تفکرات گوناگون در سطح سیاسی؛ اساساً معطوف به تأسیس و استقرار گونه‌ای بدیل از حکمرانی با ابتنای بر حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت خویش نبوده است. این فقدان گسست و تأسیس نه در شکست‌های سیاسی، بلکه در غیاب ایجاد تصویر افق و چشم‌اندازی نوین در الگوی حکمرانی و به‌رغم حضور مداوم اما شبح‌وار آن افق به‌مثابهٔ امری هستی‌شناسانه، در نهایت موجب تفوق و فراگیری گونه‌ای از ایدهٔ استبداد منور در دورهٔ پسامشروطه شد. از این‌رو، دقیق‌ترین تبیین از سرشت اساسی تاریخ معاصر ایران، نه تاریخ شکست که تاریخ فقدان است.

کلیدواژه‌ها: مشروطه، حکمرانی، بحران، تاریخ فقدان، استبداد منور

نگاهی جامعه‌شناسی به چهار هویت انسجام‌بخش ایرانیان در تاریخ این سرزمین

سعید معدنی^۱

چکیده

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی به باور نگارنده، چهار مقوله «نوروز»، «دین زرتشت»، «مذهب شیعه» و «زبان فارسی» در دوره‌هایی از تاریخ ایران نقش هویت‌بخش و انسجام‌بخش داشته‌اند. هدف از نوشتن این مقاله بررسی تاریخی این چهار مقوله و چگونگی ایفای نقش آن‌ها در تاریخ دیرینه این سرزمین است. براساس همین هدف دو سؤال مطرح می‌شود: ۱- این چهار مقوله هویتی در کدام از دوره‌های تاریخی در انسجام ساکنان این سرزمین نقش مؤثری داشته‌اند؟ ۲- وضعیت احتمالی آن‌ها در آینده ایران چگونه خواهد بود؟ روش این پژوهش، تاریخی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد: «نوروز» تاریخی دیرینه و ریشه در اسطوره و افسانه‌ها دارد. این جشن کهن نه تنها موجب انسجام و پیوند مردم می‌شد بلکه پیوند نسلی هم داشته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. نوروز مانند دین، متولی مشخصی ندارد اما در همیشه این سرزمین حضور داشته است.

هویت دوم «آیین زرتشت» است. در زمان ساسانیان که دین مسیحیت در امپراتوری روم دین حکومتی شد و نقش وحدت‌بخش برای رومیان بازی کرد، امپراتوری ساسانیان هم آیین زرتشت را دین رسمی اعلام کرد. این اقدام در آن مقطع نقش بسیار مهمی در انسجام ایرانیان در مقابل

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (Maadani25@yahoo.com)

رومیان داشت. طبعاً حکومتی شدن دین زرتشت تبعات منفی و مثبتی داشته است که به آن اشاره خواهد شد.

هویت سوم موردبررسی در این مقاله «مذهب شیعه» است. در دوران پس از اسلام به دلایلی چند، ایرانیان به تدریج به شیعه گرایش پیدا کردند و این مذهب رفته رفته به عنصر هویتی اکثر ایرانیان در دورهٔ آل بویه، صفویه و حکومت‌های بعد آن تبدیل شد. در دورهٔ جمهوری اسلامی همچون آیین زرتشت ساسانیان، شیعه دین حکومتی شده و روحانیان برای اولین بار مستقیماً بر مصدر قدرت نشسته و حکومت می‌کنند. آیا «شیعه» نیز در آینده به سرنوشت دین زرتشت ساسانیان دچار شده و از متن به حاشیه خواهد رفت؟ این مقاله تا حدودی به آن خواهد پرداخت.

آخرین مقولهٔ هویت بخش و انسجام بخش، «زبان فارسی» است. اگرچه در دوره‌هایی در تاریخ ایران در نزد برخی حکومت‌ها زبان فارسی، زبان رسمی دربار بوده اما در عصر مدرن و در دورهٔ شکل‌گیری «دولت-ملت» پس از مشروطه و به‌ویژه با گسترش مدارس نوین در دورهٔ پهلوی اول و ترویج خواندن و نوشتن زبان فارسی به وسیلهٔ همهٔ دانش‌آموزان و تودهٔ مردم با هر زبان، قوم و مذهبی، باعث انسجام و اتحاد ایرانیان شد، همانند نقش و کارکرد وحدت بخشی که زبان ترکی در ترکیه و زبان فرانسه در کشور فرانسه داشته است. به پیش‌بینی این مقاله، در آیندهٔ ایران با توجه به روندهای جاری از نقش انسجام بخش «شیعه» همچون «آیین زرتشت» پس از ساسانیان کاسته شده ولی «نوروز» و زبان «فارسی» احتمالاً همچنان نقش مهمی در تداوم وحدت سرزمینی ایرانی ایفا خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: نوروز، دین زرتشت، مذهب شیعه، زبان فارسی، هویت، ایرانیان

تعیین نسبت جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در ایران با سنخ‌شناسی مایکل بوراوی

یاسر باقری^۱

چکیده

مایکل بوراوی جامعه‌شناس فقید امریکایی، در سنخ‌شناسی خویش به تفکیک انواع جامعه‌شناسی پرداخته است. با وجود ارزشمندی سنخ‌شناسی مذکور، وضعیت «جامعه‌شناسی سیاست‌گذار» در ایران با مدل مذکور همخوان نیست؛ بنابراین مسئله اساسی پژوهش حاضر تعیین نسبت جایگاه این حوزه با رویکرد مذکور در ایران است. چارچوب مفهومی پژوهش حاضر متکی بر سنخ‌شناسی بوراوی است و روش پژوهش نیز متکی بر تحلیل کیفی اسناد و شواهد موجود در زمینه مفاد درسی و نیز مباحث و مجادلات دانشگاهی حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی بوده است. از آنجا که دانشگاه تهران و علامه طباطبایی مهم‌ترین محافل دانشگاهی مرتبط با حوزه جامعه‌شناسی سیاست‌گذار هستند، تمرکز مطالعه نیز بر این دو دانشگاه محدود شده است. تجربه زیسته پژوهشگر حاضر که قریب به دو دهه در این حوزه تحصیل، پژوهش و تدریس کرده است، تاحدی به تضمین «باورپذیری» یافته‌های پژوهش در این پژوهش کیفی کمک می‌کند. یافته‌ها حاکی از ناهمخوانی کشتی جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در ایران با معیارهای اصلی مندرج در دیدگاه بوراوی از این حوزه است و به استناد شواهد موجود، حوزه مذکور با معیارهای «جامعه‌شناسی انتقادی» در رویکرد بوراوی قرابت بیشتری دارد.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (Yaser.bagheri@ut.ac.ir)

جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در ایران پذیرندهٔ اهداف کارفرمای دولتی خویش نیست و حتی آن را به نقد و چالش می‌کشد و همین ناکامی، دولت را به‌سوی تأسیس مراکزی شبیه دانشکدهٔ حکمرانی خارج از دسترس علوم اجتماعی سوق داده است تا بتواند نیاز خویش را از طریق مراکز مذکور تأمین نماید.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار، جامعه‌شناسی انتقادی، مایکل بوراوی، جامعه‌شناسی در ایران

جایگاه مفهومی و نظری محیط‌زیست و طبیعت در نظریه‌های جامعه ایرانی

وحید بابازاده^۱

چکیده

چالش‌ها و بحران‌های نوظهور محیط‌زیستی و اقلیمی، توجه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را نیز به خود جلب کرده است. درکنار پژوهش‌های روزافزون درخصوص ابعاد اجتماعی موضوع محیط‌زیست، مفاهیم و نظریه‌های نوپدیدی نیز درخصوص ارتباط جامعه و محیط‌زیست و ابعاد اجتماعی آن به وجود آمده است. از سوی دیگر طیفی از نظریه‌های حوزه علوم اجتماعی، در تلاش برای فهم شرایط خاص جامعه ایرانی هستند. این نظریه‌ها عمدتاً متمرکز بر شرایط و رویدادهای خاص تاریخی، سیاسی و اجتماعی هستند و پرداختن به حوزه طبیعت و محیط‌زیست بیشتر بر موضوع آب و اقلیم خاص ایران بوده است. چالش‌های جدید محیط‌زیستی و اقلیمی ایران، اتخاذ رویکردهای نظری و مفهومی جدیدی برای گنجاندن این موضوع در نظریه‌های مرتبط با این کشور را می‌طلبد؛ مفاهیم و نظریه‌هایی که می‌توانند به درک بهتر ارتباط جامعه ایرانی با طبیعت و ابعاد اجتماعی مسائل محیط‌زیستی کمک کنند. مقاله حاضر در تلاش است به این دو پرسش با روش اسنادی و کتابخانه‌ای پاسخ دهد که جایگاه مفهومی و نظری محیط‌زیست در نظریه‌های مرتبط با جامعه ایرانی چیست و چه خلأهای نظری و مفهومی در بررسی ارتباط جامعه ایرانی و محیط‌زیست و طبیعت وجود دارد؟

کلیدواژه‌ها: بحران محیط‌زیست، طبیعت، جامعه ایرانی، جامعه‌شناسی محیط‌زیست، روش اسنادی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی دانشگاه تهران (Vahid.babazadeh1990@gmail.com)

روان‌شناسی‌زدگی مسائل اجتماعی در ایران

هژیر محمودی پناه^۱

چکیده

روان‌شناسی‌زدگی مفهومی متأخر در ادبیات انتقادی پژوهش در حوزه مسائل اجتماعی است. این مفهوم به صورت‌بندی مسائل و مشکلات در حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی با ترمینولوژی و مفاهیم علم روان‌شناسی اشاره دارد. در این پژوهش از مفاهیمی همچون زیست‌سیاست، روان‌سیاست و اقتصاد سیاسی سلامت روان در نظریات میشل فوکو، نیکلاس رز، اوا ایلویز، جان دی‌وس و توماس تئو استفاده شده است. هدف این مقاله تحلیل گفتمان متون تولیدشده به‌وسیله کارگزاران نهادهای گوناگون مدیریت مسائل اجتماعی در ایران است. نتایج پژوهش نشان دادند که مسئولین و نهادهای گوناگون امور اجتماعی در ایران، با ادبیات و مفاهیمی به مسائل و مشکلات اجتماعی در ایران اشاره می‌کنند که صورت‌بندی و آسیب‌شناسی نقش فردی و نه اجتماعی از آن‌هاست. نوعی از مفهوم‌پردازی که به دنبال تبیین در سطح فردی و ارائه راهکارهایی در سطح فردی و خانوادگی است و از مسائل اجتماعی در ایران سیاست‌زدایی، زمینه‌زدایی و تاریخ‌زدایی می‌کند. در این رویکرد بیشتر تمایل به محکوم کردن و سرزنش کردن قربانی است و به نقش ساختارها، نهادها و سیاست‌ها در ایجاد و گسترش مسائل اجتماعی در ایران اشاره نمی‌شود؛ همچنین بیشتر سیاست‌ها، راهکارها و برنامه‌ها محدود به سطح فردی باقی

۱. کاندید دکترا تخصصی رشته سلامت و رفاه اجتماعی دانشگاه علوم توان‌بخشی و سلامت اجتماعی

می‌ماند و از تغییر در ساختارها و نهادها چشم پوشیده می‌شود. این صورت‌بندی روان‌شناسی‌زده از مسائل اجتماعی در پیوند با اقتصاد سیاسی حاکم بر ایران، سیاست‌ها و گفتمان‌های فردگرایانه است. گفتمان‌ها و کردارهایی که به‌دنبال ایجاد سوژه‌های رام و تحت انقیاد هستند.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی‌زدگی، مسائل و مشکلات اجتماعی، نتولیرالیسم، ایران، ادبیات انتقادی

بررسی تجربه اقدام کنندگان به خودکشی در شهر رشت؛ مطالعه‌ای کیفی

مصلح فتاح‌پور^۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، مطالعه کیفی تجربه پدیده خودکشی در اقدام کنندگان به آن در شهر رشت است. در این پژوهش تلاش شد تا بسترهای خودکشی و الگوی ساختاری آن در شهر رشت از طریق تحلیل پدیدارشناسی تجربه مشارکت کنندگان پژوهش شناخته شود و از میان روش‌های پژوهش کیفی روش پدیدارشناسی برای انجام پژوهش به کار گرفته شد. از میان روش‌های تجزیه و تحلیل کیفی از روش تحلیل کولایزی و برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه عمیق استفاده شده است. اشباع داده‌ها در مصاحبه با ۶ زن و ۶ مرد شرکت‌کننده بوده که با روش نمونه‌گیری هدفمند و براساس معیارهای ورود به پژوهش انتخاب شدند و برای استحکام بیشتر داده‌ها از معیارهای گوبا و لینکلن استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها شامل ۶ مضمون اصلی و ۹ مضمون فرعی بوده است؛ که مضمون مرکزی پژوهش، اقدام به خودکشی به عنوان راهی برای رهایی یا بیانگری بوده است.

مضامین دیگر پژوهش شامل ادراک مشکلات درون فردی با دو زیرمضمون احساس بی‌معنایی و تکانش‌گری؛ ادراک مشکلات بین فردی شامل دو زیرمضمون تجربه شکست‌های عاطفی و احساس فقدان پذیرش از سوی دیگران؛ ادراک آشفتگی در فضای خانواده شامل سه زیرمضمون تجارب ناخوشایند در دوران کودکی، ادراک تنش در زندگی زناشویی و تعارض

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه گیلان (Mfatahpour@yahoo.com)

والدین نوجوانان در کنترل استقلال؛ فقدان پذیرش هویت فرهنگی و اجتماعی شامل دو زیرمضمون شکاف بین نسلی و ادراک فقدان معنابخشی مذهب و درنهایت ادراک مشکلات اقتصادی و مالی بوده است.

نتایج پژوهش نشان داد که خودکشی یک کلیت پیچیده و چندبعدی است که در یک ساختار کلی، تنش در ابعاد درون فردی، بین فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به هم مرتبط می‌کند. باتوجه به کیفی بودن پژوهش، علت بنیادین برای خودکشی مشارکت کنندگان، انتخاب راهی برای بیانگری یا رهایی بوده است؛ انتخاب این راه برای خودکشی در نتیجهٔ تنش‌های ادراک شده در ابعاد درون فردی، بین فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. هرکدام از این ابعاد به عنوان بسترهای طلاق خود نیز موجب اقدام به خودکشی شده است. بسترهای خودکشی در رابطه‌ای تعاملی و دوطرفه، پدیدهٔ خودکشی را تبیین می‌کنند. درنهایت نتیجه‌گیری می‌شود که این ساختار نشان‌دهندهٔ تعاملی بودن ابعاد خودکشی، چرخشی بودن عوامل آن و روابط ساختاری میان جنبه‌های گوناگون آن است؛ بنابراین برای هرگونه برنامهٔ پیشگیرانهٔ مشاوره و مداخله در بحران خودکشی، باید به این روابط ساختاری پیچیده و چندبعدی توجه شود.

کلیدواژه‌ها: خودکشی، اقدام به خودکشی، تجربهٔ زیسته، روش پدیدارشناسی، شهر رشت

تحلیل روایت تجربه استادان اخراج شده در شهریور سال ۱۴۰۲ از بازگشت به دانشگاه

افسانه کامران^۱

چکیده

در شهریور سال ۱۴۰۲، من نیز در زمره اعضای هیئت علمی دانشگاه بودم که به دلایلی نامعلوم، قرارداد پیمانی‌اش تمدید نگردید؛ رویدادی که به مثابه تجربه اخراج از دانشگاه تلقی می‌شد. پس از گذشت یک سال و با تغییر دولت در شهریور سال ۱۴۰۳، زمزمه‌های بازگشت استادان اخراج شده به فضای دانشگاهی قوت گرفت. این بازگشت، در نگاه نخست، واجد بارقه‌های امید و شعف بود، لیکن آیا فرایند بازگشت، به همین اندازه، سهل و بی‌چالش می‌نمود؟ تجربه اخراج، ابعاد گوناگونی از زندگی حرفه‌ای و شخصی استادان را دستخوش تغییر و تحول ساخت.

از این رو، این پژوهش با تمرکز بر این ابعاد، به واکاوی چگونگی مواجهه استادان اخراج شده با مسائل و مصائب اقتصادی و سیاسی، چالش‌های اجتماعی و بحران‌های هویتی در دوران تعلیق می‌پردازد؛ اینکه آنان چه راهبردهایی را برای پاسداشت یا انکار هویت دانشگاهی خود برگزیدند. پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکرد تحلیل روایت و بهره‌گیری از چارچوب نظری تاب‌آوری و مفهوم مقاومت روزمره جیمز اسکات، در پی تحلیل و تفسیر تجارب زیسته استادان اخراج شده در رویارویی با بازگشت (یا فقدان بازگشت) به محیط دانشگاهی است.

۱. عضو سابق هیئت علمی دانشگاه خوارزمی، دانشکده هنر و معماری (Afsanehkamran@gmail.com)

هدف غایی، درک نحوهٔ به‌کارگیری سازوکارهای تاب‌آوری و کنش‌های مقاومت از سوی سه گروه از استادان است؛ ۱. استادانی که با موفقیت به دانشگاه بازگشته‌اند؛ ۲. استادانی که تلاش برای بازگشت داشته‌اند اما در این مسیر ناکام مانده‌اند؛ و ۳. استادانی که اساساً تمایلی به بازگشت به دانشگاه نداشته‌اند. بدین منظور، سؤالات محوری زیر موردبررسی قرار می‌گیرند: استادان اخراج‌شده چگونه با چالش‌های عاطفی، اجتماعی و حرفه‌ای ناشی از بازگشت (یا فقدان بازگشت) به دانشگاه کنار می‌آیند؟ چه عواملی در انطباق موفقیت‌آمیز استادان با محیط دانشگاه پس از بازگشت، نقش تسهیلگر یا بازدارنده ایفا می‌کنند؟ تجربهٔ ناگوار اخراج چه تأثیری بر هویت حرفه‌ای و پایگاه اجتماعی استادان داشته است؟ تلقی استادان از عدالت سازمانی (یا بی‌عدالتی) چه تأثیری بر سطح رضایت شغلی و میزان تعهد آن‌ها به دانشگاه دارد؟ و استادانی که نتوانسته‌اند خود را با شرایط جدید وفق دهند، با چه تجربه‌ها و چالش‌هایی مواجه هستند؟

چارچوب نظری این پژوهش، ضمن تأکید بر ظرفیت‌های فردی و اجتماعی تاب‌آوری، بر اهمیت کنش‌های روزمره و پنهان مقاومت در برابر ساختارهای قدرت و مظاهر بی‌عدالتی سازمانی تأکید دارد. روش‌شناسی پژوهش، کیفی و مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق با استادان هر سه گروه است. این پژوهش، با ارائهٔ تحلیل مضمون و گفتمان از روایت‌های این سه گروه، سعی خواهد کرد تا به درکی عمیق‌تر از فرایندهای تاب‌آوری و مقاومت در برابر بی‌عدالتی‌های سازمانی در محیط دانشگاهی نائل آید.

کلیدواژه‌ها: اخراج استادان، روایت، تحلیل روایت، تاب‌آوری، مقاومت

ایران، جامعهٔ کم‌عیار

غلام‌رضا صدیقی اورعی^۱

احمد فرزانه^۲

چکیده

«جامعه» اشخاصی هستند که دارای تعامل‌های مستمر با یکدیگرند؛ احساس پیوند و هم‌بستگی دارند؛ ذهنیت و عواطف مشترک و شیوهٔ زندگی مشابهی دارند؛ در سرزمین معینی ساکن‌اند و دارای خودکفایی نسبی هستند. با دقتی بیشتر توجه می‌کنیم: اشخاصی که دارای تعامل‌های مستمر با یکدیگرند و احساس پیوند و هم‌بستگی دارند، «گروه اجتماعی» هستند. داشتن ذهنیت و عواطف مشترک و شیوهٔ زندگی مشابهی در یک گروه اجتماعی؛ یعنی «فرهنگ» آن گروه؛ پس، اشخاص مذکور، گروه اجتماعی دارای فرهنگ هستند. وقتی این گروه دارای فرهنگ، سرزمینی اختصاصی دارد؛ آن «اجتماع» است، مانند یک اجتماع روستایی یا یک اجتماع شهری و اگر این اجتماع دارای خودکفایی نسبی در رفع نیازهایش باشد، مثلاً در نیازهای فیزیولوژیک یا نیاز ایمنی و... آن‌گاه «جامعه» است. گروه بودن یک گروه یا اجتماع بودن یا جامعه بودن یک مجموعهٔ اجتماعی، در رتبهٔ اول، به «در تعامل بودن» آن‌ها و در رتبهٔ بعد، به «احساس یگانگی» و هم‌بستگی آن‌ها وابسته است؛ لذا میلیون‌ها فرد جدا از هم، جامعه و گروه نیستند. از باب تشبیه، عیار جامعه بودن «میزان تعامل» و «میزان هم‌بستگی» است و گروه‌ها و

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (Sedighourae@um.ac.ir)

۲. دانش‌آموختهٔ جامعه‌شناسی فرهنگی و پژوهشگر مرکز تحقیقات اجتماعی و داده‌کاوی شناخت

(Farzaneh.ahmad@gmail.com)

اجتماع و جوامع گوناگون از این دو نظر متفاوت‌اند: گروه‌ها، اجتماع و جوامعی با میزان تعامل و هم‌بستگی بسیار کم تا بسیار زیاد. در واقع جامعه از حیث عناصر اصلی جامعه بودن می‌تواند درجه‌بندی شود: جامعهٔ پرعیار، جامعهٔ میانه‌حال و جامعهٔ کم‌عیار. در جامعهٔ کم‌عیار هنوز انبوه تنها رخ نداده است، لذا جامعه است ولی حضور عناصر اصلی جامعه بودن در آن اندک است: تعامل گرم بسیار محدود است، الفت ضعیف است و تعهد اندک است و بی‌تعهدی فراوان است یعنی عیار جامعه بودن در آن به حداقل رسیده است.

ادعای این نوشتار این است که جامعهٔ ایران در وضعیت کنونی، از این دو نظر (میزان تعامل و هم‌بستگی) به نسبت وضعیت متعادل و طبیعی، ضعیف است یعنی «جامعه کم‌عیار» است. در جامعهٔ کم‌عیار ایران، تعامل گرم اندک است و حتی برخی، از تعامل مضایقه می‌کنند و چون جامعه کم‌عیار است توافقی‌ها گسترده نیست و نیز پابندی متقابل اندک و در حداقل ممکن است و به همین خاطر شیوه‌های الزامی عمل در آن به حداقل رسیده و بسیاری از هنجارها به عادت تبدیل شده یا از بین رفته است. از فرمان فرهنگ در بسیاری از ساحت‌های زندگی خبری نیست و قلمرو «به خودم مربوط است» و «به تو چه مربوط» فراوان و گسترده شده است، احساس تعلق و الفت ضعیف است و آن‌هم در دایره‌های محدود یافت می‌شود و تعهد به رعایت صلاح و قاعده‌های متعلقین اندک و عموماً منحصر به طرفینی معدود است. در چنین فضایی که میزان غریبگی و جدایی بیشتر است، تعلق، پیوستگی، آشنایی و همچنین دستورالعمل‌های مشترک جمعی و اجماعی دارای الزام، نادر است. همچنین رهاشدگی و به‌خود و انهادگی، حیرت، فقدان هنجار، تعدد هنجار و نیز خودمختاری رفتاری، غلیظ و گسترده است. در واقع آثار ضعف جامعگی و محدود بودن و ضعف عناصر فرهنگی یعنی ذهنیت‌های مشترک و اجتماعی و الزام‌آور، مشکلاتی همچون حیرت و قرار گرفتن در دوراهی ابداع یا اقتباس به‌جای هم‌نوایی و پیروی است. در چنین وضعیتی است که همهٔ مشکلات اجتماعی و فرهنگی با هم خلق می‌شوند و بروز می‌کنند. اگر افراد جامعه با هم رابطه نداشته باشند و تعاملات مثبت فراوان در ذیل این روابط برقرار نباشد، انسجام اجتماعی برقرار نمی‌شود؛ نیاز به تعلق پاسخ داده نمی‌شود؛ میل به محبت و منزلت جبران نمی‌شود؛ علاوه بر این، فرایند جامعه‌پذیری و تداوم فرهنگ نیز دچار اختلالات جدی می‌شود؛ فردگرایی خودخواهانه غلبه می‌کند و بعد از آن خودمختاری در جامعه رایج می‌شود. پابندی، تعهد، ارتباط متقابل، و الفت‌ها همه کم‌رنگ می‌شوند؛ سپس کج‌روی و تهایی و بی‌کسی و مانند آن گسترش می‌یابد. می‌توان این تسلسل رویدادهای منفی

را ادامه داد. کم‌عیاری جامعه و به تبع آن کم‌عیاری و نقص فرهنگ را باید یک مادر-مشکل به حساب آورد که علت‌العلل اجتماعی مشکلات و مصائب ریزودرشت جامعه ایران است و می‌تواند اغلب این مشکلات اجتماعی (در معنای عام و خاص آن) را تبیین کند. در این نوشتار تلاش می‌شود نشان داده شود که بیشتر مسائل اجتماعی موجود، یا جلوه‌های این مسئله هستند یا می‌توان آن‌ها را به همین «ضعف تعامل اجتماعی گرم» تقلیل داد.

کلیدواژه‌ها: جامعه کم‌عیار، جامعه پرعیار، تعامل اجتماعی، هم‌بستگی، جامعه

رشتهٔ جامعه‌شناسی در ایران

به اشتراک گذاشتن جامعه‌شناسی با جامعه: تجربه‌ای زیسته در عصر ارتباطات دیجیتال

فردین علیخواه^۱

چکیده

در دهه‌های اخیر، تحولات رسانه‌ای و به‌ویژه گسترش شبکه‌های اجتماعی دیجیتال، شکل‌های تازه‌ای از ارتباط، نوشتار و کنش عمومی را پدید آورده‌اند. این تحولات نه تنها شیوه‌های زندگی و روابط اجتماعی را دگرگون کرده‌اند، بلکه بر حوزه‌های معرفتی از جمله جامعه‌شناسی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. جامعه‌شناس امروز بیش از هر زمان دیگری در معرض انتخاب‌های تازه برای حضور، نوشتن و گفت‌وگو با جامعه قرار دارد. این مقاله، بر مبنای تجربه زیسته نویسنده در طی سال‌های اخیر، به بازاندیشی در نسبت جامعه‌شناسی با جامعه در بستر رسانه‌های نوین می‌پردازد و از دل این تجربه، پرسش‌هایی درباره هویت دانشگاهی، کنشگری عمومی و انواع نوین نوشتار اجتماعی طرح می‌کند.

نویسنده در مواجهه با این پرسش که آیا باید جامعه‌شناسی را از حصار دانشگاه به عرصه عمومی آورد، به مرور تحول نگرش خود نسبت به نوشتن در فضای مجازی می‌پردازد. ابتدا با تردید و نگرانی از دآوری‌های نهادی، وارد این فضا می‌شود، اما به تدریج با استقبال مخاطبان متنوع و واکنش‌های بینامتنی، رابطه‌ای تازه میان جامعه‌شناس و جامعه شکل می‌گیرد. این حضور در فضای برخط، امکانی برای بازتعریف هویت علمی، شکستن مرزهای دانشگاهی و

۱. عضو گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان (Faralikhah@gmail.com)

تجربهٔ شکل تازه‌ای از «تولید معنا» در ارتباط با مخاطب فراهم می‌آورد. در عین حال، نویسنده به چالش‌هایی نظیر سلبریتی‌شدن دانشگاهی، خستگی دیجیتال، فقدان زمان برای پژوهش عمیق و پیچیدگی‌های زیستن در معرض قضاوت مداوم نیز اشاره می‌کند.

در سطح نظری، مقاله با استناد به ادبیات جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی دیجیتال و نیز تجربه‌ها و ملاحظات نظری نویسندگانی چون عباس کاظمی، حامد طاهری کیا و مرتضی مردیها، به طرح سه‌گانهٔ تحول در جایگاه جامعه‌شناس در ایران معاصر می‌پردازد: از جامعه‌شناس جامعه‌بین و صندلی‌نشین تا جامعه‌شناس اسکرین‌بین. این تمایز مفهومی، به درک بهتر وضعیت کنونی جامعه‌شناسی ایران و امکان‌های جدید حضور در میدان عمومی کمک می‌کند.

در نهایت، مقاله از ضرورت بازاندیشی در سبک‌های نوشتاری و رابطهٔ میان معرفت دانشگاهی و حوزهٔ عمومی دفاع می‌کند. این دفاع نه از موضعی تبلیغاتی یا تجویزی، بلکه از خلال مواجهه با تجربه‌ای است که می‌کوشد میان «دانستن»، «نوشتن» و «با دیگران بودن» پیوندی تازه برقرار کند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی عمومی، شبکه‌های اجتماعی، تجربهٔ زیسته، سلبریتی دانشگاهی، نوشتار دیجیتال، جامعه‌شناسی اسکرین‌بین، کنش در فضای مجازی

این سو و آن سوی دیوارهای دانشگاه:

از علوم اجتماعی محصور، به سوی همگانی کردن آن (یک تخیل اجتماعی)

کیهان صفری^۱

چکیده

علوم اجتماعی در ایران عمدتاً در قالب و فرم علمی/دانشگاهی، به‌ویژه آموزش و کمتر بر رویکردهای غیردانشگاهی، عمومی و همگانی متمرکز بوده است. این مقاله با الهام از الگوی نظری مایکل بوراوی (جامعه‌شناسی مردم‌مدار و دسته‌بندی آن) درصدد است حلقه‌های فکری اصحاب علوم اجتماعی ایرانی در دانشگاه و خارج از دانشگاه (غیررسمی/عمومی) را مورد شناسایی قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که چه امکان‌هایی برای همگانی/عمومی کردن علوم اجتماعی در این بافتار اجتماعی پیش روی ماست؟ و ظرفیت‌ها و افق‌های این طرح چه می‌تواند باشد؟ نتایج این مطالعه که با رویکردی کیفی و از طریق مصاحبه‌های غیرساختمند با اصحاب علوم اجتماعی و دانش‌آموختگان علوم اجتماعی خارج از دیوارهای دانشگاه که با پرونده‌های داغ اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند انجام گرفته که نشان می‌دهد با وجود تلاش‌ها از سوی انجمن‌ها و حلقه‌های روشنفکری برای عمومی کردن علوم اجتماعی؛ اما اشاعه این سنت با موانع و محدودیت‌هایی همانند «شکاف دانشگاهیان/غیردانشگاهیان»، «گسست دانشگاه و نهاد روشنفکری به‌واسطه سیاست»، «محصور بودن اساتید در کلاس درس»، «بحران مرجعیت دانشگاه» و «شکاف بین نوشتار دانشگاهی و خوانش عمومی» روبه‌رو است. به نظر می‌رسد میراث سترگ بوراوی می‌تواند به‌مثابه نقشه راهی برای برداشتن این شکاف‌ها پیش

۱. دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر اجتماعی و مدرس دانشگاه (Safaryk73@yahoo.com)

چشمان اصحاب علوم اجتماعی، روشنفکران و عموم مردم دغدغه‌مند باشد. بازخوانی میراث نظری بوراوی به‌مثابهٔ امکانی برای پیوند این‌سوی دیوارهای دانشگاه با آن‌سوی دیوار و همچنین ظرفیت در همراهی و همگامی با جامعهٔ مدنی و تغییر و تحولات اجتماعی امری ضروری است. **کلیدواژه‌ها:** دانشگاه، علوم اجتماعی، تخیل اجتماعی، مایکل بوراوی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار

علوم اجتماعی و انقلاب فرهنگی؛

نخستین کتاب‌های درسی دانشگاهی علوم اجتماعی در ایران پس از انقلاب

سید عبدالامیر نبوی^۱

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازتعریف سریع رشته‌های دانشگاهی، ازجمله علوم اجتماعی، مورد توجه کنشگران سیاسی و بخشی از بدنهٔ دانشجویی قرار گرفت. در پی وقوع انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹) این امر به کمیتهٔ علوم اجتماعی ستاد انقلاب فرهنگی واگذار شد تا در این زمینه ابتدا به تدوین کتاب‌های درسی جدید بپردازد. در واقع، در این سال‌ها می‌توان شاهد نخستین تکاپوهای جامعهٔ علوم اجتماعی ایران برای بازبینی دروس و سرفصل‌ها و نیز تدوین آثار جدید درسی در خلال مشکلاتی جدی‌تر؛ یعنی بدبینی نخبگان و کنشگران نظام سیاسی جدید به رشته‌های علوم انسانی و همچنین انتظارات فزایندهٔ عمومی از این رشته‌ها برای کاهش مشکلات موجود بود. مقالهٔ حاضر می‌کوشد این تجربه را با تمرکز بر روند تدوین آثار درسی _در پرتو آنچه از مستندات مکتوب ستاد انقلاب فرهنگی باقی مانده است_ بازخوانی کند. این مطالعه، هم‌زمان، برای شکل‌دهی به انسان جدید دانشگاهی و مشکلات آن تلاش می‌کند.

کلیدواژه‌ها: علوم اجتماعی، انقلاب فرهنگی، دانشگاه، کتاب درسی، علوم اجتماعی در ایران

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (S.a.nabavi@ut.ac.ir)

جامعه‌شناسی بدون جامعه:

نگاهی انتقادی به نقش جامعه‌شناسی در مسائل اجتماعی امروز ایران

احسان شاه‌قاسمی^۱

چکیده

در قیاس با دو دهه پیش، این روزها کمتر می‌بینیم که نهادها و افراد تصمیم‌گیر برای مشورت به جامعه‌شناسان مراجعه کنند؛ حتی رسانه‌ها هم این روزها کمتر به استادان جامعه‌شناسی مراجعه می‌کنند. حاشیه‌نشینی جامعه‌شناسی واقعی است که این روزها باعث رنجش جامعه‌شناسان بسیاری شده است. این مقاله بر آن است که گرچه مسئولان و نهادهای وابسته به قدرت، پیوسته جامعه‌شناسی را به‌عنوان رقیب خود می‌دیدند و تلاش می‌کردند آن را به حاشیه برانند، حاشیه‌نشینی این روزهای جامعه‌شناسی، بیشتر ناشی از کوتاهی‌های جامعه‌شناسان در انجام وظیفه اصلی خود یعنی شناخت جامعه و تلاش برای کاهش مشکلات آن است. عمده جامعه‌شناسان در برابر فشارهای بیرون از دانشگاه برای موضع نگرفتن درباره مسائل اجتماعی تسلیم شده‌اند و بنابراین سخنان کلی و مبهم آن‌ها درباره جامعه، دیگر برای کسی جالب نیست؛ همچنین، تکیه صرف بر مسائل نظری، تلاش برای تولید آثاری که به‌ندرت ممکن است خوانده شوند، درگیری با مسائل معیشتی روزمره، عقب ماندن از تحولات اجتماعی و بی‌اطلاعی از پدیده‌های نوینی مانند هواداری در شبکه‌های اجتماعی، توهم مبارزه با نیروهایی که وجود ندارند و ... باعث شده که جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم، عملاً سنگر به سنگر موقعیت‌های خود را از دست بدهد و به درون دانشگاه پُست‌روی کند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، نزاکت سیاسی، دانشگاه، مدرک‌گرایی، ایران

دگرگونی درزمینه خطمشی گذاری فرهنگی و چالش های پیش روی جامعه شناسی ایرانی

احمد جعفری^۱

چکیده

تحلیل خطمشی گذاری فرهنگی به عنوان دانش میان رشته ای، دست کم از سه حوزه مطالعاتی بهره برداری می کند؛ جامعه شناسی، علوم سیاسی و مدیریت. توجه به بُعد سیاسی و جامعه شناختی، خطمشی گذاری فرهنگی آن را از پویایی صرفاً مدیریتی فراتر می برد. با این همه مرور پژوهش های تحلیل خطمشی در ایران حاکی از غلبه مدل های عینیت گرا، خطی و پوزیتیویستی در تحلیل خطمشی است. این وضعیت موجب شده خطمشی گذاری فرهنگی به پویایی تکنوکراتیک و فاقد معنا تقلیل داده شود و زمینه واقعی، پویا و چندگانه آن نادیده گرفته شود؛ اما برعکس، مدل های متأثر از نظریه های برساخت گرا و گفتمان محور، توجه بیشتری به زمینه واقعی خطمشی گذاری فرهنگی دارند. پیش فرض بحث حاضر این است که غلبه این مدل ها در تحلیل خطمشی و حاشیه ای بودن نظریه های برساخت گرا و گفتمان محور در تحلیل خطمشی گذاری فرهنگی در ایران، ریشه در دو مسئله اساسی جامعه شناسی ایرانی دارد؛ نخست اینکه توسعه نهادی جامعه شناسی به عنوان نوعی جهت گیری دانشگاهی در چارچوب نهادین دولت-ملت، مرزهای معرفتی آن را محدود به چارچوب نهادین دولت کرده است؛ به این خاطر، اغلب تحلیل ها در بررسی نهادهای خطمشی گذار دچار شیء انگاری می شوند و از درک وجه

۱. مدرس حق التدریس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان البرز (Jafari.course@gmail.com)

تاریخی-اجتماعی آن‌ها باز می‌مانند؛ دوم اینکه هژمونی گفتمان «جامعهٔ در حال گذار»، به تعلیق زمان حال و کم‌توجهی جامعه‌شناسی ایرانی به زمینهٔ پویا، چندگانهِ، گفتمانی و مذاکره‌ای خط‌مشی منجر شده است. غلبهٔ نگرش‌های عینیت‌گرا و شی‌انگارانهِ در تحلیل خط‌مشی با دو مسئلهٔ فوق مرتبط است. در پایان، امکان‌های اجتماعی و معرفتی تغییر وضعیت موجود مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی، سیاست، گفتمان و شی‌انگاری، جامعه‌شناسی ایرانی، هژمونی

جامعه‌شناسی بی‌بنیاد؛

نقدی بر آموزش و پژوهش جامعه‌شناختی در دانشگاه‌های ایران

محمد رضا محمدی^۱

احمد فرزانه^۲

امین مجیدی فرد^۳

چکیده

این مقاله درصدد طرح نقدی است بر وضعیت آموزش و پژوهش جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های ایران. تمرکز اصلی پژوهش، بر نقدی معرفت‌شناختی است که نشان می‌دهد جامعه‌شناسی در ایران با ضعف در انسجام نظری و اتکای ناپسند به مبانی فلسفی علم روبه‌رو است. مفهوم «جامعه‌شناسی بی‌بنیاد» در اینجا به وضعیتی اشاره دارد که در آن پژوهشگران، بدون التفات به لزوم آگاهی از مبادی مابعدالطبیعی گزاره‌های جامعه‌شناختی، چنین ربطی را بین تولیدات علمی خود با آن مبادی فلسفی مشخص نمی‌کنند و در نتیجه در میان رویکردهای مختلف سرگردان بوده و جهت‌گیری فلسفی مشخصی در پژوهش‌های خود ندارند؛ درحالی که چنین اتصالی

۱. پژوهشگر مرکز تحقیقات اجتماعی و داده‌کاوی شناخت و دانشجوی جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد
(Mohammadee89@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته جامعه‌شناسی فرهنگی و پژوهشگر مرکز تحقیقات اجتماعی و داده‌کاوی شناخت
(Farzaneh.ahmad@gmail.com)

۳. پژوهشگر مرکز تحقیقات اجتماعی و داده‌کاوی شناخت و دانشجوی جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد
(Am.majidifard@gmail.com)

همواره به‌طور منظم یا نامنظم و به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه وجود دارد. در این نوشتار، دستاوردهای علمی پژوهشگران جامعه‌شناسی طی چهار دههٔ اخیر با بهره‌گیری از روش مرور نظام‌مند و در راستای پاسخ به سؤال پژوهش بررسی شده است که مؤید بی‌بنیادی جامعه‌شناسی ایرانی است. این وضعیت سبب شده است که علی‌رغم چند دهه فعالیت جامعه‌شناسان و پژوهشگران پرتعداد ایرانی، دستاوردهای نظری مورد انتظار حاصل نشود و انباشت علم جامعه‌شناسی در ایران با مانعی جدی مواجه شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پژوهش جامعه‌شناختی، جامعه‌شناسی ایران، جامعه‌شناسی بی‌بنیاد، دانشگاه‌های ایران، انباشت علم

استعمار تفکر نظری و بن‌بست بومی‌سازی:

نقدی بر علوم اجتماعی در ایران

آیدا نوابی^۱

چکیده

مطالعات جامعه‌شناختی در ایران همواره در تنشی میان وابستگی به سنت‌های فکری غربی و تلاش برای بومی‌سازی دانش قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین پروژه‌های بومی‌سازی، علوم اجتماعی اسلامی بوده که با هدف ارائه بدیلی برای سنت‌های جامعه‌شناسی غربی مطرح شده است. با این حال، این پروژه نتوانسته به یک چارچوب نظری و روش‌شناختی منسجم و عملیاتی دست یابد. این مقاله با بهره‌گیری از تحلیل جرج اشتاینمتز (Steinmetz, 2023) درباره پیوندهای استعمار و علوم اجتماعی، نشان می‌دهد که چگونه جامعه‌شناسی در ایران تحت تأثیر گفتمان‌های استعماری شکل گرفته و حتی در تلاش‌های بومی‌سازی خود، در نهایت در چارچوب همان ساختارهای معرفتی باقی مانده است. علاوه بر این، استدلال مقاله این است که ما نه تنها با میراث استعمار فکری گذشته روبه‌رو هستیم، بلکه از یک شکل جدید استعمار تفکر نظری نیز رنج می‌بریم؛ شکلی که در آن، حتی نقدها و بدیل‌های مطرح‌شده، همچنان در میدان مفهومی و روش‌شناختی علوم اجتماعی غربی تعریف می‌شوند. پروژه علوم اجتماعی-اسلامی، علی‌رغم تأکید بر ریشه‌های فلسفی شرقی و اسلامی، نتوانسته از این سلطه مفهومی عبور کند، چرا که بیش از آنکه به بازآفرینی سنت‌های فلسفی غیرغربی بپردازد، عمدتاً واکنشی به علوم اجتماعی غربی بوده است؛ در نتیجه، این مقاله با بررسی این بن‌بست، نشان می‌دهد که چرا پروژه‌های

۱. پژوهشگر اجتماعی (Aidanavabi133@gmail.com)

بومی‌سازی، بدون درک عمیق از سنت‌های فلسفی و عملیاتی کردن آن‌ها در روش و تحلیل اجتماعی، قادر به ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در تفکر جامعه‌شناختی ایران نخواهند بود.

کلیدواژه‌ها: استعمار تفکر، بومی‌سازی دانش، میراث استعماری، نظریهٔ اجتماعی، بدیل‌های نظری

برون افتادگی جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی:

ضرورتی برای بازاندیشی در سنت‌های جامعه‌شناسی ایرانی

سامان یوسف‌وند^۱

چکیده

از زمان شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران تاکنون، اگرچه شاهد فرازهایی در ساختارسازی و تأسیس نهادهای آموزشی و رشته‌های دانشگاهی، تربیت دانشجو و انجام برخی پروژه‌های پژوهشی، برگزاری همایش‌ها و سخنرانی‌ها بوده‌ایم؛ ولی همچنان این نهاد با جایگاه ایدئال خود یعنی اثرگذاری بر نظام حکمرانی و تصمیم‌گیری، بسیار فاصله دارد و برای تحقق رسالت‌های واقعی خود، نیازمند رهایی از حصارهای شناختی و بازاندیشی در سنت‌های نظری مسلط بر جامعه‌شناسی ایرانی است. به تأسی از مایکل بوراوی (۲۰۰۵) جامعه‌شناسی ایرانی نیز بر چهار نوع جامعه‌شناسی حرفه‌ای،^۲ سیاست‌گذار،^۳ انتقادی^۴ و مردم‌مدار^۵ تفکیک‌پذیر است؛ به نحوی که این چهار حوزه، صرفاً چهار وجهه یا گرایش در جامعه‌شناسی نیستند؛ بلکه چهار راه کاربست جامعه‌شناسی‌اند و نوعی تقسیم‌کار و تخصص‌گرایی را شکل می‌دهند.

جامعه‌شناسان ایرانی نیز در طی این چند دهه قائل به این حصارها بوده‌اند و تراکم و تعداد جامعه‌شناسی حرفه‌ای بر دیگر حوزه‌ها بیشتر بوده است. در این چارچوب هر یک از

۱. استادیار دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران (Samanyousefvand@ut.ac.ir)

2. Professional sociology
3. Policy sociology
4. Critical sociology
5. Public sociology

جامعه‌شناسان می‌جنگند تا این تقسیم‌کار را به نوع خاصی از جامعه‌شناسی که مورد نظر خودشان است فروبکاهند و با آسیب‌گون جلوه‌دادنِ دیگر انواع، به آن‌ها بتازند. جامعه‌شناسان حرفه‌ای به جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌تازند، به این بهانه که جامعه‌شناسی را به‌ازای پذیرش در میان عموم مردم به بلاهت دچار می‌کند. جامعه‌شناسان سیاست‌گذار به جامعه‌شناسی مردم‌مدار تهمت می‌زنند که جامعه‌شناسی را «سیاست‌زده»^۱ می‌کند و بنابراین، تأثیر جامعه‌شناسانی را که متکی‌اند بر علم بی‌طرف جامعه‌شناسی، به خطر می‌اندازد.

جامعه‌شناسان انتقادی به نقد جامعه‌شناسی حرفه‌ای می‌پردازند، از این زاویه که بنیان‌های ارزشی پژوهش‌هایش را پنهان می‌کند. همچنین از جامعه‌شناسان سیاست‌گذار انتقاد می‌کنند که در خدمت قدرتمندان قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیز از نامربوط بودن جامعه‌شناسی حرفه‌ای انتقاد می‌کند، از اینکه خود را وقف مناسب‌کردار علمی کرده است. این درحالی است که هر یک از انواع جامعه‌شناسی‌ها، وقتی خود را از دیگری متمایز می‌کنند، در معرض آسیب قرار می‌گیرند: جامعه‌شناسی حرفه‌ای به خودارجاعی^۲ دچار می‌شود، جامعه‌شناسی انتقادی به جزم‌اندیشی^۳ گرفتار می‌آید، دانش سیاست‌گذار به دام نوکر‌مآبی^۴ برای قدرتمندان می‌افتد و جامعه‌شناسی مردم‌مدار عوام‌پسند یا عوام‌زده^۵ می‌شود.

در این مسیر، برای رهایی از این گسستِ رویکردی، می‌توان از «جامعه‌شناس سیاست‌گذار انتقادی» هُلِت^۶ (۲۰۱۴)، بحث کرد و قائل به هم‌آیندی و تفکیک‌ناپذیر بودن این چهار حوزه شد. به‌نحوی که میان حوزه‌های دانش جامعه‌شناسی نوعی رفت‌و برگشت وجود دارد و دشوار می‌توان جامعه‌شناسی مردم‌مدار را بدون توجه به استلزامات جامعه‌شناسی سیاست‌گذار تصور کرد؛ همچنین میان جامعه‌شناسی انتقادی و حرفه‌ای نوعی درهم‌تنیدگی وجود دارد. بایستی افزود که جامعه‌شناسی مردم‌مدار اگر بخواهد بر جامعه اثر بگذارد، ضرورتاً باید از موضع صرف حرفه‌ای و انتقادی فراتر رفته و در میدان سیاست‌گذاری و مداخله درگیر شود.

با این بازاندیشی رویکردی، می‌توان امکانی را برای کنشگری خلاقانهٔ جامعه‌شناسی در عرصهٔ عمومی و سیاست ایجاد نمود و از حصارهای شناختی صرفاً دانشگاهی جامعه‌شناسی پا

1. Politicizing
2. Self-referential
3. Dogmatic
4. Captive
5. Faddish
6. Holdt

فراتر نهاد و شاهد ظهور و اثرگذاری سنت جامعه‌شناسی سیاستی-انتقادی بود. در این رابطه ضرورت ایجاد می‌کند جامعه‌شناسی را از عرصه‌های صرفاً نظرورزان و حصارهای صرفاً آموزشی دانشگاهی خارج ساخته و به عرصه عمومی و سیاست وارد کرد. این فقط در شرایطی میسر است که جامعه‌شناسی، میدان تلاقی آکادمی، سیاست و حوزه عمومی باشد و به جای طرد یکدیگر در پی کنش ارتباطی باشند. در این شرایط «جامعه‌شناسی دوزیست»^۱ رودریگز^۲، b، ظهور می‌یابد. نوعی از جامعه‌شناسی که قابلیت حضور در جهان دانشگاهی، حوزه عمومی و سیاست را داراست و در پی ایجاد وفاق و اجماع مبتنی بر استدلال عقلانی و انتقادی در راستای اثرگذاری بر ساحت حکمرانی است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی، جامعه‌شناسی چندزیست، حکمرانی اجتماعی، جامعه‌شناسی ایرانی، حکمرانی

1. Amphibious sociology

2. Rodriguez-Garavito

جامعه‌شناسی:

نابهنگام، ضروری و در تعلیق

جواد افشارکهن^۱

چکیده

جامعه‌شناسان ایرانی می‌کوشند تا درک مؤثری از جامعه ایران و روند تحولات و پویایی‌های آن بیابند. با این حال دستاوردهای مرتبط با تلاش آن‌ها، اغلب شکلی پراکنده دارد و به شکل‌گیری دیدگاه‌های نظری کارآمد منجر نمی‌شود. پیامد این وضعیت گسست شناخت جامعه‌شناسی از عمل در سطوح مختلف فردی، گروهی و سازمانی است. من مایل‌م در این مقاله، به نابهنگامی شناخت جامعه‌شناسی با شرایط هستی‌شناختی جامعه ایران بپردازم و درعین دفاع از ضرورت شناخت جامعه‌شناسی، آن را در وضعیتی بدون موقعیت یا در تعلیق تصور کنم. سرایت‌پذیری این وضعیت از جامعه‌شناسی به جامعه‌شناسان ایرانی، به تشّت و ضعف در جامعه علمی جامعه‌شناسی می‌انجامد که به موازات ضعف جامعه ایرانی، فضای بی‌نظمی و آنومیک را در عرصه اندیشه و عمل انسان ایرانی بازتاب می‌دهد. جامعه‌شناسی ایرانی در این وضعیت بیشتر دغدغه تغییر دارد تا آنکه در پی فهم باشد و این تمایل، آن را بیشتر مستعد پیوند با جهت‌گیری‌های غیرعلمی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نابهنگامی دانش، ضرورت شناخت علمی، وضعیت تعلیق در شناخت و عمل، جامعه‌شناسی ایرانی، نابهنگامی شناخت

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان (J.afsharkohan@basu.ac.ir)

«جامعه‌شناسی ظرفیت نقد» و امکان برون‌رفت از جدال شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه در علوم اجتماعی ایران

حمید عباداللهی چندانق*^۱

سولماز سپهری آزاد^۲

چکیده

مفهوم‌پردازی در باب جامعه و تاریخ ایران در علوم اجتماعی سال‌های بعد از انقلاب، درگیر جدال دو گفتمان شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه بوده است. تلقی حاکمیت از علوم اجتماعی به مثابه علمی با گرایش‌های غرب‌گرایانه و تأکید مداوم بر بومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی و تلاش برای تولید علوم اجتماعی اسلامی، دلالت بر همان جدال دارد. نقد علوم اجتماعی ایرانی مختص حاکمیت نیست و برخی جامعه‌شناسان و عالمان علم سیاست نیز علوم اجتماعی داخل کشور را به داشتن رویکردهای پسااستعماری و شرق‌شناختی متهم کرده‌اند. چنین نقدهایی سؤالاتی بنیادین درخصوص فهم تولیدشده از جامعه ایرانی در علوم اجتماعی ایرانی را طرح می‌کند که می‌توان آن‌ها را چنین صورت‌بندی کرد: تا چه حدی علوم اجتماعی ایرانی فهمی بسترمند و تاریخمند از جامعه ایران دارد؟ کدام رویکردهای نظری و روشی چنین امکان‌هایی را برای ما فراهم می‌سازند؟ مقاله حاضر می‌کوشد «جامعه‌شناسی ظرفیت نقد» را به مثابه یکی از این رویکردهای نظری/روشی معرفی کند که می‌تواند به فهمی بسترمند از جامعه ایرانی و تحولات آن کمک

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان (H_ebadollahi@guilan.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه گیلان

کند. برخی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های این رویکرد عبارت‌اند از: الف) «امکان وجود جهان‌های اجتماعی متفاوت» در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و با «رژیم‌های کنش یا نظام‌های ارزیابی متمایز»؛ ب) تلقی «تغییر اجتماعی» به‌مثابهٔ نتیجهٔ طبیعی «نقد» کنشگران از موقعیت کنش (نظم موجود) و لذا توأمان بودن دو مقولهٔ «تضاد» و «نظم» در این رویکرد؛ ج) تفاوت درک کنشگران «جهان‌های اجتماعی متفاوت» از مفهوم «خیر عمومی» و وابستگی «ارزیابی» کنشگران از کنش‌ها و موقعیت‌ها بر همین اساس؛ د) تأکید بر «زندگی روزمره» به‌مثابهٔ «موقعیت‌های ارزیابی»؛ و نهایتاً ح) «اختیار» کنشگران و محدود بودن آن به نظام‌های ارزیابی یا رژیم‌های کنش.

تحلیل‌های برآمده از رویکرد «جامعه‌شناسی ظرفیت نقد» به‌دلیل اتکا بر فرض‌های هستی/معرفت‌شناختی فوق، امکان فهم بسترمند و تاریخمند را از رویدادها و پدیده‌های جامعهٔ ایران فراهم ساخته و می‌تواند مفهوم‌پردازی از آن را از سیطرهٔ دو گفتمان شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه خارج سازد؛ همچنین این رویکرد از توان بالایی در پیش‌بینی روندهای تغییرات فرهنگی-اجتماعی در بازهٔ زمانی کوتاهی برخوردار است که می‌تواند سیر تغییرات اجتماعی-فرهنگی را شناسایی کند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی بومی، جامعه‌شناسی ظرفیت نقد، نظام‌های ارزیابی، فهم بسترمند، شرق‌شناسی

پروفایلی شدن جامعه‌شناسی ایران

حامد طاهری کیا^۱

چکیده

پروفایلی شدن جامعه‌شناسی ایران، به فرایند گذار دانش علوم اجتماعی از شکل سنتی و مکتوب خود، به قالب فایل‌های صوتی، تصویری و دیجیتال اشاره دارد. در این تحول، دانش علوم اجتماعی که پیش‌تر در قالب نوشتارهای تایپ‌شده و منتشرشده بر روی کاغذ ارائه می‌شد، اکنون در قالب‌های مختلف دیجیتالی، تولید و از طریق شبکه‌های ارتباطی دیجیتال منتشر می‌شود. در حافظة تلفن‌های همراه جامعه‌شناسان، ابزارهای متعددی مانند برنامه‌های ضبط صدا، ضبط تصویر و ویرایش فایل‌ها وجود دارند که امکان این تغییر را فراهم ساخته‌اند. این فناوری‌های دیجیتال دانش علوم اجتماعی را از قالب فایل‌های فرهیخته با پسوندهایی مانند doc و pdf، به فایل‌های عمومی‌تر نوشتاری، دیداری و شنیداری تبدیل کرده‌اند که برای کاربران عادی در فرهنگ روزمره قابل استفاده است.

هدف اصلی این مقاله بررسی گذار دانش جامعه‌شناسی از تولید فایل‌های فرهیخته به تولید فایل‌های عامه‌پسند و پیامدهای این تحول در قالب پروفایلی شدن دانش علوم اجتماعی است. پرسش محوری این است که پروفایلی شدن علوم اجتماعی چگونه کارکرد می‌یابد؟ برای پاسخ به این پرسش، به تحلیل پروفایل‌هایی پرداخته شده است که به وسیله جامعه‌شناسان و در قالب فایل‌های مختلف نوشتاری، تصویری و صوتی تولید شده‌اند و کنش تولید محتوای جامعه‌شناختی را در فضای دیجیتال ممکن ساخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که این

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی (Kia.erhut@gmail.com)

پروفايل‌ها، هرچند در اقتصاد ديگيتال معمولاً داراي چرخش اقتصادي مستقيم نيستند، اما سرمايه‌هاي نماديني ايجاد کرده‌اند. اين سرمايه‌هاي نمادين منجر به رشد پروفايل‌هايي شده‌اند که حتي در صورت نداشتن جايگاه رسمي در نظام دانشگاهي، توانسته‌اند در ميدان علوم اجتماعي ميزان چشمگيري از توجه متخصصان و عموم مردم را به خود جلب کنند.

کلیدواژه‌ها: پروفايل، علوم اجتماعي، ديگيتال، شبکه‌هاي اجتماعي، دانشگاه

برداشت دانشجویان تحصیلات تکمیلی جامعه‌شناسی از آموزش جامعه‌شناسی بومی

سجاد امیریان^۱

چکیده

فهم دقیق بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی برای تعیین بهتر و مناسب‌تر روش و انتظارات این علوم، اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی در تمامی رشته‌ها مسیر خود را باز کرده است. علم جامعه‌شناسی را نیز از این قاعده، گریزی نیست. با این حال برخی از اندیشمندان، آموزش‌های جامعه‌شناسی را از نیاز به استعمارزدایی مصون می‌دانند. هنوز بحث‌های زیادی درباره‌ی معنای آموزش جامعه‌شناسی بومی وجود دارد. در این نوشتار، مطالعه‌ای گزارش می‌شود که از دانشجویان سال دوم در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی رشته جامعه‌شناسی در دو دانشگاه تهران و علامه طباطبائی خواسته بود استعاره‌ای ترسیم کنند که درک خود را از آموزش جامعه‌شناسی بومی نشان می‌دهد. در مجموع ۲۱ استعاره جمع‌آوری و به صورت موضوعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها در چهار موضوع کلی شامل ادغام در آموزش جامعه‌شناسی، محتوای برنامه‌ی درسی جامعه‌شناسی، تأمین مالی آموزش عالی و اصول نظریه‌پردازی برای برنامه‌های جامعه‌شناسی دسته‌بندی شد. در نهایت، مفاهیم برای بومی‌شدن آموزش جامعه‌شناسی مورد بحث قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: آموزش جامعه‌شناسی، بومی‌سازی، استعمارزدایی، نظریه‌پردازی، جامعه‌شناسی بومی

مکانیسم و تبیین؛

تبیین رئالیستی انتقادی برای علوم اجتماعی ایران

فرهاد بیانی^۱

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ به این دو پرسش است: ماهیت تبیین در رئالیسم انتقادی چیست؟ این مکانیسم‌های مولد چه نقشی در تبیین رئالیستی انتقادی دارند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد از منظر این رهیافت، واقعیت، ماهیت چندلایه‌ای دارد و هر لایه از واقعیت در شرایط خاصی امکان ظهور می‌یابد و در نوع خاصی از سیستم باز یا بسته، قابل مطالعه است؛ همچنین برای مطالعه هر لایه به روش‌شناسی‌های ویژه‌ای نیاز داریم. این لایه‌ها هم هدف غایی مطالعه در پژوهش‌های رئالیستی انتقادی‌اند و هم نقشی کلیدی در صورت‌بندی لایه‌های مختلف واقعیت دارند. از منظر هستی‌شناختی، این مکانیسم‌ها اگرچه پنهان‌اند و به‌سادگی به‌چنگ پژوهشگر نمی‌آیند اما سازوکار علی بنیادی رویدادها هستند؛ همچنین، در هر لایه از واقعیت موردنظر، مکانیسم‌های مولد علی وجود دارند که امکان تحقق آن لایه را ممکن می‌کند. تبیین رئالیستی انتقادی به معنای یافتن روابط علی میان متغیرها نیست بلکه به معنای کشف و شناسایی مکانیسم‌های مولد علی زیربنایی است. علاوه بر این در این مکتب، میان قانون علمی با روال‌مندی و توالی میان رویدادها نیز تمایز وجود دارد. این نگاه تبیینی ژرف در یافتن مکانیسم‌های علی رویدادها و پدیده‌های اجتماعی می‌تواند برای پژوهشگران اجتماعی ایران نیز دستاوردهای معرفتی ویژه‌ای داشته باشد. در پایان، بر این نکته انگشت تأکید می‌گذارم که رئالیسم انتقادی یک لنز است نه یک ابزار.

کلیدواژه‌ها: رئالیسم انتقادی، تبیین، هستی‌شناسی، واقعیت، مکانیسم مولد زیربنایی

۱. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم (Bayani892@gmail.com)

امکان و امتناع نظریه‌پردازی جامعه‌شناسانه در ایران

محمدباقر تاج‌الدین^۱

چکیده

این گونه به نظر می‌رسد که نظریه‌پردازی جامعه‌شناسانه در ایران بدون توجه به تحول در مبانی معرفت‌شناسانه جدید در فلسفه غرب و نیز بدون ورود به بنیادهای معرفت‌شناختی مربوط به آن تاحدی غیرممکن شده است. هدف اصلی مقاله حاضر واکاوی امکان و امتناع نظریه‌پردازی جامعه‌شناسانه در ایران است و طی آن با استفاده از دیدگاه فرانظریه در علوم اجتماعی کوشش می‌شود بنیادهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای که امکان و امتناع نظریه‌پردازی جامعه‌شناسانه در ایران را رقم زده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد. فرانظریه، نگاه برون‌نگرانه به یک رشته علمی است که طی آن مبادی و بنیادهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه علم جامعه‌شناسی و پارادایم‌های فکری مرتبط با آن به بحث گذاشته می‌شود. اگرچه در جامعه علمی ایران تاکنون برخی کوشش‌ها در این زمینه انجام شده اما واقعیت این است که به دلیل فقدان شکل‌گیری محتوا و چارچوب مشخصی از فرانظریه در حوزه جامعه‌شناسی در ایران توفیق دستیابی به نظریه‌های جامعه‌شناسی نیز با برخی موانع روبه‌رو شده است. لذا امکان شکل‌گیری نظریه‌پردازی جامعه‌شناسانه در ایران وابسته به شکل‌گیری فرانظریه‌ای مرتبط با رشته جامعه‌شناسی است تا طی آن نخست زمینه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه لازم به لحاظ فلسفی پا به عرصه این علم بگذارد و پس از به دست آمدن نتیجه‌ای قابل اتکا و اطمینان در این زمینه، گام بعدی برای نظریه‌پردازی برداشته شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه، نظریه‌پردازی، جامعه‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ایران

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (Mb_tajeddin@yahoo.com)

جامعه‌شناسی برون آکادمی، پیشینه‌ها، پویایی‌ها و چشم‌اندازها

محمود اسماعیل نیا^۱

چکیده

دانش جامعه‌شناسی، همانند برخی از دیگر رشته‌های علوم اجتماعی، موردعلاقه بسیاری از افراد غیردانشگاهی است، در نتیجه این علم جدای از زیست دانشگاهی، حیات و حضوری هم در جامعه دارد. تمرکز دانشگاه بیشتر بر «علم اجتماعی» است و توجه جامعه به «نقد اجتماعی»، با این حال این دو ساحت جامعه‌شناسی، یعنی «جامعه‌شناسی دانشگاهی» و «جامعه‌شناسی حوزه عمومی»، پیوندها و ارتباطاتی با یکدیگر داشته و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. جامعه‌شناسی حوزه عمومی معمولاً در چهره مکمل آکادمی^۲ ظاهر می‌شود تا به جبران کاستی‌های نظام دانشگاهی بپردازد، اما می‌تواند در شرایطی به رقیب یا مخالف دانشگاه هم تبدیل شود. زیست‌بوم جامعه‌شناسی حوزه عمومی به گستردگی جامعه است که در آن کنشگران غیردانشگاهی مختلف اعم از نویسندگان، مترجمان، دانش‌آموختگان و علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی به انجام فعالیت‌های گوناگون اعم از تألیف و ترجمه کتاب و مقاله و ارائه سخنرانی و درسگفتار مشغول هستند. فعالیت‌های پراکنده این افراد می‌تواند حول مرکزیتی معین مثل یک نشریه یا یک مؤسسه، شکل سامانمندتری به خود بگیرد.

موضوع این مقاله بررسی جامعه‌شناسی حوزه عمومی در ایران پس از انقلاب است که به میزان زیادی مرتبط با وضعیت جامعه‌شناسی دانشگاهی در این دوره است. رویداد انقلاب

۱. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی (Men1337@gmail.com)

فرهنگی و تبدیل شدن علوم انسانی و اجتماعی به دانش‌هایی مسئله‌دار و طرح داعیه‌هایی مثل «اسلامی کردن علوم انسانی» و «تولید علوم انسانی اسلامی»، تنگناهایی را برای زیست دانشگاهی جامعه‌شناسی فراهم آورده و به نوبهٔ خود به گسترش جامعه‌شناسی در حوزهٔ عمومی کمک کرده است. به مرور زمان، برخی از دانشگاهیان نیز به جمع کنشگران جامعه‌شناسی حوزهٔ عمومی پیوسته و به منزلهٔ نقاط اتصالِ دو میدانِ آکادمی و جامعه عمل کرده‌اند. تمرکز خاص مقالهٔ حاضر بر یک دورهٔ ده‌ساله از نیمهٔ دههٔ هشتاد تا نیمهٔ دههٔ نود شمسی با تأکید بر نقش دو مؤسسهٔ «پرسش» و «رخداد تازه» و دو مجلهٔ مهرنامه و اندیشه پویا در گسترش جامعه‌شناسی برون آکادمی است. در دههٔ اخیر با گسترش حضور و افزایش فعالیت جامعه‌شناسان در فضای مجازی، چشم‌اندازهای نوینی بر سر راه جامعه‌شناسی برون آکادمی پدیدار شده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی حوزهٔ عمومی، انقلاب فرهنگی، مؤسسات خصوصی علوم اجتماعی، مجلات دانشورانه-روشنفکرانه، حوزهٔ عمومی مجازی

آینده بر دوش گذشته؛

رؤیای ملی و گونه‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران

میثم مهدیار^۱

چکیده

از حدود دو سده گذشته که ایرانیان به ناچار با فراورده‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجدد مواجه و ایران گرفتار بحران‌های مختلفی شد، پرسش از چرایی تمایز میان ایران (و به صورت عام‌تر آسیا و شرق) با غرب و به تبع آن «چه باید کرد؟» دغدغه ذهنی بسیاری از دانشوران، نویسندگان و فعالان سیاسی و اجتماعی ایرانی شد. به واسطه نضج‌گیری رویکرد تاریخی در غرب، از اواسط قرن نوزدهم، تاریخی‌نگری و ارجاع به تفاوت‌های تاریخی ایران و غرب، کم‌کم تبدیل به راهبردی غالب در میان متفکران و نویسندگان و فعالان سیاسی ایرانی در پاسخ به این پرسش‌ها شد و روایت‌های مختلفی درباره هویت تاریخی و چستی تاریخی ایران شکل گرفت. به واقع گزاره‌های هنجاری درباره آینده، به کلان‌روایت‌های تاریخی ایران معطوف شد. کلان‌روایت‌هایی که بعدتر در قالب جامعه‌شناسی تاریخی ایران، شکلی نظری به خود گرفتند. هدف این پژوهش، مروری بر انواع کلان‌روایت‌های تاریخی و نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران مبتنی بر آن‌ها و استحصال سناریوهای «رؤیای ملی» و «ایران آینده» از زاویه دید آن‌هاست. در نوشتار پیش‌رو پنج گونه از این نظریه‌ها (فتودالسم ایرانی، استبداد تاریخی، ایرانشهری، تمدن‌گرایی و زیست‌بوم‌گرایی) به شیوه فراتحلیل متمایز شده و برخی از مثال‌واره‌های مهم هر کدام مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ همچنین دلالت‌های آینده‌پژوهانه هر کدام در رابطه با آینده ایران به اجمال مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: آینده، گذشته، ایران، رؤیای ملی، جامعه‌شناسی تاریخی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (M.mahdyar60@gmail.com)

چالش‌های بومی‌سازی جامعه‌شناسی در ایران

نریمان یوسفی^۱

چکیده

بومی‌سازی جامعه‌شناسی فرایندی است که در آن نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌های جامعه‌شناسی با شرایط خاص فرهنگی، تاریخی و اجتماعی یک جامعه، تطبیق داده می‌شوند. بومی‌سازی نه تنها به درک بهتر مسائل اجتماعی در جوامع مختلف کمک می‌کند، بلکه به رشد جامعه‌شناسی در سطح جهانی نیز یاری می‌رساند. این فرایند باعث می‌شود که جامعه‌شناسی به جای اینکه صرفاً یک علم وارداتی باشد، به ابزاری قدرتمند برای تحلیل و حل مسائل محلی تبدیل شود. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل مهم‌ترین چالش‌های بومی‌سازی جامعه‌شناسی در ایران پرداخته می‌شود و راهکارهایی نیز برای غلبه بر این چالش‌ها ارائه می‌شود. به‌طورکلی، چالش‌های بومی‌سازی جامعه‌شناسی در ایران، هم متأثر از درون اجتماع علمی جامعه‌شناسی و هم شرایط بیرون از آن است. در تعبیری تفصیلی‌تر، چالش‌های اصلی شامل ضعف روش‌شناسی پژوهش، فقدان ارتباط بین دانشگاه و جامعه، چالش‌های ساختاری نظام دانشگاهی، وابستگی به نظریه‌های وارداتی، شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و ساختاری جامعه ایران است.

کلیدواژه‌ها: بومی‌سازی جامعه‌شناسی، نظریه، روش‌شناسی، نظام دانشگاهی، ساختار اجتماعی

۱. مدیرکل دفتر محاسبه شاخص برنامه‌ها و سیاست‌های کلان مرکز آمار ایران (Nyosofi@yahoo.com)

همه جا و هیچ کجا؛ جستاری در فهم جامعه‌شناسی بیرون از دانشگاه

نقیسه آزاد^۱

چکیده

این جستار، تلاش برای فراهم کردن پاسخی به این پرسش است که جامعه‌شناسی، بیرون از مرزهای دانشگاه چطور زنده می‌ماند و به عمل جامعه‌شناسانه خود ادامه می‌دهد؟ درغیاب ارتباط ساختاری با نهاد علم – اینجا دانشگاه – و نبود اندیشه‌های مستقل که جامعه‌شناسی را در نظر و مطابق ساختارهای از پیش تعریف شده دنبال کنند، تجربه جامعه‌شناسانه در دانش و عمل چه ابعادی به خود می‌گیرد؟ درک گولدنری از جامعه‌شناسی، آن را ارتباط جدایی‌ناپذیر بین نظریه و عمل می‌بیند؛ به نظر می‌رسد در حیطه جامعه‌شناسی نظری میان جامعه‌شناسان ایرانی، توافقی نسبی وجود دارد اما اینکه «عمل جامعه‌شناسانه» کجا شکل می‌گیرد، محل اختلاف یا دست کم ابهام است. در بخش اول، این جستار با مقابل هم قراردادن دو منظر حدی در جامعه‌شناسی یعنی «جامعه‌شناسی محصور در دانشگاه» در مقابل «جامعه‌شناسی غیرمتمرکز بیرون از دانشگاه» به دنبال تبیین وضعیتی است که عمل جامعه‌شناسانه بیرون از دانشگاه، وضعیت‌های جایگزین جامعه‌شناسانه خلق می‌کند؛ اینکه چطور وضعیت مسئله‌مند جامعه‌شناسی در حال حاضر می‌تواند از این موقعیت غیرمتمرکز، برای غلبه بر محدودیت‌ها و دمیدن روح در پیکره جامعه‌شناسی محصور منتفع شود بخش دوم از پاسخ این جستار به پرسش آغازین است؛

۱. بخش خصوصی (Official.azad.nafiseh@gmail.com)

بخش سوم از پاسخ، تحلیل آرزوی جامعه‌شناسانه برای انتقادی و زمینه‌مند بودن در نظر و به رسمیت شناخته شدن در عمل و در بطن نقاط عطف جامعه است. چگونگی نزدیک شدن به این آرزو از دل تمرین روزمره میان جایابی جامعه‌شناسی بیرون از دانشگاه از یک سو و بازکردن فضاهای پیوند مؤثر در نهاد علم از سوی دیگر تحقق می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: عمل جامعه‌شناسانه، جامعه‌شناسی غیرمتمرکز، جامعه‌شناسی بیرون از دانشگاه، جامعه‌شناسی ایران، نهاد علم

جامعه‌شناسی جنبش‌ها و انقلاب

رانده از جمهوری، مانده در انقلاب؛ دلایل شکست جمهوری خواهی در انقلاب سال ۵۷

پوریا پرندوش^۱

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا با بررسی پدیده شکست جمهوری خواهی در انقلاب ایران، علل و عوامل متعددی را که منجر به تضعیف و فروپاشی جریان جمهوری خواهانه در بستر انقلاب سال ۵۷ شد را مورد بررسی تاریخی قرار دهد. از منظر تاریخی و مفهومی، ابتدا روند شکل گیری ایده های جمهوری خواهانه در پیش زمینه های اجتماعی و سیاسی ایران مورد تحلیل قرار می گیرد و سپس با عطف توجه به داده های تاریخی و نظری به چالش هایی ایدئولوژیکی، ساختاری و اجتماعی پرداخته است که این فرایند را در مواجهه با تفکر سنت گرایی حکومت گرا ناتوان ساخت. مقاله حاضر با بهره گیری از رویکردهای میان رشته ای به بررسی عواملی چون فقدان تطابق ایدئولوژیک جمهوری خواهان با توده مردم، نقش مذهب در بسیج اجتماعی سرکوب گرا، ضعف در هم بستگی سازمانی و ناتوانی در پاسخ گویی به موقع و واکنش به تغییرات ساختاری سیاسی می پردازد. نتایج حاصل از این پژوهش می تواند در فهم نه تنها مورد خاص ایران بلکه در پویای انقلاب ها در جوامع با نهاد دین و اسلام سیاسی نیز به کار آید و زمینه های لازم برای تحلیل مسیرهای پیش رو در عرصه های سیاسی و اجتماعی کشور را ترسیم کند.

کلیدواژه ها: انقلاب سال ۵۷، جمهوری خواهی، انقلابی گرایی، سنت گرایی حکومت گرا، انقلاب

جنبش و عواطف جمعی؛

زخم‌ها و مرهم‌ها

فاطمه کریمخان^۱

چکیده

درحالی‌که دلایل و نتایج سیاسی، اقتصادی و طبقاتی جنبش‌ها، نسبت آن‌ها با گفتمان‌های روشنفکری و تأثیر و تأثرشان نسبت به مفهوم نظری «خارج» - از خودشان، از کشور و... - عموماً در پی جنبش‌ها اما همچنین پیش از آغازشان مانند یک فاکتور پیش‌بین موردبررسی قرار گرفته است، مسئلهٔ نسبت «عواطف» و جنبش‌های اجتماعی، چه به‌عنوان عامل تحریک‌کننده و چه به‌عنوان عامل تحکیم‌کننده و ابقاکننده در جامعه‌شناسی ایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عاطفه که در نسبت با حوادث آسیب‌زا و شاید تروماتیک اجتماعی تحریک می‌شود، همچنین به‌شدت متأثر از حوادث جبران‌ناپذیری از قبیل، اما نه محدود به «مرگ» است. این مقاله با تکیه بر پژوهش‌های اطراف موضوع عاطفه و خاطرهٔ جمعی و از مسیر پیشنهادی روان‌کاوی فرایند اصلی تحت‌عنوان «حل و فصل» و همچنین با اشاره به صنایع فرهنگی پیشنهاد می‌دهد که اولاً عواطف چگونه به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی کمک می‌کنند و چگونه تحت‌تأثیر جنبش‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و درثانی توضیح می‌دهد که چگونه روایت و محصولات فرهنگی می‌تواند در خدمت تشدید یا ترمیم آسیب‌های عواطف جمعی ناشی از / یا، منجر به جنبش‌های اجتماعی عمل کند.

کلیدواژه‌ها: عواطف، جنبش‌های اجتماعی، مرگ، حل و فصل، صنایع فرهنگی

۱. فارغ‌التحصیل رشتهٔ مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی (F.a.karimkhan@gmail.com)

درک پویایی جنبش‌های اجتماعی در ایران با نظریه‌های فراملی، مطالعه موردی: جنبش زنان در ایران

حسن‌رضا یوسفوند^۱

چکیده

سؤال اصلی پژوهش: تئوری‌های فراملی چگونه جنبش‌های اجتماعی (مطالعه موردی: جنبش زنان) را در ایران توضیح می‌دهند؟ بررسی جنبش‌های اجتماعی در ایران، از چشم‌انداز نظریه‌های فراملی فرایندی چندوجهی از مذاکره، انطباق و همکاری‌های جهانی است. این نظریه‌ها بر پیوستگی نیروهای محلی و جهانی در شکل‌دهی به کنش‌های جمعی تأکید می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی به مرزهای ملی یک کشور محدود نمی‌شوند، بلکه به کمک جهانی شدن که در آن ایده‌ها، منابع و هم‌بستگی‌ها در گردش است، به بازیگران محلی این قدرت را می‌دهد تا ساختارهای قدرت دولت‌ملت‌ها را به چالش بکشند؛ بنابراین می‌توان گفت این جنبش‌ها عمیقاً ریشه در شبکه‌های فراملی دارند و از طریق پیوندهای فراملی جامعه دیاسپورا، به عنوان مجرای منابع، تخصص و حمایت عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اجتماعی، فراملی، دیاسپورا، زنان، جامعه ایران

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران (Yosofvand@pnu.ac.ir)

دگردیسی انقلاب‌ها در جهان معاصر

سعیده امینی^۱

چکیده

انقلاب‌ها یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پدیده‌های اجتماعی هستند که در طول تاریخ همواره نقش مهمی در تحول جوامع انسانی ایفا کرده‌اند. هرچند انقلاب‌ها همواره عامل دگرگونی بوده‌اند اما خود نیز دستخوش جرح و تعدیل شده‌اند. سرنوشت انقلاب‌ها و مسیر تطور آن‌ها را باید در نسبت با تحولات ساختاری جوامع بررسی کرد. انقلاب‌ها نیز مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، در تلاطم‌های زمانه ره تغییر می‌پویند. زمینه‌های اجتماعی، عاملان اجتماعی و نظام معانی، بستر این رخداد و نیز تغییر آن را فراهم می‌کنند و پیامدهای شگرفی برای جوامع انسانی رقم می‌زنند لذا برای درک بهتر انقلاب‌ها و دگردیسی آن‌ها، باید به این عوامل توجه کرد. مقاله حاضر به این پرسش می‌پردازد: آیا شرایط ساختاری جوامع و عاملان اجتماعی همچنان مانند گذشته، توأمان و در تعامل با یکدیگر، انقلاب‌ها را رقم می‌زنند یا جهان، دگرگونی بنیادین مردم‌محور را بدرود گفته است؟ به بیان دیگر آیا انقلاب‌ها همچنان می‌توانند به‌عنوان موتور محرکه تغییرات بنیادین در جوامع عمل کنند یا نقش آن‌ها کم‌رنگ شده و جای خود را به اشکال نوین کنشگری سیاسی داده‌اند؟ این مقاله درصدد است چگونگی این تطور را در پرتو چرخش عناصر تحقق انقلاب (ایدئولوژی، کنش‌های خشونت‌آمیز، رهبری، حضور پرفورمنسی مردمی و ساختار طبقاتی) نمایان سازد و با اتکا به تحولات جهان معاصر نظیر، حضور قدرت شبکه‌ای، تحول در ساختار طبقاتی، تکثر در قدرت و کنشگری وب‌پایه، مصادیقی را برای تعلیق

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی (Saeedeh.amini280@gmail.com)

این تحول بنیادین و ظهور صور متنوع تحول، تفسیر نماید که به تقویت مفهوم‌پردازی در این حوزه کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، جنبش، کنشگری سیاسی، کنشگری وب‌پایه، عاملان اجتماعی

جنبش زنان: ترسیم کننده آینده ایران

فریناز باسمچی^۱

چکیده

بیش از یک قرن است که فعالان زن در ایران برای کسب حقوق برابر تلاش می کنند. باوجود این تاریخ طولانی، جنبش زنان با فرازونشیب های بسیاری مواجه شده است و در نقاط مختلف تاریخ ایران سرکوب شده و در برخی دیگر از نقاط، پیشگام تغییرات اجتماعی بوده است. این مقاله این سؤال را مطرح می کند که آیا می توان از فعالیت های زنان و تکیه بر فمینیسم ها برای ایجاد مسیری به سوی تغییرات مثبت در آینده ایران استفاده کرد؟ در طول تاریخ مدرن ایران، گروه های مختلف در قدرت و احزاب سیاسی، اغلب دیدگاه های خود را به عنوان تنها دیدگاه معتبر در نظر گرفته اند. این مقاله استدلال می کند که رویکرد فمینیستی با اذعان به واقعیت وجود فمینیسم های متعدد و تنوع رویکردها، می تواند راهی برای گذر از این رویکردهای تقسیم کننده ایجاد کند. با استفاده از رویکرد تحلیل تاریخی، این مقاله فعالیت های فعالان حقوق زن در ایران را معرفی می کند و ظرفیت جذب ایرانیان به شبکه ای از فعالان که تنوع افکار و عمل های سیاسی را به رسمیت می شناسند و می پذیرند، درحالی که بر سر مسائل اساسی مانند حقوق برابر برای زنان، سکولاریسم و تمرکززدایی از قدرت توافق دارند، برجسته می کند. با انجام تحلیل محتوای بیانیه ها و مواضعی که این فعالان در طول ۴۵ سال گذشته اتخاذ کرده اند، این مقاله هم گرایی های موضوعات مورد بحث فعالان حقوق زنان را معرفی می کند و امکان ایجاد شبکه ای از روابط برای گذر از انسداد سیاسی در ایران را ارزیابی می کند.

کلیدواژه ها: جنبش زنان، فمینیسم ها، حقوق برابر، جنبش های اجتماعی، ایران

واکاوی کنشگری برخط دیاسپورای ایرانی در مواجهه با ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ ایران

حمیدرضا کشاورز^۱

احسان رحمانی خلیلی^۲

علی بقائی سربابی^۳

چکیده

در نیمه دوم سال ۱۴۰۱، ایران درگیر رخدادهایی بود که جدا از دلالت‌های سیاسی، سبب روذررویی نیروهای اجتماعی مختلف شد. به نظر می‌رسد یک ویژگی مهم این سلسله‌رخدادها، برجسته کردن نقش ایرانیان مهاجر در منازعات ایران بود؛ همچنین به نظر می‌رسد در رویکرد و نحوه کنشگری ایرانیان درون و برون مرز، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد که لازم به بررسی است. برای این منظور و باتوجه به محدودیت‌های شناخت مکان جغرافیایی برای کاربران داخل ایران، ۱۸۰۰ پروفایل برای دو گروه به صورت تصادفی و عطف به شناسنامه صفحات مجازی آنان انتخاب شد. لازم به بیان است پیش از شروع تحلیل، کاربرانی که فعالیت ربات گونه یا غیر واقعی داشتند نیز شناسایی و از مجموعه داده حذف شدند. برای هر دو گروه، رفتار کاربران، تحلیل احساس و تحلیل عواطف را در موضوعات ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ ایران پس از درگذشت مهسا

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (Ehs.rahmanikhalili@iauctb.ac.ir)

۳. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

امینی، جام جهانی فوتبال، تلف شدن یوزپلنگ ایرانی، کمپین من وکالت می‌دهم، بحران گاز، شب یلدا و عید نوروز بررسی کردیم. بررسی ما نشان می‌دهد اولاً دیاسپورای ایرانی به شکلی پر قدرت سعی در مشارکت داشته است و ثانیاً گرچه هر دو گروه در ابتدای اعتراضات رفتار مشابهی داشتند اما با گذشت زمان، تفاوت‌های مهمی را می‌توان مشاهده کرد که حاکی از زمینه‌های اجتماعی متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: اعتراضات، جنبش اجتماعی، علوم اجتماعی محاسباتی، تویتر، دیاسپورای ایرانی

چشم‌انداز جنبش‌های اجتماعی ایران در کشاکش با سیاست‌های هویت

محمد ملاعباسی^۱

چکیده

شمار چشمگیری از آسیب‌شناسی‌ها درباره وضعیت امروزین جامعه ایرانی، مسائل هویتی در ابعاد مختلف جنسیتی، قومیتی، سبک زندگی و مذهبی را یکی از کانونی‌ترین بحران‌های امروز ما می‌دانند. با این حال، پژوهشگران ایرانی در مواجهه با این بحران‌های به هم پیوسته هویتی، به دو دسته بزرگ تقسیم شده‌اند: گروهی این بحران‌ها را پیامد مسیری جهانی در به رسمیت‌شناسی هرچه بیشتر تنوع هویتی در سطح اجتماعی برمی‌شمارند. آن‌ها معتقدند به همه هویت‌ها یا حداقل مهم‌ترین یا بحرانی‌ترین‌شان، باید فرصت مناسب برای ابراز و بازشناسی داد و تنها بدین شیوه می‌توان آینده‌ای برابرتر یا دموکراتیک‌تر برای ایران متصور شد؛ در مقابل، گروه روبه افزایشی از نویسندگان ایرانی می‌گویند داعیه‌هایی هویتی که از گوشه و کنار سرزمین ما به گوش می‌رسند، نشانه ضعفی بزرگ‌تر در تحقق اهداف ملی است. در واقع در سایه شکست‌های ملی است که هویت‌گرایی همچون تسکین‌دهنده‌ای موقت ظاهر شده است؛ لذا راه حل، نه دمیدن در شعله تفاوت و تمایز که برعکس، جدی گرفتن مسائل ملی و توجه به هویت یکپارچه ما ایرانیان است. این پژوهش تلاش می‌کند تا رویارویی این دو نحله فکری در مواجهه با جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران و علی‌الخصوص جنبش زن، زندگی، آزادی را پیگیری کند و به امکان طرح صورت‌بندی بدیلی برای فراتر رفتن از این دو ساختار پردازد.

کلیدواژه‌ها: سیاست هویت، جنبش‌های اجتماعی، بحران هویت، زن-زندگی-آزادی، جامعه ایران

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (Mohammad.mollaabbasi@gmail.com)

از تکنوکراسی تا دموکراسی خیابان:

بررسی تطبیقی تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران

نیما شجاعی^۱

چکیده

تحولات سیاسی ایران از مشروطه تا امروز نشان‌دهنده کشاکشی مداوم میان دو نیروی اصلی است: تکنوکراسی ایدئولوژیک که ساختار قدرت را تشکیل داده و جنبش‌های اجتماعی که به دنبال دموکراتیزاسیون بوده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر ائتلاف تکنوکراسی و ایدئولوژی در جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری آنتی‌تز آن در قالب جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌طلبانه و اعتراضی، به این سؤال می‌پردازد که چگونه ساختارهای قدرت تکنوکراتیک به چالش کشیده شده‌اند و چه عواملی به تکوین و تحول دموکراسی خیابان منجر شده‌اند. فرضیه اصلی این است که سلطه فرهنگ سیاسی تکنوکراتیک، هرچند موجب اثربخشی مدیریتی و صنعتی شده است، اما ناکامی آن در تقویت نهادهای دموکراتیک و پاسخ به نیازهای جامعه باعث شکل‌گیری و تکامل جنبش‌های اجتماعی شده است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل تطبیقی-تاریخی (CHA)، به بررسی متغیرهایی ساختاری، فرهنگی و طبقاتی می‌پردازد که منجر به وقوع جنبش‌هایی چون جنبش اصلاحات، جنبش سبز و اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و جنبش زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱ شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در نبود فرهنگ سیاسی دموکراتیک، خیابان به‌عنوان اصلی‌ترین فضای کنشگری اجتماعی عمل کرده و به تدریج به ساختاری از «دموکراسی خیابان» منجر شده

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه (Ni.shojaei@gmail.com)

است. این نوع دموکراسی، به رغم نداشتن رهبری منسجم، توانسته است به چالشی جدی برای ساختارهای قدرت تبدیل شود.

کلیدواژه‌ها: تکنوکراسی، جنبش‌های اجتماعی، دموکراسی خیابان، جمهوری اسلامی، تحلیل تطبیقی-تاریخی، ایران

تأکیدزدایی از اقتدار در سیاست و تمایل به استقلال فردی، فرا ترکیب مطالعات مرتبط با نسل زد در ایران

یعقوب احمدی^۱

نینا کریمی

چکیده

مطالعه حاضر با هدف تحلیل دغدغه‌ها و تمایلات نسل زد در حوزه قدرت و سیاست و مبتنی بر فرا ترکیب مطالعات موجود انجام پذیرفته است. با کاربست روش فرا ترکیب، به بررسی و تحلیل یافته‌های مختلف از مقالات علمی معتبر در حوزه نسل زد در بیش از یک دهه اخیر (۱۳۹۰ - ۱۴۰۳) پرداخته است تا تصویری روشن و متقن از نگرش‌ها و تمایلات نسل زد در عرصه سیاست و قدرت ارائه دهد. یافته‌های این مطالعه مبتنی بر دسته‌بندی و استخراج کدها و مفاهیم، خصوصیات متمایزی را در نسل زد نشان داد که مقوله محوری مطالعه بر پایه آن بنیاد نهاده شده است: تأکیدزدایی از اقتدار در سیاست و قدرت و تمایل به استقلال فردی. اقتدارگرایی در سیاست و قدرت نخست در سطح خرد، استقلال فردی را در کانون تمرکز تمایلات نسل زد در ایران قرار داده است؛ در سطح میانی، بی‌اعتمادی نهادی از نشانه‌های روشن آن و در سطح کلان تأکیدزدایی از انواع اقتدار سیاسی و قدرت فرافردی از جمله اقتدار دولتی و حتی دینی نمودهای آن هستند. در حوزه ذهنی چنین تمایلاتی همراه است با نوعی تساهل نسبت به دیگری از جمله نسبت به جنس مخالف (نمود برجسته آن در جنبش زن، زندگی، آزادی نمایان شد) به

۱. استاد دانشگاه پیام نور کردستان (Yahmady@pnu.ac.ir)

معنای تمایل به برابری در حوزهٔ جنسیت (برابری جنسیتی) و دیگری متفاوت از اقوام یا ادیان مختلف و از هویت‌ها یا شناسه‌های متفاوت. این مضامین مستخرج از فراترکیب مطالعات، مهم‌ترین مفاهیمی هستند که خصوصیات و تمایزات نسل زد در ایران امروز را به بهترین وجه تشریح و توصیف می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: نسل زد، شکاف نسلی، واگرایی نسلی، انتقال نسلی، جامعه، حکمرانی

جامعه‌شناسی شهری و حاشیه‌نشینی

جامعه شهرنشینی ایران در بستر رفتارهای خاکستری (چیستی و چگونگی پدیده در نظام شهرسازی)

ابراهیم دلایی میلان^۱

رضا خیرالدین^۲

سیدعبدالهادی دانشپور^۳

چکیده

نظام شهرسازی، متشکل از تولید و بازتولید فضاهای شهری است. این سازوکار در بستر کنشگرها و ذی‌نفع‌های مختلفی انجام می‌شود. کنشگر اصلی این سازوکار را می‌توان جامعه شهرنشینی برشمرد. رفتار پیدا و پنهان جامعه شهرنشینی، خود را در قالب فضاهای شهری نشان می‌دهد. این پژوهش بر غیررسمی بودن رفتارهای شهرنشینی متمرکز است؛ به نحوی که با ارائه نوعی معرفت‌شناسی در حوزه «غیررسمی بودن رفتارهای شهرنشینی» در ایران، دو هدف مهم را دنبال می‌کند: اول، «گونه‌شناسی رفتارها در جامعه شهرنشینی ایران»؛ دوم «فهم چگونگی رویه‌مندشدن رفتارهای خاکستری در شهرسازی ایران». برای پرداختن به مسئله پژوهش، مصداق‌هایی از فضاهای تولیدشده در شهر تهران مورد بررسی قرار می‌گیرد. فضاهایی که نه در چارچوب قوانین و مقررات مشخص تولید می‌شود و نه ویژگی سکونتگاه‌های غیررسمی (و

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی (Ebrahimmilan2012@gmail.com)

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

۳. عضو هیئت علمی گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

غیرقانونی) را دارند. بررسی مصداق‌ها از طریق روش روایت‌پژوهی انجام می‌گیرد تا روابط پیدا و پنهان تولید غیررسمی فضا آشکار شود. آنچه به‌عنوان نتایج اولیهٔ این پژوهش حاصل شده است این است که نابودی شهرسازی در شهرهای ایران نه صرفاً در ابعاد مدیریتی و فنی؛ بلکه در ارتباط مستقیم با رفتارهای غیررسمی (شبه‌قانونی-خاکستری) شهروندان در جامعهٔ شهرنشینی ایران است.

کلیدواژه‌ها: جامعهٔ شهرنشینی، نهادهای رسمی، شهرسازی، رفتارهای خاکستری، قانون‌گریزی

حاشیه‌نشینی شهری و بازتولید نابرابری اجتماعی: تحلیل جامعه‌شناختی از مفهوم‌پردازی حاشیه‌ای‌ها در کلان‌شهرهای ایران

مریم زارعیان^۱

چکیده

حاشیه‌نشینی شهری به‌عنوان یکی از پیامدهای نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، همواره یکی از چالش‌های اصلی کلان‌شهرها در سراسر جهان و به‌ویژه در ایران بوده است. این پدیده نه تنها به شرایط زندگی فیزیکی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای دارد که منجر به شکل‌گیری هویت‌های حاشیه‌ای و بازتولید نابرابری‌های ساختاری می‌شود. این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی و با استفاده از روش مطالعه اسنادی، به بررسی مفهوم‌پردازی حاشیه‌ای‌ها در بافت کلان‌شهرهای ایران می‌پردازد. هدف اصلی این مقاله، تحلیل سیاست‌ها و راه‌حل‌هایی است که سیاست‌گذاران شهری در ایران برای مقابله با حاشیه‌نشینی اتخاذ کرده‌اند و ارزیابی اینکه آیا این راه‌حل‌ها توانسته‌اند وضعیت حاشیه‌نشینان را بهبود ببخشند یا خیر.

مقاله حاضر با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری، به‌ویژه نظریه‌های پی‌یر بوردیو و هانری لوفور به تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تداوم حاشیه‌نشینی در ایران می‌پردازد؛ همچنین، با بررسی اسناد و گزارش‌های مرتبط با سیاست‌های شهری در ایران، نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌هایی مانند اسکان مجدد، بهسازی بافت‌های فرسوده و ارائه خدمات اجتماعی، در عمل

۱. عضو هیئت‌علمی و رئیس بخش مطالعات اجتماعی و توسعه پایدار و مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

توانسته‌اند به بهبود پایدار وضعیت حاشیه‌نشینان منجر شوند. در بسیاری از موارد، این سیاست‌ها حتی به تشدید طرد اجتماعی و اقتصادی این گروه‌ها انجامیده‌اند. این مقاله بر این فرض استوار است که حاشیه‌نشینی تنها مسئله‌ای کالبدی یا اقتصادی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و چندبعدی است که نیازمند تحلیل‌های عمیق‌تر و راه‌حل‌های جامع‌تر است. از این رو، هدف اصلی این مقاله، ارائهٔ چارچوبی مفهومی برای درک بهتر حاشیه‌نشینی و نقش آن در بازتولید نابرابری‌های اجتماعی در شهرهای ایران است. در نهایت، این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که راه‌حل‌های در پیش گرفته‌شده به‌وسیلهٔ سیاست‌گذاران شهری در ایران، به‌دلیل بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینی و همچنین فقدان مشارکت واقعی حاشیه‌نشینان در فرایند تصمیم‌گیری، نتوانسته‌اند وضعیت این گروه‌ها را به‌طور معناداری بهبود بخشند. پیشنهاد می‌شود که سیاست‌های آینده بر پایهٔ رویکردهای جامع‌نگر و مشارکتی طراحی شوند تا بتوانند به کاهش نابرابری‌های اجتماعی و بهبود شرایط زندگی حاشیه‌نشینان کمک کنند.

کلیدواژه‌ها: حاشیه‌نشینی شهری، نابرابری اجتماعی، سیاست‌های شهری، طرد اجتماعی، کلان‌شهرهای ایران

تحلیل درون‌ماندگار شهر؛ امکانی برای بازاندیشی در علوم اجتماعی

رسول جوهری^۱

چکیده

مواجهه علوم اجتماعی با شهر عمدتاً مواجهه‌ای بیرونی و استعلایی بوده است. ذیل این نوع مواجهه، شهر همواره در پرتو مفاهیم و مقولاتی همچون دولت، سرمایه و اقتصاد سیاسی تحلیل شده و در نتیجه به ابژه‌ای منفعل تقلیل یافته است. چنین رهیافت‌هایی، با تقلیل شهر به یک هستی وابسته و تبعی، آن را از عاملیت، پویایی‌های درونی و نظامی که از درون خود می‌آفریند، تهی کرده‌اند. این درحالی است که شهرها را نمی‌توان همچون ظرفی بی‌جان و تابع نیروهای کلان در نظر گرفت؛ بلکه آن‌ها نظام‌هایی پویا، چندلایه و درهم‌تنیده‌اند که در بستری از روابط پیچیده و درون‌زا معنا می‌یابند.

پژوهش حاضر ضمن تأملی انتقادی در خاستگاه چنین مواجهه‌ای، با تکیه بر نظریه تولید فضا (هانری لوفور)، نظریه سرهم‌بست (دلوز و گتاری) و جغرافیای رابطه‌ای (دورین مسی)، چارچوبی نظری برای تحلیل درون‌ماندگار شهر ارائه می‌کند. این چارچوب نظری با ترکیب سه رهیافت کلیدی، امکانی برای عبور از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه رایج فراهم می‌آورد: براساس نظریه تولید فضا، شهر محصول فرایندهای اجتماعی است، نظریه سرهم‌بست، شهر را به عنوان شبکه‌ای

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و دکترای تاریخ ایران؛ مدیر اندیشکده شهرآیین (Rasool.joharei@gmail.com)

از نیروهای درهم‌تنیده در نظر می‌گیرد و جغرافیای رابطه‌ای نشان می‌دهد که نظم شهری نه ایستا، بلکه محصول و مولد روابط پویای درونی است. در این چارچوب، هر شهر نظامی منحصربه‌فرد دارد که تنها از طریق مطالعهٔ مناسبات درونی و شبکهٔ نیروهای آن فهم‌پذیر است. به همین دلیل شهر را نمی‌توان پدیده‌ای ایستا یا محصول نهایی فرایندهای کلان دانست، بلکه باید آن را به‌مثابهٔ فرایندی پیچیده، متکثر و در حال شدن دید که در آن قدرت، به‌طور پراکنده در مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فضایی توزیع شده است. در این چشم‌انداز دولت و سرمایه نه به‌عنوان نیروهایی مستقل و بیرونی، بلکه به‌مثابهٔ عناصری درهم‌تنیده در نظم درونی شهر هستند که تنها در ارتباط با دیگر مؤلفه‌های برساندهٔ هر شهر معنا می‌یابند.

درنهایت این پژوهش نشان می‌دهد که خوانش درون‌ماندگار شهرها، با شکستن چارچوب‌های تقلیل‌گرایانهٔ رایج می‌تواند افق‌های تازه‌ای در علوم اجتماعی ایران بگشاید. این رهیافت، علاوه بر آنکه امکان درک پویایی‌های درونی شهر را فراهم می‌کند، روش‌شناسی مطالعات شهری را نیز دگرگون می‌سازد. به‌جای تحلیل‌های ایستا و استعلایی، پژوهش‌های شهری می‌توانند به سمت رویکردهایی رابطه‌ای، فرایندمحور و شبکه‌ای حرکت کنند که قادر به رصد و تحلیل نظم‌های شهری در بستر پویایی‌های اجتماعی، اقتصادی و فضایی باشند.

کلیدواژه‌ها: شهر، علوم اجتماعی، تحلیل درون‌ماندگار، نظم شهری، فضا

مسکن به مثابه مسئله اجتماعی:

وارسی مفهومی و نظری

مریم زارعیان^۱

چکیده

مسکن به عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان، همواره در کانون توجه سیاست گذاران قرار داشته است. در ایران، مسکن نه تنها به عنوان مسئله‌ای اقتصادی، بلکه به عنوان یک مسئله اجتماعی چندبعدی مطرح است که ابعاد فرهنگی، سیاسی و تاریخی آن نیازمند تحلیل‌های عمیق‌تر است. این مقاله با هدف وارسی مفهومی و نظری مسکن در جامعه‌شناسی ایران، به بررسی این پدیده در چارچوب ادبیات علوم اجتماعی داخلی و خارجی می‌پردازد.

مقاله حاضر با استفاده از روش مطالعه اسنادی، به تحلیل مفهوم‌پردازی‌های موجود درباره مسکن در ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه مفاهیمی مانند «مسکن اجتماعی»، «بحران مسکن» و «حق بر مسکن» در ادبیات علوم اجتماعی ایران بازتاب یافته‌اند؛ همچنین، این مقاله به بررسی سنت‌های علوم اجتماعی در ایران و چالش‌های نظریه‌سازی و مفهوم‌پردازی در باب مسکن می‌پردازد. ازجمله این چالش‌ها می‌توان به فقدان توجه کافی به ابعاد فرهنگی و تاریخی مسکن و همچنین نادیده گرفتن نقش نهادهای غیردولتی و جامعه مدنی در سیاست‌گذاری‌های مسکن اشاره کرد.

این مقاله بر این فرض استوار است که مسکن در ایران تنها مسئله‌ای اقتصادی نیست، بلکه

۱. عضو هیئت علمی و رئیس بخش مطالعات اجتماعی و توسعه پایدار و مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

(Maryamzareian@yahoo.com)

بازتابی از نابرابری‌های اجتماعی، تحولات تاریخی و سیاست‌های کلان است. ازاین‌رو، هدف اصلی این مقاله، ارائهٔ چارچوبی مفهومی برای درک بهتر مسکن به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی در ایران است. درنهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که برای سیاست‌گذاری و مفهوم‌سازی در باب مسکن در ایران، باید به زیست‌بوم جامعهٔ ایرانی، تجربیات تاریخی و مشارکت جامعهٔ مدنی توجه بیشتری شود.

کلیدواژه‌ها: مسکن اجتماعی، مسئلهٔ اجتماعی، جامعه‌شناسی ایران، مفهوم‌پردازی، جامعه‌شناسی شهری

کنکاشی بر کسب و کار در یزد:

مطالعه انسان‌شناختی دشت اول در بازار یزد

منوچهر علی نژاد^۱

شهلا صادقی خطیبانی^۲

چکیده

بازار، عرصه مبادلات اقتصادی با هویت اجتماعی و فرهنگی است. در بازارها نه تنها نیازها و مایحتاج زندگی روزمره انسان‌ها تأمین می‌شود، بلکه کارکردهای مهم ثبات و انسجام بخشی اجتماعی دارد. در گذشته بازار به عنوان هسته مرکزی شهر، در کنار سایر فضاها و کاربری‌های مسکونی و فرهنگی باعث هویت بخشی به حیات انسانی بوده است. انسان با ورود به بازار با فضاهای مختلفی روبه‌رو می‌شد. بازار همیشه سنت‌ها و باورهای مخصوص خود را داشته که یکی از این باورها اعتقاد به دشت اول است. هدف از این پژوهش، مطالعه جایگاه دشت اول در بین بازاریان یزد و میزان اعتقاد بازاریان به این مفهوم مبنایی و ارزشی است. روش مورد استفاده در این پژوهش کیفی و با استفاده از ابزار مصاحبه نیمه ساخت یافته با ۱۵ نفر از بازاریان سنتی شهر یزد بوده است. نتایج پژوهش نشان داد که دشت اول با اعتقادات بازاریان یزدی گره خورده است که به موجب آن یک مقوله با عنوان «ارزش نشانه‌ای دشت اول»، ۶ مضمون اصلی با عناوین «اصالت و دیرینگی دشت اول، اعتقاد به خوش‌یمن بودن سادات، ظرافت‌های مناسکی

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (Gt.azimnejad@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

کسب روزانه، حرمت مشتری، انباشت تجارب مثبت و منفی و تغییر باور به دشت اول» به دست آمد. نتایج نشان داد که باور به دشت اول در میان بازاریان همچنان وجود داشته اما کمیت و کیفیت آن در حال تغییر بوده و ممکن است در آینده صورت‌بندی محتوایی و معنایی متفاوتی به خود بگیرد.

کلیدواژه‌ها: دشت اول، بازار یزد، باورهای دینی، سنت و عرف، انسان‌شناسی

نقد مفهوم توسعه شهری در ایران:

بررسی تاریخی تمرکز در تهران و چالش‌های نظریه‌پردازی

زهره دودانگه^۱

چکیده

مفهوم توسعه شهری در ایران تحت تأثیر تسلط و بزرگ‌سری تهران در شبکه شهری ایران شکل گرفته است؛ سیاست‌گذاری‌های کلان، منابع اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی را در پایتخت متمرکز کرده و این رویکرد مناطق دیگر ایران را به حاشیه رانده است. این مقاله با رویکرد انتقادی-تاریخی به بررسی چالش‌های نظریه‌پردازی درباره توسعه شهری در ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه فهم توسعه در ایران، به واسطه غلبه گفتمان مرکزگرایانه، امکان اندیشیدن به الگوهای جایگزین را محدود کرده است. مطالعات توسعه شهری در ایران را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: نخست، رویکردهای مدیریتی که عمدتاً در چارچوب سیاست‌های بهینه‌سازی خدمات شهری، زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی فضایی هستند، بدون آنکه به نابرابری‌های ساختاری ناشی از تمرکزگرایی تهران بپردازند؛ دوم، مطالعات انتقادی که تلاش کرده‌اند بر پیامدهای توسعه نامتوازن تأکید کنند و تمرکز در تهران را به چالش بکشند. با وجود این، حتی رویکردهای انتقادی نیز اغلب در چارچوب مرکزگرایی باقی مانده‌اند و به جای ارائه الگوهای جایگزین و برآمده از نیازهای محلی، در سطح برجسته‌سازی نابرابری‌ها باقی مانده‌اند. این مقاله با مروری بر روند تاریخی شکل‌گیری توسعه شهری در ایران، از ابتدای دوران پهلوی تاکنون، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان توسعه در ایران به‌طور مستمر تهران را در

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا (Zohreh.dodangeh@gmail.com)

جایگاه «مرکز» و سایر مناطق را در موقعیت «پیرامون» بازنمایی کرده است. در این مقاله، ضمن نقد مفاهیم رایج در ادبیات توسعهٔ شهری ایران، پیشنهاد می‌شود که برای برون‌رفت از این بن‌بست نظری، به چارچوب‌های تحلیلی جایگزینی اندیشیده شود که بر چندمرکزی بودن، پذیرش تنوع منطقه‌ای و بازتعریف مفهوم توسعهٔ شهری متکی است. به بیان دیگر، گذار از تهران مستلزم بازاندیشی در مفهوم کنونی توسعه و اتخاذ رویکردهایی است که امکان مشارکت برابر شهرها و مناطق مختلف را فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعهٔ شهری، جامعه‌شناسی شهری، نظریه پردازی، بن‌بست نظری

تحلیل دیوارنویسی

در سرویس‌های بهداشتی پایانه‌های مسافربری بین‌شهری (مطالعه موردی: پایانه‌های مسافربری شیراز، تهران و مشهد)

یاسر بهرامی چگنی^۱

چکیده

دیوارنویسی پدیده‌ای مدرن و اساساً نوعی تخریب‌گری است و از این لحاظ با زندگی شهری گره خورده است لذا به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی پیوند محکمی با علل اجتماعی چون نابرابری، فقر و خشم دارد. در واقع اعمال دیوارنویسی نشانه فشارها و تبعیض‌هایی است که بر افراد جامعه وارد شده و آن‌ها شعارهای خود را بر درو دیوار می‌نویسند تا اگر خواسته‌هایشان برآورده نشد فشارهای روانی و ذهنی خود را تخلیه نمایند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-اکتشافی و تکنیک تحلیل محتوا و ابزار پرسش‌نامه معکوس به بررسی دیوارنویسی در پایانه‌های مسافربری بین‌شهری (تهران، شیراز و مشهد) می‌پردازد. یافته‌های پژوهش، با استفاده از آمار توصیفی و نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها حاکی از این است که بیشترین میزان دیوارنویسی مربوط به پایانه مسافربری جنوب با تعداد ۳۴۲ شعار (۳۷/۴ درصد) بوده است، درحالی‌که این نسبت در پایانه مسافربری مشهد ۲۳۱ شعار (۲۵ درصد)، در پایانه مسافربری آرژانتین ۱۶۶ شعار (۱۷/۹ درصد) و در پایانه مسافربری شیراز ۱۸۱ شعار (۱۹/۵ درصد) بوده است؛ همچنین بیشترین نوشته‌های موجود در سرویس‌های بهداشتی پایانه‌های

مسافربری ۳۷ درصد (۳۴۲ شعار) سیاسی بوده و کمترین فراوانی ۱۳/۴ درصد (۱۲۴ شعار) متعلق به اعداد و ارقام بوده است؛ همچنین دیوارنویسی مربوط به مسائل جنسی ۲۱/۵ درصد (۱۹۹ مورد)، یادگاری‌ها ۱۹/۶ درصد (۱۸۱ مورد) و متفرقه ۸/۴ درصد (۷۸ مورد) را به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها: دیوارنویسی، وندالیسم، پایانه‌های مسافربری، انحراف، شیراز، تهران، مشهد

ملزومات روش‌شناسانه رویکرد اجتماع‌محور در تحلیل مسائل اجتماعی حاشیه شهر مشهد

محسن نوغانی^۱

چکیده

جامعه‌شناسان در مواجهه با مسائل اجتماعی و به‌طور اخص مسائل اجتماعی حاشیه‌نشینی، علاوه بر تنوع رویکردهای نظری و مفهومی، با تنوع و تکثر رویکردها و روش‌های پژوهش مواجه هستند. گزینش و کار بست این رویکردها منوط به مؤلفه‌هایی همچون نوع و ماهیت مسئله، نظام مسائل و اولویت‌ها، شدت و وسعت پیامدها، ویژگی‌های میدان پژوهش و مشارکت‌کنندگان، ظرفیت‌های نظری و روش‌شناختی جامعه‌شناسی و از همه مهم‌تر رویکرد یا راهبرد سیاست‌گذارانه برای اصلاح وضعیت موجود در حاشیه شهرهاست.

در این میان، کلان‌شهر مشهد به استناد شواهد و مستندات تجربی و میدانی، مصداق تمام‌عیار تبلور مؤلفه‌های فوق‌الذکر و به تبع آن، چالش‌های نظری و روش‌شناختی پیش روی جامعه‌شناسی و پژوهشگران ذی‌ربط است. رویکردها و سناریوهای مختلفی برای مواجهه علمی و اثربخش با چنین چالش‌هایی وجود دارد که مقاله حاضر بر دو رویکرد متمرکز شده است: رویکرد سیاست‌گذارانه و رویکرد روش‌شناسانه.

رویکرد سیاست‌گذارانه پیشنهادی، «اجتماع‌محوری» و رویکرد روش‌شناسانه پیشنهادی، «تحلیل شبکه اجتماعی» است. در مقاله حاضر، نسبت هرکدام از این رویکردها

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد (Noghani@um.ac.ir)

با ملزومات و مقتضیات حاشیهٔ شهر مشهد و همچنین نسبت این دو با یکدیگر مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: رویکرد اجتماع‌محور، رویکرد تحلیل شبکهٔ اجتماعی، حاشیه‌نشینی، شهر مشهد، جامعه‌شناسی شهری

مطالعات جنسیت

نظریه پردازی در حوزه مطالعات زنان، توهم یا واقعیت؟

دکتر افسانه توسلی^۱

چکیده

در تاریخچه مطالعات زنان، بسیاری از نظریه پردازان به دنبال تحلیل هویت و عدالت جنسیتی بوده‌اند. تنوع و پیچیدگی تجربه‌های زنان در سطوح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نظریه پردازی را تنها با طیفی از اشکال چندلایه و چندبعدی تعریف پذیر می‌سازد. مطالعات زنان به عنوان یک حوزه علمی، اغلب با واکنش‌هایی روبه‌رو است، به ویژه در زمینه‌هایی که برابری جنسیتی به عنوان تهدیدی برای ساختارهای قدرت سنتی در نظر گرفته می‌شود. این امر باعث می‌شود که تنویریه کردن مطالعات زنان به کار سیاسی حساس و پرخطری تبدیل شود.

در این مقاله سعی شده است ادعای نظریه پردازی در حوزه مطالعات زنان به چالش کشیده شده و مناسبات قدرت، ایدئولوژی و مطالعات زنان در ابعاد ملی و فراملی به نقد گذاشته شود. این مقاله ضمن تأکید بر ضرورت نظریه پردازی، به این موضوع اشاره می‌کند که فهم ناکامل مدعیان مباحث زنان، نظریه سازی در این حوزه را به انحراف در پنج سطح: گذر از هویت‌های متعارف جنسی، محافظه کاری تشدید شده، قطبیت متزاید، کورجنسی

۱. دانشیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا

فرافروشی و سوگیری در مقابل نظم سیاسی-اجتماعی متمایل نموده است. راه برون‌رفت از تهدید فقر نظری در حوزهٔ زنان با شکل‌گیری یک دستگاه نظری متجانس جهانی و گذر از اتنوسنترسم (قوم‌مداری) میسر است.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌پردازی، مطالعات زنان، هویت جنسیتی، عدالت جنسیتی، قوم‌مداری

بررسی مسائل اجتماعی زنان در فرانظریه تفسیری پرگماتیستی: شیکاگوی ایرانی

بیژان مدنی^۱

چکیده

فرانظریه تفسیری پرگماتیستی شامل مجموعه‌ای از نظریه‌ها و حاصل استقرائات تاریخی ح.ا. تنهایی از بطن جامعه ایرانی و مبتنی بر قشربندی اجتماعی و امتداد خط سیر پارادایم تفسیری از مکتب شیکاگو در امریکا تا کانون وقایع اجتماعی ایران است. باتوجه به ضرورت بررسی واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌های مرتبط با مسائل اجتماعی زنان در زیربوم حوادث اینجایی و اکنونی، هدف از پژوهش حاضر بررسی مسائل اجتماعی زنان در جامعه برون‌ساخت ایرانی است. روش پژوهش اسنادی، تاریخی و ازطریق تحلیل عنصری دیالکتیکی است. به این ترتیب ابتدا اولویت مطالبات زنان بر مبنای دوره‌شناسی تاریخی از عصر قاجار، مشروطه، پهلوی‌ها، پس از پهلوی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ و از ۱۴۰۱ تاکنون با رجوع به منابع و مستندات تاریخی استخراج می‌شود. سپس این مطالبات به نسبت فرانظریه تفسیری پرگماتیستی بازشناسی می‌شود. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که مطالبات فروخورده و منکوب‌شده زنان در برابر ویژگی برون‌ساختی جامعه، به تضاد منفی و رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی و در نتیجه تقابل فرودستان

۱. استاد دانشگاه، مترجم و پژوهشگر تفسیری، پژوهشگر مطالعات زنان، مدیر گروه جامعه‌شناسی تفسیری

نابرخوردار با فرادستانی دامن می‌زند که دسترسی به راه‌ها و وسائط تولید دارند. در نتیجه، تقویت و بازتولید تبعیض اجتماعی علیه زنان در نظام سلطهٔ برون‌ساختی، زمینهٔ تعارض‌ها و رهایی نیروهای اجتماعی در قالب جنبش‌های اجتماعی زن‌محور مساعدتر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زنان، فرائضیهٔ تفسیری پرگمیتیستی، ح.ا. تنهایی، تضاد منفی، جنبش اجتماعی

وقتی قلمروهای چندگانه زندگی پروبلماتیک می شوند: ازهم گسیختگی زیست جهان و روایت های زنان از همسرآزاری علیه مردان

سیده معصومه شادمانفخت^۱

محمد مهدی رحمتی^۲

چکیده

این مطالعه به پروبلماتیک شدن قلمروهای مشکل آفرین زندگی_فردی، خانواده، شغل و همالان_ و نقش آن ها در مبادرت زنان به همسرآزاری علیه مردان خواهد پرداخت. در واقع با تکیه بر چارچوب نظری عمومی جرم_قلمروهای مشکل آفرین زندگی_ رابرت اگنیو به بررسی این موضوع می پردازد که چگونه فروپاشی این حوزه ها، زندگی زنان را مختل و احتمال خشونت علیه همسر را به عنوان محصول ازهم گسیختگی زیست جهان افزایش می دهد. نوشتار حاضر از طریق مصاحبه های عمیق با زنانی که تجربه خشونت علیه همسر داشته اند، مناظر عاطفی و روان شناختی تجربه هایشان را آشکار می کند و روایتی زنانه از زیست در جهانی مملو از سازش نایافتگی عشقی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی را برجسته می سازد.

روایت های زنانه از حضور در زیست جهان مملو از آشوب، حاکی از آن است که زندگی به عنوان یک اکوسیستم شکننده درک می شود، جایی که اضمحلال یک قلمرو_مانند دومینوی درحال سقوط_ باعث فروپاشی سایرین می شود و آن ها را درحالت هرج و مرج عاطفی و رابطه ای

۱. دکترای جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه گیلان (Shamila.shadmanfaat@gmail.com)

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان (Mahdirahmati@guilan.ac.ir)

قرار می‌دهد. در حوزهٔ شخصی، زنان احساس بی‌کفایتی و از دست دادن هویت فردی را توصیف کردند و یکی از شرکت‌کنندگان اشاره داشت: «من احساس می‌کردم سایه‌ای از خودم هستم، نامرئی و شنیده‌نشده تا زمانی که دیگر تاب نیاوردم». در حوزهٔ خانواده، روابط تیره با همسر و فرزندان به‌عنوان یک عامل تنش‌زا عمل می‌کرد و مصاحبه‌شونده دیگری روایت زندگی خود را این چنین رنگ می‌بخشید: «خانهٔ من به‌سان منطقهٔ جنگی بود و من! هم سرباز و هم دشمن!». در حوزهٔ شغلی، استرس مالی و آرزوهای برآورده‌نشده را فراخوانی می‌کرد، همان‌طور که یکی از مصاحبه‌شوندگان توضیح داد: «من غرق مشکلات زندگی شغلی بودم و بی‌تفاوتی همسر مانند یک سیلی بود». در نهایت، در حوزهٔ همالان، انزوای اجتماعی و فقدان دریافت حمایت اجتماعی، سازش‌نیافتگی زندگی آن‌ها را تشدید می‌کرد، به‌طوری‌که یکی از مصاحبه‌شوندگان با ابراز تأسف اشاره داشت: «من کسی را نداشتم که به او پناه ببرم، کسی که من را بفهمد؛ احساس می‌کردم در خلأ فریاد می‌زنم».

این روایت‌ها نشان می‌دهند که چگونه تأثیر متقابل حوزه‌های مشکل‌ساز زندگی، به‌ازهم‌گسیختگی زیست‌جهان منجر می‌شود، جایی که خشونت علیه همسر به مفری ناامیدکننده برای ناامیدی فروخورده و فریادی برای عاملیت تبدیل می‌شود. به‌طور استعاری، تجربه‌های آن‌ها به درختی تشبیه می‌شود که ریشه‌هایش _حوزه‌های شخصی، خانوادگی، شغلی و همتایان_ به آرامی فرسایش می‌یابد و آن را در برابر کوچک‌ترین فشار آسیب‌پذیر می‌کند. این مطالعه، روایت‌های سنتی خشونت علیه همسر را با متمرکز کردن صدای زنان و برجسته کردن فرسایش زیست‌جهان که در اقدامات آن‌ها نقش دارد، به چالش می‌کشد. نوشتار حاضر بر نیاز به نگرستن به خشونت علیه همسر نه صرفاً به‌عنوان کنش پرخاشگرانهٔ فردی، بلکه به‌عنوان علائم شکستگی‌های عمیق‌تر نظام‌مند و رابطه‌محور تأکید می‌کند و به مداخلاتی که هم به ابعاد ساختاری و هم به ابعاد احساسی واقعیت‌های زندگی زنان توجه می‌کند، تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه همسر، ازهم‌گسیختگی زیست‌جهان، روایت‌های زنانه، جامعهٔ ایران

نقش زنان در مدیریت آموزش عالی و ضرورت‌های بازانديشي در آینده جامعه ایران

لیلا فلاحتی^۱

چکیده

جامعه ایران در دو دهه اخیر تحولات گسترده‌ای را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تجربه کرده است و زنان به عنوان نیروی فعال و اثرگذار، نقش مهمی در این تغییرات ایفا کرده‌اند. رشد سرمایه انسانی از طریق افزایش دسترسی به تحصیلات دانشگاهی و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از شاخص‌های مهم این تحولات است. زنان ایرانی با حضور در دانشگاه‌ها و ورود به مشاغل تخصصی، توانسته‌اند به سطوح بالاتری از آگاهی و مهارت دست یابند. با این حال، مشارکت زنان در ساختارهای تصمیم‌گیری و مدیریت کلان همچنان با محدودیت‌هایی مواجه است. نابرابری‌های جنسیتی، موانع فرهنگی و ساختاری و نیز نگرش‌های سنتی موجب شده‌اند که زنان نتوانند از فرصت‌های برابر در عرصه مدیریتی بهره‌مند شوند. این مطالعه با استفاده از روش فراستز به بررسی تجربه‌های زنان مدیر در آموزش عالی ایران می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که علاوه بر چالش‌های سازمانی و تخصصی، عوامل فرهنگی نقش برجسته‌ای در بازدارندگی زنان در رسیدن به موقعیت‌های مدیریتی ایفا می‌کنند. این موانع فرهنگی، شامل نگرش‌های جنسیتی، کلیشه‌های سنتی و فقدان حمایت‌های اجتماعی، موجب کاهش دسترسی زنان به فرصت‌های مدیریتی و محدود شدن نقش آن‌ها در فرایندهای

۱. دانشیار جنسیت و توسعه، گروه مطالعات زنان، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

تصمیم‌گیری می‌شود. این یافته‌ها ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایت از مشارکت زنان را برجسته می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زنان، مدیریت، رهبری، آموزش عالی، نابرابری جنسیتی، آیندهٔ ایران

بررسی انتقادی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه زیست‌جهان سیاسی زنان (یک مطالعه مروری سیستماتیک بر ۲۹ پژوهش منتخب)^۱

گوهر تاج عظیم‌نژاد^۲

چکیده

مطالعات انجام‌شده درباره زیست‌جهان سیاسی زنان عمدتاً این مفهوم را به مشارکت رسمی، نگرش‌های سیاسی و شاخص‌های کمی تقلیل داده‌اند و از ابعاد تجربه زیسته، فرایندهای معناسازی و کنشگری غیررسمی غافل مانده‌اند. این پژوهش با روش مروری سیستماتیک و تکنیک تحلیل تماتیک و با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا ۲۰۲۴ به بررسی انتقادی ۲۹ مطالعه انجام‌شده طی دو دهه اخیر در این حوزه پرداخته و تلاش کرده است تا الگوهای رایج، شکاف‌های پژوهشی و چالش‌های روش‌شناختی را شناسایی کند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA 2024 تحلیل شده و براساس سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده، زیست‌جهان سیاسی زنان را از منظر رفتارهای انتخاباتی، میزان حضور در نهادهای رسمی و نگرش‌های فردی نسبت به سیاست

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی خانم گوهر تاج عظیم‌نژاد با عنوان پدیدارشناسی زیست سیاسی زنان دهه هشتادی شهر تهران به راهنمایی آقای دکتر عباس وریج کاظمی است.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (Gt.azimnejad@gmail.com)

بررسی کرده‌اند، درحالی‌که ابعاد عمیق‌تر تجربهٔ سیاسی، هویت‌یابی، شبکه‌های غیررسمی قدرت و کنش‌های روزمرهٔ زنان در برابر ساختارهای سلطه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این مطالعات، موانع فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی به‌عنوان عوامل محدودکنندهٔ مشارکت زنان معرفی شده‌اند، اما کمتر به این پرداخته شده که زنان چگونه این موانع را تجربه و تفسیر می‌کنند و چه راهبردهایی برای بازتعریف موقعیت سیاسی خود به کار می‌گیرند؛ همچنین، در برخی از پژوهش‌ها به نقش رسانه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و مدل‌های تربیت سیاسی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و کنش‌های سیاسی زنان اشاره شده است، اما این موضوعات عمدتاً از دیدگاهی نهادی و کلان بررسی شده‌اند و از تحلیل‌های مبتنی بر تجربهٔ زیستهٔ زنان بازمانده‌اند.

بررسی روش‌شناسی مطالعات نشان می‌دهد که رویکردهای کمی و پیمایشی بر پژوهش‌های این حوزه غالب بوده‌اند و بیشتر پژوهش‌ها به اندازه‌گیری مشارکت زنان از طریق شاخص‌های آماری بسنده کرده‌اند. این امر موجب شده است که بسیاری از پژوهش‌ها تصویری ایستا، سطحی و کلی‌نگر از زیست‌جهان سیاسی زنان ارائه دهند و از بررسی پویایی‌های درونی، تجربه‌های فردی و تفاوت‌های فرهنگی غافل بمانند. علاوه‌بر این، در اغلب مطالعات، تنوع هویتی زنان براساس عواملی چون طبقهٔ اجتماعی، قومیت، مذهب و موقعیت جغرافیایی نادیده گرفته شده و این امر به بازتولید نگاهی یکدست و کلی‌نگر از مشارکت سیاسی زنان منجر شده است. در مقابل، پژوهش‌هایی که از رویکردهای کیفی همچون پدیدارشناسی، تحلیل گفتمان انتقادی و قوم‌نگاری استفاده کرده‌اند، به درک عمیق‌تری از زیست‌جهان سیاسی زنان، فراتر از مشارکت رسمی و نهادی، دست یافته‌اند. باین حال، این دسته از مطالعات همچنان در اقلیت قرار دارند و نیازمند توسعهٔ بیشتر هستند.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که برای دستیابی به درکی جامع‌تر از زیست‌جهان سیاسی زنان، لازم است پژوهش‌های آینده از چارچوب‌های رفتاری و نهادی فراتر رفته و با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری و پدیدارشناختی، تجربهٔ زیستهٔ زنان از سیاست، ساخت قدرت و کنشگری را در بسترهای فرهنگی و اجتماعی گوناگون بررسی کنند. علاوه‌بر این، باید به آشکال نامرئی و غیررسمی کنشگری زنان در سیاست، ازجمله راهبردهای مقاومت، شبکه‌های حمایتی و شیوه‌های چانه‌زنی و تطبیق، توجه بیشتری شود؛ همچنین، پژوهش‌های آینده باید به تنوع طبقاتی، قومی و منطقه‌ای زنان در تجربهٔ سیاست‌ورزی توجه کنند و از ارائهٔ تصویری کلی‌نگر و یکدست از مشارکت سیاسی آنان پرهیزند؛ درنهایت، این مطالعه تأکید دارد که تحلیل‌های آتی باید از

بررسی انتقادی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه زیست‌جهان سیاسی زنان / ۲۵۷

چارچوب‌های مردسالارانه و ساختارگرا فراتر رفته و به تجربه‌های چندلایه، متقاطع و پویا در زیست‌جهان سیاسی زنان توجه بیشتری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: زیست‌جهان، تجربه زیسته، سیاست، مشارکت سیاسی، زنان، تحلیل تماتیک

انقلاب مشروطه و منازعه بر سر آموزش زنان

خدیدجه کشاورز^۱

چکیده

در جامعه پیشامدرن، آموزش دختران ضرورتی نداشت و آن‌ها در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، ارزش‌ها و مهارت‌های لازم برای ایفای نقش‌های جنسیتی خانه‌داری و مادری را می‌آموختند. همراه با تحولات فکری ملازم با انقلاب مشروطه، آموزش مدرن به‌عنوان قدرتمندترین عامل برای ترقی جامعه محسوب شد و بسیاری از روشنفکران و دانش‌آموختگان نواندیش، آموزش دختران را به‌عنوان بهترین استراتژی تغییر شرایط زنان و جامعه خواستار شدند. مشروطه‌خواهانی که حامی جنبش «حق تحصیل» بودند، تحصیل دختران را با ترقی وطن پیوند می‌دادند و آن را اولین گام در راه پیشرفت ایران می‌دانستند. از سوی دیگر کنشگران زنی که در دوران مشروطه و پس‌از آن برای بهبود وضع زنان تلاش می‌کردند؛ علت اصلی شکست خود در پیگیری مطالباتشان در فرایند مشروطه را شرایط زندگی و ریشه مشکلات خود را در بی‌سوادی می‌دیدند؛ بنابراین با تأکید بر حق آموزش، به تأسیس مدارس جدید دخترانه اقدام کردند.

هرچند مدارس نوین پسرانه پیش از انقلاب مشروطه بر پا شده بود، تأسیس مدارس دخترانه تا چندی پس از انقلاب مشروطه به تعویق افتاد. البته باید تأکید کرد که تأسیس مدارس جدید

۱. استادیار جامعه‌شناسی در گروه مطالعات زنان مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

برای پسران نیز با مخالفت‌های بسیاری مواجه بود؛ سرگذشت حسن رشدیه از بنیان‌گذاران مدارس جدید برای پسران در ایران و مصائبی که در این راه کشید، گواه این مخالفت‌هاست. بخشی از انگیزه‌های مخالفت با مدارس دختران می‌تواند با مخالفت با مدارس جدید پسران مشابه باشد اما به نظر می‌رسد مخالفت با مدارس دختران ریشه در منازعاتی دارد که مسئلهٔ جنسیت در ایران مدرن با آن مواجه بوده است. این منازعه چند دهه ادامه یافت و حتی ابعادی از این منازعه را در انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها در دههٔ ۶۰ شمسی می‌توان باز جست.

با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه و مطالعهٔ نوشتارهای زنان در نشریه‌های اولیهٔ زنان همچون دانش، شکوفه و زبان زنان و نیز جراید هم‌زمان با مشروطه با رویکردهای موافقان و مخالفان آموزش دختران مواجه می‌شویم: در نظر حامیان، تحصیل دختران می‌توانست از آنان مادرانی دانا، خانه‌دارانی مدبر و همسرانی همراه بسازد که در نظم جنسیتی پیشامدرن جایی نداشتند؛ اما نزد مخالفان تجدد و مدارس نوین، مدارس دخترانه مکان تولید زنان بی‌عفت، مقلدان غرب و یاران مردان متجدد بی‌غیرت بود. در روایاتی که در این دوره علیه مدارس دخترانه بازگو می‌شد، تحصیل زنان با بی‌حجابی و بی‌عفتی آنان پیوند می‌خورد. این مطالعه با تکیه بر آثار به‌جامانده از سال‌های مقارن با انقلاب مشروطه و مطالعهٔ پژوهش‌های شاخص در حوزهٔ آموزش زنان در این دوره، بر آن است تا به نوعی صورت‌بندی از منازعات بر سر تحصیل دختران در سال‌های آغازین پس از انقلاب مشروطه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: عصر مشروطه، آموزش زنان، منازعات جنسیتی، مطالعات جنسیت، جامعهٔ ایران

«جنسیت»: یک بازاندیشی جمعی ایرانی؟

تلاشی مفهوم‌پردازانه برای فهم تحولات «زنانگی-مردانگی» در ایران پس از ۱۴۰۱

مه‌دی سلیمانیه^۱

نرگس کارخانه‌ای^۲

چکیده

برخلاف غالب قریب به اتفاق تحولات اجتماعی پسا مشروطه ایران، این رخداد تأثیرات و نمودهای چشمگیری از لحاظ اجتماعی داشت. در میان متغیرهای مختلف اجتماعی حاضر در این پدیده، متغیر جنسیت از اهمیتی جدی برخوردار بود؛ تاجایی که شاید کمترین تحول اجتماعی را در ایران معاصر بتوان به‌خاطر آورد که زنان، چنین نقشی محوری را از آن خود کرده باشند. این اثرات و نمودها، به‌نوعی بازاندیشی جمعی ایرانی در نظم پیشین جنسیتی انجامیده و تحولاتی جدی را در نوع درک بخش‌هایی از جامعه از مفاهیم «مردانگی و زنانگی» ایجاد کرده است. پرسش اساسی ما در این پژوهش این است که «این بازاندیشی جمعی در جنسیت، چیست و چه ویژگی‌هایی داشته است؟» ما در این پژوهش، تلاش کرده‌ایم تا این تأثیرات و نمودها را با تلفیق دو رویکرد کمی و کیفی کشف و مفهوم‌پردازی کنیم. تحلیل ثانویه داده‌های مرتبط با این مفهوم در موج چهارم «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» به‌عنوان داده‌ای کمی و تحلیل محتوای تولیدی برخی صفحات پرمخاطب فعال زنان در اینستاگرام فارسی و مصاحبه‌هایی کیفی

۱. دکترای جامعه‌شناسی و مدیر پژوهش بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان (Mahdi.soleimanieh@gmail.com)

۲. پژوهشگر روان‌شناسی اجتماعی/کارشناس پژوهشی مؤسسه مطالعاتی رحمان (Nargess.kaarkhaneh@gmail.com)

با برخی فعالان فرهنگی زن در سمن‌های داخل کشور ازجمله داده‌های کیفی این پژوهش بوده‌اند. نتایج این پژوهش نشان‌دهندهٔ تحولی چشمگیر در نوع درک بخش‌هایی از جامعهٔ ایران از مفاهیم «زنانگی و مردانگی» است که خود را در قالب به چالش کشیدن نقش‌های پذیرفته‌شدهٔ جنسیتی در جامعه و ارائهٔ تصویری متمایز از این نقش‌های جنسیتی نشان می‌دهد. این تحول پسا ۱۴۰۱ را با برساخت مفهوم «بازاندیشی جنسیتی جمعی» در جامعهٔ ایران توضیح خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، نقش‌های جنسیتی، زنانگی، مردانگی، جنبش‌های اجتماعی

بررسی نقش تشکلهای دانشجویی در توانمندسازی سیاسی زنان

زینب شوندي^۱

چکیده

مشارکت سیاسی زنان یکی از ارکان اصلی توانمندسازی آنان است و تشکلهای دانشجویی، به عنوان بستری برای فعالیت سیاسی، نقش مهمی در این زمینه ایفا می کنند. تشکلهای دانشجویی در ایران، به عنوان عنصر شناخته شده ای در تاریخ معاصر، با سابقه طولانی در تربیت فعالان سیاسی، فرصتی برای کسب تجربه و ایجاد شبکه های ارتباطی فراهم می آورند. با این حال، مشاهده می شود که دختران فعال در این تشکلهای پس از فارغ التحصیلی، در مقایسه با همپایان مرد خود، در میزان دستیابی به مناصب سیاسی و ادامه فعالیت اجتماعی-سیاسی، با تفاوت معناداری، در جایگاه فرودستی قرار دارند و کمتر به توفیق می رسند. این پژوهش با استفاده از روش کیفی و تکنیک مصاحبه، به بررسی این سؤال می پردازد که چه عواملی در شکل گیری این وضعیت نقش دارند و راهکارهای بهبود شاخص های توانمندی سیاسی زنان در تشکلهای دانشجویی چیست. یافتن پاسخ این سؤال می تواند به طراحی راهکارهایی مؤثرتر برای توانمندسازی سیاسی زنان در ایران کمک کند.

کلیدواژه ها: تشکلهای دانشجویی، موانع مشارکت سیاسی زنان، توانمندسازی سیاسی زنان، مطالعات جنسیت، جامعه ایران

تحلیل روندهای نظری و روش شناختی در جامعه‌شناسی جنسیت ایران: فرا ترکیب پژوهش‌های اخیر

اعظم آهانگر سله بنی^۱

چکیده

مطالعات جامعه‌شناسی جنسیت در ایران در سال‌های اخیر روند روبه‌رشدی داشته است، اما انسجام نظری و روش شناختی آن‌ها همچنان محل بحث است. این پژوهش با استفاده از روش فراترکیب، به بررسی مقالات علمی-پژوهشی منتشر شده در این حوزه می‌پردازد تا الگوهای نظری و روش شناختی غالب را شناسایی کرده و روندهای فکری موجود را تحلیل کند. تمرکز این مطالعه بر پژوهش‌های انجام شده طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ هجری شمسی، هم‌زمان با تحولات اجتماعی و جنبش‌های زنان در ایران است.

در این پژوهش، ۲۸ مقاله علمی-پژوهشی منتخب با استفاده از روش فراترکیب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مقالات، براساس چارچوب‌های نظری، روش تحقیق، جامعه‌های آماری، شیوه‌های گردآوری داده و نتایج کلیدی تحلیل شده‌اند. با بهره‌گیری از رویکرد کیفی فراترکیب، تلاش شده است تا مضامین مشترک و روندهای کلیدی در این مطالعات استخراج و طبقه‌بندی شوند.

نتایج اولیه نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های مورد بررسی از نظریه‌های فمینیستی، پساساختارگرایی و رهیافت‌های انتقادی بهره گرفته‌اند و روش‌های کیفی همچون تحلیل گفتمان

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (Aahangar@ut.ac.ir)

و پدیدارشناسی در آن‌ها غالب بوده است؛ همچنین، برخی مطالعات دچار فقدان انسجام میان چارچوب نظری و روش پژوهش هستند. این یافته‌ها ضرورت ارتقای هماهنگی میان نظریه و روش، تنوع در رویکردهای پژوهشی و تقویت تحلیل‌های روش‌شناختی را نشان می‌دهد. **کلیدواژه‌ها:** فراترکیب، جامعه‌شناسی جنسیت، روش‌شناسی، نظریه‌های فمینیستی، تحلیل گفتمان

ناسیونالیسم، جنسیت و مقاومت دیجیتال:

تحلیل روایت‌های دیجیتال رقیب در جنبش زن، زندگی، آزادی

میترا شمسى^۱

چکیده

این پژوهش به چگونگی تبدیل شدن پلتفرم‌های دیجیتال به میدان نبرد روایت‌های رقیب دربارهٔ مسائل زنان و جنسیت در جنبش زن، زندگی، آزادی می‌پردازد. با کاربرد روش مردم‌نگاری دیجیتال سیال (پاستیل و پینک، ۲۰۱۲) چگونگی استفادهٔ نیروهای سیاسی از روایت‌های جنسیتی برای پیشبرد اهداف ناسیونالیستی و واکنش و پاسخ کنشگران فمینیست به آن‌ها تحلیل می‌شود. براین اساس، بحث می‌شود که گفتمان طرف‌داران حکومت با تکیه بر پارادایم امنیت ملی و بازتولید دوگانهٔ «خواهران محجبه» (معلم، ۲۰۰۶) به عنوان پاسداران ارزش‌های ایرانی-اسلامی و «زنان غرب‌زده»، به مشروعیت‌زدایی از مطالبات برجسته‌شدهٔ زنان در این جنبش می‌پردازد. هم‌زمان، نیروهای سلطنت‌طلب با بازتولید شکلی از فمونیاسیونالیسم (فریس، ۲۰۱۷) و استفاده از استعاره‌های جنسیتی سنتی ملی‌گرایانه به مشروع‌سازی گزینشی برخی اشکال کنشگری فمینیستی و حاشیه‌سازی دیگر گفتمان‌ها، در راستای اهداف سیاسی خود روی آورده‌اند.

در مقابل، کنشگران فمینیست، به‌ویژه از گروه‌های به حاشیه رانده‌شدهٔ قومی و مذهبی، از راه رسانه‌های دیجیتال، روایت‌های بدیلی را شکل داده‌اند که در پی به چالش کشیدن چارچوب‌های ملی‌گرایانهٔ مردسالارانه است. آنان به‌طور خاص با کاربرد راهبردهای دیجیتال بصری و هنری برای بازتعریف مفهوم «ایرانی بودن» تلاش می‌کنند. این مقاومت دیجیتال،

۱. دانشگاه رور بوخوم، مرکز مطالعات پیشرفتهٔ اینترنت (Mitra.Shamsi@ruhr-uni-bochum.de)

منعکس‌کنندهٔ الگویی تاریخی است که در آن زنان ایرانی همواره برای حفظ مسائل جنسیتی در صدر جنبش‌های ملی تلاش کرده‌اند. در این مطالعه بحث می‌شود که چگونه مناقشه بر سر مسائل زنان، جنسیت و برابری جنسیتی بر بستر رسانه‌های دیجیتال به بحث و منازعهٔ عمومی گسترده‌تری بر سر تعریف هویت ملی و آیندهٔ جامعهٔ ایران تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: کنشگری فمینیستی دیجیتال، گفتمان فمینیستی، ناسیونالیسم، مردم‌نگاری دیجیتال، فمونیاسیونالیسم

مطالعات خانواده

تغییرات جمعیت‌شناختی ایران، کیفیت حکمرانی و پدیده‌های نوظهور در خانواده‌های ایرانی

حاتم حسینی^۱

چکیده

در بستر تغییرات جمعیت‌شناختی دهه‌های اخیر جامعه ایران، شاهد پدیده‌هایی بی‌سابقه و نوظهور در خانواده‌های ایرانی هستیم. تغییرات ساختار سنی جمعیت و بازشدن پنجره جمعیت‌شناختی، نویدبخش روزهایی درخشان، البته به‌طور بالقوه، در فرایند رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور بود. باوجود این، کیفیت نامطلوب حکمرانی و ناکارآمدی دستگاه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در مدیریت پنجره جمعیت‌شناختی، دست کم تا به امروز، سبب شده است تا مسیر زندگی خانواده‌ها دچار تحولاتی اساسی شود. اگرچه این خود بخشی از فرایند گذار جمعیت‌شناختی است، اما تداخل گذارهای جمعیت‌شناختی و نحوه واکنش نظام سیاسی و دستگاه برنامه‌ریزی به این تغییرات، سبب شده است تا شاهد پدیده‌هایی نوظهور در میان خانواده‌های ایرانی باشیم. ازجمله این پدیده‌ها، افزایش دوره انتظار جوانان و ایجاد نیروی محرکه اثر انتظار است که موجب ناتوانی در تأمین تقاضای اجتماعی برای تشکیل خانواده شده است. در این مقاله، با ارائه شواهد آماری، استدلال شده و درنهایت نتیجه گرفته‌ایم که تداوم وضعیت کنونی، علاوه بر ناکامی دولت در دستیابی به هدف‌های قانون «جوانی جمعیت و تعالی خانواده»، منجر به افزایش گوناگونی در ساختار خانواده و خانوار در ایران دهه‌های آینده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: گذار جمعیت‌شناختی، پنجره جمعیت‌شناختی، کیفیت حکمرانی، دوره انتظار، خانواده و خانوار

۱. استاد جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان و استاد وابسته گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم و هنر، دانشگاه نیپسینگ، کانادا (H-hosseini@basu.ac.ir)

الگوهای در حال تغییر زندگی خانوادگی در ایران

عالیه شکرپیگی^۱

چکیده

خانواده در دهه‌های اخیر با تحولات و تغییرات گوناگونی مواجه بوده است؛ برای مثال، احساس می‌شود در فضای مناسبات و زندگی خانوادگی در خانواده‌های گذشته، روابط خویشاوندی و ارتباطات بیشتر و گرم‌تر بود و مردم امروزه، با حالتی نوستالژیک از دوران قدیم یاد می‌کنند. امروزه، به نحو آشکاری متوجه می‌شویم الگوی «خانواده قدیمی»، دگرگون شده و ما وارد مرحله دیگری از تاریخ خانواده شده‌ایم و «خانواده جدید» متولد شده است. یکی از ابزارهای شناخت واقعیت زندگی اجتماعی خانواده، بازنمایی این واقعیت‌ها در سینما و فیلم‌های سینمایی و رسانه است که تلاش می‌شود به این تغییرات در محتوای این مقاله بپردازیم.

خانواده به عنوان یک ساخت اجتماعی، اکنون در معرض تحولات ارزشی، هنجاری و ساختاری قرار گرفته است، تحولاتی که نیازمند مفاهیم و رویکردهای جدید نظری به این کانون و زیربنای ساخت رفتاری «عاملیت‌های اجتماعی» است. مفاهیم و نظریه‌ها، فرایندی از ایجاد و رشد ایده‌هاست که به ما امکان توضیح چگونگی و چرایی رخدادها را می‌دهد. (Turner, 1986: 5)

رخدادهایی مانند تغییر ساخت جمعیتی خانواده، کاهش باروری، ناکارآمدی گفت‌وگو در نهاد خانواده، کاهش ازدواج، افزایش طلاق، افزایش خشونت خانوادگی، تغییر سبک زندگی، جهانی شدن خانواده، عرفی گرایی خانواده، دوست‌یابی‌های اجتماعی، خیانت در زندگی

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده رسانه و علوم ارتباطات اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی

زناشویی، خیزش‌های حقوق زنان، فردگرایی، تغییر معیارهای همسرگزینی، ازدواج سفید، فقیر شدن خانوادهٔ ایرانی به لحاظ معیشتی، جست‌وجوی رابطهٔ ناب عاطفی، گرایش به صمیمیت، عشق‌ورزی، تغییر باورهای دینی در نظام خانواده، مجازی شدن خانواده، رسانه‌ای شدن خانواده، کاهش سرمایهٔ اجتماعی خانواده، افزایش خانواده‌های ناتنی، تعامل‌های در حال تغییر خانوادگی در درون و در طول نسل‌ها، دموکراتیک شدن تعاملات زوجین در زندگی خانوادگی و... همه نشان از تحولات خانوادهٔ ایرانی است و به نوعی تغییر الگوهای زندگی خانوادگی را در بر دارد. بی‌تردید تحلیل و تبیین این رخدادها نیازمند نوعی آگاهی از هستی‌شناسی تحولات جامعهٔ ایرانی و خانوادهٔ ایرانی است.

تلاش دارم در این مقاله، باتوجه به مبناهای نظری و تحولات جامعهٔ ایران، نگاهی به تحولات و آینده‌نگری نظام خانواده در ایران داشته باشم، این تذکر لازم است که در تحلیل تحولات خانوادهٔ ایرانی، کاربرد هشت نظریه برای تشکیل زیربنای یکپارچگی دیالکتیکی در این مقاله در نظر گرفته می‌شود. این نظریات عبارت‌اند از نظریهٔ یادگیری اجتماعی، نظریهٔ تبادل و الگوهای سرمایه‌گذاری اجتماعی، نظریهٔ سیستمی خانواده، الگوهای کنترل رابطه‌ای و مدل‌های ارتباطی، نظریهٔ کشمکش، نظریهٔ فمینیستی، نظریهٔ مراحل زندگی، نظریهٔ گیدنز و نظریهٔ مخاطرهٔ اولریش بک. هدف این است که فقط چکیدهٔ مختصری از اصول اصلی این نظریه‌ها را فراهم آوریم، به‌خصوص آن جنبه‌هایی که بیشترین کار آگاهانه را دربارهٔ تحولات خانواده داشته‌اند. علاوه بر این، بیان این مطلب مهم است که این هشت نظریه مرتبط به یکدیگر هستند. آن‌ها به جای شکل دادن دیدگاه‌های مجزا و متفاوت، دارای موضوعات و روابط متقاطع متعددی هستند؛ برای مثال، مفهوم قدرت جزء مکمل نظریه‌های فمینیستی، کشمکش، سیستم‌ها و کنترل رابطه‌ای و گیدنز است؛ ارتباط بین فردی جزء لازم نظریه‌های یادگیری اجتماعی، کنترل رابطه‌ای و سیستم‌هاست و بافت اجتماعی بزرگ‌تر جزء لازم نظریه‌های مراحل زندگی، فمینیستی و کشمکش است.

روش پژوهش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از نظریه‌های مطالعات خانواده است و هدف، بررسی الگوهای در حال تغییر زندگی خانوادگی و تحولات جمعیتی، معنایی و مجازی شدن نهاد خانواده در ایران است.

کلیدواژه‌ها: تغییر ساخت جمعیتی خانواده، خانوادهٔ مجازی، پرخاشگری در زندگی خانوادگی، تغییر خانواده (کاهش یا تاب‌آوری)، نظریه‌پردازی، بازنمایی سیمای خانواده در سینما

بازشناسی تیپ‌های خانواده ایرانی در قرن بیست و یک با نگاهی به کلان شهر تهران

مهرداد ناظری^۱

چکیده

بی‌شک در قرن بیست و یکم، خانواده در ایران دچار تغییر و تحولات اساسی شده است. اگر به شاخص‌ها و خصیصه‌های خانواده در این دوران توجه شود، می‌توان تحولات را در حوزه خانواده در چند ویژگی خلاصه کرد؛ الف- تقدس‌زدایی از خانواده، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان آن را مثل قرن بیستم، یک نهاد مقدس و دارای ارزش‌های متعالی دانست؛ ب- تغییر ساخت قدرت و مناسبات ارتباطی در خانواده، به گونه‌ای که دیگر در بسیاری از خانواده‌ها به خصوص در شهرهای بزرگی مثل تهران، مرکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی تغییر کرده و آن اقتدار سنتی پدرسالارانه با تردید و چالش روبه‌روست؛ و ج- ایجاد و تربیت نسلی که (بیشتر متولدین دهه هفتاد، هشتاد و نود مدنظر است) دارای خصیصه‌هایی نظیر تناقض بین ذهنیت و عمل، استقلال‌طلبی و عصیانگری است. با توجه به نکات ارائه شده، این مقاله با هدف بازشناسی تفهیمی خانواده در قرن بیست و یکم به‌ویژه در کلان‌شهر تهران به رشته تحریر درآمده است. روش پژوهش در این مقاله، مبتنی بر فرود به زمین، دیالکتیک و استقراء و بر پایه تفهم ماکس وبری است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که خانواده در ایران با اشکال جدیدی روبه‌رو است که

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه جامعه‌شناسی ادبیات انجمن جامعه‌شناسی ایران

می‌توان آن را در دو سطح «خانواده‌های نابالغ و خانواده‌های درحال تغییر و روبه توسعه‌گرایی» دسته‌بندی کرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد خانواده‌های نابالغ خود در سه تیپ «خانواده‌های تک‌ساحتی»، «خانواده‌های غرق‌شده در فضای رسانه» و «خانواده‌های عاری از معنا» دسته‌بندی می‌شوند؛ اما در شکل بالغ خانواده که باتوجه به سنخ آرمانی و بر طراحی شده است، لذا در واقعیت چنین مدلی از خانواده، به شکل گسترش‌یافته و مطلق دیده نمی‌شود، اما می‌توان امیدوار بود که در آینده خانواده‌هایی مبتنی بر «مبانی معرفت‌شناختی ادبیات توسعه‌گرا» در صورت اولویت‌بخشی در تعلیم و تربیت شکل گیرد. درمجموع نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ورود به دورهٔ جدید، با مصداق‌های کنشگری‌های تازگی و ماندگی براساس (آنچه بلومر می‌گوید) خانواده‌ها شکل می‌گیرد و به زیست خود ادامه خواهند داد.

کلیدواژه‌ها: مطالعات خانواده، خانوادهٔ نابالغ، تفهم، کلان‌شهر تهران، جامعهٔ ایران

تحلیل جامعه‌شناختی فساد ساختاریافته از خانواده تا جامعه

فهیمة نظری^۱

میلااد نوروزی^۲

چکیده

فساد ساختاریافته یکی از چالش‌های اساسی جامعه ایران است که در سطح کلان به اشکال مختلفی از جمله فساد اقتصادی، اداری و سیاسی ظاهر می‌شود. هدف از مطالعه حاضر، پرداختن به مسئله فساد ساختاریافته با اتکا به رویکردی جامعه‌شناختی است که نشان می‌دهد آن بخشی از ریشه‌های فساد که در روابط خانوادگی و شبکه‌های اجتماعی غیررسمی شکل می‌گیرد، تبدیل به فرهنگ شده و بر همه حوزه‌های جامعه حاکم می‌گردد. با این حال منظور برخلاف برخی رویکردهای تقلیل‌گرایانه، تقلیل فساد صرفاً به نهاد خانواده نیست، بلکه بر پیوندهای چندسطحی بین خانواده، جامعه و نهادهای کلان تأکید می‌شود. در چارچوب این تحلیل، از نظریه‌های یادگیری اجتماعی (ساترلند)، سرمایه اجتماعی (بورديو) و نهادگرایی (دیماجیو و پاول) برای بررسی چگونگی بازتولید فساد در لایه‌های مختلف اجتماعی استفاده شده است. بررسی مطالعات در این زمینه نشان می‌دهد که نخست؛ در ایران، هنجارهای فرهنگی و روابط خویشاوندی، در برخی موارد، به مشروعیت بخشی به فساد کمک می‌کنند و این امر، به‌ویژه در

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه، مدیر گروه جامعه‌شناسی خانواده، انجمن جامعه‌شناسی ایران (Fnazarism@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته جامعه‌شناسی، مدرس و پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران

سطوحی که شبکه‌های غیررسمی بر تصمیم‌گیری‌های رسمی غلبه دارند، به تشدید فساد ساختاریافته منجر می‌شود؛ همچنین عمدهٔ این مطالعات بر فساد در سطح کلان (سیاسی و اقتصادی) تمرکز داشته و نقش فرایندهای اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری و بازتولید فساد را نادیده گرفته‌اند؛ دوم؛ بسیاری از نظریه‌های فساد برگرفته از مطالعات جوامع غربی هستند و برای تحلیل واقعیت‌های جامعهٔ ایران که در آن روابط خویشاوندی، تعهدات غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری فساد نقش کلیدی دارند، ناکافی به نظر می‌رسند. مطالعهٔ حاضر بر شکاف نظری در مسئلهٔ فساد تأکید کرده و بر ضرورت توسعهٔ یک مدل بومی برای تحلیل فساد در ایران تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فساد ساختاریافته، خانواده، شبکه‌های غیررسمی، یادگیری اجتماعی، مشروعیت‌بخشی به فساد، جامعهٔ ایران، مدل بومی فساد

خانواده ایرانی در احتضار؛

مسائل اجتماعی نهاد خانواده

در ایران امروز و راهبردهای حمایت از آن

رضا معصومی‌راد^۱

چکیده

نهاد خانواده از دیرپاترین و بنیادی‌ترین ساخت‌های اجتماعی است که شیرازه اصلی شکل‌گیری اجتماعات و جوامع بشری را تاکنون تشکیل داده است. این نهاد، با کارکردهای حیاتی خود موجب حفظ و بقای زندگی اجتماعی و تداوم و استمرار آن است به‌طوری‌که تجربه‌های فاستوسی ناشی از نادیده گرفتن آن منجر به شکست و توأم با خسران‌های جبران‌ناپذیری بوده است. این نهاد با کمک به بقا و تداوم زنجیره نسل‌ها از طریق ازدواج و زادوولد، فراهم‌سازی بستر عاطفی رشد و پرورش اعضا، صیانت از موارث فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های جدید از راه اجتماعی کردن اعضا و ...، بنیان‌های همه آنچه یک جامعه برای شکل‌گیری و بقای خود به آن نیاز دارد را مهیا می‌کند.

به‌رغم چنین کارکردهای غیرقابل‌انکار و جایگزین‌ناپذیری، روند تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب صنعتی موجب محدودتر شدن نقش خانواده و واسپاری برخی از نقش‌ها و کارکردهای آن به نهادهای نوظهور و رشد فردگرایی شده و تداوم این روند منجر به گرایش‌های واگرایانه از نهاد خانواده سنتی و حتی تمایلات ضدخانواده شده است. در کنار این روندهای کلان جهانی که بر تضعیف بنیان خانواده ایرانی هم مؤثر بوده است، شماری

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان (Masoumirad@guilan.ac.ir)

از مسائل و مشکلات خاص دیگری هم وجود دارند که خانواده در ایران کنونی به‌شدت از آن‌ها رنج می‌برد که در صورت بی‌توجهی صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان اجتماعی، عوارض آن بر کل جامعهٔ ایرانی در آینده بسیار فاجعه‌بار خواهد بود.

این مقاله بر آن است تا ضمن بهره‌گیری از رویکردی نظم‌بنیان و کارکردی به نهاد خانواده و بازتعریف اهمیت آن در جامعهٔ امروز، به عمده‌ترین مسائلی که همچون آواری بر سر خانوادهٔ ایرانی خراب شده، پردازد. در برشماری و اولویت‌بندی مسائل اجتماعی خانواده، از آمارهای ثبتی و نتایج و دستاوردهای مطالعات و پژوهش‌های ملی و نیز گزارش‌های دولتی استفاده می‌شود و با بهره‌گیری از مدل مفهومی ساختی-کارکردی، میزان توانایی نهاد خانواده در ایران امروز برای ایفای وظایف و مسئولیت‌های آن تبیین می‌شود و در انتها راهکارهای سیاستی برای ترمیم و مرهم نهادن به برخی از این آلام ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهاد خانواده، کارکردهای خانواده، خانوادهٔ ایرانی، مسائل اجتماعی، مسائل اجتماعی خانواده

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت خانواده (مطالعه موردی: خانواده‌های شهرستان شادگان)

مراد برادران^۱

علی محمد جوادی^۲

عبدالخضر البوغییش^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت خانواده است. جامعه آماری این پژوهش شامل همه خانواده‌های شهرستان شادگان است که طبق آمار موجود در اداره ثبت احوال تعداد آنان ۳۷۰۰۰ خانوار است. طبق فرمول کوکران در سطح خطای ۵ درصد، تعداد ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین شد. ابزار گردآوری اطلاعات نیز پرسش‌نامه استاندارد بود و آلفای محاسبه شده برای هر یک از متغیرها بالاتر از ۰/۷۰ بود که حاکی از پایایی پرسش‌نامه در حد قابل قبول است. تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ انجام شد. نتایج نشان داد که متغیرهای (همسانی فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی، محیط اجتماعی و رابطه با خویشاوندان) با سلامت خانواده‌های شهر شادگان رابطه معناداری ندارند ولی متغیر خانواده جهت‌یاب و همسانی

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران (Mbbadararan@pnu.ac.ir)

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران (Javadi.alimohammad@pnu.ac.ir)

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور

اقتصادی با سلامت خانواده، رابطهٔ مستقیم و مثبت دارند یعنی با افزایش آن‌ها سلامت خانواده‌ها افزایش می‌یابد و برعکس.

کلیدواژه‌ها: سلامت خانواده، همسانی فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی، محیط اجتماعی، رابطه با خویشاوندان، خانوادهٔ جهت‌یاب و همسانی اقتصادی

ناکامی نظریه پردازی در باره تحول خانواده در ایران

فاطمه موسوی ویایه^۱

دکترای جامعه‌شناسی

چکیده

جمشید بهنام در سال ۱۳۵۰ کتاب ساختار خانواده و خویشاوندی در ایران را منتشر کرد، از آن پس آثار دیگری درباره خانواده در ایران منتشر شدند اما هیچ کدام از کتاب‌های منتشر شده با موضوع جامعه‌شناسی خانواده و نظریه پردازی درباره تحولات خانواده در ایران در محافل دانشگاهی اعتبار چندانی نیافتند. این مقاله درصدد است تا دلایل این ناکامی را برشمارد:

۱. برخورد ایدئولوژیک: در حوزه جامعه‌شناسی خانواده دو رویکرد اصلی محافظه کارانه یا لیبرال وجود دارند و هر کدام از باورمندان به این ایدئولوژی‌ها در توصیف خود از شرایط خانواده در ایران تا آنجا پیش می‌روند که از توصیف علمی فاصله می‌گیرند و گاه تنها به برخی ابعاد خانواده می‌پردازند یا پیش فرض‌های بدیهی انگاشته درباره الگوی مطلوب خانواده را تکرار می‌کنند. رویکردهای نظری زنانه‌نگر مورد اقبال نیستند و گاه برحسب ضرورت مورد اشاره قرار می‌گیرند؛

۲. فقدان تسلط به تاریخ اجتماعی: نظریه پردازی درباره تحول خانواده در ایران نیازمند اشراف به تاریخ تحول نهاد خانواده در دست کم صدسال اخیر است؛ اما

جامعه‌شناسی خوانده‌ها کمتر به تاریخ اجتماعی علاقه دارند و از منابع تاریخی موجود در زمینهٔ توصیف خانواده در مناطق و فرهنگ‌های مختلف ایران در عصر قاجار یا پهلوی یا پژوهش‌های مردم‌شناسان به‌ندرت استفاده می‌کنند؛

۳. محدودیت آمارهای کلان و پهن‌دامنه: آرشیوهای بزرگ اسناد جمعیتی وجود ندارند و قدمت ثبت‌احوال در ایران به صدسال نمی‌رسد. داده‌های سرشماری‌ها از سال ۱۳۳۵ آغاز می‌شوند و استفاده از آن‌ها محدودیت‌های خود را دارد؛ به‌عنوان مثال به‌دلیل تفاوت گویه‌های جمعیتی در سرشماری‌های دورهٔ پهلوی (درصد کلی زنان مطلقه) نمی‌توان نرخ طلاق در سال ۱۳۵۵ را با سال‌های اخیر (نرخ طلاق سالانهٔ زنان و مردان) به‌راحتی مقایسه کرد. درمورد خانوادهٔ ایرانی پیمایش‌های ملی اندکی اجرا شده، اولین مورد آن‌ها در سال ۱۳۹۸ به انجام رسید؛ و

۴. نداشتن اهتمام به مسائل بومی: جامعه‌شناسی خانواده در ایران مانند سایر حوزه‌های علوم اجتماعی به سراغ مسائل آسان یا مد روز می‌رود. دربارهٔ طلاق، اعتیاد و خشونت خانگی، صدها مقاله منتشر شده است اما به مسائل خاص جامعهٔ ایران مانند کودک‌همسری، خانواده‌های چندزنی یا مسائلی چون قتل ناموسی به‌ندرت پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌پردازی، خانوادهٔ ایرانی، تاریخ اجتماعی، سرشماری جمعیت، مطالعات خانواده

فناوری و آینده خانواده در ایران؛ تحلیل روندها و سناریوهای محتمل

میلاذ نوروزی^۱

فهیمة نظری

چکیده

گسترش فناوری‌های دیجیتال باعث تغییرات عمیقی در ساختار، روابط و عملکرد خانواده‌ها در سراسر جهان شده است. فناوری‌هایی مانند اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، هوش مصنوعی و ابزارهای ارتباطی نوین، نه تنها سبک زندگی خانوادگی را تغییر داده‌اند؛ بلکه بر هویت فردی، نقش‌های جنسیتی و تعاملات اجتماعی اعضای خانواده نیز تأثیر گذاشته‌اند. این تغییرات باعث وابستگی فزاینده خانواده‌ها به فناوری شده‌اند، پدیده‌ای که می‌توان آن را ذیل مفهوم «انقیاد دیجیتالی خانواده»^۲ تعریف کرد.

انقیاد دیجیتالی خانواده به معنای تسلیم شدن یا وابستگی بیش از حد اعضای خانواده به فناوری‌های دیجیتال تعریف می‌شود، به گونه‌ای که باعث تأثیر منفی بر روابط، نقش‌ها و عملکردهای خانوادگی شود. مطالعات متعددی نشان می‌دهند که استفاده بیش از حد از شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های آنلاین می‌تواند منجر به کاهش تعاملات حضوری، افزایش فردگرایی و تضعیف پیوندهای عاطفی بین اعضای خانواده شود؛ همچنین، فناوری‌های دیجیتال

۱. دانش‌آموخته جامعه‌شناسی، مدرس و پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران (Fnazarism@gmail.com)

۲. پژوهشگر و مدرس دانشگاه، مدیر گروه جامعه‌شناسی خانواده، انجمن جامعه‌شناسی ایران (Digital subjugation of the family)

می‌توانند نقش‌های سنتی والدین و فرزندان را تغییر دهند و به ایجاد شکاف نسلی دامن بزنند. با این حال تأثیرات بلندمدت فناوری بر خانواده‌ها هنوز به‌طور کامل مکشوف نیست. درحالی‌که برخی پژوهش‌ها بر مزایای فناوری مانند تسهیل ارتباطات و دسترسی به اطلاعات تأکید می‌کنند؛ برخی دیگر هشدار می‌دهند که وابستگی بیش‌ازحد به فناوری می‌تواند حریم خصوصی، استقلال فردی و سلامت روانی اعضای خانواده را به خطر بیندازد.

این تناقض‌ها نشان می‌دهند که نیاز به پژوهش‌های بیشتری در این زمینه به‌ویژه در جوامعی مانند ایران که تغییرات سریع فناوری با تحولات اجتماعی و فرهنگی عمیق همراه شده است وجود دارد. با این توضیحات، این پژوهش که به‌دنبال تحلیل روندهای فعلی و پیش‌بینی سناریوهای آینده برای خانواده‌ها در مواجهه با فناوری‌های نوین در ایران است، به‌دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که فناوری‌های نام‌برده چگونه آیندهٔ خانواده در ایران را شکل خواهند داد و چه سناریوهایی برای تحولات خانوادگی در عصر دیجیتال در ایران محتمل هستند؟ و این موضوع از ابعاد مختلف نظری، عملی و از حیث روش‌شناختی حائز اهمیت است؛ از حیث نظری می‌تواند به درک بهتر تأثیرات فناوری بر خانواده‌ها و ارائهٔ چارچوبی مفهومی برای تحلیل انقیاد دیجیتالی کمک کند؛ از حیث عملی با ترسیم سناریوهای آینده به خانواده‌ها، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی کمک می‌کند تا برای چالش‌های پیش رو آماده شوند و از حیث روش‌شناختی با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی و سناریوسازی، رویکردی نوآورانه برای مطالعهٔ پدیده‌های پیچیدهٔ اجتماعی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فناوری‌های دیجیتال، انقیاد خانواده، تحولات خانوادگی، سناریوسازی، آیندهٔ خانواده

مطالعات دین

چشم‌انداز دین‌داری و دههٔ پیش‌رو (با بازتعریف دین و دین‌داری)

عمادالدین باقی^۱

چکیده

در سال‌های اخیر بر اثر چالش‌ها و تنش‌های اجتماعی و سیاسی در جامعهٔ ایران که گاه خصلت و رنگ‌وبوی مذهبی و ضد‌مذهبی به خود می‌گیرند و اشارات و تعریضاتی به برخی از احکام دینی دارند، در میان ناظران و تحلیل‌گران در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بسیار دیده می‌شود که از نوعی واگرایی مذهبی یا دین‌گریزی سخن می‌گویند و پیش‌بینی می‌کنند که دههٔ آینده با جامعه‌ای عاری از تعلقات مذهبی روبه‌رو هستیم. برخی از جامعه‌لایک و برخی از جامعه‌سکولار سخن می‌گویند. نتایج یافته‌های پیمایش‌های ملی و محلی، با ایده‌ها و پیش‌بینی‌ها دربارهٔ آیندهٔ دین در ایران، گاه توافق و گاه تعارض می‌یابند. در واقع تصور، «گونهٔ واحد»ی از دین‌داری است که با این یافته‌ها، توافق یا تعارض پیدا می‌کنند.

در این مقاله از طریق بازتعریف دین و تفکیک گونه‌های مختلف دین‌داری شامل «دین‌داری فقیهانه»، «دین‌داری اعتقادی»، «دین‌داری مناسکی»، «دین‌داری صوری و ملیتی» و «دین‌داری هویتی و فرهنگی» و براساس یافته‌های پیمایشی نشان داده می‌شود که در آینده با زوال برخی از این گونه‌ها مانند «دین‌داری فقیهانه و تکلیف‌محور» و دوام و بلکه رشد گونه‌های دیگر مواجه خواهیم بود. روش مطالعه، روش فراتحلیل با استناد به پیمایش‌های انجام‌شده است.

کلیدواژه‌ها: دین‌داری، آینده‌پژوهی، ایران، دین‌داری مناسکی، دین‌داری هویتی و فرهنگی

نهاد دین و اسلام سیاسی

رضا تاران^۱

چکیده

موضوع این جستار نسبت نهاد دین و سیاست در ایران امروز است. نهاد دین و اسلام سیاسی مبتنی بر آن در چهار دهه گذشته، رویکردی حذفی داشته است و بر اثر رخدادهای مختلف، بخش مهمی از بدنه خود را از دست داده است. نمود آشکار آن، در انتخابات مجلس شورای اسلامی سال ۱۴۰۲ و انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ بود که حدود ۴۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند؛ همچنین براساس موج چهارم «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که در سال ۱۴۰۲ انجام شد، حدود ۷۲ درصد مردم ایران معتقد بودند که نهاد دین باید از نهاد سیاست جدا شود. پرسش این است نهاد دین و اسلام سیاسی چه سناریوهایی در پیش دارد؟ به نظر می‌رسد اسلام سیاسی در حوزه اندیشه و عمل با دو سناریو روبه‌رو است؛ سناریوی اول بازسازی نظری و عملی اسلام سیاسی است؛ مقصودم آن است که باید تفسیری از اسلام عرضه شود که بتواند چتری برای ۸۵ میلیون ایرانی باشد، زن و مرد، شیعه و سنی، ترک، فارس، عرب و گُرد و باحجاب و بی‌حجاب و ... این سناریو با چند چالش روبه‌رو است:

۱. به‌صورت بالفعل چنین تفسیری از دین وجود ندارد که بتواند چتری گسترده برای همه ایرانیان باشد، ادیان به‌طور طبیعی با غیریت‌سازی به‌دنبال شکل‌دهی هویت پیروان خود هستند و

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکترای علوم سیاسی (Taran1391@gmail.com)

نمی‌توانند چنین تفسیر گسترده و شمول‌گرایی از خود عرضه کنند. در حال حاضر نیز همهٔ تفسیرهای موجود با غیریت‌سازی، بخشی از جامعه را حذف می‌کنند؛ ۲. فرض کنید چنین تفسیری از دین عرضه شود که بتواند چتری برای همهٔ ایرانیان باشد، پرسش این است که آیا چنین دینی اصالت خود را از دست نخواهد داد؟ دینی که میان مسلمان و کافر و ... تفاوتی قائل نباشد با چالش دگرذیسی و دگرگونی مواجه است؛ ۳. باز فرض کنیم چنین تفسیری وجود داشته باشد، چگونه می‌تواند بار دیگر اعتماد از دست‌رفتهٔ بخشی از مردم را به دست آورد؟ ۴. در صورت وجود چنین تفسیری از دین، بخش رادیکال مذهبی‌ها چگونه باید اقناع شوند که این تفسیر از دین معتبر است؟ بخشی از نیروهای مذهبی-سیاسی، قرائت فعلی جمهوری اسلامی از اسلام را بر نمی‌تابند؛ و ۵. در صورت وجود چنین تفسیری از دین، مسئلهٔ اصلی در مقام اجرا و عمل است؛ تفسیر شمول‌گرا از دین مستلزم توزیع عادلانهٔ قدرت، ثروت و شأن و منزلت اجتماعی است و چنین نگرشی در مقام عمل با منافع بخش‌های مهمی از نیروهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی ناسازگار است. سناریوی دوم آن است که تفسیر از دین، شمول‌گرا نباشد؛ در این صورت چه در مقام نظر و چه در مقام عمل، دین نمی‌تواند میزبان حکمرانی باشد و به‌عنوان بخشی از جامعهٔ مدنی می‌تواند فعال باشد و حکومت را به دولت بی‌طرف واگذار کند.

کلیدواژه‌ها: دین، اسلام سیاسی، ایران، نهاد دین، مطالعات دین

فرا تحلیل کیفی پژوهش‌های تغییر دین در ایران؛

طی دو دهه ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳

زهرا فیضی^۱

چکیده

در طی سال‌های اخیر، موضوع تغییر دین در پژوهش‌های متنوعی مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به دنبال فرا تحلیل کیفی در پژوهش‌های بازه ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳ است. به این منظور با استفاده از روش کیفی-فرا مطالعه و روش فرا تحلیل کیفی، مقاله‌های تدوین شده در این موضوع به صورت هدفمند انتخاب و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. به منظور شناسایی مقالات در سامانه‌های نورمگز، پورتال جامع علوم انسانی، SID و ایرانداک، کلیدواژه‌ها شناسایی شده و ۲۶ مورد به عنوان منابع مرتبط انتخاب گردید. نتایج تحلیل نشان داد که بیشتر پژوهش‌های انجام شده با روش مطالعه اسنادی و با مطالعه اسناد انجام گرفته است؛ لیکن در طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۳ این روند به سوی بررسی میدانی با روش‌های تحلیل روایت و مصاحبه عمیق با بررسی دانشجویان و نوکیشان سوق داده شده است. همچنین علل به دست آمده در این پژوهش‌ها، در سه دسته وضعیت دین قبلی در ایجاد تنش فرد، وضعیت پاسخ‌گویی دین جدید و ایجاد امیدواری در مسائل، تجربه زیسته نوگروندگان در پرورش دینی و برخورد با مباحث دینی بوده است.

کلیدواژه‌ها: تغییر دین، فرا تحلیل کیفی، نوکیشان، مطالعه اسنادی، مطالعات دین

واقعیت اجتماعی جامعه ایران معاصر در نسبت با امر دینی: توان‌های فرهنگی/امکان‌های سیاسی/آینده‌های اجتماعی

سید محمود نجاتی حسینی^۱

چکیده

بحث «امر دینی»^۲ نهادها و سازمان‌های دینی، گروه‌های دینی، متون و معارف دینی، ادبیات دینی و کنشگران دینی- همچون «روح مطلق» هگلی سامان‌دهنده به مربع تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و جامعه ایران تمدنی طی چند هزاره بوده است. با نگاه «جامعه‌شناسی تاریخی- تمدنی» که الگوی مفهومی- نظری این نوشتار است، این سامان‌دهی انجام‌شده به واسطه امر دینی در چند مقطع تاریخی مهم و پیچ تاریخی- تمدنی حساس منجر به شکل‌گیری «ایران چندجامعه‌ای» شده است: یکم: جامعه ایران باستان با ادیان هندوآریایی؛ دوم: جامعه ایران ساسانی با دین زرتشتی- مانوی؛ سوم: جامعه ایران اسلامی با دین اسلام خلافت سنی؛ چهارم: جامعه ایران اسلامی با دین اسلام امامت شیعی؛ پنجم: جامعه ایران نیمه‌سنتی- نیمه‌مدرن پهلوی با دین سنتی و حکومت مدرن؛ ششم: جامعه ایران جمهوری اسلامی با حکومت سنتی ولایت فقهی شیعی- صفوی؛ و هفتم: جامعه ایران شبه‌مدرن با دین مردم‌پسند و معنویت‌گرایی پوپولار بدون حکومت و دولت دینی. از این روی مسئله پرسش جامعه‌شناختی ما، پرسش از «چیستی و چرایی و چگونگی این جوامع و گذشته‌های پشت سر گذاشته‌شده و آینده‌های جامعه ایران پیش روی است». از این سبب پرسش ما با محوریت ایران فردا و فردای ایران به سمت واریسی سه

۱. عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه آزاد (Nejati.hosseini@gmail.com)

وضعیت جامعه‌شناختی تعیین‌کننده است: ۱- توان‌های فرهنگی جامعهٔ ایران کنونی؛ ۲- امکان‌های سیاسی جامعهٔ ایران فردا؛ و ۳- آینده‌های اجتماعی جامعهٔ ایران در آینده. **کلیدواژه‌ها:** جامعهٔ ایران معاصر، امر دینی، توان‌های فرهنگی، امکان‌های سیاسی، آینده‌های اجتماعی

امکان یا امتناع تضاد اجتماعیِ قرائت‌های متفاوت از معرفت‌شناسی دین: کردستان ایران

سید یاسین حسینی^۱

حسن محدثی گیلوایی^۲

کیومرث خزلی^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی امکان یا امتناع تضاد اجتماعیِ قرائت‌های متفاوت از معرفت‌شناسی دین، در استان کردستان بوده است. رویکرد پژوهش کیفی بوده و از دو روش تاریخی که ابزار آن اسناد تاریخی شامل زندگی‌نامه‌ها، کتاب‌ها و روزنامه‌ها و تاریخ شفاهی – که این بخش نیز مصاحبه با افراد مطلع در کردستان بوده است – و روش قوم‌نگاری – که پژوهشگر با دو شیوه مشاهده و گفت‌وگو دربارهٔ تجارب زیستهٔ جامعهٔ مورد مطالعه (افراد دین‌دار در فرقه‌های گوناگون مذهبی) – به کاوش تضادهای اجتماعی مرتبط با دین پرداخته است. یافته‌های حاصل از آن، از نظر جغرافیایی و توزیع تضادها در بین گروه‌های مختلف شناسایی شده است. هفت شیوه از

۱. مدرس گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان کردستان، واحد شهید مدرس سنندج

(Hoseini.yasin7@yahoo.com)

۲. استادیار جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دکترای جامعه‌شناسی، مدرس گروه علوم اجتماعی

تضادهای اجتماعی مبتنی بر دین در کردستان در قالب «دین به‌مثابهٔ از بین برندهٔ تضادها»، «دین به‌مثابهٔ پوشاننده و پنهان‌کنندهٔ تضادها»، «دین به‌مثابهٔ انعکاس‌دهنده و بازنمایی‌کنندهٔ تضادها»، «دین به‌مثابهٔ تداوم‌بخش تضادها»، «دین به‌مثابهٔ تقویت‌کننده و تشدیدکنندهٔ تضادها»، «دین به‌مثابهٔ منبع و منشأ تضادهای اجتماعی» و «دین به‌مثابهٔ تضعیف‌کنندهٔ تضادها» استخراج شده است. هر یک از تضادهای مذکور، گاهی بین افراد یا بین گروه‌های فکری با سلايق متفاوت دینی یا گروه‌های مذهبی با گرایش فکری سکولار بوده است. گاهی این تضادها به‌صورت فکری و در قالب کشاکش در عقاید و گاهی این تضادها به‌صورت فیزیکی و نیروهای قهری نمایان شده است؛ همچنین گاهی این تضادها به‌وسیلهٔ دین، به‌صورت فرایندی و در بلندمدت تقویت یا تضعیف شده است و گاهی در کوتاه‌مدت یا آنی بوده است.

کلیدواژه‌ها: تضاد اجتماعی، دین، کردستان، سکولاریسم، ایدئولوژی، فرهنگ

آیا هنوز باید بسنجیم؟

بازاندیشی در مناقشات نظری و روشی

در ضرورت سنجش دین‌داری

محمدرضا پویافر^۱

چکیده

نزدیک به سه دهه از نخستین تلاش‌ها برای سنجش دین‌داری ایرانیان براساس پرسش‌نامه‌ای بومی شده، می‌گذرد. نخستین بار سیدحسین سراج‌زاده با عملیاتی کردن مدل سنجش دین‌داری گلاک و استارک برای سنجش دین‌داری مسلمانان آغازگر این راه بود. پس از آن تلاش‌ها تا رسیدن به مدل سنجش دین‌داری بومی ادامه یافت تا اینکه مدلهایی چند (مانند: گلزاری، ۱۳۷۸؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۴؛ طالبان، ۱۳۸۸؛ کاظمی، فروغی و پویافر، ۱۳۸۹؛ خدایاری فرد، ۱۳۸۸) ارائه شد. براساس برخی از آن‌ها نخستین پیمایش‌های ملی با تمرکز خاص بر سنجش دین‌داری ایرانیان مسلمان طراحی و اجرا شدند. این درحالی است که پرسش از ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و برخی رفتارهای دینی ایرانیان، سابقه‌ای طولانی‌تر دارد. می‌توان گفت نخستین بار در پیمایش نگرش‌ها و رفتارهای ایرانیان (اسدی، ۱۳۵۳) برخی سؤالات از این شاخص‌ها از مردم ایران پرسش شد.

با تحلیل روند نتایج به‌دست‌آمده از تمامی این پیمایش‌ها، به‌ویژه طی سه دهه اخیر، آنچه آشکار است، کاهش برخی از شاخص‌های مهم دین‌داری به‌ویژه در ابعاد عملی است. تقید به

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه جامع علوم انتظامی امین (Mrpouyafar@gmail.com)

واجبات و مناسک فردی همچون نماز و روزه، حجاب، اجتناب از مشروبات الکلی، به همراه شرکت در مناسک جمعی همچون نمازهای جمعه و جماعات، یک روند تدریجی کاهش را در تمام این سال‌ها نشان داده‌اند. برخی شاخص‌های دیگر دین‌داری و همچنین نگرش به لزوم استقرار یا نقش مسلط دین در جامعه، حکمرانی و همچنین الزام قانونی به مواردی همچون حجاب و پرهیز از روزه‌خواری در ملاعام، نیز تحولاتی جدی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، مطالعات کیفی در میان گروه‌های اجتماعی مختلف نیز نشان از تحولات مهم در گونه‌های دین‌داری برحسب گروه‌های سنی، تحصیلات و وضعیت تأهل دارند، بخشی از نتایج این پژوهش‌ها، نشان از تغییر دین‌داری فقاهتی و مناسکی به گونه‌هایی از دین‌داری که بیشتر متکی به خودمرجعی، بی‌قید نسبت به مناسک و بیشتر تأکید بر دین‌داری اخلاقی، دارند. از سوی دیگر، گروه‌هایی از جامعه به‌ویژه در میان نوجوانان، عملاً نسبتی با دین، چه «له» و چه «علیه» آن، ندارند.

پرسش اصلی این پژوهش از همین شرایط برخاسته: «درحالی که به نظر می‌رسد وضعیت تقید به دین و نسبت مردم با دین‌داری آشکار است، سنجش دین‌داری چه ضرورتی دارد؟» در این پژوهش تلاش می‌شود حول سه محور «ضرورت روش‌شناختی-دانشی»، «ضرورت مسئله‌شناختی» و «ضرورت کاربردی-سیاستی»، به پرسش بالا پاسخ داده شود تا اساساً آشکار شود که استدلال حول محورهای سه‌گانه در ضرورت سنجش دین‌داری در جامعهٔ ایران امروز تا چه حد قانع‌کننده است؟

کلیدواژه‌ها: دین، دین‌داری، مدل‌های سنجش، سکولارشدن، جامعهٔ ایران

نظام اجتماعی قرآنی و بررسی مسائل اجتماعی ایران: جستاری در آرای نظری فرامرز رفیع‌پور

مسعود زمانی مقدم^۱

چکیده

فرامرز رفیع‌پور، جامعه‌شناس برجسته ایرانی، کتاب قرآن و جامعه: مدل نظام اجتماعی قرآن را با هدف بررسی جامعه‌شناختی متن قرآن نوشته است. این اثر هزارصفحه‌ای در سال ۱۴۰۲ و در ۸۲ سالگی ایشان منتشر شد. او در این کتاب به‌طور گسترده و عمیق تلاش کرده است تا با تفسیر ساختارمند و نظام‌مند آیات قرآن به یک مدل منسجم از نظام اجتماعی در قرآن دست یابد، با این داعیه که این مدل از نظام اجتماعی قرآنی می‌تواند برای هدایت انسان و جامعه، به‌ویژه در ایران و برای حل مسائل اجتماعی، به‌کار گرفته شود. رفیع‌پور بدین منظور با تحلیل جامعه‌شناختی آیات قرآن، مضامین اجتماعی قرآن را استخراج کرده و نسبت آن‌ها با فرد و جامعه را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده است. او «نظام اجتماعی الهی» و «نظام اجتماعی شیطانی» را به‌عنوان دو نظام اجتماعی مستخرج از قرآن دسته‌بندی می‌کند و به تفصیل به ساختارها، کارکردها، ارزش‌ها، هنجارها و ویژگی‌های این دو نظام اجتماعی می‌پردازد و با چشم‌اندازی کارکردگرایانه از نظام اجتماعی الهی دفاع کرده و نظام اجتماعی شیطانی را نقد می‌کند. موضوع انسجام اجتماعی نیز یکی از محورهای آرای نظری رفیع‌پور است. حال، باتوجه به دشواری‌ها و مسائل و کژکارکردی‌های متنوع و متعددی که جامعه کنونی ایران با آن‌ها دست‌به‌گریبان است، ازجمله چالش‌های دین و دولت، می‌توان _و باید_ به‌مرور و نقد و بررسی آرا و چارچوب نظری رفیع‌پور

۱. دکترای جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه لرستان (Masoudzmp@yahoo.com)

در این باب پرداخت تا علاوه بر فهم اندیشه‌های این جامعه‌شناس ایرانی و نیز تأمل و بازاندیشی در نسبت اسلام و علم اجتماعی، امکان ارائهٔ پیشنهادهایی برای حل مسائل اجتماعی ایران با توجه به ظرفیت‌های اندیشه‌ای و فرهنگ اسلامی فراهم شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نظام اجتماعی، فرامرز رفیع‌پور، جامعهٔ ایران، مسائل اجتماعی

شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر بسط سکولاریسم اخلاقی در زیست حیات اجتماعی (مطالعه جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله استان کردستان)

سید یاسین حسینی^۱

سید صلاح الدین کهنه‌پوشی^۲

کیومرث خزلی^۳

چکیده

سکولاریسم اخلاقی بر جدایی دین از ساحت اخلاق تأکید دارد و مرجعیت هیچ منبع الهام‌بخشی به‌غیر از اصول انسانی را نمی‌پذیرد و عقل خودبنیاد را تنها مرجع نهایی ارزش‌گذاری اخلاقی می‌داند، علم را معجزه‌حی و حاضر می‌پندارد و آگاهی در ساحت اخلاق را دنیوی می‌داند نه اخروی. این ادعا، عزیمت‌گاه مقاله حاضر برای سنجش میزان گسترش نمودهای سکولاریسم اخلاقی در میان ۴۰۰ نفر از جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله استان کردستان با استفاده از

۱. دانش‌آموخته جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه فرهنگیان کردستان، واحد شهید مدرس سنندج

(Hoseini.yasin7@yahoo.com)

۲. دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور مرکز سنندج، گروه علوم اجتماعی

۳. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، مدرس گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور قصر شیرین

پرسش‌نامهٔ پژوهشگر ساخته بود. سپس به روش نظریهٔ داده‌بنیاد و انجام مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۵ نفر از جوانان، زمینه‌ها، شرایط و مداخله‌گرهای بسط سکولاریسم اخلاقی مورد واکاوی قرار گرفت.

یافته‌های بخش کمی پژوهش نشان داد که میزان گسترش شاخصه‌های سکولاریسم اخلاقی در میان جوانان، بالاتر از حد متوسط (۵۹/۰) است. یافته‌های بخش کیفی پژوهش نشان داد که نظم‌های نوین اخلاقی، آزادی‌های خودتعیین‌بخش، اخلاق دینی فایده‌گرایانه، فروگاهی دین به ایمان و معنویت‌های فردگرایانه از مهم‌ترین شرایط علی هستند و ناکارآمدی نظام دینی، اخلاق دینی کاسب‌کارانه از مهم‌ترین شرایط زمینه‌ای، نادیده‌انگاری اصول انسانی از مهم‌ترین شرایط مداخله‌گر و زوال تأییدات اجتماعی تجلیات دین، اصالت‌گرایی انسانی، سعادتمندی و فضیلت‌گرایی اکتسابی، نسبیت‌گرایی اخلاقی، معنویت مادی‌گرایانه و بحران موجه‌نمایی اخلاق دینی است که پارادایم سکولاریسم اخلاقی در زیست حیات اخلاقی جوانان استان کردستان را صورت‌بندی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، اخلاق دینی، سکولاریسم، سکولاریسم اخلاقی، جوانان، استان کردستان

عرفان‌ستیزی و انحطاط‌باوری

محمد مهدی مجاهدی^۱

چکیده

قیاسی مُضمَر، ذهن و ضمیر بسیاری از تجددخواهان را با وجود همهٔ اختلافات و رقابت‌هایی که با هم دارند، هم‌آهنگ کرده است: «اقبال به عرفان، مُنافی عقل‌گرایی است. عقل‌گرایی شرط تمدن است؛ پس اقبال به عرفان مُنافی شرط تمدن است» یا به تعبیری ساده‌شده و تقریباً هم‌ارز «عرفان و تمدن با هم ناسازگارند». مضمون این مدعا نزد بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران فرهنگ‌های مسلمانی و تاریخ تمدن مسلمانان چنان مقبول افتاده که گویی درستی آن مفروض است و می‌توان اعتبار آن را مفروغ‌عنه گرفت. رواج آموزه‌ها و ورزه‌های عرفانی در ایران و جهان مسلمان‌نشین را نویسندگان و پژوهشگرانی نام‌آشنا یکی از اسباب مهم انحطاط این جوامع و گاهی مهم‌ترین سبب آن دانسته‌اند. در این جستار با درنگی سنجش‌گرانه در این مدعا، به‌ویژه چنان‌که نزد انحطاط‌باوران صورت‌بندی شده است، می‌کوشیم هم این نظریه را بکاویم، هم تبار آن را بشناسیم و هم عیار اعتبار آن را بسنجیم. این جستار با درنگی در معنا و مبنای انحطاط‌اندیشی آغاز می‌شود و با نگاهی گذرا بر مدعای برخی انحطاط‌اندیشانی که در ایران و جهان عربی‌زبان عرفان را علت انحطاط تمدن دانسته‌اند، پی‌گرفته می‌شود. بخش فرجامین این جستار دربرگیرندهٔ نقدهای نه‌گانه نگارنده بر این مدعا است.

کلیدواژه‌ها: تجدد، عرفان‌ستیزی، انحطاط‌باوری، عقل‌گرایی، تمدن

۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (Mm.mojahedi@gmail.com)

مطالعات سینما

تحلیل بازنمایی بلوچستان در فیلم «شبی که ماه کامل شد»

الهام مراد^۱

چکیده

فیلم «شبی که ماه کامل شد» که در سال‌های پایانی دهه ۹۰ اکران شد، به دلیل بازنمایی خاص خود از بلوچستان، مورد توجه و نقد قرار گرفت. این پژوهش با استفاده از تحلیل محتوای کیفی به بررسی این بازنمایی پرداخته است. داده‌های پژوهش شامل مشاهدات میدانی، گفت‌وگو با فعالان اجتماعی بلوچ، تجربه تماشای فیلم در زمان اکران عمومی، تحلیل ۱۲ یادداشت رسانه‌ای، بررسی ۵۰ کامنت (نظر) کاربران و استناد به پژوهش‌های آماری درباره امنیت در بلوچستان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فیلم، کلیشه‌های رایج درباره ناامنی، افراط‌گرایی دینی و تروریسم را بازتولید کرده است. درحالی که برخی مخاطبان این تصویر را غیرواقعی دانسته و نقد کرده‌اند، برخی دیگر آن را تأییدی بر واقعیت بلوچستان تلقی کرده‌اند. بررسی پژوهش‌های آماری نشان می‌دهد که این بازنمایی با داده‌های امنیتی موجود سازگار نیست و بیشتر محصول گفتمانی کلیشه‌ای است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه‌های بازنمایی (هال)، کلیشه‌سازی (لیپمن و گیگز) و شرق‌شناسی (سعید) نشان می‌دهد که فیلم، بلوچستان را در چارچوب تصورات مسلط به عنوان «دیگری» ناامن و خشونت‌گرا تصویر کرده است. این پژوهش بر ضرورت تحلیل انتقادی بازنمایی‌های رسانه‌ای تأکید دارد تا از تثبیت کلیشه‌های قومی و تداوم گفتمان‌های مسلط درباره مناطق حاشیه‌ای جلوگیری شود.

کلیدواژه‌ها: کلیشه‌های قومی، سینمای ایران، بازنمایی رسانه‌ای، قوم بلوچ، شرق‌شناسی

برساخت فیگور قهرمان در تولیدات فرهنگی دهه ۱۳۹۰ ایران

فرهاد ریاضی^۱

نهاد نفیسی^۲

عبدالله کریمزاده^۳

چکیده

مسئله اصلی که عزیمت گاه این پژوهش است، در ابتدا شناسایی نقاط شکاف اجتماعی در دهه نود شمسی جامعه ایران و متعاقب آن ردیابی بازتاب آن‌ها در سینمای همین دهه است. در واقع محصولات فرهنگی که حالا فراتر از یک فیلم، کتاب و یک تئاتر مشخص هستند، در فرایندی وسیع‌تر، ایده‌پردازی، تولید، ارائه و مصرف می‌شوند. حالا چگونگی تبلیغات یک فیلم، کم‌اهمیت‌تر از خود محتوا و جهان‌بینی آن نمی‌تواند ارزیابی شود. در ادامه این مسیر تأملاتی، بعد از پیدا کردن این انطباق‌ها، تلاش بر آن است که رویکردهای کلان جاری در این آثار که ناشی از گفتمان‌هایی وسیع‌تر هستند، شناسایی شده و چگونگی برساخت فیگور قهرمان از دل آن‌ها واکاوی شود. این پژوهش در تلاش است از دل بازخوانی تولیدات فرهنگی این دهه، به واکاوی این تعارض‌های درونی جامعه نزدیک شود. در طی این فرایند به ۸ گفتمان مشترک در

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی (Farhad_riazi87@yahoo.com)

۲. استادیار مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

۳. استادیار مطالعات ارتباطات، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم

بین آثار، دسترسی پیدا کردیم. احضار دههٔ شصت به اکنون، تصویر من به جای ما با پرترهٔ فرماندهان جنگ و ترسیم کیستی مرجح در آثار سرود گروه‌های نوجوانان، تعدادی از این مضامین هستند.

اهداف اصلی این پژوهش، بازخوانی قهرمان در تولیدات فرهنگی دههٔ ۹۰ از خلال شکاف‌های اجتماعی این دهه است. در این مسیر پژوهشی، تلاش بر این است که ضمن شناسایی نمودهای تصویر قهرمان در آثار این دهه و انطباق با بحران‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این سال‌ها، گفتمان‌های مستتر در آن‌ها شناسایی شده و سازوکار تولید و مصرف آن‌ها مورد بازخوانی قرار گیرند. هدف فرعی این پژوهش این است که تصویر قهرمان در آثار هنری به شکل کلی، در چه قالب‌هایی می‌تواند ساخته و بر ساخته شود؟ و الگوهایی نظیر سفر قهرمان را چگونه می‌شود با جهانی که کلان‌روایت‌ها را بر نمی‌تابد تفسیر و تبیین کرد؟ و این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: ۱- ارزش‌ها و مناسبات هنجارمند، چگونه در قالب معنای قهرمان بر ساخته می‌شوند و این فیگور چگونه جامعه را به سمت نوعی سوژگی مشخص فرا می‌خواند؟ و ۲- نحوهٔ بر ساخت فیگور قهرمان در محصولات فرهنگی دراماتیک دههٔ نود شمسی چه چیزی راجع به تعارض‌های موجود در جامعهٔ ما در این برهه می‌گوید؟

کلیدواژه‌ها: فیگور قهرمان، بر ساخت قهرمان، کیستی مرجح، سینمای ایدئولوژیک، پرتره

مدرنیت‌بازاندیشانه و خودآیینی سوژه عاشق در ایران معاصر: مطالعه موردی فیلم تهران، شهر عشق

جلال فرزانه دهکردی^۱

چکیده

«بازاندیشی در خویشتن» خواست بنیادین انسان‌ها برای شکل‌دهی به هویت خود در مدرنیت متأخر است. در واقع، سوژه‌ای که از کمند ساختارهای تمامیت‌خواه مدرنیت نخستین رها شده، در دوران مدرنیت متأخر امکان می‌یابد با آزادی بیشتری به شرایط اجتماعی‌اش بیندیشد و درباره سوژگی خود تصمیم بگیرد. در ایران امروز نیز زندگی فردی و اجتماعی، جنبه بازاندیشانه به خود گرفته است. این بازاندیشی در خویشتن، ساحت روابط عاشقانه انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد. این شکل از بازاندیشی در فیلم تهران، شهر عشق نیز بازتاب یافته است. ازاین‌رو، پرسش بنیادین مقاله حاضر این‌چنین مطرح می‌شود: رفتار شخصیت‌ها و روابط عاشقانه آن‌ها تا چه اندازه با درون‌مایه‌های نهادینه در مدرنیت بازاندیشانه، به‌خصوص دو مفهوم سکسوالیت‌خمیرسان و رابطه ناب، هم‌پوشان هستند و این هم‌پوشانی، بازتاب چه نوعی از دگرگونی‌های اجتماعی در جامعه امروز ایران است؟ ازاین‌رو، روش پژوهشی مقاله حاضر موردپژوهی است؛ چراکه موردپژوهی با در نظر گرفتن موردپژوهشی به‌عنوان پدیده‌ای زمان‌مند و مکان‌مند، آن را در بافت تاریخی-اجتماعی آن مطالعه می‌نماید. به‌این‌ترتیب، مقاله حاضر می‌کوشد میزان هم‌خوانی و هم‌پوشانی روابط عاشقانه، تعاملات میان فردی انسان‌ها و شکل‌گیری سوژه‌ها در ایران امروز را با بررسی مؤلفه‌های مدرنیت بازاندیشانه در فیلم تهران، شهر عشق مطالعه کند.

کلیدواژه‌ها: بازاندیشی در خویشتن، تهران: شهر عشق، مدرنیت بازاندیشانه، سکسوالیت‌خمیرسان، رابطه ناب

۱. هیئت علمی گروه زبان، بخش زبان‌های خارجی، دانشگاه امام صادق (ع) (Farzaneh.J.isu.ac@gmail.com)

تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای بر هویت ملی؛

مورد مطالعه: ساکنین منطقه ۸ شهر تهران

علی محمد جوادی^۱

Javadi.alimohammad@gmail.com

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران

مراد برداران

مehوش ترکاشوند

چکیده

در عصر جهانی‌شدن، رسانه‌های نوین نقش مهمی در شکل‌گیری هویت افراد ایفا می‌کنند؛ شبکه‌های ماهواره نیز به‌عنوان یکی از این رسانه‌ها می‌توانند تأثیر چشمگیری بر هویت ملی افراد داشته باشند. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای بر هویت ملی ساکنین ۱۵ سال به بالای منطقه ۸ شهرداری کلان‌شهر تهران پرداخته است. در این پژوهش از روش پیمایشی با ابزار پرسش‌نامه استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل همه شهروندان ۱۵ سال به بالای منطقه ۸ تهران است؛ حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برابر با ۳۸۴ نفر محاسبه شد که برای پژوهش حاضر ۴۰۰ پرسش‌نامه تکمیل شد.

نتایج پژوهش نشان داد که میزان هویت ملی ساکنین منطقه ۸ تهران، متوسط به پایین است. در آزمون فرضیه‌های پژوهش، نتایج نشان داد که میزان رضایت از شبکه‌های ماهواره‌ای، میزان

اعتماد به شبکه‌های ماهواره‌ای، جنسیت و سن تأثیر مثبت و معناداری بر هویت ملی دارند؛ همچنین نوع محتوای شبکه‌های ماهواره‌ای، میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و تحصیلات، تأثیر منفی و معناداری بر هویت ملی دارند. در مدل رگرسیونی، نتایج نشان داد که برای شاخص هویت ملی، متغیرهای اعتماد به شبکه‌های ماهواره، میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره، تحصیلات، میزان رضایت از شبکه‌های ماهواره، سن و محتوای برنامه‌های شبکه‌های ماهواره تأثیرگذار هستند.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های ماهواره‌ای، هویت، هویت ملی، جهانی‌شدن، ایران

واکاوی بازنمایی خانواده در سینمای ایران

اعظم راوودراد^۱

امیر کاظمی اصل^۲

چکیده

امروزه رسانه‌ها نقش مهمی را در پیشرفت فرهنگ بشری بر عهده گرفته‌اند؛ به همین دلیل است که می‌توان بازتاب بسیاری از مفاهیم و مقولات فرهنگی را در تولیدات گوناگون رسانه‌ها جست‌وجو کرد. رسانه می‌تواند به واسطه بازنمایی، حامل نگرش‌های خاصی در جامعه گردد و در این بین، سینما به عنوان یکی از گسترده‌ترین و کلیدی‌ترین رسانه‌های جمعی این امکان را فراهم می‌سازد تا فرد، آگاهی بیشتری از خویش‌شن خویش پیدا کند؛ زیرا سینما هنر هفتم و دربرگیرنده امکانات و توانایی‌های شش هنر ماقبل خود است؛ بدین معنی که از نظر تاریخی، متأخرتر و ازلحاظ فنی و تکنیکی، پیچیده‌تر و کامل‌تر از هنرهای دیگر است.

از طرفی جامعه‌شناسی هنر هم به عنوان یکی از جوان‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی، درصدد است که به بررسی و مطالعه رابطه میان جامعه و هنر بپردازد و با تدقیق در روابط اجتماعی و رفتارهای انسانی، علاوه بر واکاوی جنبه‌های اجتماعی هنر، بررسی تأثیر ساختار اجتماعی و مفاهیم فرهنگی را بر آثار هنری مورد توجه قرار دهد. سینما علاوه بر اینکه نمایانگر ارزش‌ها، باورها و سبک زندگی یک جامعه است، توان این را هم دارد که بر آن‌ها تأثیر بگذارد.

۱. استاد تمام گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران (Ravadrad@ut.ac.ir)

۲. پژوهشگر دکتری انسان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

در نتیجه از آنجایی که این هنر عرصه‌ای برای بازنمایی مفاهیم گوناگون است لزوم توجه به این بازنمایی‌ها در آثار سینمایی هم ضروری می‌نماید که البته در این بین برخی از مقوله‌ها اهمیتی دوچندان می‌یابند؛ به مانند خانواده به عنوان مفهومی فرهنگی و سازه‌ای اجتماعی که سیر تحول آن از عوامل تاریخی، سیاسی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد و با واکاوی بازنمایی آن در سینما می‌توان معانی متفاوتی را از چستی کارکرد و ساختار این نهادِ حائز اهمیت اجتماعی درک کرد. این مقاله بر آن خواهد بود که به تحلیل بازنمایی خانواده در سینمای ایران پردازد که بازهٔ چهار دههٔ ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰ را شامل می‌شود که بدین منظور هشت فیلم سینمایی با روش نمونه‌گیری موارد حاد انتخاب خواهد شد و دو فیلم در هر دهه، نمایندگی آن ده سال را بر عهده خواهد داشت؛ همچنین در سنت روش کیفی و تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از نظریهٔ کارکردگرایی تالکوت پارسونز، فیلم‌ها با تأکید بر مؤلفه‌های پنجگانه‌ای مورد واکاوی قرار خواهند گرفت که عبارت‌اند از انجام وظیفه، ایفای نقش، ارتباط مؤثر، دخالت عاطفی و کنترل؛ به دیگر سخن، تحول در وظایف نقش‌ها و روابط خانوادگی از مهم‌ترین مقوله‌های مورد بررسی در این مطالعه خواهد بود. پژوهش فوق درصدد است که باتوجه به حجم اندک پژوهش‌های حوزهٔ خانواده و سینمای ایران بتواند آثار منتخب سینمای پس از انقلاب ایران را آن‌طور که باید زیر ذره‌بین ببرد و به نتایج مهمی در این راستا دست یابد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، سینما، هنر، کارکردگرایی، سینمای ایران، بازنمایی

مطالعات نابرابری و فرودستی

جامعه‌شناسی، دیگری و دیگریِ آستانه‌ای

احسام سلطانی^۱

چکیده

در مقاله حاضر به بی‌شناسنامه‌ها به مثابه «دیگریِ آستانه‌ای» نگریسته شده است. انسان بی‌شناسنامه، انسانی است که پس از ابداع شناسنامه در ایران متولد شد و زبان، نگاه و زندگی ویژه خود را دارد و فهم این انسان جدید بدون مفاهیم جدید، سخت و حتی چه‌بسا بتوان گفت ناممکن است. در جامعه‌شناسی ایران، آن‌چنان‌که باید به تفاوت میان «دیگریِ آستانه‌ای» و «دیگری» توجه نشده است و ما می‌کوشیم که هم از ویژگی‌های «دیگریِ آستانه‌ای» بگوییم و هم از تفاوت این صدا با «دیگری».

امروزه این گروه از هم‌وطنان (بی‌شناسنامه‌ها) نه به‌خاطر جهان‌بینی، جنسیت یا زبان متفاوت، بلکه به‌خاطر نداشتن شناسنامه به گروهی منزوی و طردشده در میان میلیون‌ها انسان بدل شده‌اند. باوجوداین، تاکنون توجه چندانی به این گروه نشده است و تقریباً سکوتی همه‌جا حاضر، در میان پژوهشگران علوم اجتماعی دربارهٔ گروه مورد اشاره وجود دارد؛ بنابراین، طرح این پرسش ضروری است: چرا جامعه‌شناسان ایرانی کمتر به مسائل این نوع از زندگی (زندگی دیگریِ آستانه‌ای/فرد بی‌شناسنامه) توجه نشان داده‌اند و اغلب دربارهٔ شیوه زندگی بی‌شناسنامه‌ها سکوت کرده‌اند؟ ما به قصد پاسخ به این پرسش به مطالعه نسبت میان

۱. دانشجوی دکترا (Ehsamsoltani@gmail.com)

جامعه‌شناسی و دیگری آستانه‌ای پرداخته‌ایم. به نظر می‌رسد که ریشهٔ این سکوت در برخی گرایش‌های موجود در جامعه‌شناسی مسلط قابل پیگیری است. در واقع به قصد پاسخ به پرسش فوق، به مطالعهٔ برخی از مباحث نظریه پردازان مدرن پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، دیگری، دیگری آستانه‌ای، طرد، بی‌شناستامه

گسترش فقر و بازتولید فرودستی در ایران

الهام مرادی نژاد^۱

چکیده

فقر در فراسوی مرزبندی‌های اجتماعی رسوخ کرده است. درک معنای زندگی هر فرد ایرانی بدون توجه به تجربه زیسته فقر و تورم افسارگسیخته، غیرممکن می‌نماید. فقر چنان با شتاب در میان لایه‌های اجتماعی نفوذ کرده که می‌توان از فقرای شاغل تا فقر نامرئی در میان طبقات متوسط و لایه‌های اجتماعی بالاتر نیز سخن راند. خیزش فقر در میان طبقات مختلف، تجربه فقر را چنان به زیستی روزانه بدل کرده است که مرزهای طبقاتی میان گروه‌های اجتماعی مختلف، به راحتی قابل تفکیک نیست و گاه‌وبیگاه اغلب افراد را در یک زیست و تجربه مشترک از فرودستی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر جستاری بر تجربه فقر و ساخت گروه‌های اجتماعی فرودست در جامعه ایرانی حال حاضر است. پژوهش به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی به فهم افراد شاغل از تجربه روزمره فقر می‌پردازد. جامعه نمونه را ۱۵ نفر شاغل تشکیل می‌دهند. یافته‌ها نشان می‌دهد فرودست، فردی است که توان زندگی و درآمد دارد اما نمی‌تواند آینده‌ای بدون فقر برای خود متصور شود؛ او از افتادن در دام فقر هراس دارد و گاه‌وبیگاه فقر را در زندگی روزمره و تأمین مایحتاج زندگی تجربه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تجربه فقر، فرودستی، طبقات اجتماعی، فقرای شاغل، پدیدارشناسی

ساخت سوژه قربانی در ایران؛ تحلیلی بر پدیده شوتی سواری در بین جوانان لرستان

امین روشن پور^۱

اسدالله نقدی^۲

چکیده

تهیدستی و بازتولید آن در اشکال گوناگون به عنوان بخش بزرگی از اقتصاد غیررسمی در کشورهای توسعه نیافته محسوب می شود. این پدیده ها در زمان ها و جوامع گوناگون در قالب پدیده هایی مانند دوره گردی، تکدی گری، کولبری، شوتی سواری و دست فروشی نمایان می شود و حاصل اقتصاد سیاسی و سیاست های خاص اقتصادی است. این مقاله به دنبال بررسی نحوه ساخت سوژه قربانی در این زمینه و تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بر فرد، خانواده و جامعه با استفاده از رویکرد کیفی از نوع پدیدارشناسی است. بررسی ها نشان می دهد که شوتی سواری در بین جوانان لرستان، حاصل مجموعه ای از فشارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که افراد را در موقعیت هایی قرار می دهد که از آن ها به عنوان «سوژه های قربانی» یاد می کنیم. این افراد عمدتاً از بین بیکاران، حاشیه نشینان و تهیدستان شهری در شرایط تلاش برای بقا و تأمین معیشت، ناچار به انجام فعالیت های غیررسمی و مخاطره آمیز نظیر شوتی سواری

۱. دانشجوی دکترای جامعه شناسی، گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(Aminrushanpoor@gmail.com)

۲. استاد جامعه شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (Naghdi219@gmail.com)

می‌شوند که نوعی به استقبال خطر رفتنِ دائمی است؛ در نتیجه، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی موجب می‌شود که این افراد به سوژه‌های آسیب‌پذیر و قربانی در جامعه تبدیل و مکرراً تکثیر شوند و به‌طور غیرمستقیم از طریق این قبیل کارها، به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کنند.

کلیدواژه‌ها: نابرابری، فقر، سوژهٔ قربانی، شوتی سواری، اقتصاد غیررسمی

بازخوانی نقادانه مطالعات جامعه‌شناسی روستایی در ایران: معضل نام‌گذاری فرماسیون اجتماعی و فروماندگی در گفتمان شرق‌شناسی

نرگس سوری^۱

چکیده

از آغاز مطالعات جامعه‌شناسی روستایی در ایران از سال ۱۳۳۸ تا اکنون، این مطالعات با یک معضل معرفت‌شناسانه به‌نحو ضمنی یا آشکار درگیر بوده‌اند و آن معضل، شناسایی و نام‌گذاری فرماسیون اجتماعی جامعه دهقانی است. بحث‌های تئوریک بسیاری در این مورد انجام گرفته که آیا فرماسیون اجتماعی جامعه دهقانی ایران، فتودالیسم است یا شبه‌فتودالیسم، نظام آسیایی است یا نظام ملوک‌الطوایفی، پاتریمونیالیسم است یا شبه‌پاتریمونیالیسم، استبداد شرقی است یا فتودالیسم اسلامی، فتودالیسم ایرانی است یا فتودالیسم غربی، عقب‌مانده است یا درحال توسعه، توسعه‌نیافته است یا درحال گذار و درنهایت سنتی است یا مدرن؟

هر یک از این فرماسیون‌های اجتماعی، نظریه‌پردازان خاص خود را دارد که در ستیز و جدال نظری با هم هستند و در متن‌هایشان قرائن و شواهدی تاریخی و عینی برای اثبات موضع خود و نفی موضع دیگری آورده‌اند. برخی دیگر از نظریه‌پردازان، همه این فرماسیون‌های اجتماعی را زیر سؤال برده‌اند و از لزوم کاربست جامعه‌شناسی تجربی برای نامیدن فرماسیون اجتماعی جامعه دهقانی ایران، سخن به میان آورده‌اند. این نظریه‌پردازان سعی دارند معرفت‌شناسی جامعه‌شناسی ایرانی را از سیطره گفتمان شرق‌شناسی برهانند.

پروبلماتیک مقاله حاضر از این معضل معرفت‌شناختی آغاز می‌شود و سعی دارد ضمن

۱. دانش‌آموخته دکتری توسعه اجتماعی-روستایی دانشگاه تهران (Sourinarges@yahoo.com)

احصای شاخص‌ترین فرم‌اسیون‌های اجتماعی که تاکنون درمورد جامعهٔ دهقانی ایران به کار بسته شده است، از طریق نقادی آن‌ها نشان دهد که چگونه علی‌رغم بازنگری‌هایی که در الگوهای تئوریک جامعه‌شناسی روستایی انجام گرفته همچنان در سیطرهٔ گفتمان شرق‌شناسی باقی مانده‌اند. رویکردی تئوریکی که مبنای نقادی این مطالعات قرار گرفته، رویکرد مطالعات فرودستان با تأکید بر آرای راناجیت گوها، دپیش چاکرابارتی، گاتاری اسپواک و البته رابرت چمبرز است. روشی که مبنای این بازخوانی نقادانه قرار گرفته، روش تحلیل ثانویه بوده و البته از معرفت‌شناسی روش اتنوگرافی انتقادی در خوانش سوینی مدیسون الهام گرفته است.

طبق این بررسی، مطالعات جامعه‌شناسی روستایی در ایران را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. مطالعات بنیادی-نظری: ذیل این مطالعات می‌توان رویکردهای مختلفی را بازشناسی کرد، اعم از تاریخ‌نگاری مارکسیستی مبتنی بر تکامل تک‌خطی، تاریخ‌نگاری مارکسیستی مبتنی بر تکامل چندخطی، تاریخ‌نگاری غیرمارکسیستی تجربه‌گرا، حال‌نگاری رخدادمحور و حال‌نگاری فرودستان؛ ۲. مطالعات اکتشافی-توصیفی؛ ۳. فراتحلیل‌های بازاندیشانه؛ و ۴. مطالعات کاربردی.

فرم‌اسیونی اجتماعی که در هر یک از این مطالعات برای توصیف و تبیین جامعهٔ دهقانی ایران به کاررفته، استنتاج شده و نشان داده چگونه با وجود بازنگری‌هایی که در نحوهٔ کاربست فرم‌اسیون اجتماعی درمورد جامعهٔ دهقانی انجام گرفته، این رویکردهای نظری علی‌رغم داشتن موضع پسااستعمارگرا همچنان در ذیل اپیستمهٔ شرق‌شناسی بحث کرده‌اند و قادر نشده‌اند الگوی نظری جایگزینی طرح کنند.

دو نقد اساسی بدین مطالعات وارد شده است: نخست اینکه پاره‌ای از این مطالعات، دهقانان و به تعبیری فرودستان را از تحلیل فرم‌اسیون اجتماعی جامعهٔ دهقانی بیرون نهاده‌اند و بیش از هر چیز بر الگوهای ازپیش‌تعیین‌شده یا مقایسهٔ تطبیقی وضعیت ایران با جوامع غربی تأکید دارند. از این حیث این مطالعات به نوعی «تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی» درمورد جامعهٔ دهقانی ایران دامن زده‌اند. این مطالعات با روی‌گردانی از دهقانان، در دام همان تصویری افتاده‌اند که شرق‌شناسی از ماهیت جامعهٔ دهقانی ایران ارائه داده است. این نقد به‌طور مشخص به رویکرد تاریخ‌نگاری مارکسیستی مبتنی بر تکامل تک‌خطی، تاریخ‌نگاری مارکسیستی مبتنی بر تکامل چندخطی، تاریخ‌نگاری غیرمارکسیستی تجربه‌گرا و نیز حال‌نگاری رخدادمحور وارد است. این نقد عمدتاً از چشم‌انداز تئوریک رابرت چمبرز به این مطالعات وارد شده است زیرا

چمبرز برای شناخت جامعه دهقانی بر اصل «واژگون‌سازی آموزش» تأکید می‌کند که مستلزم رجوع به دانش بومی دهقانان و درآمیختن آن با دانش تخصصی است.

دومین نقدی که به این مطالعات وارد شده این است که برخی از آن‌ها خصوصاً حال‌نگاری فرودستان و مطالعات توصیفی-اکتشافی با وجود مراجعه به جامعه دهقانی و انجام مطالعات مونوگرافیک و اتنوگرافیک همچنان در دام گفتمان شرق‌شناسی باقی مانده‌اند؛ زیرا به تعبیر اسپواک این پژوهشگران مسئله تعیین ژئوپلیتیک، ایدئولوژی، آموزش‌زدایی و ایستمه امپریالیسم را نادیده انگاشته‌اند، در نتیجه با وجود مراجعه به دهقانان برای شناخت فرم‌اسیون اجتماعی روستا، به تعبیر اسپواک آن را به مثابه یک «دیگری نابهنجار» بازنمایی کرده‌اند که نشان از ماندن آن‌ها در ایستمه شرق‌شناسی دارد. اینجا در کنار رویکرد تئوریک مطالعات فرودستان، معرفت‌شناسی روش اتنوگرافی انتقادی مبنای نقادی این مطالعات قرار گرفته زیرا طبق معرفت‌شناسی این روش، تنها «اتنوگرافی بازاندیشانه» است که مدام در مفروضات معرفت‌شناسی خود بازنگری می‌کند و می‌تواند از بازنمایی نابهنجار دیگری برکنار بماند.

بر این مبنا مقاله حاضر با الهام از معرفت‌شناسی مطالعات فرودستان و اتنوگرافی انتقادی تأکید می‌کند که مطالعات جامعه‌شناسی روستایی برای فرازوی از گزاره‌های شرق‌شناسانه می‌بایست ضمن مراجعه به دهقانان و توجه به دانش بومی آنان، از طریق بازاندیشی معرفت‌شناسانه، اثرات ایستمه بر ذهنیت پژوهشگر را در نظر داشته باشد تا بتواند از طریق این آگاهی، اثرات آن را خنثی کند؛ این امکانی است که اتنوگرافی انتقادی می‌تواند در اختیار مطالعات جامعه‌شناسی روستایی در ایران قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: ایستمه امپریالیسم، اتنوگرافی بازاندیشانه، تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی، جامعه‌شناسی روستایی، معضل معرفت‌شناختی، فرم‌اسیون اجتماعی، واژگون‌سازی آموزش

حرکت به سمت شمول گرایی، از مشروطه تا امروز

بهاره عمائی^۱

چکیده

جامعه ایرانی در یک قرن گذشته تغییرات بسیار سریع و گسترده‌ای را تجربه کرده است. قشربندی اجتماعی در این دوران دستخوش تغییرات چندباره شده است. در این مقاله چنین استدلال می‌شود که فارغ از علل تغییرات گسترده و سریع اجتماعی-سیاسی در یک قرن گذشته، پیامد این تغییرات در جهت حذف موانع شمول گرایی بوده است. شمول گرایی به معنای شناسایی و پذیرش و ایجاد حسی از تعلق و منزلت برای اقشار مختلف جامعه در مقابل انحصارگرایی اجتماعی تعریف می‌شود و از عناصر اصلی یکپارچگی و انسجام اجتماعی به حساب می‌آید. در جامعه شمول گرا، کثرت به رسمیت شناخته می‌شود؛ منزلت به قشربندی اجتماعی وابسته نیست؛ هویت هر فرد به صرف انسان بودن مورد شناسایی قرار می‌گیرد و از قابلیت‌هایش در جهت رشد فردی و جمعی بهره برده می‌شود.

در این مقاله با استفاده از مفهوم قابلیت و ارتباط آن با عاملیت در اندیشه آمارتیا سن توضیح داده می‌شود که تغییرات یک سده گذشته در ایران در جهت ایجاد قابلیت شمول گرایانه در جامعه ایرانی بوده است. شمول گرایی را در این مقاله در دو زمینه ساختاری و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهیم. امروز داشتن چشم اندازی از یک جامعه شمول گرا و دستاوردها و نیز موانع پیش رو، قدم مهمی در جهت ادامه فرایند توسعه ایران در دهه‌های آتی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: شمول گرایی، قشربندی اجتماعی، ارزش کثرت، قابلیت، هویت

نظریه تقاطع:

رویکردی نوین در فهم و تغییر نابرابری در جوامع متکثر

بهمن باینگانی^۱

چکیده

فروردستی، دارای صورت‌های گوناگون جنسیتی، قومیتی، مذهبی، سکسوالیته، سنی، طبقاتی و نژادی است؛ اما غالباً نظریه‌هایی که برای فهم و تغییر فروردستی ارائه شده است، تنها یکی از ابعاد آن را برجسته کرده‌اند. به‌ویژه در جوامعی مثل ایران که به‌واسطهٔ تکثر و تنوع فرهنگی صورت‌های گوناگونی از تجربهٔ فروردستی وجود دارد، رویکرد نظری و روش‌شناختی‌ای که هم‌زمان ابعاد گوناگون فروردستی را مورد توجه قرار داده، از اهمیتی ویژه برخوردار است. نظریهٔ تقاطع یکی از رویکردهایی است که در این زمینه شایستگی فراوانی دارد. این نظریه نخستین بار از سوی کیمبرلی کرینشاو در حوزهٔ مطالعات جنسیت و در سال ۱۹۸۹ به کار رفت و از آن زمان یکی از رویکردهایی است که از سوی نظریه‌پردازان و پژوهشگران گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته و ادعای فرارفتن از نظریه‌های تقلیل‌گرایانه و فهم هم‌زمانِ ستم‌های چندگانه‌ای را دارد که تجربهٔ اجتماعی بسیاری از افراد را شکل می‌دهد. نوشتار حاضر به روش اسنادی به دنبال معرفی این رویکرد است. بدین معنا که در مطالعهٔ حاضر، تاریخچه، مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این رویکرد و مهم‌ترین نظریه‌پردازان و نقدهای به آن مورد بحث قرار گرفته و درعین حال باتوجه به بستر و تاریخ خاص جامعهٔ ایرانی، تأملات و پیشنهادهایی در زمینهٔ نحوهٔ کاربست آن ارائه شده است. کلیدواژه‌ها: نظریهٔ تقاطع، جامعهٔ متکثر، اشکال نابرابری، نظریهٔ انتقادی، مقاومت

تأثیر برچسب زدن به دانش آموز علوم انسانی بر احساسات و عملکردشان؛ مورد مطالعه: دانش آموزان شهر تهران

رکسانا پیراسته، عسل افتخاری، باران خزلی، یاس هاشمی^۱

چکیده

تأثیرات برچسب زنی بر تمامی گروه‌ها من جمله دانش آموزان و نوجوانان در بسیاری از پژوهش‌های پیشین تأیید شده است. این پژوهش در نظر داشت تا تأثیر برچسب زنی معلمان، خانواده و همسالان را بر دستاوردهای آموزشی مورد توجه قرار دهد. نتایج نشان می‌دهد که برچسب زنی ممکن است منجر به نابرابری در آموزش شود و تأثیرات منفی بر عملکرد و احساسات دانش آموزان داشته باشد. جنسیت نیز نقش مهمی در این تأثیرات دارد؛ به عنوان مثال، دختران از حمایت بیشتری نسبت به پسران برای انتخاب رشته برخوردار بوده‌اند؛ همچنین، نوع مدرسه نیز تأثیرگذار است؛ برچسب زنی و تأثیرات آن در مدارس دولتی نسبت به مدارس غیرانتفاعی به اندازه بیشتری مشاهده شده است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که افزایش آگاهی در جامعه و بهبود نگرش نسبت به علوم انسانی می‌تواند از طریق کاهش برچسب زنی‌های منفی به دانش آموزان برآورده شود. این پژوهش می‌تواند به توسعه آموزش و بهبود روان‌شناختی دانش آموزان کمک کند. پژوهش حاضر به روش کمی انجام شده و داده‌ها به وسیله پرسش‌نامه گردآوری شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: برچسب زنی، رشته علوم انسانی، گافمن، جنسیت، دانش آموزان

۱. دانش آموزان دبیرستان فرزائگان؛ استاد راهنما: زهرا محسنی فرد (Tellmewhatgoingonaroundyou@gmail.com)

جدال بر سر مفهوم تبعیض؛

درباره نابسندگی تحلیل‌های طبقاتی در مفهوم‌پردازی
از تبعیض در ایران و ارائه یک تحلیل جایگزین

رضا صمیم^۱

چکیده

پیش فرض هر تحلیل طبقاتی این است که نابرابری در مالکیت ابزار تولید منجر به ایجاد تبعیض‌های گسترده و فقدان بهره‌مندی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه سرمایه‌داری خواهد شد. ولی پرسش اینجاست که آیا می‌توان برای تحلیل تبعیض در جامعه‌ای که مناسباتش هنوز مبتنی بر تولید صنعتی نیست و مالکیت ابزار تولید در بسیاری از موقعیت‌ها در دستان بورژوازی به عنوان طبقه‌ای اقتصادی منسجم نیست بازهم از تحلیل‌های طبقاتی سود جست؟ تحلیل طبقاتی به طور سنتی برای درک نابرابری‌ها در جامعه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که تولید ثروت و چرخاندن پول به مثابه سرمایه به قصد ایجاد ارزش افزوده، منبع اصلی بهره‌مندی از قدرت در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ اما در جامعه‌ای که به دلیل وجود موانع ساختاری، انباشت سرمایه و تولید ثروت رخ نمی‌دهد، پس نمی‌توان بهره‌مندی اقتصادی را ضرورتاً بنیاد تمام بهره‌مندی‌های دیگر در نظر گرفت، تجربه تبعیض را به مدد کدام چهارچوب تحلیلی باید به مفهوم درآورد؟ در این مقاله نخست تلاش خواهد شد با مرور چند نمونه از تحلیل‌های طبقاتی برای تفسیر تجربه تبعیض در ایران، نابسندگی این نوع تحلیل نشان داده شود و سپس چهارچوبی جایگزین ارائه می‌گردد که بتوان به کمک آن تجربه

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات فرهنگی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی (Reza.Samim@iscs.ac.ir)

تبعیض در ایران را به‌نحوی تفسیر کرد که هم چگونگی اعمال آن و نیز همهٔ کنشگران اصلی درگیر در آن رؤیت‌پذیر گردند.

کلیدواژه‌ها: تبعیض، تحلیل طبقاتی، جامعهٔ سرمایه‌داری، ایران، فرودستی

آینده ناتمام فقر و تحولات اجتماعی در ایران

جعفر هزارجریبی^۱

الهام مرادی نژاد^۲

چکیده

فقر به عنوان یکی از چالش های اساسی در ایران نه تنها ابعاد اقتصادی بلکه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. پژوهش حاضر، به تحلیل آینده فقر در ایران پرداخته و با بهره گیری از دیدگاه ۱۵ نفر از خبرگان حوزه فقر و رفاه اجتماعی این موضوع را کاویده است. پژوهش به صورت کیفی از نوع آینده پژوهی است و برای پیش بینی آینده فقر در ایران از سناریونویسی استفاده شده است. برای طراحی سناریوها از تکنیک پیش بینی و تحلیل روند استفاده شده است. پس از تحلیل داده، ۴ سناریوی اصلی پیش بینی شد که عبارت اند از: سناریوی خوش بینانه، که در صورت اجرای اصلاحات اقتصادی به کاهش فقر و بهبود توزیع ثروت منجر خواهد شد؛ سناریوی محتاطانه، که به کاهش محدود فقر با سیاست های ضعیف و بدون تغییرات اساسی اشاره دارد؛ سناریوی بحران زا، که به گسترش شدید فقر به دلیل سیاست های ناپایدار اشاره دارد و می تواند منجر به ناآرامی های اجتماعی شود و سناریوی فاجعه بار، که وضعیت بحرانی و فروپاشی اجتماعی را در پی گسترش فراگیر پیش بینی می کند. براساس یافته ها، سناریوی بحران زا محتمل ترین وضعیت برای آینده ایران است.

۱. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (Jafar_hezar@yahoo.com)

۲. پژوهشگر

سناریوی محتاطانه به عنوان سناریوی ممکن و سناریوی خوش‌بینانه به عنوان سناریوی مطلوب شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آینده فقر، تحولات اجتماعی، آینده پژوهی، نابرابری اجتماعی، ناآرامی اجتماعی

تدارک نظری و مفهومی برای ارائه نظریه‌ای عمومی در باب خیر اجتماعی نهادمند در ایران

جمشید میرزایی^۱

چکیده

در قرون و اعصار مختلف، انسان ایرانی به‌طور فردی یا گروهی به فعالیت‌های عام‌المنفعه و خیرخواهانه پرداخته است و کنش‌های خیریه و امر اجتماعی خیریه‌گرایی همواره در میان ایرانیان مورد استقبال و حمایت بوده است. وجود فرهنگ وقف، سنت خیرات و مبرات، سفره‌های احسان و اطعام، اماکنی چون دارالمساکین‌ها، دارالعجزه‌ها، دارالایتام‌ها و... همگی مصداق‌هایی از فعالیت‌های داوطلبانه و خیرخواهانه و دیگرخواهی در سرزمین ایران بوده است و نشان می‌دهد که انجام فعالیت‌های جمعی و داوطلبانه در اشکال مختلف (غالباً غیررسمی) در این کشور و در بخش‌های مختلف جامعه ریشه دوانیده است. با این اوصاف مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که: خیریه‌گرایی نهادمند در ایران چه پیشینه، سیما و وضعیتی دارد و چگونه می‌توان یک نظریه عمومی در باب خیر اجتماعی نهادمند در ایران را صورت‌بندی و مفهوم‌پردازی کرد؟

پژوهش حاضر از ترکیبی از دو روش جامعه‌شناسی تاریخی و تحلیل ثانویه استفاده کرده است. ابتدا با نگاهی جامعه‌شناختی به اقدامات نهادمندانه و کنش‌های خیرخواهانه ایرانیان در تاریخ (با تأکید بر تاریخ معاصر) پرداخته شده و سپس با تحلیل ثانویه داده‌های حاصل از سیزده

۱. دکترای جامعه‌شناسی (گرایش بررسی مسائل اجتماعی) از دانشگاه تهران و مدرس گروه علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان استان تهران (پردیس زینیه) (Jamshid.mirzaei@ut.ac.ir)

دورهٔ پیمایش‌های جهانی (CAF) وضعیت خیرخواهی ایرانیان تحلیل شده است. در تحلیل جامعه‌شناختی تاریخی، می‌توان کنش‌های خیریه‌ای، داوطلبانه و مردمی در ایران را این‌گونه شناسایی و صورت‌بندی کرد: الف) از نظر انگیزه و فضای حاکم بر کار خیر به دو بخش: ۱. کنش‌های مردمی خیریه‌محور سنتی (با انگیزهٔ کسب ثواب و رضای خدا)؛ و ۲. کنش‌های جدید (مدرن و توسعه‌گرا)؛ ب) از نظر ماهیت دارای دو وجه: ۱. غیررسمی (سیال، شناور، ثبت‌نشده و فاقد شخصیت حقوقی)؛ و ۲. رسمی (ثبت‌شده، حقوقی و شناسنامه‌دار)؛ ج) از نظر راهبرد به دو بخش: ۱. کوتاه‌مدت و اضطراری؛ و ۲. بلندمدت و غیراضطراری و د) در «نحوهٔ انجام کنش خیر» دارای دو بعد: ۱. فردی؛ ۲. جمعی (گروهی و تیمی) بوده است.

در کل، اجرای فعالیت‌های خیرخواهانه و داوطلبانه به‌صورت نوین، رسمی، جمعی و توسعه‌نگر در قالب تشکلهای مدنی شناسنامه‌دار و نهادهای خیریهٔ غیردولتی در کشور ما سابقه‌ای بیش از یک قرن (حدود یک‌صد و ده سال) دارد. به نظر می‌رسد دارال‌عجزة تبریز و مشهد قدیمی‌ترین نهادهای مدنی داوطلب در ایران در حوزهٔ فقر و ایتم و نیازمندان باشند. اهمیت این دو دارال‌عجزة در این است که در ایام و اثنای فقر و قحطی و گرسنگی ناشی از جنگ جهانی اول (۹۷-۱۲۹۳ ش)، نقش مهمی در کمک به مستمندان و فقرای شهری داشتند. همچنین تحلیل ثانویهٔ داده‌های حاصل از پیمایش‌های جهانی نشان می‌دهد که براساس «شاخص‌های جهانی بخشش» (WGI) ایران به‌طور میانگین در ۳ شاخص «کمک به افراد غریبه»، «کمک پولی به امور خیریه» و «تخصیص وقت به فعالیت‌های داوطلبانه» ۴۲ درصد امتیاز کسب کرده است و میانگین رتبهٔ کلی خیریه‌گرایی ایرانیان در بازهٔ زمانی ۲۰۲۴-۲۰۱۰، رتبهٔ ۳۸ بوده است.

باتوجه به اینکه کارکرد اصلی نهادهای داوطلب و مدنی خیریه‌گرا (با شدت و غلظت متفاوت) تلاش برای کاهش فقر و دستگیری از نیازمندان و افزایش رفاه تهیدستان بوده است، با در نظر گرفتن دو متغیر: الف) «امکان» یا «امتناع» کنش و مشارکت نهادمند در خیر اجتماعی و ب) «وجود» یا «فقدان» زبانی برای انتقاد، می‌توان چهار وضعیت را صورت‌بندی کرد که این وضعیت‌ها را به‌ترتیب ۱. «بی‌خیریه‌ای»؛ ۲. «خیریه‌ستایی»؛ ۳. «خیریه‌زدایی»؛ و ۴. «خیریه مطالبه‌گر» نام‌گذاری و مفهوم‌پردازی کرده‌ایم. بدین ترتیب برای «ارائهٔ نظریه‌ای عمومی درباب خیر اجتماعی نهادمند در ایران؛ دستی برای بخشیدن و زبانی برای نقدکردن» تدارک نظری و مفهومی لازم فراهم شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، خیریه‌گرایی، خیر نهادمند، بی‌خیریه‌ای، خیریه‌ستایی، خیریه‌زدایی و خیریهٔ مطالبه‌گر

تجربه دیگری:

اهمیت تجربه دیگری در ایران اکنون

صحرا اکرامی^۱

چکیده

ضرورت امروز جامعه ایران از جهات گوناگون ایجاب می‌کند که به چندوچون «گشودگی به روی دیگری» به واسطه مهیا کردن بستر «تجربه دیگری» توجه ویژه گردد. به عبارتی تنوع حضور گروه‌های مختلف ملیتی، قومیتی، زبانی، دینی، جنسی، جنسیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران و شرایط سخت اقتصادی و سیاسی ایران امروز، ضرورت فکر کردن به شمول اجتماعی را بیش از پیش ضروری می‌سازد و به نظر می‌رسد این شمول بدون «تجربه واقعی دیگری» کمتر ممکن می‌شود. تجربه خیزش «زن، زندگی، آزادی» نیز نشان داد که گروه‌های مختلف اجتماعی در بزنگاه‌های سیاسی تا چه پایه می‌توانند در نسبت با هم به «دیگری» تبدیل شوند و پذیرش‌شان نسبت به یکدیگر و تفاوت‌هایشان کم شود. از طرفی تجربه میدانی حاصل از فعالیت ده‌ساله نگارنده حاکی از این است که تجارب افراد در دل برنامه‌های میدانی و مشارکتی برخی از نهادهای مدنی که گروه‌های مختلف اجتماعی را در نسبت با یکدیگر قرار می‌دهند، از سازنده‌ترین کنش‌هایی است که در امروز ایران رخ می‌دهد. در واقع «تجربه دیگری» به واسطه فعالیت‌های مشارکتی در پروژه‌ای مشخص و البته مستمر تا اندازه‌ای قدرتمند است که تمامی پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های پیشین افراد را نسبت به «آن دیگری» می‌تواند تغییر داده و متحول کند.

۱. دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، مدیر مرکز زنان بی‌خانمان مؤسسه طلوع بی‌نشان‌ها

از سوی دیگر همان‌گونه که در فضای اجتماعی و در نسبت با افراد آسیب‌پذیر و فرودست به‌تدریج به کمک‌های خیریه‌ای «نه» گفته شد و تأکید بر توانمندسازی جامعهٔ هدف hngo به‌تدریج جای کمک‌های خیریه‌ای سطحی را گرفت، به نظر می‌رسد در فضای اجتماعی - سیاسی نیز بایستی رویکرد «قدرت‌افزایی جامعه» جدی گرفته شود تا به‌واسطهٔ مطالبه‌گری‌های کوچک و تمرین‌هایی در دل زندگی روزمره، دموکراسی را از خلال «پذیرش دیگری متفاوت» تمرین کنند و این مهم به میانجی در نسبت قرار گرفتن گروه‌های مختلف اجتماعی با یکدیگر در یک منطقه یا محله و ذیل یک سری فعالیت مشارکتی مشخص، ممکن می‌شود. این یادداشت در پی بررسی چگونگی «تجربهٔ دیگری» و شرایط و ملزومات آن، برای رسیدن به شمول اجتماعی هرچه بیشتر برای ایران آینده است.

کلیدواژه‌ها: تجربهٔ دیگری، فعالیت مدنی، فعالیت مشارکتی، پذیرش دیگری، گشودگی به روی دیگری، شمول اجتماعی

سایه‌های فراموش شده:

زایش جوامع شبه‌اشتراکی در نبرد با محرومیت؛
پژوهشی در میان افراد فاقد سند هویت در مشهد

مجید فولادیان^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی سیاست‌های سازگاری افراد فاقد سند هویتی ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر مشهد می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی شیوه‌ها و مدل‌هایی است که این افراد برای ایجاد رفاه و بهبود وضعیت زندگی خود به کار می‌گیرند. در این راستا، از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل ساکنین فاقد سند هویتی سکونتگاه‌های غیررسمی شهر مشهد در سال ۱۴۰۰ است که حداقل پنج سال در این مناطق سکونت داشته‌اند. در این پژوهش با ۳۱ نفر از افراد فاقد مدرک هویتی مصاحبه شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که محرومیت‌های افراد فاقد سند هویتی، به‌ویژه در زمینه‌های تحصیل، اشتغال، دسترسی به خدمات رفاهی و ازدواج رسمی، بر زندگی آنان تأثیر گذاشته است. آن‌ها در مواجهه با چنین محرومیت‌هایی، استراتژی‌هایی برای بقای خود اتخاذ کرده‌اند، یکی از مهم‌ترین این استراتژی‌ها شکل‌گیری جوامع شبه‌اشتراکی است. این جوامع نیز به‌عنوان فضایی برای هم‌بستگی اجتماعی و مقابله با مشکلات اجتماعی و اقتصادی عمل کرده‌اند، همچنین به‌طور فعال سیاست‌های رفاهی متنوعی را برای بهبود وضعیت رفاهی خود به کار گرفته‌اند. این افراد به‌واسطه وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای، توانسته‌اند چنین جوامعی را

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (Fouladiyan@um.ac.ir)

تشکیل دهند که در آن‌ها به‌صورت جمعی به حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود پرداخته و استراتژی‌های بقا را از طریق هم‌بستگی‌های درون‌گروهی به کار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که این افراد با توجه به شرایط خود و در جهت حل مشکلات و محرومیت‌های ناشی از فقدان هویت قانونی، توانسته‌اند جوامعی شبه‌اشتراکی ایجاد کنند که در آن‌ها به‌صورت جمعی به حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: زایش جوامع شبه‌اشتراکی، افراد فاقد سند هویتی، نظریهٔ زمینه‌ای، سیاست‌های سازگاری، رفاه اجتماعی، سکونتگاه‌های غیررسمی

مطالعات فرودستان در ایران:

یک بازاندیشی انتقادی

مریم ایثاری^۱

چکیده

فرودست‌پژوهی یا مطالعات فرودستان حوزه‌ای است که شاهد شکوفایی آن طی یک دهه اخیر در میدان علوم اجتماعی در ایران بوده‌ایم. نوشتار حاضر با مرور پژوهش‌های انجام‌شده در این سنت، طی یک دهه اخیر و کاربست روش تحلیل محتوا به این پرسش پاسخ خواهد داد که مطالعات مذکور چه اندوخته معرفتی را در ساحت نظری و تجربی فراهم کرده و با چه خلأهایی روبه‌روست و درنهایت چه بازنمایی‌هایی را از فرودستان ارائه داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که پژوهش‌های این عرصه اگرچه در ساحت تجربی به‌سوی مطالعه زیست روزمره گروه‌های پیرامونی‌تر و پنهان‌تر حرکت کرده‌اند اما عمدتاً از مفهوم‌پردازی‌های نوین ناتوان بوده‌اند و به‌لحاظ سنت نظری از سه گانه پاتولوژیک - روایت رنج - مقاومت محور توانسته‌اند فراتر روند؛ همچنین به مکانیزم‌های تولید فرودستی و همدستی‌های میان فرادستان و فرودستان در فرایند فرودست‌سازی کمتر توجه کرده‌اند. جستار حاضر درنهایت با استخراج مقولات اصلی برآمده از این مطالعات، نوعی تیپولوژی مفهومی از انواع فرودستی با توجه به پروبلماتیک و نحوه بازنمایی فرودستان در پژوهش‌های یک دهه اخیر را ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: مطالعات فرودستان، زیست غیررسمی، رنج اجتماعی، مقاومت، بازاندیشی انتقادی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی (Maryamisary@gmail.com)

بازنمایی روستا در مجلات رشد دانش آموزی

نازنین مهدوی فر^۱

چکیده

مسئله این پژوهش، چگونگی بازنمایی روستا و کودک روستایی در مجله‌های رشد دانش آموزی است. مجله رشد دانش آموزی علاوه بر نوعی از تاریخمندی که در تولید محتوای کمک آموزشی در ایران از زمان پیش از انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ دارد؛ به عنوان محتوایی که از امکان توزیع همگانی در سراسر کشور برخوردار است، چه تصویری از ایران و کودک ایرانی را در محتوا و روایت‌های خود نمایندگی می‌کند؟ آیا «روستا» و متعلقاتش جایی در این تصویر کلان را به خود معطوف کرده‌اند یا خیر؟

«تحلیل محتوای کیفی» روشی است که امکان پرداختن به این مسئله را می‌دهد. در این روش، نمونه‌ای از مجلات رشد که در بازه زمانی مشخص منتشر شده‌اند، به صورت هدفمند انتخاب و تحلیل شده‌اند. چارچوب تحلیلی پژوهش، مبتنی بر کدگذاری باز و محوری بوده و تلاش شده است تا الگوهای معنایی، مضامین کلیدی و نحوه بازنمایی روستا و کودک روستایی در این محتواها شناسایی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد روستا و کودک روستایی در حاشیه روایت‌های اصلی مجله واقع شده است. پرداختن به روستا و به واسطه آن قومیت‌ها نیز بسیار متأثر از ذهنیت شهری و مرکز نشین است و توانسته به خوبی مؤلفه‌های روستایی و تنوع آداب و رسوم در ایران را آن‌چنان که هست به تصویر بکشد. این نتایج می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی و تولیدکنندگان محتوا در راستای ایجاد تصویری جامع‌تر و واقعی‌تر از جامعه ایران کمک کند.

کلیدواژه‌ها: مجله رشد، روستا، حاشیه، شکاف دسترسی، تنوع آداب و رسوم

۱. دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (N.mahdavi298@gmail.com)

از توییت تا مسمومیت مجازی:

وقتی همه مسیرها به نفرت پراکنی مجازی علیه پناهندگان افغان می انجامند

سعید کبیری^۱

چکیده

این نوشتار به تبیین چرایی نفرت پراکنی مجازی کاربران ایرانی علیه مهاجرین افغان از دریچه نظریه کنش موقعیتمند می پردازد. از مجرای این چارچوب تئوریک، نفرت پراکنی مجازی، به عنوان شکلی از کنش اخلاقی، از تأثیر متقابل و پویا بین تمایلات مجرمانه که براساس قواعد اخلاقی شخصی، احساسات و توانایی اعمال خودکنترلی شکل می گیرد و قرار گرفتن در معرض محیط های جرم خیز - بسترهایی که زمینه اخلاقی چنین رفتاری را تشویق یا تاب می آورد، پدیدار می شود.

این نوشتار با تکیه بر مصاحبه های عمیق با کاربران برخط، نشان می دهد که کنش های مجازی نفرت انگیز علیه مهاجران عمیقاً ریشه در فروپاشی یکپارچگی اجتماعی و افزایش روایت های جدایی طلبانه دارد. بی ثباتی اقتصادی، تنش های فرهنگی و لفاظی های سیاسی اغلب محیط هایی را ایجاد می کنند که در آن مهاجران برای مشکلات اجتماعی گسترده تر قربانی می شوند؛ به عنوان مثال، یکی از مصاحبه شوندگان اظهار داشت: «وقتی کار و شغل نیست و زندگی سخت تر می شه، سرزنش کسانی که متفاوت به نظر می رسند یا از جای دیگه و غیرقانونی اومدن، آسون تره». مصاحبه شونده دیگری توضیح داد که چگونه پلتفرم های رسانه های اجتماعی، روایت های نفرت آمیز را تقویت می کنند: «هرروز، پست هایی رو می بینم که مهاجران را «مهاجم» یا «انگل» خطاب می کنند. اشتراک گذاری این نظرات طبیعی، حتی اگر کاملاً

۱. استادیار گروه پژوهشی مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی (S.kabiri@gmail.com)

آن‌ها را باور نداشته باشم».

همسو با الگوی تنوری کنش موقعیت‌مند، قواعد اخلاقی شخصی و خودکنترلی، نقشی تعیین‌کننده و بالاتر در شکل‌گیری نفرت‌پراکنی مجازی ایفا می‌کنند. برخی از شرکت‌کنندگان به ابراز احساسات تنفرآمیز به‌عنوان پاسخی طبیعی به تهدیدات ادراک‌شده اعتراف کردند، درحالی‌که برخی دیگر اعمال عمدی نفرت‌انگیز را راهی برای ابراز تسلط یا تعلق به گروه‌های اجتماعی خودی توصیف کردند. یکی از شرکت‌کنندگان توضیح داد: «وقتی احساس عصبانیت یا ناتوانی می‌کنم، سرزنش کردن مهاجران به من حس کنترل می‌دهد». مصاحبه‌شوندهٔ دیگر اشاره داشت: «اگر من چیزی _ نفرت‌پراکنی _ نگم، دوستانم فکر می‌کنند ضعیفم». این روایات بر نحوهٔ تعامل تمایلات فردی با فشارهای محیطی برای بهنجارشدن سخنان نفرت‌انگیز تأکید می‌کنند.

مطالعهٔ حاضر بر اهمیت پرداختن به علت‌العلل _ مانند تفکیک اجتماعی، نابرابری اقتصادی و لفاظی سیاسی _ و عوامل موقعیتی در دسترس که سخنان نفرت‌انگیز را ممکن می‌کند، تأکید دارد؛ به‌عنوان مثال، فقدان اجرای قانون علیه سخنان تنفرآمیز در فضاهای عمومی و برخط، محیطی را ایجاد می‌کند که در آن اقدامات تبعیض‌آمیز به باروری می‌رسند. یکی از مصاحبه‌شوندگان خاطرنشان کرد: «هیچ‌کس اینجا نفرت‌پراکنی را محکوم نمی‌کند. مثل اینکه مُجازه، حتی از آدم انتظار می‌ره». با استفاده از نظریهٔ کنش موقعیت‌مند، این پژوهش درک دقیقی از سخنان مشوق تنفر به‌عنوان یک عمل اخلاقی ارائه می‌کند و بینش‌هایی را درمورد اینکه چگونه پویایی‌های فردی و محیطی برای تداوم این رفتار هم‌گرا می‌شوند، ارائه می‌کند. بدین معنا، ضرورت برآمده از پژوهش حاضر، مداخلاتی را می‌طلبد که نه‌تنها عاملان فردی را هدف قرار می‌دهند، بلکه محیط‌های جرم‌زا را نیز نیازمند تغییر دانسته که نفرت را پرورش می‌دهند. **کلیدواژه‌ها:** نفرت‌پراکنی مجازی، کاربران ایرانی، مهاجرین افغان، نظریهٔ کنش موقعیت‌مند، تویتر

نهادهای دینی و مواجهه آسیب‌شناسانه با فقر در نمونه موردی دروازه غار

ریحانه صارمی^۱

چکیده

بررسی سیاست‌ها و ساختارهای سیاستی کشور نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع نسبت به نمودهای فقر موضعی آسیب‌شناختی اتخاذ شده است، نمودهایی از فقر ازجمله حاشیه‌نشینی، کار کودک یا بی‌خانمانی (کارتن‌خوابی) در ساخت سیاست‌گذاری کشور به‌عنوان مصادیق آسیب اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند و از همین رو بیش از آنکه سیاست‌های کاهش فقر در نسبت با آن‌ها اعمال شود، سیاست‌های کاهش آسیب به کار بسته شده‌اند. نمونه‌هایی از این سیاست‌ها تمرکز بر آموزش‌های فرهنگی بر کودکان کار و خانواده‌هایشان و همچنین استقرار پایگاه‌های فرهنگی در مناطق حاشیه شهر است. بخشی از این اقدامات فرهنگی، ذیل آموزش‌های دینی و در نهادهای دینی مستقر در مناطق حاشیه‌نشین انجام می‌گیرد.

اگرچه در سال‌های اولیه انقلاب، واژه‌های محروم و مستضعف برای نامیدن این اقشار کارا بود و اصطلاح حاشیه‌نشینی برای خطاب قرار دادن مناطق فرودست‌نشین به کار گرفته می‌شد، در سال‌های بعد دو رویکرد رفته‌رفته در نسبت با مسئله مناطق فرودست‌نشین شهری غلبه پیدا کرد، یک رویکرد نگرش تخصصی شهرسازی بود که اصطلاح اسکان غیررسمی را جایگزین مفهوم حاشیه‌نشینی کرد و دیگری نگاه آسیب‌شناختی بود که مفهوم منطقه آسیب یا به تعبیر

۱. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (Rsaremi@gmail.com)

دیگر، مناطق بحران‌زای شهری را مطرح کرد. آنچه در این ارائه به آن پرداخته خواهد شد، نزاع مفهومی است که بر این بحران‌زا دانستن بسیاری از محلات فرودست‌نشین بنا نهاده شده است و به مداخلات متعددی در این محلات منتهی گردیده که حاصل آن چرخشی مفهومی است که در چند سال گذشته آغاز شده و مسیر پیش روی نهادها و حمایت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

منطقهٔ دروازه غار (هرندی) به‌عنوان یک نمونه از مناطق حاشیه‌نشین تهران بررسی می‌شود که عمدتاً ذیل دستهٔ مناطق درگیر با آسیب اجتماعی قرار می‌گیرد. در این منطقه، نهادهای فرهنگی و دینی متعددی حضور دارند که در قالب‌های متعددی به فعالیت‌های دینی و فرهنگی می‌پردازند؛ ازجملهٔ این نهادها می‌توان به بنیاد احسان برکت، قرارگاه مردمی تحول اجتماعی، گروه‌های جهادی، هیئت‌ها، حسینیه‌ها و کانون‌های فرهنگی اشاره کرد.

از آنجا که گسترش مفهوم مستضعف نیز به پشتوانهٔ یک خوانش دینی انجام گرفته بود، تلاش این نوشته آن است که نشان دهد چگونه مفهوم استضعاف در میان این نهادهای دینی، امروز به حاشیه رانده شده و در عوض آن، توجه به مفهوم آسیب اجتماعی معطوف شده است و در این چرخش مفهومی، خوانش دینی متفاوتی از فقر و عدالت، یاریگر بوده است.

این ارائه ادعا می‌کند که دوگانهٔ فقر و آسیب اجتماعی منطقهٔ محروم و منطقهٔ بحران‌زا و خدمت‌رسانی یا خودسازی، دوگانه‌هایی هستند که نشان از یک چرخش رویکردی دارند، رویکردی که به پشتوانهٔ ایده‌هایی چون «فرهنگ فقر»، «وابستگی رفاهی» و «فقیران غیرمستحق» پیوند خود را با گرایش‌های محافظه‌کارانه آشکار می‌سازد و با پیشینهٔ انقلابی و انتقادی خود وداع می‌کند. تشکلهای دینی فعال حال حاضر عمدتاً به‌دلیل پیوند و علقه‌ای که به نظام اسلامی مستقر دارند، به اتخاذ این رویکرد متمایل می‌شوند و از آموزه‌های دینی برای تبیین این چرخش مفهومی بهره می‌برند. این ارائه ادعا می‌کند این فرایند، در حال توفیق پیدا کردن بر بدنهٔ بخش بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی در کشور است و نه تنها نهادها که گروه هدف و مخاطبان خود را دستخوش تغییر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فقر، آسیب اجتماعی، نهاد دین، دروازه غار، آسیب‌شناسی

آن سوی رقابت؛

مطالعه کیفی تجربه فارغ التحصیلان مدارس خاص از رقابت علمی موجود در مدارس

لیلا بهجتی اردکانی^۱

نازنین مهدوی فر^۲

مصطفی نوذری^۳

چکیده

مدرسه، به عنوان نهادی شناخته می شود که نقش پررنگی در جامعه پذیری دانش آموزان ایفا کرده و در ایجاد هم بستگی اجتماعی مؤثر است. در عمده پژوهش های انجام گرفته، کارکرد مدارس خاص از حیث دامن زدن به نابرابری اجتماعی مورد سؤال قرار گرفته و عمده تمرکز بر رتبه های برتر و خروجی های ممتاز بوده است؛ اما وجه مغفول مانده مسئله، نظام درونی و شکاف های موجود داخل همان مدارس خاص است. پرسش اساسی این پژوهش این است که دانش آموزانی که از سدّ آزمون ورودی مدارس خاص عبور کرده و پس از آن در چارک های پایین علمی قرار می گیرند، رقابت علمی در مدرسه خاص را چگونه تجربه می کنند و این شکاف علمی با دانش آموزان ممتاز، چگونه بر تجربه آنان از هویت گروهی و فردیشان، اثر می گذارد. این

۱. دانشجوی کارشناسی جامعه شناسی دانشگاه تهران (Leilabehjati27@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی جامعه شناسی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه تهران

پژوهش با رویکردی کیفی، روایت فارغ‌التحصیلان چارک‌های پایین مدارس خصوصی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. روش مورد استفاده در پژوهش، پدیدارشناسی بوده و از تکنیک مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری داده‌ها بهره برده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مدارس خاص، نه تنها عامل ایجاد شکاف و نابرابری بین دانش‌آموزان خود و سایر دانش‌آموزان می‌شوند بلکه در نظام درونی خود نیز گسستی را پدید می‌آورند که عده‌ای از محصلین با وجود گذر از سدّ آزمون ورودی، احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی خواهند کرد.

کلیدواژه‌ها: مدارس خاص، شکاف، رقابت، دیگری، رقابت علمی

فصل دوم:

پنل‌ها

پنل جامعه‌شناسی درمانی - دکتر ابوالحسن تنهایی

- ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی دربارهٔ جامعهٔ ایران؛ خرداد ۱۴۰۴
- نشست گروه علمی و تخصصی جامعه‌شناسی درمانی؛ انجمن جامعه‌شناسی ایران
- عنوان نشست: سهم دستگاه‌های نظری درمانی در بستر علمی فهم و درمان مسائل اجتماعی و جامعه‌ای ایران

پیشگفتار

پیرو «سخن دبیر» محترم همایش جناب آقای دکتر کاظمی و معرفی محورهای همایش، این پنل کاوش و کندوکاوی دربارهٔ سهم ساختارشناسی نظری دستگاه‌های نظری، مفهوم‌سازی نظری، ساختارشناسی جامعه‌شناسی درمانی و آموزش جامعه‌شناسی را در شناخت، فهم و درمان جامعهٔ ایران معاصر دنبال خواهد کرد. بنابر داده‌های بسیار و مستند در ادبیات جامعه‌شناختی، این پنل بر این باور است که جامعه‌شناسی درمانی به‌مثابهٔ یکی از مهم‌ترین رشته‌های جامعه‌شناختی، این امکان را داراست تا بتواند به‌عنوان مهم‌ترین بستر علمی برای فهم و درمان مصائب، مشکلات و مسائل اجتماعی و جامعه‌ای و نیز برای پیدا کردن راه‌های برون‌رفت و حل مسائل اجتماعی و جامعه‌ای هر جامعه‌ای سهم داشته باشد، چه در جوامع درون‌ساخت و چه در جوامع برون‌ساخت. لازم به یادآوری است که چنین بستر ممکن در جامعه‌شناسی درمانی تنها با تحلیل و درک علمی از قلمروهای ساختارشناسی نظری، مفهوم‌سازی نظری، آموزش جامعه‌شناسی و دنبال کردن اهداف انسان‌گرایانه می‌تواند کارآمد باشد.

اعضای پنل و موضوع مقاله‌های آن‌ها

مدیر نشست: حسین ابوالحسن تنهایی

اعضای پنل و عنوان‌های مقاله

۱. حسین ابوالحسن تنهایی: «سهم دستگاه‌های نظری ایران در فهم و درمان جامعهٔ ایرانی: با تأکید بر دستگاه نظری تفسیری-پرگماتیستی»
۲. دکتر حمیدرضا یزدانی: «نگاهی به هندسهٔ دیالکتیکی و افق‌های پیش رو در جامعه‌شناسی درمانی در جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت»
۳. دکتر محمد الحسینی: «آموزش جامعه‌شناسی به‌عنوان ابزاری برای توانمندسازی اجتماعی در ایران»
۴. دکتر سیدمجید خلیلی امین: «جنبش‌های اجتماعی به‌مثابهٔ رفتار جمعی در ایران از منظر پارادایم تفسیری-پرگماتیستی»
۵. آقای مرتضی قلبی: «سطح گفتمان معرفت‌شناسی در تحلیل جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت»

دبیر نشست: ح.ا. تنهایی، در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

چکیدهٔ مقاله‌های اعضای نشست

سه‌م دستگاه نظری تفسیری-پرگماتیستی در فهم و درمان

آسیب‌های جامعه ایرانی؛

مطالعه‌ای تطبیقی و انتقادی در دستگاه‌های نظری موجود در ایران

ح.ا. تنهایی

چکیده

فشرده‌ترین تقسیم‌بندی دستگاه‌های نظری در ادبیات جامعه‌شناسی جهان، سه پارادایم یا دستگاه نظری را در برابر یکدیگر می‌نشانند: دستگاه نظری تضادگرایی؛ ۲- دستگاه نظری انسجامی؛ و ۳- دستگاه نظری تفسیری. پارادایم تفسیری نیز در تحولات تاریخی خود به سه رهیافت نظری و روش‌شناختی روی کرده است: تفسیرگرایی اروپایی، تفسیرگرایی آلمانی و تفسیرگرایی امریکایی یا شیکاگویی (پرگماتیستی). برنامه مطالعاتی هرکدام از این دستگاه‌های نظری به دنبال شناخت فرایند اجتماعی کنونی، گذشته و فهم چشم‌اندازهای احتمالی آینده جوامع است. هر دستگاه نظری نیز، با توجه به چارچوب هستی‌شناسی خود، تحلیل‌ها و تبیین‌هایی ارائه می‌کند که به نسبت همین چارچوب‌ها، از دیگر دستگاه‌های نظری متفاوت می‌شوند.

این مقاله در رویکردی تطبیقی افزون بر کاوش و بررسی درباره مفاهیم، اصول و اصطلاحات هرکدام از دستگاه‌های نظری یادشده، به نسبت موضوع این مقاله و نقد توانمندی آن‌ها در فهم، اصلاح یا درمان جوامع، می‌کوشد تا مواضع نظری دستگاه نظری تفسیری-پرگماتیستی ایرانی در فهم، اصلاح یا درمان آسیب‌های جامعه معاصر را مفهوم‌سازی، تحلیل و تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: دستگاه نظری تفسیری-پرگماتیستی، دستگاه‌های نظری، جامعه ایران،

آسیب‌شناسی، تفسیرگرایی

نگاهی به هندسه دیالکتیکی و افق‌های پیش‌رو در جامعه‌شناسی درمانی در جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت

حمیدرضا یزدانی

چکیده

جامعه‌شناسی درمانی با هدف تشخیص و شناخت مسئله، طراحی و تدوین راهبردهای برون‌رفت از آن، حضور و مداخله سازمان‌یافته جامعه‌شناسی درمانی در موقعیت، تعریف و شناخته می‌شود، به گونه‌ای که مداخله و حضور سازمان‌یافته جامعه‌شناس، جزو جدانشدنی از فرایند درمان در جامعه‌شناسی درمانی است. بنابراین هدف این مقاله شرح هندسه دیالکتیکی به عنوان یکی از نظریه‌های مهم این حوزه است و افق‌هایی که این نظریه می‌تواند پیش‌روی جامعه‌شناسی درمانی در طراحی و تدوین برنامه مداخلاتی روشن نماید. در ادامه به تفاوت این فرایند در جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت اشاره شده است تا ضمن شرح نظریه هندسه دیالکتیکی، نگاهی نیز به کاربرست این نظریه در این جوامع داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: هندسه دیالکتیکی، جامعه‌شناسی درمانی، جوامع درون‌ساخت، جوامع برون‌ساخت، نظریه

آموزش جامعه‌شناسی

به‌عنوان ابزاری برای توانمندسازی اجتماعی در ایران

سید محمد الحسینی

چکیده

در دنیای امروز، آموزش جامعه‌شناسی نه تنها به‌عنوان یک ابزار برای فهم بهتر از ساختارهای اجتماعی، بلکه به‌عنوان ابزاری حیاتی برای توانمندسازی اجتماعی شناخته می‌شود. در این مقاله، به بررسی نقش آموزش مفاهیم جامعه‌شناسی در توانمندسازی فردی و جمعی در جامعه ایران پرداخته می‌شود. با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران، آموزش جامعه‌شناسی می‌تواند به افراد کمک کند تا درک عمیق‌تری از چالش‌ها و مشکلات اجتماعی پیدا کنند و مهارت‌های لازم برای برخورد با آن‌ها را کسب نمایند. از طریق تحلیل مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی مانند عدالت اجتماعی، نابرابری‌ها، حقوق بشر و مشارکت مدنی، این مقاله نشان می‌دهد که آموزش این مفاهیم می‌تواند به دانشجویان و افراد جامعه کمک کند تا نسبت به مسائل اجتماعی حساس‌تر و مسئول‌تر شوند و در فرایند تغییرات اجتماعی فعالانه شرکت کنند؛ همچنین، مقاله به چالش‌ها و فرصت‌های موجود در آموزش جامعه‌شناسی در ایران اشاره می‌کند و راهکارهایی برای ارتقای اثربخشی این آموزش‌ها به منظور افزایش توانمندی‌های اجتماعی جامعه ایرانی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: توانمندسازی اجتماعی، حقوق بشر، مشارکت مدنی، نابرابری، عدالت اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی به مثابه رفتار جمعی در ایران، از منظر پارادایم تفسیری-پرگماتیستی

سیدمجید خلیلی امین

چکیده

جنبش‌های اجتماعی از پدیده‌هایی است که با برجسته‌شدن اهمیت کنش آدمی، مورد توجه قرار گرفته است. کنش‌هایی که درهم‌تنیده شده و با اهدافی مشترک به سوی کنش‌های جمعی که بلومر آن را «کنش پیوسته» می‌نامد حرکت می‌کند. این مقاله به تحلیل جنبش‌های اجتماعی به عنوان نمودهای رفتار جمعی در ایران از منظر پارادایم تفسیری-پرگماتیستی می‌پردازد. در این پژوهش، جنبش‌های اجتماعی به عنوان پدیده‌ای پویا و پیچیده که از هم‌کنشی‌ها در یک بستر و زمینه اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مطالعه با استفاده از رویکرد تفسیری، به درک و تفسیر معانی و مؤلفه‌هایی اجتماعی که در روند جنبش‌های اجتماعی متبلور می‌شود، می‌پردازد؛ همچنین با نگاه پرگماتیستی، به تحلیل کاربردی و عملی از این جنبش‌ها و تأثیرات آن‌ها بر ساختارها و نهادهای اجتماعی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: پارادایم تفسیری-پرگماتیستی، جنبش‌های اجتماعی، رفتار جمعی، جامعه ایران، کنش پیوسته

سطح گفتمان معرفت‌شناسی در تحلیل جوامع درون‌ساخت و برون‌ساخت

مرتضی قلبی

چکیده

جامعه‌شناسی معرفت به دنبال شناخت معرفت گروهی مردم است. چنین معرفتی در فرایند روزمرگی دیالکتیک ذهن و عین شکل گرفته و براساس مشخصه برهه زمان و مکانی که در آن می‌زیستند اثر پذیرفته و در هر دوره‌ای مختصات منحصر به خود را داراست؛ مختصاتی مانند منطق، ریاضیات، برهان علیت، باورها، سحر و جادو، طلسم و دعا، خشم خدا یا خدایان و حیات پس از مرگ. اصطلاح سطح گفتمان دربردارنده «سطح گفتمان» چنین ویژگی‌هایی است. «سطح گفتمان» به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و روش‌های استدلال در یک دوره خاص اطلاق می‌شود که نحوه درک و تفسیر واقعیت به وسیله آن جامعه را شکل می‌دهند. «اسلوب‌های دیالکتیکی مفلوج و فعال» می‌توانند به فهم درماندگی اجتماعی و نیز به برون‌رفت از آن کمک کنند. جامعه با توجه به قاعده تفکیک‌یافتگی در جوامع درون‌ساخت یا برون‌ساخت، برخوردار از «سطح گفتمان»‌های متفاوتی است.

جامعه‌شناسی بر محور شناخت واقعیت اجتماعی ساخت اجتماعی و با تأثیرگذاری بر الگوهای تفسیری جامعه می‌تواند جامعه را در انتخاب الگوهای سازنده، هدایت و پشتیبانی کند. ازجمله با تأثیرگذاری بر آموزش و پرورش و تعلیم فلسفه و حکمت و تشویق به خردورزی در شکل‌گیری سطح گفتمان. تأثیرات سازنده و انسان‌ساز دین قابل انکار نیست، اما اگر از ساخت

سیاست و اهداف مخرب دور باشد، جامعه‌شناسی دینی یا آسیب‌شناسی دینی می‌تواند نقش سازنده‌ای در تعریف سطح گفتمان دینی داشته باشد. به نظر می‌رسد می‌توان نسبت سطح گفتمان با جوامع در دوران ابتدایی، مدرنیتهٔ آغازین، مدرنیتهٔ میانی، مدرنیتهٔ در گذار و مدرنیتهٔ اخیر را سنجید؛ بنابراین، جامعه‌شناسی درمانی و مطالبه‌گری با تأثیرگذاری بر ابزارهای شناختی همچون سینما، تئاتر، ادبیات، موسیقی و ورزش، می‌تواند در ارتقای سطح گفتمان مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان معرفت‌شناسی، جوامع درون‌ساخت، جوامع برون‌ساخت، جامعه‌شناسی معرفت، گفتمان

پنل جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

طرح برگزاری پنل گروه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش برای ارائه در همایش کنکاش‌های مفهومی

عنوان پنل: چالش‌های مفهومی در برخی از فعالیت‌های اجتماعی در نظام آموزش و پرورش ایران و ضرورت بازخوانی آن‌ها

اعضای پنل

۱. دکتر محمدعلی قائم‌پور: عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان و مدیرگروه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

۲. دکتر فرزانه فرشادی: جامعه‌شناس و پژوهشگر مستقل

۳. دکتر هیدا طوافی: جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه فرهنگیان

توضیح طرح پنل

نهاد آموزش و پرورش یکی از نهادهای اجتماعی است که نقش اساسی در تربیت و جامعه‌پذیری کودکان، نوجوانان و به‌طور کلی دانش‌آموزان هر جامعه‌ای را به‌عهده دارد. نهاد آموزش و پرورش هر کشور و جامعه‌ای تلاش می‌کند تا با آموزش نسل‌های جدید، بقا و دوام اجتماعی و فرهنگی خود را تضمین کند و موجبات جذب دانش‌آموزان را در گروه‌های اجتماعی فراهم سازد؛ به‌گونه‌ای که به اعضای فعال و کنشگران جامعه خود مبدل شوند. پرورش اجتماعی دانش‌آموزان و نسل‌های جدید بدین جهت اهمیت و ضرورت دارد که فردی را به‌صورت یک ارگانیسم زاده‌شده، از راه تجربه‌های اجتماعی، به یک فرد انسانی مبدل کند.

نظام آموزش و پرورش از مدارس، برنامه‌ها، فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و تربیتی، خط‌مشی‌ها، تجهیزات و تسهیلات، معلمان و دانش‌آموزان که به امر تدریس و تحصیل مشغول هستند، تشکیل شده است. هر یک از این اجزا و عناصر نظام آموزشی، مباحث و موضوعات مربوط به خود را دارد. بررسی‌ها و مشاهدات نشان می‌دهد نظام آموزش و پرورش ایران در حوزهٔ فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و تربیتی با چالش‌های جدی و در برخی موارد با کاستی‌ها و فقدان موفقیت‌ها در تحقق اهداف خود مواجه است که در ادامه به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

- الف) چالش‌های مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی مدارس؛
- ب) فضیلت و فضیلت‌گرایی مفهومی فراموش‌شده در مدارس؛ و
- ج) ضرورت عبور از مفهوم سنتی مدرسه به مفهوم مدرسهٔ نوین و آینده‌باتوجه‌به تغییرات اجتماعی جدید.

در این نشست، برای تبیین مورد «الف»، یعنی چالش‌های مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی مدارس، از مقالهٔ «واکاوی مفهوم مشارکت اجتماعی و ضرورت بازخوانی آن در نظام مدرسه‌ای ایران» نوشتهٔ محمدعلی قائم‌پور بهره خواهیم برد. در این مقاله نشان داده خواهد شد که در مدارس و آموزش و پرورش، برداشت درستی از مفهوم مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی مدارس در میان مدیران مدارس و مسئولان آموزش و پرورش وجود ندارد و در مواردی که برداشت صحیحی از این مفهوم وجود دارد، کاربست آن با محدودیت و موانع جدی مواجه است.

درخصوص مورد «ب» یعنی فضیلت و فضیلت‌گرایی مفهومی فراموش‌شده در مدارس، همان‌طور که شواهد نشان می‌دهد، به علت مدرک‌گرایی و پدیدهٔ کنکور و آزمون‌های نهایی مدارس، بُعد آموزش بر بُعد تربیتی غلبه یافته است و بُعد تربیتی مدارس که از اهداف اصلی نظام آموزش و پرورش است مورد غفلت قرار گرفته است و در مواردی که به این بُعد (تربیتی) توجه می‌شود، بر فعالیت‌هایی تمرکز شده که ذیل فعالیت‌های پرورشی، مسابقات و مناسبت‌ها تعریف می‌شود که نسبت چندانی با صفات اخلاقی و فضیلت‌گرایی ندارند. از این رو، در این نشست و پنل، برای تبیین و تشریح این مسئله از مقالهٔ «بازخوانی مفهوم فضیلت از منظر کاربست‌پذیری در نهاد آموزش» نوشتهٔ فرزانه فرشادی استفاده خواهیم کرد تا چالش‌های مفهوم فضیلت در نهاد آموزش، واکاوی شود و با بازخوانی این مفهوم، امکان کاربست‌پذیری آن در آموزش و پرورش بررسی شود.

درخصوص مورد «ج» یعنی ضرورت عبور از مفهوم سنتی مدرسه به مفهوم مدرسه نوین و آینده، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مفهوم مدرسه به‌عنوان یک سازمان اجتماعی، ساختار و سازمان آن در نظام آموزش و پرورش ایران، همچنان در مفهوم و الگوهای سنتی خود ثابت مانده است و کارکردهای آن با ناکارآمدی و چالش‌های جدی روبه‌رو است و بازنگری در این مفهوم و این سازمان اجتماعی و الگوهای آموزشی و تربیتی آن، از اهمیت و ضرورت جدی برخوردار است. برای نشان دادن این چالش، از مقاله «واکاوی ابعاد و عناصر مدرسه آینده با هدف طراحی و تدوین الگوهای مطلوب تربیت معلمان آینده» نوشته هیدا طوافی و جمشید سروری، بهره خواهیم جست.

واکاوی مفهوم مشارکت اجتماعی و ضرورت بازخوانی آن در نظام مدرسه‌ای ایران

محمدعلی قائم‌پور^۱

چکیده

با بررسی آرا و نظرات درباره مفهوم مشارکت اجتماعی، مشخص می‌شود که آراء گسترده‌ای مبنی بر اینکه مشارکت کودکان، نوجوانان و دانش‌آموزان در راستای رشد و نمو آنان امری اساسی و ضروری است مطرح است. باوجوداین امروزه از مفهوم مشارکت، تفاسیر گوناگونی ارائه می‌شود: الف) مشارکت به معنای سهم داشتن؛ ب) مشارکت به معنای سازمان یا ابزار و سازوکار تشکیل تعاونی‌های اقتصادی و مالی؛ و ج) مشارکت به مثابه توانمندسازی یا برخوردارشدن مشارکت‌کنندگان از مهارت، دانش، قابلیت‌های توسعه‌ای و توان تصمیم‌گیری.

علاوه بر تفاسیر گوناگون از مفهوم مشارکت، بنا بر اسناد بین‌المللی موجود، مفهوم مشارکت در چهار حوزه گوناگون از قبیل مشارکت سیاسی، مشارکت اقتصادی، مشارکت اجتماعی و مشارکت فرهنگی مطرح است. این ادعا که مشارکت اجتماعی باعث رشد و نمو کودکان، نوجوانان و دانش‌آموزان می‌شود ناظر به معنای مشارکت اجتماعی است که به مثابه توانمندسازی و برخوردارشدن آنان از قابلیت‌های رشد و توان تصمیم‌گیری در حوزه اجتماعی به خصوص در مدرسه به عنوان یک سازمان و محیط اجتماعی اتفاق می‌افتد. در این پژوهش تلاش شده است

۱. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران

تا نشان داده شود که آیا فهم دقیقی از مفهوم مشارکت اجتماعی وجود دارد که باعث رشد اجتماعی و شخصیتی دانش‌آموزان و چگونگی به کارگیری آن در نظام مدرسه‌ای ایران از سوی مسئولان مربوطه شود؟ در غیر این صورت، موانع تحقق چنین هدفی کدام‌اند؟

این پژوهش از نوع کیفی است که به روش تلفیقی «میدانی» (مشاهده مشارکتی) و «اسنادی» انجام شده است. در بخش میدانی (مشاهده مشارکتی) پژوهشگر به عنوان مدرس دوره آموزشی مشارکت برای مدیران پنج استان کشور ایران، ضمن توضیح مفهوم مشارکت اجتماعی به عنوان یک مفهوم جدید و مدرن و تفاوت آن با مفاهیم سنتی مشابه آن مثل تعاون و همکاری، از ۵۴۱ نفر از مدیران مدارس شبانه‌روزی استان‌های مزبور، درخواست کرد که هر مدیر یک فعالیت - که به شکل مشارکت اجتماعی به وسیلهٔ دانش‌آموزان در مدرسهٔ شبانه‌روزی طراحی و اجرایی می‌شود - را مشاهده و به شکل روایت پژوهشی گزارش دهد. در بخش اسنادی پژوهش، گزارش‌ها و فعالیت‌هایی که در آموزش و پرورش تحت عنوان مشارکت دانش‌آموزان گزارش شده‌اند، به روش تحلیل مضمون استخراج شده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: الف) اکثر مسئولان و مدیران مدارس، فهم دقیقی از مفهوم مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان و چگونگی انجام آن ندارند (جزئیات در مقالهٔ اصلی ارائه خواهد شد) و فعالیت‌هایی از نوع شرکت کردن و همکاری دانش‌آموزان با مسئولان مدرسه را به عنوان مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان تلقی می‌کنند. به عبارتی شاهد نوعی بدفهمی نسبت به مفهوم مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان از سوی مسئولان مدارس و آموزش و پرورش هستیم؛ و ب) آن دسته از مدیران مدارس و مسئولان آموزش و پرورش که فهم صحیحی از مفهوم مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان دارند، برای اجرای آن با موانعی روبه‌رو هستند که نمونه‌هایی از آن‌ها عبارت‌اند از: فقدان وجود نیروی متخصص و توانمند در مدرسه، کمبود نیروی معلم و کارکنان در بیشتر مدارس، نبود امکانات (تجهیزات، فضا و...)، مخالفت برخی از والدین دانش‌آموزان و تلقی برخی از والدین از مشارکت فرزندان به عنوان بیگاری کشیدن از فرزندان خود و از همه مهم‌تر کمبود وقت مدیران مدارس و معلمان به دلیل بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های صوری و تکراری که از بالا به پایین اعلام می‌شود و مدیران و کارکنان مدارس به جای اختصاص وقت به فعالیت‌های اساسی مثل تشویق دانش‌آموزان به مشارکت در برنامه‌ها و کنترل و هدایت آن‌ها در این خصوص، مجبور به پاسخ‌گویی به دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های صوری و تکراری یا به دنبال پر کردن خلأ کمبود معلم هستند.

کلیدواژه‌ها: مشارکت اجتماعی، تعاون و همکاری، مدرسه، نظام مدرسه‌ای، ایران

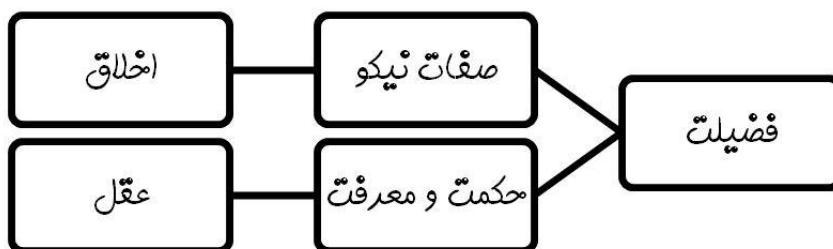
بازخوانی مفهوم فضیلت از منظر کاربست‌پذیری در نهاد آموزش

فرزانه فرشادی^۱

چکیده

منظور از بازخوانی یعنی مراجعه و واکاوی متون برای دستیابی به: الف) گستره اطلاق مفهوم فضیلت؛ و ب) تمرکز بر معنایی کاربردی که از مفصل‌بندی فصل مشترک مفاهیم مستخرج حاصل می‌شود. روش دستیابی به معانی فضیلت به دو شکل است: الف) مراجعه به واژه‌نامه‌ها؛ و ب) مراجعه به متون کلاسیک برای یافتن چگونگی به کارگیری مفاهیم گوناگون فضیلت. نهاد آموزش: اشاره به نیاز ضروری انسان برای آموختن و یادگیری دارد. نهاد آموزش گستره‌ای است که در خانواده، مؤسسات رسمی مانند مدرسه و دانشگاه امتداد می‌یابد و در دسته‌های غیررسمی مانند همالان و شبکه‌های مجازی و گروه‌های دوستانه نیز وجود دارد که در طیف دوم وجه پرورشی بر وجه آموزشی اولویت دارد. با استخراج کاربردهای نحوی و صرفی کلمه فضیلت مشخص می‌شود که مفهوم فضیلت بر «کیفیتی» اطلاق می‌شود که بر دو ساحت، تابانده شده است: اخلاق و عقل. برای یافتن مبانی نظری چنین برداشتی از مفهوم فضیلت دو دیدگاه نظری بررسی می‌شود.

۱. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، پژوهشگر مستقل (Tarjouman@gmail.com)



الف: مبانی نظری از دیدگاه الهیاتی

از منظر الهیات اسلامی، عالم یک کتاب است. کتاب آفرینش است و مقوم این کتاب خداوند است. عالم نیز به‌مانند هر کتاب دیگری دارای یک فهرست است و با مراجعه به فهرست می‌توان از محتویات کتاب آگاهی پیدا کرد. فهرست کتاب آفرینش، انسان است؛ یعنی هرآنچه در عالم به تفصیل وجود دارد در انسان به‌اجمال یافت می‌شود. انسان است که می‌تواند با تکیه بر عقل کشف کند و از طرفی در انسان از منزه‌ترین صفات تا ناسوتی‌ترین و فرومایه‌ترین مطالب وجود دارد. با تکیه بر جهد و کوشش در کسب خوبی‌هاست که انسان می‌تواند به کسب درجات خلیفه‌الله دست یابد؛ بنابراین دو وجه الهیاتی در انسان امتداد یافته است و هنگامی برای انسان دست‌یافتنی است که در مسیر کسب اخلاق و عقل، جهد و کوشش کند و به همین خاطر است که اخلاق و عقل وجه ممیزهٔ انسان و حیوان نیز قرار گرفته است.

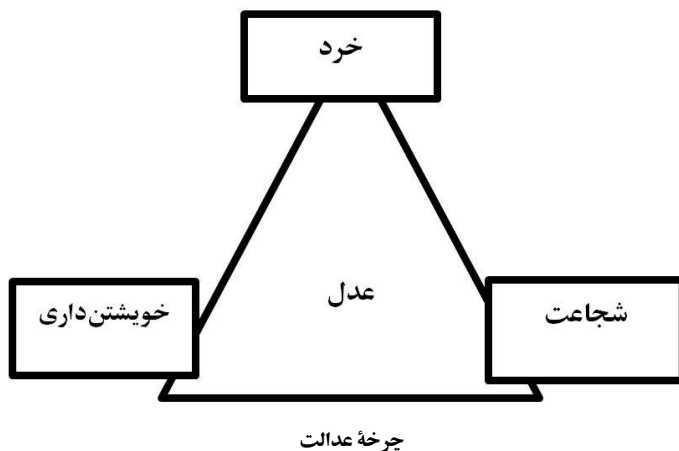
«به این صورت فضیلت به‌مثابهٔ ظرفیت و توانایی رشد شکوفایی ماهیت وجودی انسان در ابعاد اخلاقی و عقلانی قلمداد می‌شود» و استخراج این برداشت از فضیلت با تکیه بر متون الهیاتی به‌واسطهٔ شعرا و حکیمان در قالب شعر و کتاب رواج یافته است.

فارابی: زمینه‌های طبیعی و استعدادهایی که در وجود آدمی، گرایش به صفات نیکو دارد، هرگاه استعداد طبیعی، گرایش به‌سوی افعال نیکو داشته باشد و آن افعال تکرار و عادی شود و به‌واسطهٔ عادت در نفس، ویژگی‌هایی به وجود آید که به‌واسطهٔ آن ویژگی‌ها، فرد کارهایی انجام دهد که مستحق مدح و ذم باشد، آن ویژگی‌ها را فضیلت گویند.

ب: مبانی نظری-فلسفی

سقراط می‌کوشد تا آرتهٔ انسانی را مشخص کند. در موارد متعددی به نظر می‌رسد که سقراط بر آن است که صفت ممیزهٔ انسان قدرت «شناخت یا دانایی» اوست. انسان تنها موجودی است

که قدرت شناخت دارد؛ در نتیجه، می‌توان انسان را به مقداری که داناست، انسان نامید. وی تلاش می‌کند تا همهٔ آرته‌های معروف را به نحوی به یک آرته، یعنی دانایی ارجاع دهد. به نوشتهٔ کسنوفون، از شاگردان سقراط، وی معتقد بود که همهٔ آرته‌ها در نهایت به «دانایی» برمی‌گردند.



در رسالهٔ پروتاگوراس نیز سقراط می‌کوشد تا همهٔ آرته‌ها را به دانایی ارجاع دهد. وی درجایی خویشتن‌داری را همان دانایی می‌داند و در ادامه، شجاعت و دانایی را یک حقیقت به شمار می‌آورد. از این منظر، عدالت، به معنای عمل به مقتضای عدل است، اما برای آنکه کسی بتواند طبق عدل عمل کند، ناگزیر باید عمل عادلانه را از ناعادلانه بازشناسد و برای این کار نیازمند دانایی است؛ همچنین، شجاع کسی است که در هنگام لزوم، دلاورانه مقاومت می‌کند و آنجایی که لازم نیست چنین نمی‌کند؛ بنابراین، به کار گرفتن آرتهٔ شجاعت، مستلزم دانایی است. خویشتن‌داری نیز با همین تحلیل به دانایی ارجاع داده می‌شود. حاصل آنکه شجاعت اگر با دانش همراه نباشد، نوعی تهور است و زیان‌بخش. خویشتن‌داری و عدالت نیز اگر با تعقل و روشن‌بینی همراه باشد، سودمند است و گرنه زیان‌آور است. نمونه‌ای از این گونه تحلیل را کسنوفون این گونه به دست می‌دهد. تحلیل کردن موقعیت یک توانایی است که باید پرورش یابد.

از منظر هر دو دیدگاه، فضیلت به مثابهٔ توانایی و قابلیت است که امکان رشد و استكمال دارد؛ اما چگونه می‌توان و طی چه مراحل پرورش چنین قابلیت‌هایی می‌باشد؟ باتوجه به آنچه گفته شد یک فعل در صورتی اخلاقی خوانده می‌شود که مبتنی بر شناخت و بر پایهٔ دو مؤلفهٔ عقلانیت (تفکر و تعقل) و اختیار، صورت‌بندی شود؛ اما پرسش دیگری مطرح می‌شود که

«چگونه اختیار را می‌توان به‌سوی افعال اخلاقی سوق داد؟» و از طرفی چنانچه فعل اخلاقی ساحت رشد (تعقل) گزیداری در نزد فرد یک انتخاب توأم با اختیار است، پرسش دیگری مطرح می‌شود که «کدام خرد/عقلانیت» مبانی انتخاب را فراهم می‌کند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌های فرعی که ذیل پرسش اصلی طرح شده است باید به مراحل شناخت، رشد، آگاهی و سپهر اخلاق توجه کرد:

سپهر اخلاق در دو جنبهٔ فردی و اجتماعی مطرح است و آنچه در این مقاله مورد نظر است صورت‌بندی انسان اخلاقی در ساحت اجتماعی است؛ هرچند که تفکیک‌پذیری در این دو ساحت به لحاظ درهم‌تنیدگی بسیار دشوار است و گاهی غیرممکن اما به لحاظ نظری برای پیشبرد مفاهیم و روشن‌سازی اهداف این نوشتار ضروری است؛ مرحلهٔ اول، آگاهی از عین (ابژه‌ها) امور محسوسی است که در برابر ذهن (سوژه) قرار می‌گیرند که همان مرحلهٔ یقین حسی است، آگاهی کودکانه و ابتدایی که از نوع آگاهی «اینجایی» و «اکنونی» است و به این معنی شناخت جزئی از طریق این مقولات اینجایی و اکنونی حاصل می‌شود که مرحلهٔ خرد یا آگاهی از عین‌ها و ابژه‌هاست (خیر فردی)؛ مرحلهٔ دوم خودآگاهی است که همان آگاهی اجتماعی است. در این مرحله، شناخت به روابط بین اشیا تعلق می‌گیرد. به این معنی فهم ارتباط بین پدیده‌ها یا «ادراک» صورت‌بندی می‌شود (خیر جمعی)؛ و مرحلهٔ سوم در رشد، شناخت مفصل‌بندی خردی است که در هم‌نهادی یا یگانگی مرحله‌های پیشین بازنمود می‌شوند، در این مرحله از رشد شناختی است که این‌همانی و یگانگی سوژه و ابژه نزد فاعل شناسا حاصل می‌گردد و بالاترین مرحلهٔ رشد شناختی است؛ یعنی خرد/عقل به درک «ضرورت» بین ارتباط پدیده‌ها پی می‌برد. خرد بر ضرورت دست می‌یابد و شامل ادراکی است که ارتباط را کشف می‌کند؛ بنابراین، خرد هم ارتباط و هم ضرورت را در برمی‌گیرد (خیر اعلا).

کلیدواژه‌ها: مفهوم فضیلت، نهاد آموزش، اخلاق، خودآگاهی، فلسفه

واکاوی ابعاد و عناصر مدرسه آینده، باهدف طراحی و تدوین الگوی مطلوب تربیت معلمان آینده

هیدا طوافی^۱

جمشید سروری^۲

چکیده

مدرسه آینده مفهومی است که در دهه‌های اخیر به دلیل افزایش روند تحولات در نظام آموزشی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. طرح مدرسه آینده با این پیش فرض که پاسخ گوی تحولات و انتظارات فراگیران است، به ضرورت درک کارکردهای مدارس و تأثیر آن‌ها بر دانش آموزان تأکید دارد و به طور مستقیم عملکرد مدرسه را بهبود خواهد بخشید. پژوهش حاضر با هدف تعیین و واکاوی ابعاد و عناصر مدرسه آینده در ایران با توجه به تغییرات و تحولات به وجود آمده و به منظور طراحی و تدوین مدل (الگوی) ایدئال معلمان آینده انجام خواهد شد. روش پژوهش به صورت کیفی و مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است و در این خصوص از روش نظریه زمینه‌ای بهره می‌برد. جامعه آماری این مطالعه نیز خبرگان، متخصصان و اساتید مرتبط در زمینه تعلیم و تربیت است. این افراد شامل (اساتید، مدیر و معاونین) در دانشگاه فرهنگیان همدان (پردیس شهید مقصودی و شهید باهنر)، اداره کل آموزش و پرورش استان همدان و نیز

۱. دکترای جامعه‌شناسی (مسائل اجتماعی ایران)، گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران

(Tavafi8997@gmail.com)

۲. مربی، گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران (Sorori@cfu.ac.ir)

معلمین و مدیران مطرح آموزش و پرورش استان هستند که در زمینهٔ مدارس آگاهی دارند. مطالعات دربارهٔ آیندهٔ نظام تعلیم و تربیت حاکی از آن است که جهان آینده به‌طور فزاینده‌ای پیچیده، نامشخص و سریع در حال تغییر است و تغییر آموزش و پرورش امری ضروری است، چراکه به‌دلیل پیچیدگی روزافزون آن امکان ادامه با مدل‌های فعلی مدارس بسیار سخت است. از سوی دیگر با توجه به تقاضای روبه‌رشد آموزش و پرورش برای رسیدن به اهداف خود، تنوع باورنکردنی محتوا، زمینه، گروه سنی، اهداف یادگیری و مواد و فنون آموزشی، ساخت دقیق معیارهای مؤثر دشوار است.

کلیدواژه‌ها: مدرسهٔ آینده، دانشگاه فرهنگیان، فناوری، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش

پنل جامعه‌شناسی مردم‌مدار

- عنوان پنل پیشنهادی برای ارائه در ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی جامعه‌شناسی ایرانی
- آینده ایران فراتر از افول یا بازسازی؛ «روایت‌های مردمی از آینده ایران: جامعه‌شناسی مردم‌مدار و کنشگری امیدبخش»
- برگزارکننده: گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار
- دبیر پنل: مجتبی ترک‌ارانی
- گروه برگزارکننده پنل: گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار انجمن جامعه‌شناسی ایران
- اعضای پنل: بیدا میرحسینی، سیدحسین سراج زاده، سیامک زندرضوی، محسن گودرزی، پرنیا رضی‌پور

مقدمه

همانطور که در فراخوان همایش اشاره شده، جامعه‌شناسی ایران در شرایط کنونی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که اغلب در قالب روایت‌های ناامیدانه و یأس‌آلود یا به شکل دوگانه‌سازی‌های افول/بازسازی بازتاب می‌یابند. این نوع نگاه‌ها به‌نوعی دچار تقلیل‌گرایی بوده و مجال به طرح امکان‌هایی فراتر از این چارچوب را نمی‌دهند؛ بنابراین گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار برحسب وظیفه گروه و با توجه به نیاز به ضرورت طرح نقش گروه‌های حاشیه‌ای و غیررسمی در ساختن روایتی از آینده که بتواند امیدوارانه بوده و این گروه‌ها را به تغییر و پویایی وادار کند، در پی آن است با طرح یک پنل و با تمرکز بر نقش مردم (به‌ویژه گروه‌های در حاشیه و با کمترین میدان نقش‌آفرینی) و ظرفیت‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار، رویکردی متفاوت به آینده ایران ارائه دهد. ما معتقدیم که آینده جامعه نه صرفاً یک امر تحمیلی از بالا، بلکه محصول کنش‌ها، انتخاب‌ها و روایت‌هایی است که در بطن جامعه شکل می‌گیرد.

در این پنل، به این پرسش کلیدی می‌پردازیم که در شرایط پیچیده و متلاطم کنونی ایران، نقش گروه‌های مختلف جامعه و جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ساختن روایت‌های امیدبخش و واقع‌بینانه از آینده چیست؟ چگونه می‌توان با اتکا به روش‌های مردم‌مدار و مشارکت‌جویانه، صداهای متنوع جامعه را شنید و در روایت‌سازی از آینده سهیم کرد؟ جامعه‌شناسی مردم‌مدار چه ظرفیت‌هایی برای فرار از بن‌بست‌های نظری و عملی موجود ارائه می‌دهد و چگونه می‌تواند به کنشگری امیدبخش در جامعهٔ ایران یاری رساند؟

محورهای بحث پیشنهادی برای پنل

۱. نقش مردم در ساختن روایت‌های آینده؛
۲. بررسی توان و میدان عاملیت مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی در شکل‌دهی به آینده. (گروه‌های حاشیه و غیرمسلط مانند اقلیت‌ها، ساکنان مناطق توسعه‌نیافته، زنان، جوانان و کودکان...)
۳. چگونگی شناسایی و تقویت صداهای خاموش و به حاشیه رانده‌شده در روایت‌سازی از آینده. (اقلیت‌های قومی و زبانی و فرهنگی...)
۴. نقش رسانه‌های اجتماعی و فضاهای عمومی در ارتقای مشارکت مردم در طرح و ایجاد زیست انسانی‌تر و عادلانه؛
۵. نقش جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایجاد کنشگری اجتماعی و سیاسی امیدبخش؛ و
۶. چگونگی تبدیل روایت‌های مردمی از آینده به برنامه‌های عملی و سیاست‌های اجتماعی.

فعالیت‌های جنبی پنل

با عنایت به اینکه جامعه‌شناسی مردم‌مدار ذاتاً بر مشارکت، تعامل و تجربهٔ زیستهٔ افراد تأکید دارد؛ بنابراین، استفاده از قالب‌های متنوع و تعاملی در پنل می‌تواند به شکل مؤثری این رویکرد را منعکس کند و پنل را جذاب‌تر و پویاتر سازد.

در بخشی از این پنل ما بر آنیم که با طرح چند موضوع مرتبط با گروه‌های در معرض آسیب یا صداهای کمتر شنیده‌شده و با امکان و دعوت از گروه‌های ذی‌نفع؛ بستر گفت‌وگو و تبادل نظر را فراهم آوریم و بیانگر این مسئله باشیم که الزاماً روایت کنشگران اجتماعی و روایت گروه‌های مسلط؛ یکسان و با یک چشم‌انداز مشخص نخواهد بود.

بنابراین پنل گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار، علاوه بر ارائه سخنرانی با محورهای مرتبط؛ بخشی فرا پنلی خواهد داشت تا امکان شنیده شدن صدای برخی از افراد گروه‌های در حاشیه یا حتی گروه‌هایی در بطن جامعه اما با کمترین امکان انتقال صدا و مطالبه را فراهم آورد.

الف. بخش «گفت‌وگو با جامعه» (Community Dialogue/Conversation):

ایده: دعوت از نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی (به‌عنوان مثال، جوانان، زنان، اقلیت‌های قومی، فعالان اجتماعی و ساکنان محله‌های خاص) برای حضور در پنل و به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌ها، تجربیات و روایت‌های خود در مورد آینده ایران.

ب. بخش «کارگاه تعاملی روایت‌سازی» (Interactive Storytelling Workshop):

ایده: برگزاری یک کارگاه کوتاه در حاشیه پنل که در آن از شرکت‌کنندگان (شامل پلیست‌ها و مخاطبان) خواسته می‌شود تا به‌طور گروهی یا فردی، روایت‌های کوتاهی از آینده ایران را خلق کنند.

ج. بخش «ارائه پروژه‌های جامعه‌محور» (Community-Based Project Showcase) یا «تحلیل موردی» (Case Study) از یک تجربه موفق جامعه‌محور».

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در پایان پنل، تلاش خواهد شد تا با جمع‌بندی مباحث مطرح‌شده، به سؤال اصلی پنل پاسخ داده شود و چشم‌انداز روشنی از نقش جامعه‌شناسی مردم‌مدار و مشارکت مردم در ساختن آینده‌ای بهتر برای ایران ارائه گردد.

چکیده مقالات ارسالی شرکت‌کنندگان پنل

۱. روایت صلح و آینده ایران: نقش جامعه‌شناسان و مردم در شکل‌گیری صلح؛ پرنیا

رضی‌پور

۲. جامعه‌شناسی مردم‌مدار و حل مسئله کودکان در شرایط دشوار؛ سیامک زند رضوی

۳. جامعه چندپاره ایران: چالش‌های تعادل و هم‌گرایی در ایران آینده و نقش جامعه‌شناسی

مردم‌مدار؛ مجتبی ترکارانی

روایت صلح و آینده ایران:

نقش جامعه‌شناسان و مردم در شکل‌گیری صلح

پرنیا رضی‌پور^۱

چکیده

صلح نه تنها به عنوان یک وضعیت اجتماعی، بلکه به مثابه فرایندی پویا و چندبُعدی در جوامع مختلف شکل می‌گیرد. در ایران، باتوجه به چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، روایت‌های صلح می‌توانند نقشی اساسی در کاهش تعارض‌ها، تقویت هم‌بستگی ملی و شکل‌دهی به آینده‌ای پایدار ایفا کنند. این پژوهش به بررسی این پرسش می‌پردازد که چگونه صلح می‌تواند از طریق روایت‌های اجتماعی و مشارکت کنشگران مختلف، از جمله جامعه‌شناسان و مردم، در جامعه نهادینه شود. با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی صلح و تحلیل گفتمان، نشان داده می‌شود که جامعه‌شناسان از طریق تولید دانش، نقد روایت‌های مسلط و ارائه راهکارهای عملی، می‌توانند به شکل‌گیری و تقویت گفتمان صلح کمک کنند. در عین حال، مردم با پذیرش، بازتولید و ترویج این روایت‌ها، نقشی کلیدی در نهادینه‌سازی صلح ایفا می‌کنند. این مقاله ضمن بررسی ارتباط میان روایت صلح و آینده جامعه ایران، پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی ارائه می‌دهد که می‌تواند به تحکیم صلح پایدار در کشور منجر شود.

کلیدواژه‌ها: صلح، روایت، جامعه‌شناسی، گفتمان، آینده ایران، هم‌بستگی اجتماعی، سیاست‌گذاری و فرهنگ

بازسازی امید در ایران در حال مخاطره:

چشم‌انداز و عاملیت جامعه‌شناسی مردم‌مدار

مجتبی ترکاری^۱

چکیده

این مقاله به تحلیل جامعه‌شناختی بحران امید در ایران معاصر می‌پردازد و استدلال می‌کند که امید پدیده‌ای صرفاً فردی نیست، بلکه ماهیتی اجتماعی، ساختاری و نابرابر دارد. با اتکا به چارچوب نظری «جامعه‌شناسی امید» و با اشاره به شواهد موجود (مانند آمار مهاجرت، آسیب‌های اجتماعی و پیمایش‌های ملی)، نشان داده می‌شود که چگونه چالش‌های ساختاری اقتصادی، سیاسی و نهادی در ایران، «امید بازنمایانه» (معطوف به آینده برنامه‌ریزی‌پذیر) را به شدت تضعیف کرده است. در مقابل، «امید غیربازنمایانه» (مرتبط با تاب‌آوری، معنایابی و کنش‌های خرد) به منبعی حیاتی برای بقا بدل شده، هرچند دسترسی به منابع هر دو نوع امید به‌طور نابرابر توزیع شده است. این پژوهش سپس نقش کلیدی جامعه‌شناس مردم‌مدار را در مواجهه با این بحران تبیین می‌کند که شامل آشکارسازی نابرابری‌ها، توانمندسازی از طریق تخیل جامعه‌شناختی، تسهیلگری ابتکارات محلی، وکالت برای تغییرات ساختاری و تقویت زیرساخت‌های مدنی امید است. درنهایت، مقاله بر ضرورت اقدام هم‌زمان در سطوح کلان (اصلاحات ساختاری) و خرد (توانمندسازی منابع امیدبخش جامعه) و تعهد مشترک پژوهشگران، سیاست‌گذاران و جامعه مدنی برای بازسازی فعالانه و عادلانه امید به‌مثابه یک ضرورت راهبردی برای آینده ایران تأکید می‌ورزد.

۱. دکترای جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران (Tarkarani@gmail.com)

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی امید، بحران امید، امید بازنمایانه، امید غیربازنمایانه، نابرابری اجتماعی، جامعه‌شناس مردم‌مدار، تاب‌آوری اجتماعی

جامعه‌شناسی مردم‌مدار و فرایند طرح و حل مسئله کودکان در شرایط دشوار؛ عرصه‌ای برای مشارکت اجتماعی امیدبخش، توان‌افزا و روبه آینده در مقیاسی میلیونی

سیامک زندرضوی^۱

چکیده

این مقاله با محوریت دو مفهوم ظاهراً نامرتبط، «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» و «کودکان در شرایط دشوار» به بررسی ارتباط عملی میان آن‌ها می‌پردازد. هدف نویسنده نشان دادن این است که چگونه ترکیب این دو مفهوم می‌تواند به درک عمیق‌تر ابعاد واقعی مشکلات اجتماعی (مانند وضعیت کودکان آسیب‌پذیر) و همچنین بسیج ظرفیت‌های عظیم اجتماعی برای حل آن‌ها کمک کند. مقاله ابتدا به توضیح هفت اصل بنیادین جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌پردازد: ۱. بینش جامعه‌شناختی: تأکید بر ریشه‌های اجتماعی مسائل فردی و فهم‌پذیر بودن پدیده‌ها در بستر تاریخی و با مشارکت آگاهانه برای تغییر؛ ۲. ورود از طریق گروه‌های ذی‌نفع واقعی: اهمیت جلب مشارکت همه‌جانبه‌ذی‌نفعان و آموزش تسهیلگری اجتماعی و گفت‌وگوی مؤثر؛ ۳. مشارکت در پژوهش‌های عملی و مستندسازی: شفاف‌سازی نتایج برای تمامی اعضای گروه؛ ۴. زمان‌بر بودن فرایند: لزوم حضور مستمر جامعه‌شناس؛ ۵. حفظ بی‌طرفی و فاصله مناسب: حفظ موضع خنثی نسبت به زیرگروه‌های

۱. استادیار بازنشسته دانشگاه کرمان (Szandrazavi@gmail.com)

ذی‌نفع با منافع متفاوت یا متضاد؛ ۶. شفاف‌سازی منافع شخصی جامعه‌شناس: برای اعتمادسازی حداکثری؛ و ۷. ماهیت بلندمدت ارتباطات: امکان شکل‌گیری روابط طولانی‌مدت و حتی مادام‌العمر.

در ادامه، مقاله به مفهوم «کودکان در شرایط دشوار» براساس «پیمان‌نامهٔ حقوق کودک» سازمان ملل متحد (۱۹۸۹) می‌پردازد که حقوق کودکان را در چهار دستهٔ اصلی: حق بقا، حق رشد، حق امنیت و حق مشارکت طبقه‌بندی می‌کند. نویسنده تأکید می‌کند که «کودکان در شرایط دشوار» شامل کودکانی است که حقوق چهارگانهٔ آن‌ها به‌طور مستمر در معرض خطر قرار دارد. فهرستی از زیرمجموعه‌های این کودکان (ازجمله کودکان کار، خیابان، فاقد هویت، دارای سوءتغذیه، تحت آزار و...) ارائه می‌شود.

این مقاله به نقد رویکردهای فعلی (قانونگذاری و اداری) در مواجهه با این کودکان می‌پردازد. نویسنده استدلال می‌کند که طبقه‌بندی صرف کودکان براساس نوعی «زیرمجموعهٔ دشواری» (مانند کودک کار)، واقعیت پیچیده و چندوجهی زندگی آن‌ها را نادیده می‌گیرد؛ چراکه یک کودک غالباً هم‌زمان در معرض چندین نوع دشواری قرار دارد. این رویکرد ناقص و همچنین بی‌توجهی به ریشه‌های اجتماعی و بازتولیدکنندهٔ این مشکلات، قوانین «پس از واقعه» را فاقد اثربخشی لازم دانسته و آن را «فرصت‌سوزی اجتماعی» تلقی می‌کند. از دیگر انتقادات به قوانین جاری، نگاه به کودک به‌عنوان «مالکیت والدین» به جای «شهروند صاحب حق» و فقدان جبران مؤثر آسیب‌های وارده است.

در پایان، این مقاله یک پیشنهاد عملی بر پایهٔ اصول جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارائه می‌دهد: ۱. تمام‌شماری کودکان در ایران: با هدف تعیین وضعیت هر کودک براساس حقوق چهارگانه (بقا، رشد، امنیت و مشارکت)؛ ۲. تهیهٔ «شناسنامهٔ سلامت» برای هر کودک: با آموزش و به‌کارگیری «دیدبان ناظر» (برای حداکثر ۵ کودک) که بسته‌های حمایتی مناسب را ارائه و بر وضعیت کودک نظارت کند؛ ۳. تأمین بسته‌های ضروری چندگانه: (تغذیه، آموزش، قضایی و روان‌شناختی) و اطمینان از اثربخشی آن‌ها؛ ۴. به‌روزرسانی مستمر شناسنامهٔ سلامت: برای دریافت خدمات به‌موقع؛ و ۵. پاسخ‌گو کردن سیستم‌های قضایی و اداری: در کنار سازمان‌های مردم‌نهاد برای نظارت و تضمین کارایی نظام حمایتی.

نویسنده با اشاره به میلیون‌ها کودک در شرایط دشوار در ایران، تأکید می‌کند که تخصیص سهمی عادلانه از بودجهٔ عمومی و به‌کارگیری رویکردی مردم‌مدارانه، می‌تواند قدمی کوچک

اما حیاتی در جبران گذشته و تضمین رفاه، برابری و شکوفایی کودکان، به‌عنوان بزرگترین ثروت هر جامعه، باشد. این امر به اعتقاد او، می‌تواند به اعتماد عمومی و رشد جمعیت نیز کمک کند. **کلیدواژه‌ها:** جامعه‌شناسی مردم‌مدار، کودکان در شرایط دشوار، تمام‌شماری، بسته‌های حمایتی چندگانه، شناسایی-دیدبانی-حمایت

پنل هوش مصنوعی و فرهنگ در ایران

درخواست برگزاری پنل سخنرانی از طرف شعبه انجمن جامعه‌شناسی ایران در دانشگاه علامه طباطبائی
با عرض سلام و احترام؛

پیرو گفت‌وگوی اخیر با جناب آقای دکتر کاظمی درخصوص پیشنهاد برگزاری پنل سخنرانی از
جانب شعبه دانشگاهی انجمن جامعه‌شناسی ایران، بدین‌وسیله محتوای پیشنهادی اعضای
هیئت‌مدیره این شعبه جهت مشارکت در همایش کنکاش‌های نظری و مفهومی در سال ۱۴۰۴
خدمتتان تقدیم می‌شود.

با تشکر قبلی، شیرین احمدنیا، مدیر شعبه

اسفند ۱۴۰۳

معرفی اعضای پنل

مدیر پنل: دکتر محمد سعید ذکایی

اعضای پنل: محمد سعید ذکایی، شیرین احمدنیا، غلامرضا لطیفی، نهال نفیسی، علی جنادله و
محمد امیرپناهی.

مقدمه برای معرفی پنل

عنوان پنل: هوش مصنوعی و فرهنگ در ایران

مقدمه و ضرورت: هوش مصنوعی به واژه‌ای مهم و پربسامد هم در گفتمان‌های عامه‌پسند و هم
در متون دانشگاهی تبدیل شده است. تحولات تکنولوژیک در هزاره جدید به‌طور فزاینده به

توسعهٔ قابلیت‌های هوش مصنوعی و در امتداد آن تغییر چهره، منطق و نظم زندگی روزمره تبدیل شده است. انعکاس مکرر اخبار مربوط به دستاوردهای هوش مصنوعی و قابلیت و ظرفیت‌های آن در حوزه‌های متنوع ارتباطی، نظامی، پزشکی و مانند آن، فضایی از خوش‌بینی‌های محتاطانه یا ترس و نگرانی را با خود به همراه آورده است. علی‌رغم همه‌جا حاضر بودن گفتمان و تخیل هوش مصنوعی، فهم و توجه به آثار و پیامدهای آن برای نظم اجتماعی و فرهنگی، کمتر به موضوعی برای گفت‌وگو و تحلیل تبدیل شده است.

پنل «هوش مصنوعی و فرهنگ در ایران» بر آن است تا با تمرکز بر حوزهٔ فرهنگ و زندگی روزمره، برش‌هایی از آثار هوش مصنوعی را بر زندگی ایرانیان بررسی کرده و زمینه‌ها، شرایط، فرصت‌ها، چالش‌ها و هم‌گرایی‌ها با روندهای جهانی یا خاص‌بودگی‌های آن در متن جامعهٔ ایرانی را مورد کاوش قرار دهد. بحث در قلمرو تلاقی هوش مصنوعی با فرهنگ، فرصتی برای دستیابی به حساسیت‌ها و بینش‌های جدیدی در فهم پویایی‌های فرهنگی جامعهٔ معاصر ایرانی به دست خواهد داد. برش‌های موردبحث در پنل، لاجرم محدود و انتخابی و ناظر به برخی از وجوه ساختاری و فرهنگی جامعهٔ ایران خواهد بود. تلاش ما در این پنل بر این است تا با استفاده از ظرفیت‌ها دستگاه مفهومی رشته‌های نزدیک به علوم اجتماعی (مطالعات فرهنگی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و شهرسازی) به طرح ایده‌ها، فرض‌ها و چشم‌اندازهایی مرتبط با پیوند هوش مصنوعی و فرهنگ در ایران دست یابیم.

محورهای موردبحث پنل و ارائه‌دهندگان آن به شرح زیر است:

فهرست و محتوای چکیده‌های سخنرانی برای این پنل

هوش مصنوعی و حافظه جمعی در ایران

محمد سعید ذکایی^۱

چکیده

تحول مهمی که در امتداد دیجیتالی شدن و بسط تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی، بر حافظه های فردی و جمعی و به دنبال آن سیاست گذاری برای حافظه تأثیرگذار است، هوش مصنوعی است. هوش مصنوعی دورنمایی توأماً امیدوارکننده و نگران کننده از ظرفیت های تکنولوژیک برای تولید، ذخیره سازی و به کارگیری حافظه ایجاد کرده و سؤالات و چالش های اخلاقی جدیدی را پیش روی ما قرار داده است. در وجه مثبت، تکنولوژی هوش مصنوعی، فرصت های جدیدی را برای دسترس پذیری، قابل فهم ساختن و تولید روایت های بدیل از گذشته فراهم می سازد. این دستاورد به تنوع بخشی روایت های تاریخی و افول اقتدار مراجع رسمی در تعریف و استانداردسازی حافظه می انجامد. با این حال به موازات تکثر روایت ها، ایده اصالت و درستی در تفسیرهای تاریخ و روایت های پشتیبان آن، جای خود را به مشارکت های فردی و متعدد بازیگران متفاوت با ذهنیت ها و ارزش های متفاوت می دهد. به همان سان، تولید حافظه ها و روایت های جایگزین متکثر در عصر دیجیتال، به نوعی نسبی گرایی در ارزش های تاریخی را ترویج کرده و در قیاس با چهارچوب های متعارف حفظ و ترویج حافظه، بر تغییری هستی شناسانه دلالت دارد.

به عنوان نمونه هایی از ظرفیت های بالقوه هوش مصنوعی در تولید حافظه و ایجاد حساسیت نسبت به آن، می توان از گفت وگوهای تاریخی از طریق چت جی پی تی و نیز ظرفیت های هوش مصنوعی برای بازسازی فضاها، مکان ها و حوادث تاریخی اشاره کرد. این تولیدات اگرچه گاه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (Zokaei@atu.ac.ir)

تفنی و پاسخی به کنجکاوی‌ها و هیجانات مربوط به قابلیت‌های جذاب تکنولوژی هوش مصنوعی است، بااین حال در آیندهٔ نزدیک دستاوردهای مهمی در پویایی حافظه در متن تعاملات انسانِ امروز ایرانی بر جای خواهند گذاشت.

اهمیت یافتن رویدادها، وقایع، آیین‌ها، جشن‌ها و مناسبت‌ها در فضای شبکه‌ای، به‌طور فزاینده‌ای در گرو قابلیت هوش مصنوعی برای شناسایی اطلاعات کاربران و توجه به ذائقه‌ها، انتخاب‌ها و حساسیت‌های آن‌هاست. متقابلاً بازنمایی‌های هوشمند شبکه‌ای، اولویت‌ها و حساسیت کاربران نسبت به اولویت وقایع یادمانی را شکل می‌دهند. این چرخه و فرایند متقابل (بازنما ساختن به‌وسیلهٔ الگوریتم‌ها و توجه نشان دادن کاربران) سهم ابزارهای هوشمند شبکه‌ای در حافظه‌سازی و در سطحی عام‌تر جهانی‌سازی حافظه‌ها را به‌شدت تقویت می‌کند؛ برای مثال توجه به نوروژ و جهانی شدن آن به‌طور فزاینده‌ای از بازنمایی‌های این طرح‌های دیجیتال هوشمند تأثیر پذیرفته است. براین اساس هوش مجازی می‌تواند ابزاری در خدمت جهانی‌سازی حافظه‌های ملی و محلی، دموکراتیک‌سازی آن و مشروعیت‌بخشی به برخی وقایع، شخصیت‌ها و حوادث فرهنگی، سیاسی و هم‌گرایی بیشتر افرادی در سطح ملی، منطقه‌ای و فراملی) باشد که به شکلی به آن‌ها تعلق خاطر دارند. درمجموع حساسیت نسبت به امکان جایگزین شدن حافظه یا تغییر ماهیت آن، همچنان موضوعی مجادله‌برانگیز برای سال‌های آتی خواهد بود. تکنولوژی هوش مصنوعی به‌طور فزاینده‌ای زندگی روزمره ما را با رفتارهای حافظه‌محور (یادمانی) بیشتر متصل می‌کند، بااین حال و به موازات هوش مصنوعی واجد ظرفیت‌های زیادی برای یافتن شیوه‌های جدید ابرازگری، گفت‌وگو، خلاقیت و شیوه‌های غلبه بر فراموشی است.

جستار حاضر با تحلیلی از زمینه‌ها و فرصت‌هایی که هوش مصنوعی در مواجهه با صورت‌های مختلف حافظه و فراموشی به‌ویژه در میان کاربران شبکه‌های مجازی در ایران ایجاد کرده است، آثار و دلالت‌های این تحولات را در سیاست‌گذاری و مدیریت حافظه موردبحث قرار خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، حافظهٔ جمعی، سیاست حافظه، حافظهٔ دموکراتیک، شبکه‌های مجازی

تأملی بر نسبت هوش مصنوعی با عرصه سلامت در ایران

شیرین احمدنیا^۱

چکیده

هوش مصنوعی مشغول درنوردیدن نظام‌های سلامت در جهان است و وعده‌هایی انقلابی در تشخیص، مراقبت و درمان بیماری‌ها می‌دهد؛ اما پرسشی دیرینه درباره تلاقی تکنولوژی و سلامت، اینجا هم سر بر می‌آورد؛ آیا هوش مصنوعی از پس ترمیم شکاف‌های موجود در مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی برمی‌آید یا خود، دوباره، زمینه‌ای برای عمق بخشیدن به این شکاف‌ها به دست می‌دهد؟ در ایران که نابرابری و بی‌عدالتی در سلامت همچنان از چالش‌های عمده نظام سلامت به شمار می‌رود، هوش مصنوعی را می‌توان شمشیری دولبه تلقی کرد که از یک‌سو، ممکن کم‌برخوردارترین افراد را به دنیای پزشکی مدرن پیوند دهد؛ اما توأمان هیزمی تازه بر آتش نابرابری در دسترسی به خدمات درمانی و سلامت بیفزاید.

بر این مبنا، جستار حاضر به ابعاد اجتماعی بهره‌گیری از هوش مصنوعی در نظام سلامت ایران می‌پردازد و این پرسش را پیش می‌کشد که این نوآوری چگونه ممکن است به چالش‌های موجود در دسترسی به خدمات سلامت بیفزاید یا در جهت کاهش آن‌ها عمل کند؛ چراکه، قابل‌تصور است تقویت هوش مصنوعی در سیستم بهداشت ایران، این خطر بالقوه را به‌دنبال داشته باشد که گروه‌های به حاشیه رانده‌شده جامعه از دسترسی به خدمات بهداشت و درمان

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (Ahmadnia@atu.ac.ir)

دور بمانند. در نگاه اول، وعده‌های انقلابی هوش مصنوعی _ همچون تشخیص‌های دقیق‌تر و درمان‌های شخصی‌سازی‌شده و پیشرفته _ امیدبخش به نظر می‌رسند، اما شواهد و تجربیات جمعیت‌های روستایی و دهک‌های کم‌درآمد جامعهٔ ایران، در نسبتشان با نوآوری‌های پیشین، ما را در این باره به تردید می‌اندازد. در کشوری که نابرابری سلامت گسترده‌ای وسیعی دارد و زیرساخت‌های لازم برای پشتیبانی از این فناوری‌ها نیز در آن نابرابرانه توزیع شده است، چنین تردیدهایی تأمل‌برانگیز است.

این جستار در تأمل نسبت به تأثیرگذاری هوش مصنوعی بر سلامت در معنای چندبعدی آن، بر دو حوزهٔ دسترسی‌پذیری و فرهنگی آن در نسبت با سلامت و بر دو سؤال اصلی متمرکز است؛ نخست تحول‌آفرینی‌های هوش مصنوعی در حوزهٔ سلامت چگونه می‌تواند شکاف مرکز-پیرامونی در دسترسی عدالت‌محورانه به سلامت و درمان را کاهش یا افزایش دهد؟ دوم، از منظر تنوع فرهنگی خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعهٔ ایران، در جامعه‌ای که شیوه‌های مراقبت بهداشتی تنها بالینی و مبتنی بر درمان مدرن یا متعارف نیستند، با گسترش به کارگیری هوش مصنوعی، چگونه جامعه‌ای با سبک‌های درمانی متنوع اعم از سنتی، مکمل یا غیرمتعارف را پوشش داده یا پاسخ‌گو خواهد بود. این تأمل نظری با توجه به این حقیقت انجام می‌گیرد که ورود دنیای هوش مصنوعی به عرصهٔ سلامت، فراتر از صرفاً آمادگی تکنولوژیکی آن است و این مستلزم آگاهی از وضعیت پیچیدهٔ چندفرهنگی و وضعیت اقتصادی مخاطبان آن در جامعهٔ متکثر ایران است. می‌توان اندیشید به اینکه پیش بردن ایده و اجرا در حیطهٔ هوش مصنوعی نیازمند بررسی زمینه‌های دسترسی، شفافیت و عدالت‌محوری در نسبت با سلامت در بستر فرهنگی-اجتماعی ایران است.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، سلامت، تکنولوژی، جامعهٔ ایران، تحول‌آفرینی

هوش مصنوعی و زیست کلان شهری

غلامرضا لطیفی^۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نقش فزاینده هوش مصنوعی (AI) در دگرگونی و بهبود زندگی شهری در کلان شهرها می پردازد. با تمرکز بر چالش های اصلی شهرهای بزرگ نظیر ترافیک، آلودگی، مدیریت منابع و امنیت، این پژوهش نشان می دهد که چگونه هوش مصنوعی راهکارهای نوینی در زمینه هایی چون مدیریت ترافیک و حمل و نقل هوشمند، پایش محیط زیست، بهینه سازی مصرف انرژی، امنیت شهری و مدیریت بحران و برنامه ریزی خدمات شهری ارائه می دهد. این فناوری با افزایش کارایی و پایداری، به خلق شهرهای هوشمندتر و انسانی تر کمک می کند. با این حال، مقاله بر لزوم توجه به چالش های کلیدی نظیر حریم خصوصی، نابرابری دیجیتال و اتکای بیش از حد به الگوریتم ها تأکید دارد و سیاست گذاری دقیق را برای تضمین رفاه همگانی از طریق به کارگیری مسئولانه هوش مصنوعی ضروری می داند.

کلیدواژه ها: هوش مصنوعی، کلان شهرها، شهر هوشمند، توسعه پایدار، چالش های شهری

داستان‌هایی دیگر از پیوندهایی دیگر:

عواطف و هوش مصنوعی در محصولات فرهنگی عامه‌پسند

نهاد نفیسی^۱

چکیده

اندیشمندانی همچون دانا هاراوی (فیلسوف و مورخ مطالعات انتقادی علم و فناوری) یا جک هالبرستام (پژوهشگر و اندیشه‌ورز حوزه ادبیات و مطالعات فرهنگی) به ظرفیت رادیکال محصولات فرهنگی عامه‌پسند همچون فیلم‌ها و داستان‌های علمی-تخیلی یا انیمیشن‌هایی برای همهٔ سنین اشاره کرده‌اند: محصولاتی که امکان‌های بدیل برای پیوندهای میان موجودات و انسان و نایسان را جان می‌بخشند و پیش رو می‌گذارند. ژانر روبه‌رشد در این عرصه، آثاری است که نه تنها مخاطب را درگیر روابط پیچیدهٔ عاطفی، بدنمند و اجتماعی میان مصنوعات هوشمند و موجودات زنده می‌کند، بلکه اساساً مرزهای کم‌وبیش تثبیت‌شده میان «زنده» و «غیرزنده»، «مصنوعی» و «طبیعی»، «انتخاب‌گر» و «برنامه‌ریزی‌شده»، «واقعی» و «ساختگی»، «اصلی» و «جعلی»، و ... را به چالش می‌کشد.

اگر در آثار علمی-تخیلی نیمهٔ اول قرن بیستم، نگرانی از ماشینی‌شدن و مکانیکی‌شدن فرایندهٔ جهان در کالبد ربات‌های بی‌احساس برده/مهاجم تجلی پیدا می‌کند و در آثار بسیار پربینندهٔ اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم همچون «Terminator» یا «Blade Runner»

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (Nahal-nafici@atu.ac.ir)

شاهد انسان-دستگاه‌های هولناک و قدرتمندی هستیم که از کنترل خارج شده‌اند و تهدیدی برای جوامع انسانی به شمار می‌آیند، آثار دو دههٔ اخیر به‌طور فزاینده‌ای بر انواعی از بدنمندی‌ها، پیوندهای عاطفی، اشکال هم‌زیستی و مناسبات پیچیده و عمیقاً تأمل‌برانگیز در عصر هوش مصنوعی متمرکز می‌شوند که گاه تاریک و آخرالزمانی و گاه امیدبخش و دل‌گرم‌کننده‌اند.

فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها و انیمیشن‌هایی همچون «Her»، «Black Mirror»، «The Artificial Girl»، «Ex Machina»، «Moon»، «Nerve»، «Cam»، «Ready Player One»، «Wall-»، «The Wild Robot»، «Westworld»، «I, Robot»، «M3GAN»، «After Yang»، «E I Am»، «Humans»، «Love, Death + Robots»، «Chappie»، «The Creator»، «E Robot and»، «Bicentennial»، «AI: Artificial Intelligence»، «Archive»، «Mother Frank»، «Jexi»، «Big Hero 6» و بسیاری دیگر که در ایران نیز مخاطبین زیادی یافته‌اند، از این زمره‌اند. در این ارائه می‌کوشیم برخی از مضامین محوری این آثار (همچون مراقبت، عشق، مرگ، خانواده، آگاهی، فضیلت، فردیت و جمع‌بودگی و ...) را در بستر مادی-گفتمانی این آثار بررسی کنیم و معانی ضمنی آن‌ها را به‌لحاظ اجتماعی، با عنایت ویژه به مخاطبین ایرانی، بکاویم. این عواطف چه کارر از بُعد سیاسی انجام می‌دهند؟ دادوستد عواطف در محصولات فرهنگی عامه‌پسند در عصر هوش مصنوعی را چگونه می‌توان فهمید؟

کلیدواژه‌ها: محصولات فرهنگی عامه‌پسند، هوش مصنوعی، عواطف، مکانیکی شدن، سینما

هوش مصنوعی، نابرابری و نقش علوم اجتماعی در حکمرانی الگوریتمیک

علی جنادله^۱

چکیده

پیدایش هوش مصنوعی، همچون هر فناوری نوظهور دیگر، به بحث‌های گسترده‌ای با رویکردهای بدبینانه و خوش‌بینانه درباره پیامدهای آن دامن زده است. یکی از مباحث مهم در این زمینه، مناقشه انجام گرفته درخصوص نسبت هوش مصنوعی و نابرابری‌های اجتماعی است. با توجه به اینکه این فناوری هنوز آن‌چنان به‌طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفته است، بیشتر مباحث مطرح در این زمینه در سطح حدس و گمان و پیش‌بینی‌های مبتنی بر نوآوری‌های مشابه پیشین است.

با وجود این، نظر به احتمال تحولات گسترده مبتنی بر این فناوری، ادبیات گسترده‌ای درخصوص پیامدها و تأثیرات آن بر انواع و سطوح مختلف نابرابری‌های اجتماعی تولید شده است. یکی از منازعات مهم این زمینه، نحوه تأثیر این فناوری بر نابرابری‌ها در انواع و سطوح مختلف به‌ویژه شکاف دیجیتال و نابرابری‌های مترتب بر آن است. گمانه اصلی در این خصوص تعمیق شکاف‌های دیجیتال در سطوح سه‌گانه دسترسی، مهارت و بهره‌مندی از مزایا و مضرات کاربرد آن در زمینه‌های مختلف اشتغال، آموزش خدمات بهداشتی، دسترسی به اطلاعات و ... در تلاقی با سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی و همچنین مقوله‌های جنسیت، طبقه، نژاد و ...

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (Ajanadleh@atu.ac.ir)

است؛ اما باتوجه به ماهیت متفاوت این فناوری نسبت به فناوری‌های دیجیتال پیشین، گمان می‌رود هوش مصنوعی علاوه بر تأثیرش بر اشکال و سطوح مختلف نابرابری‌های موجود، مولد سطح و نوع جدیدی از نابرابری باشد که اصطلاحاً مرتبط با سوگیری‌های الگوریتمیک است.

این سوگیری‌های الگوریتمیک به دو صورت رخ می‌دهند: الف) سوگیری‌های الگوریتمیک ناشی از چارچوب‌ها و پیش‌داوری‌های ذهنی عاملان انسانی نویسندهٔ الگوریتم‌ها؛ ب) سوگیری‌های ناشی از استفادهٔ این الگوریتم‌ها از داده‌های تاریخی و از پیش تولید شدهٔ متضمن انواع قضاوت‌ها و جانب‌داری‌های طبقاتی، جنسیتی، نژادی، منطقه‌ای و

بدین ترتیب بیم آن می‌رود که هوش مصنوعی بنابه ماهیت خود از ظرفیت متفاوتی در تولید و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی برخوردار باشد. از سوی دیگر، برخی نیز براین باورند که در صورت در نظر گرفتن ملاحظات ناظر بر عدالت اجتماعی در طراحی الگوریتم‌ها و پیاده‌سازی هوش مصنوعی، این فناوری می‌تواند نقش مؤثری در کاهش برخی نابرابری‌ها از جمله دسترسی به آموزش خدمات بهداشتی و توانمندی اقشار و گروه‌های حاشیه‌ای داشته باشد.

باتوجه به این مناقشات، نقش جامعه‌شناسان و علوم اجتماعی در تحلیل و نقد این فناوری نوظهور، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و بر مشارکت فعال جامعه‌شناسان علوم اجتماعی به‌ویژه در حکمرانی الگوریتمیک از طریق همکاری با سیاست‌گذاران و تدوین چارچوب‌های نظارتی و کنترلی، تضمین‌کنندهٔ شفافیت پاسخ‌گویی و عدالت در تصمیم‌گیری‌های الگوریتمیک تأکید ویژه‌ای می‌شود. لذا در این مقاله تلاش می‌شود با مرور ادبیات تولید شده ضمن بررسی تأثیرات مثبت و منفی هوش مصنوعی در زمینهٔ نابرابری‌های اجتماعی به نقش و ظرفیت جامعه‌شناسان و علوم اجتماعی در سیاست‌گذاری و مدیریت این فناوری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی الگوریتمیک، نابرابری، هوش مصنوعی، جامعه‌شناسان، علوم اجتماعی

هوش مصنوعی، کسب‌وکارها و جامعه

محمد امیرپناهی^۱

چکیده

هوش مصنوعی (AI) به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین فناوری‌های معاصر، تأثیرات شگرفی بر ساختار اقتصادی و کسب‌وکارها گذاشته است. این فناوری با بهره‌گیری از داده‌های عظیم و الگوریتم‌های پیچیده، به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد تا به بهینه‌سازی فرایندها، کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری دست یابند. در عین حال، هوش مصنوعی موجب تحول در مدل‌های کسب‌وکار و ظهور مشاغل جدید شده است به طوری که مدل‌های کسب‌وکار جدیدی همچون اقتصاد پلتفرمی و اشتراکی را به وجود آورده است. به علاوه، ظهور مدل‌های کسب‌وکار دیجیتال و اقتصاد پلتفرمی باعث تغییراتی در روابط اجتماعی و تعاملات بین افراد، کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان شده است. این تحول در مدل‌های اقتصادی می‌تواند به کاهش نقش دولت‌ها و نهادهای نظارتی در برخی حوزه‌ها و افزایش تمرکز قدرت در دست شرکت‌های بزرگ فناوری بینجامد. در نتیجه، این فرایندها به افزایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی در میان گروه‌های مختلف جامعه از جمله دسترسی نابرابر به آموزش و فرصت‌های شغلی دیجیتال، دامن می‌زنند. از سوی دیگر، چالش‌هایی همچون از دست رفتن مشاغل سنتی، تغییرات در مهارت‌های مورد نیاز نیروی کار و مسائل مربوط به حریم خصوصی و اخلاق نیز مطرح می‌شوند.

این مقاله به بررسی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی هوش مصنوعی در تحول ساختار اقتصادی و مدل‌های کسب‌وکار پرداخته و به تحلیل چالش‌های اجتماعی ناشی از این تحولات مانند

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (Amirpanahi@atu.ac.ir)

نابرابری دیجیتال، تغییرات هویتی شغلی و اثرات آن بر هویت‌های اجتماعی و فرهنگی افراد و جوامع مختلف خواهد پرداخت؛ همچنین، تبعات اخلاقی و حقوقی این تغییرات در جوامع معاصر و نیاز به سیاست‌گذاری‌های هوشمند و متوازن برای مقابله با اثرات منفی آن‌ها بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، ساختار اقتصادی، مدل‌های کسب‌وکار، جامعه‌شناسی اقتصادی، هویت اجتماعی

پنل ضعف مطالعات بین‌رشته‌ای در جامعه‌شناسی ایران

احمد بخارایی^۱

دکتر حسین شیخ‌رضایی^۲

چکیده

درباره «بین‌رشته‌ای شدن جامعه‌شناسی» اتفاق نظر به لحاظ مفهوم و مصداق وجود ندارد. توجه ما به رابطه جامعه‌شناسی به معنای خاص با علوم اجتماعی و دیگر علوم به معنای عام است که «ضرورت» و «چگونگی» و «نتایج» این گونه مطالعات مورد بحث واقع می‌شود. هدف این است که نشان دهیم طرح نظام‌واره مسائل اجتماعی یا پروبلماتیک، چگونه منوط به مطالعات بین‌رشته‌ای است.

هستی‌شناسی‌های بدیل در علوم اجتماعی

عموماً تصور بر این است که در پژوهش‌های اجتماعی و انسانی، روش‌شناسی بر هستی‌شناسی تقدم دارد. به این معنا که روش‌های موجود به لحاظ هستی‌شناختی خنثی هستند و در هر تحقیق، فقط کافی است روش‌شناسی درست را از بین روش‌شناسی‌های موجود اتخاذ کنیم تا به معرفت

1. Bokharai_ah@yahoo.com

۲. فیلسوف علم

درست دربارهٔ جهان اجتماعی و انسانی دست یابیم. پس از به کار بردن روش صحیح است که تازه متوجه خواهیم شد چه هویت‌هایی در جهان وجود دارند و بنابراین، هستی‌شناسی ما شامل چه چیزهایی است؛ اما امروزه استدلال‌ها و نمونه‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهند روش‌شناسی نه تنها به لحاظ هستی‌شناختی خنثی نیست، بلکه دارای سوگیری است. این سخن بدان معناست اینکه ما چه تصویری از جهان داشته باشیم و عناصر سازندهٔ آن را چه بدانیم و چه نوع هویت‌هایی را در آن تصور کنیم، بر اینکه اصولاً از چه روش‌هایی برای پژوهش در باب جهان استفاده کنیم اثر می‌گذارد. در مقام تمثیل، هستی‌شناسی ما معلوم می‌کند در دریای واقعیت چه ماهی‌هایی وجود دارند و آن‌گاه بنابر این تصور، روش‌شناسی، توری فراهم می‌کند که به کمک آن قادر به صید آن ماهی‌ها باشیم.

هستی‌شناسی مفروض و رایج در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی و انسانی، جهان را متمایز از فاعل شناسا، مستقل، دارای اولویت بر سوژه، ایستا، ازپیش‌معین، با مقولات مشخص و متمایز و نهایتاً یگانه تصویر می‌کند. این میراثی است که از فلسفهٔ یونان باستان برای ما به ارث مانده و هنوز غلبه دارد؛ اما علاوه بر این هستی‌شناسی، بدیل‌های دیگری نیز در کار است؛ هستی‌شناسی‌هایی که در آن‌ها جهان نه ثابت و ایستا که پویایی و فرایندی است؛ هستی‌شناسی‌هایی که در آن‌ها اولویت نه با ذوات ثابت که با روابط است و هستی‌شناسی‌هایی که در آن‌ها جهان نه ازپیش موجود که در حال ساخته شدن حین انجام پژوهش روی آن است. در این ارائه می‌کوشیم نشان دهیم چگونه اتخاذ این هستی‌شناسی‌های بدیل در مقام بنیادی‌ترین مفروضات ما در باب جهان و انسان می‌تواند روش‌شناسی‌های ما را تغییر دهد و این امر خود موجب گشوده شدن پنجرهٔ امکاناتی تازه در پژوهش‌ها و دستاوردهای علوم اجتماعی و انسانی شود.

کلیدواژه‌ها: ضعف مطالعات بین‌رشته‌ای، جامعه‌شناسی ایران، هستی‌شناسی

پنل جامعه‌شناسی نظری؛

فهم برساخت‌های اجتماعی

در فرایند خلاق مفهوم‌پردازی‌های جامعه‌شناختی در ایران

گروه علمی-تخصصی جامعه‌شناسی نظری؛ پنل نخست؛ فهم برساخت‌های اجتماعی در فرایند خلاق مفهوم‌پردازی‌های جامعه‌شناختی در ایران

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ساحت‌هایی که جامعه‌شناسی نظری در آن به مطالعه می‌پردازد، مفهوم‌سازی‌هایی براساس ساخت اجتماعی ایران است که در اصطلاح به آن «بومی‌سازی» یا «اسلامی کردن علوم انسانی» نیز گفته می‌شود. با اصطلاح بومی‌سازی از طریق فرایندهای نظری در پژوهش‌های نظری مانند ویرایش نظری، تلفیق نظری و جنبش نظری می‌توان در چارچوبی علمی، نه ایدئولوژیک، همسویی داشت؛ اما مفهوم اسلامی کردن علوم انسانی که ویژگی سکولار بودن علم را به حاشیه می‌راند، هم ایدئولوژیک است و هم در این باره مبانی علمی با هستی‌شناسی منطبق با آن وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین پرداختن به برساخت‌های اجتماعی در ایران براساس مفهوم‌پردازی‌های جامعه‌شناختی که در این ساخت اجتماعی انجام شده، گام مهمی در راستای بومی‌سازی نظریه‌های جامعه‌شناسی و تولید نظریه‌هایی مبتنی بر ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد جامعه ایران است.

یکی از مقالات این پنل به قلم دکتر سیدجواد میری نگاشته شده است که عنوان آن عبارت است از: «طرح پرسش درست و آینده جهانی ایران». وی در این مقاله در تلاش است تا کلان‌ایده‌ای را که برای سده بیست و دوم از هم‌اکنون در حال شکل‌گیری است را با تحلیل

جایگاه کشورهای ارائه‌کنندهٔ این ایده و کشورهای پیرو که در جست‌وجوی جایگاه خود به دنبال سیاست‌های کلان جهانی دست به تغییر سیاست‌های خود می‌زنند، موردبررسی قرار دهد. وی به وضعیت کنونی ایران در منطقه و تقابل‌ها و تضادهای ایران با کشورهای که بازیگران بزرگ سیاست جهانی هستند، پرداخته است.

مقالهٔ دیگری که به‌وسیلهٔ دکتر ابوالفضل دلاوری به تحریر درآمده، با عنوان «چرخه‌های ناهمسو و فرسایش تمدنی در ایران معاصر» ارائه خواهد شد. ایشان در این مقاله با اشاره به بحران‌های چندلایه در حیطه‌های مختلف در جامعهٔ ایران که در سال‌های اخیر شدت بیشتری نیز پیدا کرده، سعی در تبیین مفهوم فرسایش تمدنی در ایران داشته است. در راستای این تبیین به دو رویکرد که در جامعهٔ ایران در تقابل با یکدیگر و نقد زاویه‌های تحلیل جامعهٔ ایران شکل گرفته و وضوح بیشتری دارد، در کنار رویکرد سومی که هنوز وجود آن توانسته به‌روشنی خود را در بستر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران برجسته سازد، پرداخته شده است. این رویکردها که چرخه‌های ناهمسو هستند در ارتباط با فرسایش تمدنی در ایران موردبحث و بررسی قرار می‌گیرند و نسبت این رویکردها با وضعیت فعلی جامعهٔ ایران موضوع بحث در این مقاله خواهد بود.

مقالهٔ سوم به‌وسیلهٔ دکتر علی جنادله با عنوان «برآمدن سوژهٔ پیرامونی و نابسندگی منظومه‌های مفهومی هژمون در تحلیل تحولات جامعهٔ ایرانی» نگاشته شده است. وی با نقدی به گفتمان‌های موجود در جامعهٔ ایران که علی‌رغم تضادها و تقابل‌هایی که با هم دارند در پردکنندگی گفتمان سنت-مدرن با هم اشتراک دارند، به مفهوم‌سازی پرداخته و سوژهٔ پیرامونی را که اغلب به‌دلیل پردشدن یا به حاشیه رانده‌شدن، نادیده گرفته شده را موضوع بحث خود قرار داده است. در همین راستا، منظومه‌های مفهومی در ایران تبارشناسی شده‌اند و بر ساخت مفهومی جدیدی برای تحلیل وضعیت فعلی جامعهٔ ایران ارائه شده است.

مقالهٔ چهارم که به قلم دکتر اسدالله حیدری با عنوان «نقش اصلاحات ارضی در تغییر ساختار و قشربندی اجتماعی روستائیان مورد مطالعه ناحیهٔ هشت‌رود-چازاویماق» نگاشته شده است. وی در این مقاله به تغییر نظام بهره‌برداری و تولید تحت تأثیر اصلاحات ارضی پرداخته است و چگونگی تغییرات ساختار قشربندی در روستاهای ایران پس از اجرای این طرح را موردبحث قرار داده است. در این مطالعه کنار گذاشتن شیوه‌های مدیریت بومی و عناصر فرهنگی و اجتماعی ایرانی در برابر، استفاده از شیوه‌های مدیریت روستاهای ناهمگون با شرایط محیطی و فرهنگی جامعهٔ ایران، محور تحلیل بوده است.

مقاله پنجم که به وسیله دکتر الناز شیری با عنوان «چندگانگی پلورالیسم فضای عمومی در ایران؛ از انحصار تا عادی‌سازی» نگاشته شده است، به عناصر درون‌ساختی جامعه ایران پرداخته شده و چگونگی هم‌زیستی عناصر فرهنگی و اجتماعی در تبدیل پلورالیسم قدرت و تکثر روایت‌ها در فضای عمومی را به ضد خودش، مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این مقاله تلاش بر آن بوده تا سوژه اصلی در فضای گفتمانی که در فضای عمومی با محوریت شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته با مفاهیمی که آن را به برآمدن آنتی‌تری از درون تره‌دایت کرده، تحلیل شود و فرایند برساخت نظمی براساس سوژه جدید که کارکردهای چندگانه‌ای دارد به نقد کشیده شود.

اعضای پنل و عناوین مقاله‌ها در جدول زیر آمده است:

نام و نام خانوادگی	عنوان
الناز شیری (مدیر پنل)	چندگانگی پلورالیسم فضای عمومی در ایران؛ از انحصار تا پروژه عادی‌سازی
ابوالفضل دلاوری	چرخه‌های ناهمسو و فرسایش تمدنی در ایران معاصر
علی جنادله	برآمدن سوژه پیرامونی و نابسندگی منظومه‌های مفهومی هژمون در تحلیل تحولات جامعه ایرانی
سیدجواد میری	طرح پرسش درست و آینده جهانی ایران
اسدالله حیدری	نقش اصلاحات ارضی در تغییر ساختار و قشربندی اجتماعی روستائیان، مورد مطالعه ناحیه هشت‌رود-چاراویماق

در ادامه، چکیده مقاله‌های این پنل به تفکیک آمده است:

طرح پرسش درست و آینده جهانی ایران

سید جواد میری^۱

چکیده

طرح پرسش درست، شاید بیش از یافتن جواب صحیح در فهم ما از امور اهمیت داشته باشد. اگر این «زاویه دید» را مبنا قرار دهیم برای فهم «امر سیاسی» در سطح جهانی، آن گاه نخستین پرسشی را که می توان طرح کرد این است که «دولت ترامپ» معطوف به چه پروژه ای در حال شکل گیری است؟ به عبارت دیگر، عالمی که معماران این پروژه در حال ترسیم آن هستند کلان ایده اش چیست؟ آیا اصلاً کلان ایده ای دارد؟ به نظرم لیبرالیسم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم، فاشیسم و ... هیچ کدام قوت کلان روایت شدن را برای قرن بیست و دوم ندارند و جهان هویت های چهل تکه و مرگ بارش طاقت پوشیدن جامه قرون هجدهم و نوزدهم را دیگر ندارد؛ بنابراین ما با یک پدیده قرن بیست و دوم می روبه رو هستیم که در حال ساخته شدن است؛ اما پرسش اینجا است که آن «کلان ایده» چیست؟ به نظرم اگر این «پرسش از کلان ایده» را در ذهن نداشته باشیم بسیاری از حرکت های دولت ترامپ (و مهم تر از آن معماران قرن بیست و دوم در واشنگتن) را نخواهیم فهمید یا آن ها را در حد یک «بازی سیرک» (که معنا دارد و سرگرم هم می کند اما مقصدی جز خود میدان سیرک ندارد) تقلیل خواهیم داد.

همراهی بازیگران منطقه ما (به علاوه قفقاز و اوکراین و آسیای مرکزی) با «معماری ترامپ» بسیار حائز اهمیت است و دلیل عمده آن هم «وضع و وزن استراتژیک انرژی» در ساخت پارامترهای قرن بیست و دوم است و موضع عقلایی ایران باید به نحوی شکل بگیرد که حرکت های

۱. استاد تمام جامعه شناسی و مطالعات ادیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (Seyedjavad@hotmail.com)

خود را نه مبتنی بر احساسات آنی بلکه با عطف به کلان‌ایدهٔ قرن بیست و دوم که بازیگران جهانی بر سرِ صورت‌بندی آن در حال منازعه، مناقشه، معارضه و مفاهمه هستند انجام دهد. آن کلان‌ایده چیست؟ به نظرم با ورود به «عصر ششم انقلاب صنعتی» و سیطرهٔ «هوش فراگیر کهکشانی» (که ما به غلط آن را هوش مصنوعی ترجمه می‌کنیم) کلان‌ایدهٔ قرن بیست و دوم «حکومت جهانی» (Global Governance) است که ادبیات دانشگاهی آن از دههٔ هشتاد میلادی قرن بیستم شروع شده و رشد و بسط پیدا کرد، اما ریشه‌های آن در قرون پیشین و نیروی خلاق آن «بورژوازی» بوده و هست.

حال نکتهٔ اساسی این است که «ما» می‌خواهیم در کجای این کلان‌ایده مستقر بشویم؟ شک نداشته باشید که چین در مقابل این ایده نیست بلکه تقلا می‌کند این است که «مقام مناسب و متناسب» با طموحات خویش را در بستر این ایده بیابد؛ اروپا اساساً نمی‌تواند مخالف این کلان‌ایده باشد و دلیل ساده‌اش این است که او خود مبدع این پروژهٔ جهانی بوده است و آنچه اروپا در جست‌وجوی آن است، یافتن جایگاهی است که «منزلت» او را خدشه‌دار نکند؛ روسیه در جایگاهی نیست که این ایده را نفی کند، بلکه تمام تلاش روسیه در این سه قرن جهانی‌اش این بوده است که «شراکت» خود را به غرب بقبولاند، ولی هر بار به‌نوعی شکست خورده است و اکنون نهایتاً بر «حفظ موجودیت» خویش مبتنی بر «اصل بقا» در قرن بیست و دوم تلاش خواهد کرد؛ هند و برزیل را هم نمی‌توان بدیل به حساب آورد، بلکه به قول علامه جعفری آن‌ها در بهترین حالت تا اطلاع ثانوی در «وضعیت فرهنگ پیرو» قرار دارند.

منطقهٔ ما و بازیگران آن، این نکته را نه از روی فراست بلکه «عقل عملی» دریافته‌اند که راه دیگری جز «پیروی همدلانه» ندارند و از این زاویه دید، باید بسیاری از کنش‌های این دو دهه را مورد بازخوانی قرار داد و اما ایران و انتخاب‌های آن؛ ایران انتخاب‌های بی‌شماری پیش روی خود ندارد و سردرگمی‌هایی که ما در عرصهٔ «سیاست روزمره» شاهد آن هستیم، ریشه در جای دیگری دارد و آن فقدان اتخاذ تصمیم برای همراهی یا مقابله با آن «کلان‌ایدهٔ حکومت جهانی» و یافتن جایی در این وضعیت در حال ظهور است. سیطرهٔ هرکدام از این رویکردها (همراهی یا مقابله) حاوی تحولات درونی درازدامنی خواهد بود و البته برای ما در ایران گسسته شدن به‌ناگاه سرریسمان سیاست است که آن، خود اقلیم فهم از جایگاه را بالکل متغیر خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: کلان‌ایده، هوش فراگیر کهکشانی، امر سیاسی، پرسش از کلان‌ایده، سیاست روزمره

چرخه‌های ناهمسو و فرسایش تمدنی در ایران معاصر

ابوالفضل دلاوری^۱

چکیده

به‌رغم پیشتازی ایرانیان، در مقایسه با تقریباً تمامی کشورهای آسیایی، در زمینه نوسازی نظام حکمرانی و توسعه اقتصادی و اجتماعی، روند نوسازی و توسعه در این کشور، نوسان‌ها، وقفه‌ها و واگشت‌های متعددی داشته است. ایران امروز علاوه بر اینکه از لحاظ بسیاری از شاخص‌های مربوطه از بسیاری از کشورهای آسیایی عقب افتاده است، در عرصه‌های مختلف با آشفتگی‌ها و بحران‌های متعددی روبه‌روست و مهم‌تر از آن چشم‌انداز روشنی نیز پیش روی آن دیده نمی‌شود.

در عرصه سیاست خارجی شاهد رویارویی طولانی و فرساینده این کشور با بلوک غرب، درگیر شدن در تنش‌ها و منازعات پرهزینه منطقه‌ای، کاهش نقش‌آفرینی در تعاملات سیاسی بین‌المللی و روبه‌رو شدن با تحریم‌های شدید بین‌المللی و مخاطرات فزاینده امنیتی است. در عرصه سیاست داخلی نیز کشور با درگیری‌های تخصصی بی‌پایان میان نیروهای سیاسی و ایدئولوژیک، بی‌ثباتی‌های سیاسی و تغییرات پی‌درپی در رویکردهای حکمرانی و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و اعتراضات سیاسی غالباً خشونت‌آمیز به‌ویژه در چند سال اخیر روبه‌رو بوده است.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (Delavari@atu.ac.ir)

در حوزهٔ اقتصادی انواع ناترازی‌های مربوط به منابع و زیرساخت‌ها، تنگناها و آسیب‌پذیری‌های مربوط به مبادلات و تعاملات اقتصادی با جهان، فقرِ بخش بزرگی از مردم و نااطمینانی در میان صاحبان سرمایه و کسب‌وکار، خودنمایی می‌کند. در حوزهٔ اجتماعی نیز کاهش شدید اعتماد اجتماعی، امید به آینده، اعتماد به نظام حکمرانی، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی (اعتیاد، طلاق، خشونت‌های خانوادگی و خیابانی، زورگیری و ...) و میل فزاینده به مهاجرت، به‌ویژه در میان تحصیل‌کردگان و متخصصان خودنمایی می‌کند.

آشفته‌گی در حوزهٔ فکری و فرهنگی، بسیار شدیدتر و آشکارتر از دیگر عرصه‌هاست. تعارضات شدید فرهنگی میان بخش‌های مختلف جامعه، تفرقه و تشتت در میان جریان‌های فکری و فقدان ارزش‌ها و ایده‌های قدرتمند اجماع‌آفرین میان بخش‌های مختلف مردم و حتی میان خود نخبگان فکری ازجملهٔ این آشفته‌گی‌هاست.

وضعیت مورد اشاره، برخی از ناظران را به کاربرد مفهوم «فروپاشی اجتماعی» برای توصیف وضعیت موجود واداشته است. صرف‌نظر از اینکه اطلاق این مفهوم چقدر دقیق و درست باشد، بیانگر وخامت شدید اوضاع کلی جامعهٔ ایرانی است. نگارنده باتوجه‌به پیامدهای محیط‌زیستی بحران‌های مورد اشاره که در تخریب و ته‌کشیدن بخش بزرگی از منابع طبیعی، نظیر آب، خاک، جنگل‌ها، رودها و دریاچه‌ها خود را نشان می‌دهد، بر این نظر است که می‌توان از مفهوم «انباشت و تراکم بحران‌های همه‌جانبه» و به عبارت دقیق‌تر از مفهوم «فرسایش تمدنی» برای توصیف وضعیت کشور سخن گفت. فهم و تبیین این میزان از آشفته‌گی‌ها و بحران‌های چندلایه و انباشته با تمرکز بر یک دورهٔ چندساله و حتی چنددهه‌ای ممکن نیست و لازم است این مسئله در افقی تاریخی و به عبارت دقیق‌تر در مقیاس کل تاریخ نوین ایران، مورد ردیابی و واکاوی قرار گیرد.

اگر سرآغاز تاریخ نوین ایران را از نخستین رویارویی‌ها و تعاملات مؤثر جامعهٔ ایرانی با قدرت‌های غربی در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی در نظر بگیریم، از آن زمان تاکنون، شاهد ایجاد و تحرک یک گسل اصلی و چند گسل فرعی بوده‌ایم که انرژی تحرک آن به چندوچون و شیوهٔ مواجهه با فرهنگ و تمدن غربی مربوط بوده است. از آن‌پس سرشت و سمت‌وسوی تغییرات و تحولات، سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی ایران به‌شدت تابع الگوی تحرک همین گسل‌ها بوده است.

در دورهٔ مورد اشاره دو چرخهٔ بزرگ کم‌وبیش ناهمسو در روند کلی تحولات فکری- فرهنگی، اقتصادی- اجتماعی و سرشت حکمرانی در ایران رخ داده است. هر یک از این دو

چرخه، با ظهور و تعمیق ناسازگاری‌ها و تقابلهایی تخصصی و حذفی میان دو سوی این گسل‌ها آغاز شده و پیش رفته است. هر یک از این دو چرخه، نخست با تحولاتی در فرایندهای فکری و فرهنگی ظاهر شده، سپس به یک انقلاب سیاسی رادیکال منجر شده و سرانجام به استقرار الگویی از حکمرانی منجر شده که به نوبه خود در جهت دیکته ایده‌ها، ارزش‌ها و سبک و سیاق زندگی موردنظر خود بر کلیت جامعه برآمده است.

در چرخه اول، نیروهای نوگرا تحت تأثیر ارزش‌ها و ایده‌های سکولار معطوف به نوسازی و پیشرفت براساس الگوی تجربه‌شده غربی تسلط پیدا کردند، اما در چرخه دوم که با بدبینی شدید به الگو و دستاوردهای چرخه اول آغاز شد نیروهای ضدغربی، تحت تأثیر ارزش‌ها و ایده‌های معطوف به بازسازی جامعه براساس الگوهای دینی و بومی سطره یافتند. البته، نشانه‌هایی نیز در دست است که در سال‌های اخیر، تحولاتی، به ویژه در حیطه‌های فکری-فرهنگی در حال وقوع است که بیانگر شروع چرخه‌ای دیگر در تاریخ نوین ایران است که در واکنش و تقابل با تجربیات چرخه دوم آغاز شده، اما هنوز سویه‌های سیاسی روشنی به خود نگرفته و تعیین چندانی در حیطه‌های اجتماعی-اقتصادی پیدا نکرده است. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان نسبتی میان فرسایش تمدنی مورد اشاره در ایران امروز و چرخه‌های ناهمسو در تاریخ نوین ایران پیدا کرد؟

کلیدواژه‌ها: چرخه‌های ناهمسو، فرسایش تمدنی، انباشت بحران‌ها، تراکم بحران‌ها، ایران امروز

برآمدن سوژه پیرامونی و نابسندگی منظومه‌های مفهومی هژمون در تحلیل تحولات جامعه ایرانی

علی جنادله^۱

چکیده

سنت‌های تحلیلی و گفتمان‌های فکری جامعه‌شناختی مختلفی تاکنون برای تحلیل و فهم تجربه تاریخی و تحولات جامعه ایرانی به کار برده شده‌اند. هریک از این سنت‌ها و گفتمان‌ها و منظومه‌های مفهومی مترتب بر آن‌ها، در فرایند تحلیل، فهم و تبیین جامعه ایرانی، به برساخت سوژه‌های اجتماعی خود نیز پرداخته‌اند. بدین ترتیب منازعات و مناقشات مفهومی برآمده از این سنت‌ها و گفتمان‌های رقیب از طریق خلق و برساخت سوژه‌های اجتماعی خود، از سطح منازعات فکری و نظری فراتر رفته و با پراکتیس و همچنین پراکسیس اجتماعی پیوند می‌خورند. به این معنا که هریک از این سنت‌ها و گفتمان‌ها در تحلیل‌های تاریخی خود، سوژه‌هایی را به‌عنوان عاملان سعادت یا شقاوت جامعه برجسته کرده و از این طریق نوعی سلسله‌مراتب قدرت بین این سوژه‌ها برقرار کرده و در این چارچوب، برخی سوژه‌های دیگر را به حاشیه رانده یا کلاً نادیده گرفته‌اند. براین اساس ایده اصلی این نوشتار، این است که اغلب این سنت‌های تحلیلی علی‌رغم آبشخورهای فکری متفاوت و حتی متضاد، در تقلیل صف‌آرایی و کنش و واکنش نیروهای مختلف و متکثر سیاسی و اجتماعی در چارچوب پردکننده و حاشیه‌ساز دوگانه سنتی -

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (Ajanadleh@atu.ac.ir)

مدرن، اشتراک نظر داشته و با بی‌توجهی به شکاف‌ها و مناسبات قدرتِ مرتب بر مقوله‌های قومیت، جنسیت، زبان و ...، بسیاری از نیروها و اقشار مهم اجتماعی جامعه را در تحلیل‌های خود به حاشیه رانده یا کلاً نادیده گرفته‌اند. تحولات دو دههٔ اخیر جامعه، بیانگر عاملیت نیروهای اجتماعی و سیاسی جدیدی است که در قالب تنگ و محدود دوگانهٔ سنتی-مدرن قابل فهم نبوده و نیازمند سازه‌های مفهومی جدیدی فراتر از منظومه‌های مفهومی موجود و هژمون هستند؛ نیروهایی که در این نوشتار ذیل مفهوم سوژه، مفهوم‌پردازی خواهند شد. در این راستا ابتدا براساس تحولات دو دههٔ اخیر، مفهوم سوژهٔ پیرامونی صورت‌بندی شده و سپس نابسندگی چارچوب‌های تحلیلی موجود برای فهم این سوژه و تبارشناسی امتناع سنت‌ها و گفتمان‌های موجود در فهم و پرداختن به سوژهٔ پیرامونی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: سوژهٔ پیرامونی، منظومه‌های مفهومی هژمون، نابسندگی، تبارشناسی گفتمان‌ها، ایران امروز

نقش اصلاحات ارضی در تغییر ساختار و قشربندی اجتماعی روستائیان؛ مورد مطالعه، ناحیه هشتروند-چاراویماق

اسدالله حیدری^۱

چکیده

اصلاحات ارضی و تحولات دوره پهلوی، مناسبات اجتماعی ایران را به هم ریخت، توازن جمعیتی، نظام‌های بهره‌برداری و تولید را تغییر داد. قشربندی اجتماعی در روستاها متأثر از تعاملات اقتصادی، عوامل و روابط تولید بوده که در تاریخ ۱۱ هزارساله سابقه سکونت‌گزینی در روستاهای ایران، متأثر از عناصر اصلی اقتصاد روستایی شامل آب، خاک و گیاه به‌عنوان پایه‌های بیولوژیک شکل گرفته بود.

اصلاحات ارضی با هدف فروپاشی نظام تولیدی و اقتصاد ایران، به‌وسیله امریکایی‌ها طراحی و به دست حکومت پهلوی به اجرا در آمد که نظام‌های اجتماعی روستاها تحت‌تأثیر فروپاشی تدریجی عوامل تولید و از بین رفتن سیستم مدیریتی بومی و سازگار شده با ظرفیت‌ها و منابع طبیعی نیز دچار مشکل شده و با از بین رفتن نظام مدیریتی بومی-ایرانی، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و قشربندی ناشی از آن‌ها نیز دچار فروپاشی گردید.

وقوع تحول ساختاری در سکونتگاه‌های روستایی ازجمله روابط تولید، نظام‌های بهره‌برداری، مالکیت منابع آب و زمین و گسترش روابط شهر و روستا صورت‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های

۱. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، تهران (Heydari@pnu.ac.ir)

اجتماعی در روستا را تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از گروه‌های اجتماعی از هم‌پاشیده و گروه‌بندی‌های جدیدی را شکل داده است. در روستاهای ناحیهٔ مورد مطالعه، مفاهیم و جایگاه‌هایی همچون قرق‌چی، قره، رعیت، مالک، ارباب و دیگر عناوین مشابه که بیانگر گروه‌بندی‌های اجتماعی روستا بود از بین رفته است. گروه‌های اجتماعی موجود در روستاهای ناحیهٔ هشترود- چاراویماق بر مبنای کشت گندم دیم و دامداری سنتی (خانگی)، بر مبنای جایگاه اجتماعی افراد، بر مبنای قومی- طایفه‌ای و بر مبنای سیاسی- مرامی قابل شناسایی‌اند. در بین گروه‌های اجتماعی موجود از نظر مرزبندی، متمایزترین گروه‌بندی بر مبنای سیاسی است.

بعد از اجرای اصلاحات ارضی و شروع برنامه‌های توسعه، شکل جدیدی مبتنی بر روابط یک‌سویه، سلطه‌جویانه و منفرد به وجود آمد که منجر به نابودی اکوسیستم‌ها، منابع طبیعی و فروپاشی نظام مدیریتی پایه‌های بیولوژیک به‌عنوان زیربنا و بستر ساز نظام و قشربندی اجتماعی گردید. به عبارتی با فروپاشی نظام تولیدی و سیستم‌های بهره‌برداری، قشربندی اجتماعی تاریخی در روستاهای ایران نیز به تدریج از بین رفت و با گذشت بیش از ۶۰ سال از انقلاب سفید هنوز هم نظام اجتماعی منسجم، کارآمد و اثربخشی در روستاها شکل نگرفته است. بررسی‌ها و پژوهش‌های میدانی نویسنده طی دهه‌های اخیر در روستاهای جنوبی استان آذربایجان شرقی نشان داد، قشربندی اجتماعی موجود در روستاهای ناحیهٔ هشترود- چاراویماق متأثر از نظام سیاسی و ناظر بر برگزاری انتخابات مجلس، شوراها و ریاست‌جمهوری و مبتنی بر قشون‌کشی‌های سیاسی برای بهره‌مندی از مزایای مادی و سیاسی اقتصاد نفتی و رانتی شکل گرفته است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر اصلاحات ارضی بر تغییرات و قشربندی اجتماعی در روستاها ناشی از تغییر در سیستم‌های بهره‌برداری و تولیدی و فروپاشی نظام مدیریت جامع و بومی منابع آب، خاک و گیاه در روستاهای ناحیهٔ هشترود- چاراویماق به روش تحلیلی-توصیفی و براساس مطالعات اسنادی و میدانی انجام گرفته است. داده‌های پژوهش نشان داد روابط مکمل، روحیهٔ تعاون، هماهنگی با قوانین طبیعت و نظم خلقت متأثر از نظام‌های بهره‌برداری و تولیدی که در قشربندی اجتماعی نمایان شده بود، از بین رفته و به شکل‌گیری قشربندی اجتماعی غیرتولیدی، فردگرایی، بی‌توجه به هم‌زیستی با طبیعت و سودجویانه منجر شده و قشربندی نوین سیاسی متأثر از انتخابات و اقتصاد نفتی را شکل داده است.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات ارضی، قشربندی اجتماعی، روستائیان، ناحیهٔ هشترود- چاراویماق، ایران

چندگانگی مفهوم پلورالیسم فضای عمومی در ایران؛ از انحصار تا پروژه عادی سازی

الناز شیری^۱

چکیده

فعال بودن فضای عمومی به عنوان فضای بروز فردیت، از دیدگاه نظری و مفهومی به معنای کنشگری های خلاق و پویایی اجتماعی است. از همین رو، هنگامی که عناصر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در تحلیل مدرنیته مورد واکاوی قرار می گیرند، یکی از مهم ترین عناصری که گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را بازنمایی می کند، همان مفهوم فعال شدن فضای عمومی و میدان فردیت است؛ اما واقعیت تاریخی نشان می دهد که پرسش از چگونگی کنشگری در فضای عمومی و چیستی مفهوم میدان فردیت در تفسیر مشترک کنشگران، ما را به میدان چالش برانگیزی فرا می خواند که هنوز در طیف سنت و مدرنیته گرفتار است و چیستی کنشگری اجتماعی را پرسش برانگیز می کند.

از سوی دیگر، در یک دهه ای که از سال ۱۳۹۲ تاکنون با سیطره شبکه های اجتماعی بر روابط میان فردی همراه شده و بازتعریف فضای عمومی و میدان فردیت موجب غلبه واقعیت از پیش موجود شده است، نیاز به مذاقه ای بیشتر دارد. سوژه ای که کنشگری آن بیگانه با ساحت های اجتماعی و فرهنگی است، قالب های زبانی موجود را نادیده می گیرد و برای ارتباطات خود دست به ابداع اشاره ها، معانی و مفاهیم جدید می زند و سوژه شناخته شده کنشگران را به حاشیه رانده و سنخ دیگری از کنشگری اجتماعی را خلق کرده است.

۱. مدیر گروه علمی-تخصصی جامعه شناسی نظری، پژوهشگر و مدرس دانشگاه (Eshiri82@gmail.com)

در این تکرر معنا که به بیان برگز یکی از ویژگی‌های جامعهٔ مدرن است، نهفتگی‌های بسیاری وجود دارد و کارکردهایی که در نگاه نخست ممکن است مبهم به نظر برسد را نمایندگی می‌کند. تکرر معنایی که در ارتباطات فضای عمومی در ایران، چه در فضای مفهومی شبکه‌های اجتماعی و چه در فضای مفهومی مسلط بر واقعیت میدان اجتماعی، نشان از سلطهٔ رویکردهای سنت‌محور، من‌مدار و خودبیانگری دارد که با واژگانی جدید در صورت‌های مفهومی نو ارائه می‌شود. این دریچه از شناخت به فضای مفهومی و فرهنگی میان کنشگران اجتماعی، صرفاً یک تضاد بنیادی را میان صورت و محتوا نشان می‌دهد.

دریچهٔ دیگری هم برای ورود به فضای مفهومی کنشگری اجتماعی وجود دارد که نقش قدرت، در گونه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در شکل دادن به این فضای مفهومی بررسی می‌کند. فضایی که ما آن را فضای فعال اجتماعی در فضای برخط به شمار می‌آوریم و بخشی از هویت اجتماعی آدمی در جامعهٔ کنونی به شمار می‌رود، با تسلط قدرت تبدیل به میدانی شده که از یک سو انحصار آن را در دست دارد و در تحلیلی دیالکتیکی، قدرتی که فضای بروز قدرت را در ساحت اجتماعی و بر اذهان طبقهٔ فرودست ازدست‌داده، در جبران فرصت ازدست‌رفته، اقدام به شیوه‌ای دیگر از سلطه‌گری فرهنگی در فضای رسانه‌ای می‌کند.

این فضای رسانه‌ای همان رسانه‌های غیررسمی است که در ظاهر مورد تأیید طبقهٔ فرادست نیست و حتی استفاده از آن جرم‌انگاری نیز می‌شود؛ اما همین انگیزش اجتماعی موجب می‌شود تا اعتماد اجتماعی به رسانه‌های غیررسمی افزایش یابد و علی‌رغم آگاهی به نبود امنیت در این فضا، اما کنشگری محدود به فضای رسانه‌ای غیررسمی می‌شود. انحصار فضای عمومی پدیدهٔ جدیدی نیست، اما گسترش آن به فضای برخط، توانایی طبقهٔ فرادست را در اعمال قدرت در فضای واقعی افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، تکنیک‌های روان‌شناختی تکرار و عادی‌سازی، تبدیل به روندی اجتماعی شده و در همین فضای رسانه‌ای، پروژه‌ای بر ساخت می‌شود که از ابزارهای علمی در راستای هدایت، تفسیر مشترک کنشگران اجتماعی از واقعیت را جهت‌دهی کرده و بقای نظم موجود، حاصل همین پروژه است. هر دو فرایند، یکی انحصار فضای عمومی و دیگری بر ساخت پروژهٔ عادی‌سازی، منافع طبقهٔ فرادست را تأمین می‌کند. با این تفاوت که با انحصار فضای عمومی، هزینه‌هایی که طبقهٔ فرادست با انحصار راه‌های تولیدی باید پرداخت کند، به‌دلیل آشکار بودن ایجاد دیالکتیک قطبی در میان اقشار اجتماعی، هزینه‌ای گزاف است و اعتماد اجتماعی مخدوش شده نیز در تحلیل موقعیت کنشگران اجتماعی جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند.

در مقابل، پروژه عادی‌سازی که متولی آن شناخته‌شده نیست و با بازی نقش به‌وسیله کارگزاران، طبقه فرودست مسئول فرافکنی، تولید محتوای نابهنجار و انگیزش عمومی به شمار می‌آید، نه تنها دیالکتیک قطبی در رابطه کنشگران با میدان فردیت را آشکار نمی‌سازد، در ضمن به طبقه فرادست فرصت مطالبه‌گری نیز می‌دهد و کنترل میدان‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز به دست کارگزاران می‌سپارد. پرسش مهم در این مقاله چگونگی خلق میدان‌های فردیت چندگانه و شیوه‌های رویارویی کنشگران با آن است که در برهه‌های زمانی مختلف موجب تضعیف مطالبه‌گری‌های اجتماعی و رکود فضای عمومی شده است.

کلیدواژه‌ها: چندگانگی، پلورالیسم، انحصار فضای عمومی، پروژه عادی‌سازی، فرودستی

فصل سوم:

چکیده انجمن های علمی دانشجویی

انجمن جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

حرفت را نخور؛ تأملی دوباره در نسبت جامعه‌شناس و جامعه ایرانی

نماینده: محمد شاه رضا^۱

شورای مرکزی انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی
چکیده برای پل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و
نظری درباره جامعه ایران

چکیده

جنگ یا مذاکره، گشایش اقتصادی یا فروپاشی، ایده وفاق ملی یا دامن زدن به اختلافات، موافقت تمام و کمال یا مخالفت ریشه‌ای، گفت‌وگو یا سرکوب، افول یا حرکت به سوی قله، ایران اکنون ما به بزنگاه‌های تاریخی و مهمی رسیده است؛ بزنگاه‌هایی که اکنون دوگانه‌های مهمی را بر مردم و جامعه ایرانی تحمیل کرده‌اند و زیست ما را با فقدان قطعیتی روبه‌رو کرده‌اند که گویی نمی‌دانیم هفته آینده چه خواهد شد و چه خواهیم کرد.

اما آنچه اکنون می‌توان آن را واضح دید این است که سرعت تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران چنان شتابی به خود گرفته است که بسیاری از پژوهشگران، اساتید و بزرگان جامعه‌شناس را نیز یارای آن نیست که بتوانند از پس تحلیل و بررسی آن برآیند.

نیروها، کنش‌ها و حرکات اجتماعی که از جایی که حتی پیش‌بینی نمی‌شود برمی‌خیزند، آسیب‌ها و مسائلی اجتماعی که هرکدام پیچیدگی و چالش‌هایی جدید را ایجاد می‌کنند، جامعه‌ای که بحران و نابسامانی، بخشی جدانشدنی از توصیف آن شده، وضعیت دولت و ملت

ایرانی، مسئلهٔ حل‌ناشدهٔ قدرت و حدود دخالت آن در زندگی انسان ایرانی و مواردی که هرروز بیشتر و بیشتر می‌شوند.

اما چه باید کرد؟

شاید امروز ما چاره‌ای جز بازگشت به آغاز نداریم. جامعه‌شناسی امروز ما، همان علمی که از کلاس‌های درسی‌مان آغاز می‌گردد، گویی کارکردی ندارد و به رخوتی دچار است که تداوم می‌یابد. از بعضی اساتید گرفته تا دانشجویهایشان، از کلاس‌ها و همایش‌ها تا ساختار دانشگاهی‌اش. کسی که تصمیم بر یافتن مسائل و بازگو کردن آن گرفته است، در گرداب سرکوب ساختاری غرق گشته و آن‌هایی که سرشان را زیر برف کرده‌اند از جامعهٔ ایرانی و مسائل آن غریبه و بیگانه شده‌اند.

در نظر ما اکنون، بیشتر از هر وقت دیگری نیاز به نیرویی در درون گفت‌مان جامعه‌شناسی است که بدون ترس، بدون محافظه‌کاری و خویش‌داری، با شجاعت تمام، آنچه هست را بگوید؛ روایت درد کند؛ راه‌حل بدهد و این مسئله را بپذیرد که در قبال سرمایهٔ دانشی خود مسئول است. جامعه‌شناس در قبال جامعهٔ مدنی خود مسئول است؛ در قبال مردمی مسئول است که امروز، وحشتناک‌ترین سختی‌ها و مصیبت‌ها را تحمل می‌کنند. نیرویی که تغییرات اجتماعی کنونی جامعهٔ ایرانی را نه وحی منزل ببیند و نه وسوسهٔ شیطانی، بلکه واقعیت آن را ببیند، آنچه هست؛ درد اکثریت فقرزده‌اش؛ درد مردم زیر بار اجبار دفن‌شده‌اش؛ درد اقلیت‌هایش، درد را ببیند و آن را بفهمد.

ما اکنون بیشتر از هر وقت دیگری نیازمند ایجاد روایتی تازه هستیم که از واقعیت‌ها بدون سوگیری سخن بگوید؛ بدون پس‌وپیش. روایتی که بین سطور آن پر از ملاحظات بی‌خود و بی‌جهت نباشد. به عبارتی نیازمند بازگشت به جامعه‌شناسی به معنای دانشی هستیم که واقعیت اجتماعی را فهم کند و آن را بدون پس‌وپیش و سوگیری رؤیت‌پذیر کند و می‌دانیم که این امر به‌تنهایی ممکن نخواهد شد. پس، امروز همان روزی است که علوم اجتماعی موظف به هم‌بستگی در درون، با سایر رشته‌های علوم انسانی در بیرون است. اکنون ما همان زمانی است که مطابق آنچه بسیاری در طی این سال‌ها سخن گفتند، باید حلقه‌سازی کرد. حوزهٔ دانشگاهی بستری است برای ساخت «ما»های به‌هم‌پیوسته؛ شاید این همان بازگشت است؛ بازگشتی که نیاز به اجازه گرفتن ندارد؛ بازگشتی از جنس آزادی، برای بازسازی.

کلیدواژه‌ها: سرکوب، اقتدار، سلسله‌مراتب قدرت، علوم اجتماعی، ایران

انجمن علمی دانشجویی انسان‌شناسی دانشگاه تهران

انجمن‌های علمی-دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران در دوران پسا کرونا:

واکاوی رویکردها و دلالت‌های اجتماعی

نماینده: امیرحسین رفیعی سعدی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ تأثیرات عمیقی بر تمامی شئون زندگی اجتماعی از جمله محیط‌های دانشگاهی و فعالیت‌های دانشجویی برجای گذاشت. با فروکش کردن نسبی همه‌گیری و بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها و بازگشت آموزش حضوری، این سؤال مطرح می‌شود که نهادهای دانشجویی، به‌ویژه انجمن‌های علمی که نقش مهمی در پویایی فکری و اجتماعی دانشگاه دارند در این دوران جدید چه رویکردهایی را در پیش گرفته‌اند و فعالیت‌های آنان نشانگر چه تحولاتی در بدنه دانشجویی و جامعه است؟

این پژوهش به بررسی و تحلیل فعالیت‌ها، برنامه‌ها و سمت‌وسوی کلی انجمن‌های علمی-دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال‌های پس از بازگشایی کامل دانشگاه‌ها می‌پردازد. با تمرکز بر رویکردهای محتوایی (موضوعات موردبحث در نشست‌ها، کارگاه‌ها و نشریات) و نیز شیوه‌های سازمان‌دهی و فعالیت (حضوری، مجازی و ترکیبی) و

همچنین بررسی الگوهای دعوت از میهمانان و سخنرانان (شامل پژوهشگران مستقل، هیئت علمی دانشکده و دانشگاه‌های دیگر، میهمانان خارج از کشور، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و...) تلاش می‌شود تا از ورای این فعالیت‌ها، تصویری از دغدغه‌ها، اولویت‌ها و نحوهٔ مواجههٔ بدنهٔ دانشجویی علوم اجتماعی دانشگاه تهران با مسائل و تحولات جاری جامعهٔ ایران به دست آید. فعالیت‌های این انجمن‌ها نه تنها بازتابی از وضعیت و آیندهٔ احتمالی دانشگاه و دانشجو در دهه‌های آینده است، بلکه می‌تواند نشانگر روندهای اجتماعی و فرهنگی در لایه‌هایی از جامعه باشد که شاید کمتر در سطح کلان مورد توجه قرار می‌گیرند. بررسی این رویکردها می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی فهم و مواجههٔ نسل جدید دانشگاهی با چالش‌ها و فرصت‌های دوران پسا کرونا و فضای اجتماعی-سیاسی کنونی کمک کند و همچنین نگاهی به فرصت‌ها و تهدیدهایی که این تشکلهای دانشجویان فعال در آن‌ها فراهم می‌کنند، به دست دهد.

ارتباط دادن فعالیت‌های انجمن‌های علمی با پرسش محور ویژهٔ همایش دربارهٔ سمت و سوی کلی جامعه در کلیت یا بخش‌های خاص، روندهای اجتماعی و فرهنگی فراتر از تحولات سیاسی و همچنین آیندهٔ دانشگاه، دانشجو و علوم اجتماعی در ایران، چارچوب تحلیلی این مطالعه را شکل می‌دهد. انتظار می‌رود بررسی فعالیت‌های انجمن‌ها، مسائلی نظیر تغییر الگوهای مشارکت دانشجویی، ظهور دغدغه‌های جدید، تغییرات نسلی در مواجهه با اقتدار و ساختارهای رسمی، گرایش به موضوعات بین‌رشته‌ای یا کاربردی‌تر یا حتی اشکال جدید کنشگری و هم‌بستگی دانشجویی را آشکار سازد. نتایج این بررسی می‌تواند به درک پویاتری از نقش انجمن‌های علمی-دانشجویی به عنوان شاخصی از تحولات فکری و اجتماعی بدنهٔ دانشگاهی و فراتر از آن، جامعه، دست یابد که برای سیاست‌گذاران آموزشی، اهالی علوم اجتماعی و دست‌اندرکاران فعالیت‌های دانشجویی در راستای شناخت بهتر دینامیک‌های کنونی فضای دانشگاهی و پیش‌بینی روندهای آتی در حوزهٔ دانشجویی و علوم اجتماعی مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: انجمن علمی دانشجویی، دوران پسا کرونا، فعالیت دانشجویی، تحولات اجتماعی، مشارکت دانشجویی

انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی

دانشگاه تربیت مدرس

چشم در چشم با خطر: فرسایش اجتماعی و پیشروی خزانده اقتدارطلبی

نماینده: بشیر خادم‌لو^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

کمتر می‌توان تردید کرد که جامعه ایران در ساحت‌های مختلف‌اش، فضا و اتمسفر ملتهب و ناآرامی را پشت سر می‌گذارد و این اصلاً برای جامعه‌ای (درباره لایه‌های کثیری از جامعه حرف می‌زنیم) که سال‌هاست سایه جنگ و تحریم و امواج دهشتناک تورم و زیست بی‌ثبات و معلق را تجربه می‌کند، امری عجیب و شوکه‌کننده نیست. فارغ از آن، جامعه‌ای که بنا به دلایل مختلف نتوانسته بر ساختارهای سیاسی اثرگذاری داشته باشد و قدرتش را در نسبت با آن بازیابد، همواره در «انتظار»ی بدون عاملیت برای تغییر است؛ احساس بی‌قدرتی، استیصال، تعلیق و انتظار، نتیجه این دینامیک فرسایشی است. اینکه ساختار سیاسی در آینده دستخوش چه تغییراتی است از این حیث برای «جامعه» اهمیت دارد که آن را در تعلیق و فرسایش قرار داده است.

ما می‌توانیم به‌نوعی از جامعه‌ای معلق، جنگی و فرسوده‌شده در بحران‌های ادواری حرف بزنیم؛ جنگی که نه صرفاً دشمن خارجی بلکه «هم‌دستی»‌هایی داخلی (و نه صرفاً حکومت) علیه بخش‌های خاموش و فرودست جامعه به راه انداخته‌اند. از جنگی که سلب مالکیتی ناشی

از تورم، علیه فرودستان جامعه و به نفع فرادستان به راه انداخته، دهشتناک‌تر و ویرانگرتر سراغ دارید؟ سمپتوم‌هایی که این روزها در لایه‌های آشکار جامعه بیرون‌زده و آشکار شده است نباید ما را شوکه کند، چراکه این سمپتوم‌ها خبر از سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در لایه‌های درونی جامعه و تأثرات سوپزکتیوش می‌دهند که بیرون‌زدنش متأخر است اما به تدریج در این دو دهه زیر پوست جامعه تولید شده است: اخبار هولناک زن‌کشی‌های متعدد؛ ظهور نوعی ملی‌گرایی افراطی دیگری‌ستیز و هویت‌گرا؛ قوم‌مداری هویت‌گرا؛ کین‌توزی حاد نسبت به توانلیته‌هایی برساختی همچون چپ‌ها و مسلمانان و خائنین به ایران، اقبال بخش‌های چشمگیری از جامعه به سلطنت‌طلبی و تقویت گفتارهای فاشیستی مبتنی بر دشمن و خیانت و بیگانه؛ این‌ها بخش‌هایی از این نشانه‌های نگران‌کننده‌ای هستند که اصحاب علوم اجتماعی به‌نحوی بسنده نتوانستند طی این سال‌ها فرایند ساخته‌شدنش را صورت‌بندی کنند و در مواجهه با آن متحیر مانده‌اند؛ اما چرا علوم اجتماعی نتوانسته رد این نشانگان را از گذشته‌بزند و پیش از متورم‌شدنش برایش درمانی پیشنهاد بدهد یا حداقل به آن هشدار بدهد؟ ما این ناتوانی را در «کلیشه»های نظری و عقل‌سلیمی می‌دانیم که علوم اجتماعی طی این سال‌ها به آن‌ها مشغول بوده است:

۱. اگرچه سازوکارهایی همچون سلطه، فقیرسازی، استثمار، سلب مالکیت و مطرودسازی در جریان است، عاملیت و مقاومت هم وجود دارد، ولو روزمره، پنهان، غیرجمعی و غیرتشکیلاتی و بدون ایدئولوژی و رهبر و سازمان‌دهی. عاملیت‌ها و مقاومت‌های خُرد هم طبعاً به شکلی «طبیعی» و انباشتی ما را به‌سوی کاهش و تخفیف سازوکارهای متنوع ستم پیش می‌برند. عاملین و مقاومتین نیز سوژه‌هایی هستند که چون درگیر مقاومت هستند کنش‌هاشان هیچ‌سویهٔ مخرب و غیردموکراتیکی نخواهد داشت. این کلیشهٔ نظری در نگاهی غیرانتقادی به فرودستان، مانع از مشاهدهٔ ابعاد تاریک و مخرب کنش‌های آن‌ها شده است.

۲. چون بخش‌های وسیعی از جامعه و فرودستان درگیر سازوکارهای بقا و تقلا برای زنده‌ماندن و زیست محترمانه هستند و فرم‌های مختلف و متنوع بقای مادی و فرهنگی در جریان است، پس جامعه به شکلی طبیعی و ارگانیک درنهایت بر بحران‌ها و تروماهایش غلبه می‌کند، در طی زمان خود را ترمیم می‌کند، شفا می‌دهد و به «زندگی» و آزادی باز می‌گردد. این کلیشه به فرسایش، زیست طولانی در بحران و تبعات

سهمگین جنگ‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اساساً بی‌توجه است و خوش‌بین؛ بلکه هسته‌های مقاومت و هم‌بستگی در جامعه کاملاً محو نمی‌شود و از درون جامعه می‌جوشد اما به چه بها و هزینه‌ای؟ آیا می‌توان تروماها، شکست‌ها و بحران‌ها را به ترمیم طبیعی و خود-سامان جامعه و نهاد؟ تکلیف فرسایش، خستگی، تعلیق و جنگ جامعه علیه جامعه در بر ساخت سوژه‌هایی که می‌توانند علیه زندگی و در راستای مرگ عمل کنند چیست؟ این کلیشه نظری «دست نامرئی جامعه» را زیاد جدی گرفته است، غافل از آنکه در «بلندمدت» جامعه می‌تواند نه دچار «فروپاشی» بلکه درگیر فرسایش و خستگی مرگ‌آور و تاناتونیک شود. خطرات جامعه فرسوده و خسته در بر ساخت شخصیت‌های اقتدارطلب را به هیچ وجه نباید دست کم گرفت.

۳. جامعه‌ای که به شکل ادواری از مشروطه تا به حال در حال مبارزه با استبداد و تمامیت‌خواهی و دستیابی به آزادی و حکومت قانون و حق شهروندی بوده، به شکل «طبیعی» و «انباشتی» به سوی ارزش‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه و شکل‌های دموکراتیک حکومت میل می‌کند؛ بنابراین جامعه به شکل خود-سامان با ارزش‌های دموکراتیک و حکومت دموکراتیک هم‌پیوند می‌شود. این کلیشه هم درگیر خود-سامانی جامعه است، هم به تضادهای همیشگی در اعتراضات اجتماعی-سیاسی بی‌توجه است و مهم‌تر از همه، از تبعات شکست‌های پی‌درپی سیاسی و استیصال و سرخوردگی و تحقیر ناشی از سرکوب و شکست غافل است. جنبش‌های آزادی‌خواهانه ضرورتاً انباشت نمی‌شوند تا در دقیقه مناسبی از تاریخ شکوفا شوند و گل دهند؛ هر شکست سیاسی با تبعات ویرانگر سوژکتیو همراه خواهد بود. جامعه شکست‌خورده دچار فرسودگی و خستگی می‌شود، می‌تواند سوژه‌هایی ماخلوبایی تولید کند که دیگر توان مبارزه ندارند و تمایل دارند قدرتشان را در اولین فرصت و به دم‌دست‌ترین منجی تفویض کنند.

بدین ترتیب جمع‌بندی خودمان را از آینده جامعه ایران در قالب گزاره‌هایی ارائه خواهیم کرد:

۱. جامعه ایران جامعه‌ای ترومازده، فرسوده و خسته و معلق است. این به معنای فروپاشی یا مرگ آن نیست، به معنای سرزندگی و حیات پویای آن هم نیست. تحولات آینده جامعه ایران به عناصر مختلف حادثی بستگی دارد که پیش‌بینی روندهای آتی آن را پیچیده خواهد کرد؛ اما هر تحلیلی و هر مداخله و برنامه‌ریزی‌ای باید به مختصات کنونی این جامعه، آسیب‌پذیری‌ها و شکنندگی‌هایش نظر داشته باشد. بیم و امید و مرگ و زندگی و

کنشگری را برای چنین جامعه‌ای باید در ویژگی‌های کنونی‌اش و نه رؤیاهای و آرزوهای تاریخی جست‌وجو کرد.

۲. بی‌تردید ساختار سوژکتیوی که جامعه و اقتصاد سیاسی طی این سال‌ها خلق کرده، به‌سوی شخصیتی «اقتدارطلب» میل می‌کند که در کنار شخصیت‌های دیگر، می‌تواند در تحولات کنونی و آتی جامعه و حتی ساختارهای سیاسی نقش‌آفرینی کند. تردیدی نیست که این شخصیت در بخش‌هایی از جامعه تنیده شده و مطمئناً این شخصیت حامل ارزش‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه برای جامعه و سیاست آتی نخواهد بود. همین شخصیت پشتوانهٔ سوژکتیوِ گفتارهای فاشیستی و در بدترین سناریو، پیاده‌نظام نهادهای سیاسی فاشیستی خواهد بود. این البته یک بالقوگیِ راست‌گراییِ افراطی فاشیستی است و بالفعل شدنش به عناصر متکثری وابسته است. به نظر ما باید این خطر را جدی گرفت و الان که گردباد است پیش از تبدیل شدنش به طوفان باید در برابرش ایستادگی کرد.

۳. جامعهٔ ایران در لایه‌های زیرینش دارد پوست‌اندازی می‌کند و به نظر می‌رسد که با تغییرات معناداری همراه خواهد بود. این البته به ماهیت سرمایه‌داری متأخر و تغییراتِ با ضرب‌آهنگ تندش و سوژه‌هایی که رسانه‌ها و فناوری‌های نوین می‌آفرینند نیز بر می‌گردد. اینکه جامعه با چه نهادها و گفتارها و ساختار سیاسی هم‌پیوند شود به عناصر مختلفی بستگی دارد که امری حادث است. به نظر ما برای تحلیل روندهای آتی و نیز امکان کنشگری و مداخله در این روندها، ما اصحاب علوم اجتماعی هرچه بیشتر باید از کلیشه‌ها فاصله بگیریم، ابزارهای مفهومی و نظری پیچیده‌تری بسازیم و فارغ از دوگانه‌های بی‌اساسی همچون شکاف دولت-ملت یا فروپاشی اجتماعی-جامعهٔ پویا و مقاوم، مختصات و ویژگی‌های خودِ جامعه و سوژه‌هایش را مورد تأمل قرار دهیم؛ تأملی که بیش‌ازپیش، ضرورت مطالعات بینا-رشته‌ای و برداشتن مرزهای هویت‌گرای دانشگاهی را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سلب مالکیت، فرسودگی، شخصیت اقتدارطلب، دواپاره‌سازی، علوم اجتماعی

انجمن علمی مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی

بن‌بست حل مسئله در جامعه ایران و افول زیست ملی

نماینده: آیدا علم‌پیگی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

جامعه ایران با نوعی بن‌بست ساختاری در حل مسائل سیاسی و اجتماعی روبه‌روست که ریشه در چند عامل کلیدی دارد: (۱) بی‌اعتمادی به علوم انسانی؛ (۲) قطبی‌سازی گروه‌های سیاسی (زی‌نفع؛ و ۳) فردگرایی فزاینده و ناتوانی در پذیرش تکثر. از یک سو، علوم اجتماعی در ایران به‌رغم ادعای کارآمدی، عمدتاً در حصار دانشگاه‌ها محبوس مانده و به‌ندرت به تغییر عملی منجر شده است. این مسئله تاحدی ناشی از نگاه ابزاری به دانش است که حل مسئله را منحصرأ در قالب مهندسی، علوم طبیعی یا نهایتاً فقه می‌فهمد و ظرفیت علوم انسانی برای تحلیل و بهبود شرایط اجتماعی را نادیده می‌گیرد. چنین نگاهی نه‌تنها به حاشیه‌رانی این علوم انجامیده، بلکه امکان گفت‌وگوی عقلانی حول مسائل پیچیده را نیز تضعیف نموده است.

از سوی دیگر، گروه‌های سیاسی و اجتماعی دوقطبی، با حفظ انگیزه‌های سودجویانه، مانع شکل‌گیری اجماع ملی می‌شوند. این تقابل‌ها فضای عمومی را به عرصه جنگ هویت‌ها تبدیل کرده است و هرگونه تلاش برای «درونی‌سازی تفاوت‌ها» را با چالش مواجه می‌سازد. نتیجه این فرایند، افول زیست ملی و گسیختگی پیوندهای اجتماعی است؛ جامعه‌ای که در آن فردگرایی افراطی

جایگزین هم‌بستگی جمعی شده و توان تحمل «دیگری» به حداقل می‌رسد. در چنین شرایطی، آموزش و دل‌سوزی اجتماعی نیز به حاشیه رانده شده است. عامهٔ مردم نه از سر جهل، بلکه به دلیل ساختارهای معیوبی که گفت‌وگو و مدارا را تضعیف می‌کنند، به سمت انفعال یا تقابل پیش می‌روند. راه برون‌رفت از این مسئله، بازنگری در نقش علوم انسانی، تقویت نهادهای مدنی، بازسازی اعتماد اجتماعی و قرار دادن ابزارهایی از طرف حکومت در راستای تقویت حلقهٔ اتصال حکومت و مردم است؛ همچنین ایجاد امکان گفت‌وگوی برابر به وسیلهٔ گروه‌های مختلف بدون جانب‌داری حقوقی و قانونی از گروهی خاص، می‌تواند موجب کاهش دوقطبی ایجاد شده در جامعهٔ ایران گردد.

مرجعیت هوش مصنوعی

نکتهٔ مهم دیگر نقش هوش مصنوعی در بازتعریف مرجعیت اجتماعی و پیامدهای آن بر نابرابری جنسیتی و انسجام ملی در ایران است. امروزه هوش مصنوعی از یک ابزار فنی فراتر رفته و به مرجع جدیدی برای تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی تبدیل شده است. این تحول در کنار تمام مزایایی که دارد با خطراتی نیز مواجه است؛ مثلاً «تقویت نابرابری‌های جنسیتی» از طریق سوگیری‌های الگوریتمی در مشاغل، دستمزدها و بازنمایی رسانه‌ای؛ در نتیجه بدون بازاندیشی در سواد دیجیتال و بازسازی نهادهای واسطه، جامعهٔ ایرانی با آینده‌ای روبه‌رو خواهد شد که در آن مرجعیت هوش مصنوعی نه تنها شکاف‌های موجود را عمیق‌تر می‌کند، بلکه امکان گفت‌وگوی جمعی را نیز از بین می‌برد. مردم به دلیل بمباران اطلاعاتی با الگوهای متفاوتی مواجه می‌شوند و این مسئله، تصمیم‌گیری راجع به زندگی اجتماعی را برایشان دشوار می‌نماید و به طبع با گسترش استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی، اعتماد جوانان نسبت به نهادهای سنتی که راهکار مناسبی برای مسائل امروزشان مطرح نمی‌کنند را کاهش می‌دهد.

محدودیت‌های قانونی اعمال‌شده بر زنان و پیامدهای آن

رویکردهای سخت‌گیرانه و نامتناسب با نیازهای جامعه نه تنها به تضعیف حقوق زنان منجر می‌گردد، بلکه موجبات بی‌اعتمادی عمومی به نظام قانونی و دینی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر فقر فرهنگی و ضعف ساختارهای آموزشی، تشدیدکنندهٔ این چالش‌هاست. فقدان اصلاح نظام آموزش و پرورش و نادیده گرفتن سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فرهنگی، به مرور منابع انسانی و اقتصادی کشور را تحلیل برده و توسعهٔ پایدار را با مخاطره مواجه می‌سازد.

وضعیت نامعلوم مهاجران افغانستانی

مهاجرت گسترده افغان‌ها به ایران طی چهار دهه اخیر، با چالش‌هایی چندبعدی همراه بوده است. درحالی‌که نیاز به سیاست‌های مناسب درمورد تهدیدات امنیتی و بار اقتصادی در اذهان عمومی پررنگ است، به ابعاد مثبت این حضور ازجمله نقض حیاتی نیروی کار ارزان در بخش ساخت‌وساز و کشاورزی و پتانسیل فرهنگی-اجتماعی جامعه افغان‌تبار پرداخته نمی‌شود؛ همچنین نیاز به سازوکارهای یکپارچه برای اسکان و آموزش و فقدان موازی‌کاری نهادها در این مورد ضروری است.

کلیدواژه‌ها: بن‌بست ساختاری، نابرابری جنسیتی، هوش مصنوعی، مهاجران افغانستانی، قطبی‌سازی سیاسی

انجمن علمی-دانشجویی برنامه‌ریزی شهری و توسعه منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی شهرسازی جامعه‌محور؛ گذار به آینده‌ای انسانی و پایدار در دهه پیش رو

نماینده: زهرا مهدوی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و
نظری درباره جامعه ایران

چکیده

شهر نتیجه کنش و واکنش انسان با محیط طبیعی خود در طی سالیان دراز زندگی اوست؛ اما در دهه‌های اخیر، با رشد جمعیت شهرنشین و محدودیت منابع، شهرها با مسائلی جدی روبه‌رو شده‌اند. شهرهای ایران در آستانه دهه پیش رو با چالش‌های متعددی از جمله آلودگی، ترافیک، حاشیه‌نشینی، نابرابری اجتماعی و کمبود زیرساخت‌ها مواجه هستند. با توجه به شهرنشینی بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور، ضرورت بازتعریف شهرسازی بر مبنای مشارکت جامعه، بیش از پیش احساس می‌شود. شهرسازی جامعه‌محور، به عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای، بر این اصل استوار است که توسعه شهری باید با نیازها، ارزش‌ها و خواسته‌های ساکنان همسو باشد. این نگرش، شهر را نه به عنوان یک فضای فیزیکی صرف، بلکه به مثابه موجودی زنده و پویا می‌داند که رشد آن وابسته به تعامل دوسویه شهروندان و برنامه‌ریزان است.

پژوهش شهرسازی جامعه‌محور مستلزم ایجاد سازوکارهای مؤثر برای مشارکت شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری است. پیش‌بینی می‌شود تغییرات اقلیمی تا سال ۱۴۱۰ تأثیرات محسوسی بر شهرهای ایران بگذارد. ایجاد شبکه‌های سبز شهری، احیای قنات‌ها به‌عنوان سیستم‌های خنک‌کنندهٔ طبیعی و طراحی فضاها با قابلیت تبدیل به پناهگاه‌های بحران، از اقدامات آینده‌نگرانه‌ای است که نیازمند سرمایه‌گذاری اجتماعی است.

دانشگاه‌های ایران در دههٔ پیش‌رو باید با خلق تفکرات میان‌رشته‌ای، نسل جدیدی از برنامه‌ریزان را تربیت کنند. در بسیاری از شهرهای ایران، شکاف عمیقی بین مناطق برخوردار و حاشیه‌ای وجود دارد. برنامه‌ریزی مبتنی بر جامعه می‌تواند با اولویت‌دهی به محلات محروم، زمینهٔ کاهش این ناعدالتی را فراهم کند؛ همچنین، توجه به پایداری محیطی از طریق توسعهٔ فضاها سبز، بهینه‌سازی حمل‌ونقل عمومی و استفاده از مصالح سازگار با محیط‌زیست، از ارکان اساسی این رویکرد است.

دستیابی به شهرسازی جامعه‌محور نیازمند همکاری نهادهای دولتی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد است. شهرداری‌ها و دولت باید با اصلاح قوانین، فضایی انعطاف‌پذیر برای ابتکارات محلی ایجاد کنند. از سوی دیگر، دانشگاه‌ها با تربیت متخصصان آگاه به مسائل اجتماعی و برگزاری پژوهش‌های میدانی می‌توانند پلی بین نظریه و عمل باشند.

دههٔ ۱۴۰۰ تا ۱۴۱۰ پنجره‌ای طلایی برای بازنگری اساسی در الگوی شهرسازی ایران است. شهرسازی جامعه‌محور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از چالش‌های کنونی شهرهای ایران، با تکیه بر مشارکت مردمی، عدالت فضایی و پایداری محیطی، می‌تواند شهری انسانی‌تر و پایدارتر برای نسل‌های آینده بسازد. تحقق این امر نیازمند عزم ملی، تغییر نگرش برنامه‌ریزان و همراهی همه‌جانبهٔ شهروندان است. با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری، سرمایهٔ اجتماعی و دانش بومی، می‌توان به‌سوی شهرهایی رفت که در آن «محله» به واحد پایهٔ برنامه‌ریزی، و «مشارکت» به فرهنگ غالب مدیریت شهری تبدیل شود. این گذار اگر امروز آغاز نشود، فردا دیر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: شهرسازی جامعه‌محور، مشارکت اجتماعی، محله، مدیریت شهری، عدالت فضایی

انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

میان فروبستگی و امکان: تأملی در جامعه ایران

نماینده: عاطفه شفیعی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

امروز کمتر چیزی را می‌توان یافت که بتواند نقش آرمانی مرکزی و فراگیر را بازی کند. چیزی که بتوان «امر اجتماعی» را حول آن سازمانی دوباره داد. این موقعیت پارادوکسیکال که «بی‌ثباتی»، اساس شناخت ما را از محیط پیرامونمان شکل داده است، موجب شده که آینده را به پیش‌بینی ناپذیری خود واگذاریم و از ردیابی نشانه‌ها دست بشویم؛ اما در این غیبت نشانه‌ها یا دست‌کم اغتشاش نشانه‌ها، علوم اجتماعی چگونه می‌تواند امکانی برای فرازوی و ترسیم تصویری از آینده مهیا کند؟

از یک سو به نظر می‌رسد آکادمیای علوم اجتماعی با شیب تندی به سمت کمی‌شدن، کارکردگرایی و تبدیل‌شدن به ابزاری برای حفظ نظم موجود شتاب می‌گیرد؛ اما در برابر این تصویر، بعضی از ما بر زایش فضاهای آلترناتیو در دل این فروبستگی تأکید داریم. رشد آکادمی‌های موازی و گروه‌های مطالعاتی مستقل، نشانه ظهور امکان‌هایی نو در دل انزوای ساختاری دانشگاه است. نه فقط در شکل، بلکه از حیث ماهیت نیز علوم اجتماعی با افول کارایی کلان‌روایت‌ها، به سمت عبور از نهادها و گذار به تحلیل زندگی روزمره، فضاهای خردتر و رشد گرایش‌های بینارشته‌ای خواهد رفت.

برخی از ما بر این باوریم که کالایی‌شدن آموزش و مدرک تحصیلی، پذیرش بی‌رویهٔ دانشجوی و سیاست‌زدایی سیستماتیک، دانشجوی امروز را به سوژه‌ای مصرف‌کننده و بی‌مطالبه بدل کرده است؛ طوری که باید پرسید آیا سوژهٔ دانشجوی در ده سال آینده اصلاً سوژه‌ای سیاسی خواهد بود؟ اما دیگرانی هم هستند که از این ناپیکدستی استقبال می‌کنند و از شکل‌گیری سوژه‌های جدید و رادیکال سخن می‌گویند.

رسانه‌های اجتماعی در این میان نقشی دوگانه ایفا می‌کنند؛ از یک سو اشکال جدید آن، سلطهٔ ایدئولوژیک رسانهٔ رسمی را در هم شکسته‌اند، اما از سوی دیگر، به ابزاری برای ردیابی سوژه‌ها و ایجاد سازوکارهای نظارتی جدید مانند بدآگاهی و پروپاگاندا بدل شده‌اند که حقیقت را بار دیگر واژگونه نمایند. با این حال بعضی از ما همچنان به ظرفیت‌های رهایی‌بخش رسانه‌ها مانند امکان سیاست‌ورزی‌های غیرمتمرکز در آینده امیدواریم.

در ساحت فرهنگی، بعضی بر این باوریم که الگوهای جدید مصرف فرهنگی رو به مصرف‌گرایی و ارزش‌های سکولار و نوعی فردگرایی لیبرال می‌رود اما نه در شکلی ایستا بلکه به شکلی پویا، به طوری که مثلاً دین‌داری به صورت فردی، تجربه‌محور و نهادزدوده شده همچنان ادامه دارد. بعضی از ما این وضعیت را نشانه‌های افول امر جمعی در آینده می‌دانیم؛ اما بعضی دیگر این روندها را به عنوان مقدمات بازتعریف نسبت فرد با جمع می‌دانند.

در سطح فرهنگ سیاسی، با گذار از جنبش‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، فرسایش مشروعیت حکمرانی، عبور از اصلاح‌طلبی و شکست‌های نظامی-سیاسی در سطح منطقه‌ای، اکنون سخن گفتن از آلترناتیوها، نه در حاشیه بلکه در گفت‌وگوهای عمومی ممکن‌تر شده است. با این حال، به نظر می‌رسد اپوزیسیون موجود، توان سازمان‌دهی و اجماع‌سازی ندارد و به جای آنکه سیاست بورزد فقط سلبریتی سیاسی می‌سازد.

در نهایت علوم اجتماعی ما امروز توأمان امیدوار و خشمگین است؛ امیدوار به اعادهٔ حیثیت از مفاهیمی چون دموکراسی و آزادی و خشمگین از تبدیل ناسیونالیسم افراطی و گرایش‌های فاشیستی به دواي خشم فروخورده و ناکامی‌های جمعی. در این میان تراژدی انقلاب به ما یادآور می‌شود که «سنگ بزرگ نشانهٔ نزدن است». تلاش برای ساختن جامعه‌ای یکپارچه و فضیلت‌مند قدمتی به اندازهٔ عمر نخستین حکومت‌ها دارد اما دارای نتیجه‌ای یکسان یعنی از دست رفتن همهٔ امکان‌ها زیر سایهٔ سنگین تمامیت‌خواهی است. شاید تلاش‌های ما در دهه‌های آینده باید مصروف آن باشد که بدانیم چه چیزهایی را می‌توان تغییر داد و چه چیزهایی را

نمی‌توان. در چنین افق گسسته‌ای، آینده ایران در گرو شکل‌گیری چشم‌اندازهایی است که از دل همین آشوب، امکان تصویرسازی را فراهم می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: علوم اجتماعی آلترناتیو، رسانه‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی، دانشجو، بی‌ثباتی

انجمن علمی-دانشجویی مطالعات فرهنگی

دانشگاه علامه طباطبائی

مسئله نمایندگی و دانشگاه

نماینده: شادی عطایی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعه ایران

چکیده

گویی پیشاپیش آینده باید امروز و گذشته را مسئله‌مند کرد، زیرا بدون این دو آینده‌نگری بدل به پیش‌گویی‌های غرض‌ورزانه می‌شود؛ بنابراین سخن گفتن از آینده مستقیماً به امروز و گذشته ارجاع دارد. در همین حال که از انجمن‌های علمی دعوت شده تا به «نمایندگی دانشجویان» در یک پنل جداگانه از «اساتید» به گفت‌وگو دربارهٔ آینده بپردازند، خود شامل نکاتی است که احتمالاً در شکل دادن به آینده فضای دانشگاهی ایران بی‌تأثیر نیست.

اول، مسئله نمایندگی و اینکه چطور یک فرد از میان جمیع دانشجویان می‌تواند از جانب «همه» سخن بگوید و احتمالاً نظرش به‌عنوان نظر دانشجویان یا نسل جوان بر ساخت شود؟ این امر به همان اندازه عجیب است که برای اساتید دانشگاه‌ها یا گروه‌های آموزشی یک نفر را به نمایندگی انتخاب کنیم؛ بنابراین می‌توان دید که با وجود تلاش برای جا دادن دانشجویان در همایش‌هایی از این دست همچنان جایگاه اشخاصی که مرجع نظرورزی هستند به‌خوبی حفظ شده است؛ اما در همین موقعیت از مسئله‌های متفاوت اما همچنان بسیار مرتبطی نیز می‌توان

1. Shadiataei@gmail.com

پرسش کرد:

فراتر از دانشجویان چه گروه‌های دیگری از این دایرهٔ اظهارنظر حذف شده‌اند؟ و ضرورت دارد به‌زودی به این عرصه بازگردند؟ چه تغییراتی در مناسبات اداری، آموزشی و انتصابی دانشگاه و از طریق کدام مداخلات خُرد و پی‌درپی می‌تواند دانشگاه متفاوتی را در آینده به وجود آورد؟ باتوجه‌به روندهای پیشین و وضعیت موجود آیا امکان تحقق شکلی از هم‌بستگی میان اساتید و دانشجویان برای رقم زدن آینده‌ای متفاوت وجود دارد؟ آیا اگر سیاست‌ورزی دانشجو در دانشگاه ممکن نشود، هیچ‌یک از این تغییرات امکان تحقق دارد؟

کلیدواژه‌ها: نماینده، دانشجو، زمان اجتماعی، دانشگاه، سیاست

کانون علمی-دانشجویی آسیب‌های اجتماعی

دانشگاه خوارزمی تهران

فراتر از افول و بازسازی، آینده ایران از منظر جامعه‌شناختی

نماینده: زهرا آقاجانی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

آینده ایران به‌ویژه در دهه آینده، تحت تأثیر چند عامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار خواهد گرفت که از نگاه جامعه‌شناسی قابل تحلیل و بررسی است. لذا در این جستار به بررسی این عوامل و روندهای اجتماعی و فرهنگی می‌پردازیم و فراتر از دوگانه‌های افول و بازسازی، تحولات ممکن، در آینده کشور را تحلیل خواهیم کرد.

نخستین عامل، جمعیت جوان و تحصیل کرده است که به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع سرمایه اجتماعی، می‌تواند در آینده ایران نقشی کلیدی در تحولات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایفا کند. توجه به مطالبات این گروه، می‌تواند منجر به رشد و پویایی جامعه شود، اما در صورت نادیده گرفته شدن، موجب نارضایتی و مهاجرت نخبگان خواهد شد. این روندها می‌تواند به تغییرات در بخش‌های مختلف جامعه، به‌ویژه در دانشگاه‌ها و دانشجویان، منجر گردد.

دومین عامل، پیشرفت سریع فناوری اطلاعات و رسانه‌های اجتماعی است که به تغییرات عمده در شیوه‌های حکمرانی، مشارکت مدنی و تعاملات اجتماعی منجر خواهد شد. در این

راستا، تغییرات فرهنگی در ابعاد خرد و کلان، به‌ویژه در نقش گروه‌های مرجع جدید و نحوهٔ تعامل آن‌ها با بخش‌های مختلف جامعه، به‌شدت تأثیرگذار خواهند بود.

سوم، بازسازی اعتماد اجتماعی و تقویت سرمایهٔ اجتماعی در مواجهه با بحران‌های موجود که ازجمله چالش‌هایی است که به‌ویژه در میان نسل‌های جدید و در پی تحولات اجتماعی و سیاسی پیش‌بینی می‌شود. نقش رسانه‌ها و فضای غیررسمی، به‌ویژه در بدنهٔ دانشجویی و تشکل‌ها، در این فرایند حیاتی خواهد بود. ما در این ارائه به بیان تحلیل‌هایمان درمورد این سه عامل اصلی خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، سرمایهٔ اجتماعی، مشارکت مدنی، فناوری اطلاعات، اعتماد اجتماعی

انجمن علمی-دانشجویی سیاست گذاری اجتماعی

دانشگاه تهران

سیاست گذاری اجتماعی، میان بحران و امکان

نماینده: ملیکا زمانی^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

ایران امروز درگیر ترکیبی از سیاست گذاری های ناکارآمد و فقدان سیاست های راهبردی است؛ تصمیماتی که به جای حل مسائل، اغلب منشأ بحران های جدید شده اند. در بسیاری موارد، مداخلات دولتی بدون ارزیابی دقیق نیازهای اجتماعی و بدون مشارکت واقعی ذی نفعان انجام شده است؛ گویی اگر هیچ مداخله ای انجام نمی گرفت، وضعیت بهتری رقم می خورد؛ برای نمونه، سیاست های حمایتی پراکنده در حوزه مسکن و اشتغال، در غیاب برنامه های جامع و پایدار، به گسترش نابرابری و تشدید فقر پنهان منجر شده اند.

یکی از ریشه های اصلی بحران های موجود، نادیده گرفتن گستره واقعی ذی نفعان در فرایند تصمیم گیری است. تمرکز بر منافع گروه های محدود، احساس طردشدگی را در میان اقشار مختلف جامعه تقویت کرده و سرمایه اجتماعی را تضعیف نموده است. در مقابل، سیاست گذاری مشارکتی که بر گفت و گو با جامعه مدنی، دانشگاهیان و گروه های محلی تأکید دارد، می تواند حس تعلق و مسئولیت اجتماعی را تقویت کند و به ترمیم پیوندهای گسسته کمک نماید.

باوجود این چالش‌ها، ظرفیت‌هایی برای بازسازی اجتماعی وجود دارد. سیاست‌گذاری اجتماعی، اگر با رویکردی مبتنی بر عدالت اجتماعی، شفافیت و واقع‌گرایی انجام شود، می‌تواند مسیری برای احیای اعتماد عمومی و توسعه پایدار بگشاید. بحران‌های زیست‌محیطی، مهاجرت گسترده، فرسایش منابع طبیعی و افزایش نابرابری‌های طبقاتی، اگرچه نشانه‌های افول‌اند، اما درعین حال، می‌توانند زنگ خطرهایی باشند که ضرورت تغییر بنیادین در شیوه حکمرانی را یادآور می‌شوند.

یکی از آسیب‌های جدی در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاری‌های از بالا به پایین و غیرمشارکتی بوده است. این روند، با بی‌توجهی به تجارب زیسته مردم، زمینه‌ساز شکاف‌های اجتماعی عمیق شده است. درحالی‌که تجربه کشورهای که در مسیر توسعه پایدار گام برداشته‌اند نشان می‌دهد که ایجاد بستری برای گفت‌وگوی اجتماعی، شناسایی نیازهای واقعی مردم و طراحی سیاست‌های منعطف، از الزامات سیاست‌گذاری مؤثر است (پاتنام، ۱۹۹۳).

اما بازسازی اجتماعی صرفاً با نیت خوب یا اصلاح تکنیکی ممکن نمی‌شود؛ بلکه نیازمند تغییری بنیادی در منطق تصمیم‌گیری است: گذار از سیاست‌گذاری برای مردم به سیاست‌گذاری با مردم. این تغییر مستلزم پذیرش نقش فعال جامعه، تقویت نهادهای مدنی مستقل و بازتعریف رابطه دولت با مردم است. تحقق این امر، مستلزم پذیرش تنوع دیدگاه‌ها، مدیریت تعارض‌های اجتماعی و توجه به شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی و منطقه‌ای است.

درنهایت، بازسازی ایران نیازمند سیاست‌گذاری‌هایی است که نه صرفاً بر رشد اقتصادی، بلکه بر انسجام اجتماعی، عدالت توزیعی و پایداری محیط‌زیست تمرکز داشته باشند. سیاست‌گذاری اجتماعی، با تکیه بر پیوند میان دولت، جامعه و نهادهای مدنی، می‌تواند به ایجاد ساختارهای پاسخ‌گو، ترمیم اعتماد عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کند. تنها در چنین بستری است که می‌توان به احیای امید و پیشبرد توسعه پایدار و فراگیر امیدوار بود.

کلیدواژه‌ها: افول نهادی، بازسازی اجتماعی، عدالت اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، ایران

انجمن علمی - دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

علوم اجتماعی محاسباتی، فرصت یا تهدید

نماینده: پارسا برادران^۱

چکیده برای پنل دانشجویی، محور ویژه ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

چکیده

در دهه پیش‌رو، گسترش هوش مصنوعی (AI) و کلان‌داده (Big Data) تأثیری عمیق بر علوم اجتماعی خواهد داشت. این فناوری‌ها با فراهم کردن ابزارهایی برای تحلیل الگوهای رفتاری، تعاملات اجتماعی و روندهای فرهنگی در مقیاس وسیع، مرزهای سنتی پژوهش اجتماعی را به چالش می‌کشند. ظهور علوم اجتماعی محاسباتی که ترکیبی میان علوم داده و مفاهیم جامعه‌شناختی است، امکان تحلیل کمی گسترده‌ای را فراهم می‌کند که پیش‌تر در چارچوب‌های کلاسیک ممکن نبود. بهره‌گیری از الگوریتم‌های یادگیری ماشین، مدل‌سازی آماری و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، چشم‌اندازی نوین برای درک جامعه فراهم کرده است. با این حال، این گذار فناورانه، خالی از تضاد و مخاطره نیست. رویکردهای مبتنی بر کلان‌داده، گاه به هم‌بستگی‌های سطحی و تحلیل‌های فاقد عمق نظری بسنده می‌کنند و در بسیاری از موارد، زمینه‌های تاریخی، ساختارهای قدرت و تجربه زیسته را نادیده می‌گیرند. افراط در کمی‌سازی ممکن است علوم اجتماعی را از رسالت نظری و انتقادی‌اش دور کرده و آن را به ابزاری برای پیش‌بینی و مدیریت تقلیل دهد؛ پیش‌بینی‌هایی که اگرچه از نظر آماری دقیق‌اند، اما از نظر اجتماعی تهی می‌مانند. هم‌زمان بحران‌هایی چون سوگیری الگوریتمی، تضییع حریم

خصوصی، تمرکز قدرت داده‌ای و فقدان شفافیت پلتفرم‌ها، چالش‌های اخلاقی و سیاسی جدیدی را نیز پدید می‌آورند.

از طرفی مشکلات موجود نهاد علم در ایران، این آسیب‌ها را دوجندان می‌کند. پولی‌سازی آموزش، تصفیۀ اساتید، تشکل‌زدایی از محیط دانشگاهی، سیطرۀ سرکوب‌گرایانه و گسترده بر تولید متون دانشگاهی، نگاه ایدئولوژیک و ابزاری به علم و درنهایت بدل‌شدن علم اجتماعی به دانشی که وجوه رهایی‌بخش ندارد از نمونه‌هایی است که می‌توان وضعیت علوم اجتماعی در ایران را با آن توصیف کرد. در چنین شرایطی، علوم اجتماعی محاسباتی می‌تواند بیش از آنکه به فهم جامعه کمک کند، به ابزاری در خدمت کنترل اجتماعی و تقویت پروژه‌های قدرت بدل شود. دولت و نهادهای امنیتی، با دسترسی انحصاری به داده‌ها، ممکن است از این فناوری‌ها برای پایش جمعیت، کنترل فرهنگی و بازتولید گفتمان‌های رسمی استفاده کنند. هم‌زمان، بخش خصوصی نیز می‌تواند این ابزارها را برای تبلیغات، دست‌کاری رفتار مصرفی و استخراج ارزش از کنش‌های دیجیتال به کار گیرد، بدون آنکه دغدغۀ عدالت یا نقد اجتماعی داشته باشد. بااین‌حال، ظرفیت‌های رهایی‌بخش نیز وجود دارند. دسترسی به داده‌های کلان و ابزارهای تحلیلی پیشرفته می‌تواند امکانی برای تحلیل دقیق‌تر نابرابری‌ها، آشکارسازی سوگیری‌های ساختاری و ارائهٔ روایت‌های آلترناتیو از جامعه فراهم آورد. جامعهٔ مدنی، کنشگران انتقادی و پژوهشگران مستقل، اگر بتوانند به این ابزارها دسترسی یابند، قادر خواهند بود از آن‌ها در راستای شفاف‌سازی، افشاگری و ارتقای آگاهی عمومی استفاده کنند. درنهایت، مسیر آیندهٔ علوم اجتماعی محاسباتی نه در ذات فناوری، بلکه در کنشگری اجتماعی، سیاسی و نظری رقم می‌خورد؛ جایی که فناوری به پرسش کشیده می‌شود و نه صرفاً به کار گرفته شود. در این مقاله ما سعی خواهیم کرد به ظرفیت‌ها و آسیب‌های علوم اجتماعی محاسباتی در آیندهٔ ایران پردازیم و راهی را برای استفادهٔ انتقادی از ابزارهای محاسباتی ارائه و تقاطع روش‌های کمی و کیفی را بازشناسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: علوم اجتماعی محاسباتی، روش پژوهش، رویکرد انتقادی، هوش مصنوعی، شفاف‌سازی

فصل چہارم:

چکیدہ مقالات استان‌ها

استان اردبیل

تبیین جامعه‌شناختی نقش نهادهای مدنی در مشارکت اجتماعی شهر اردبیل

حسین بشیری گیوی^۱

چکیده

این پژوهش با عنوان تبیین جامعه‌شناختی نقش نهادهای مدنی در مشارکت اجتماعی شهر اردبیل به روش پیمایش و با ابزار پرسش‌نامه انجام شد. امروزه به دلیل گستردگی و پیچیدگی مسائل شهری و همچنین کسب تجارب گوناگون در زمینه شرایط تحقق پروژه‌ها و برنامه‌های شهری، جلب مشارکت‌های مردمی در راستای دستیابی به اهداف مطلوب جوامع محلی، از ملزومات مدیریت شهر است. از سویی، تجربه نشان داده که تحقق امر مشارکت در معنای واقعی آن، مستلزم نهادینه‌شدن و پایداری مشارکت است. امری که با شکل‌گیری طیف تشکلهای و نهادهای جامعه، متقارن است. به بیان دیگر، گسترش و تعمیق مشارکت‌های مردمی نیازمند سازمان‌دهی، نهادسازی و ایجاد شرایط ساختاری مناسب است. در فرضیه مشارکت اجتماعی با نهادهای مدنی، رابطه معنی‌داری مشاهده شد. در آزمون رگرسیون ضریب تعیین تعدیل‌شده بیش از ۵۰ درصد، به پیش‌بینی مشارکت اجتماعی با متغیر مستقل نهادهای مدنی پرداخت.

کلیدواژه‌ها: نهادهای مدنی، مشارکت اجتماعی، شهر اردبیل، تبیین جامعه‌شناختی، پیمایش

۱. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (Guivi.hb@gmail.com)

تأثیر طراحی مجتمع‌های مسکونی بر سرمایه اجتماعی ساکنین؛ تلفیق مهندسی معماری با جامعه‌شناسی

داود عبداللهی^۱

چکیده

ایران از جمله کشورهایی است که با سرعت بالای شهرنشینی مواجه است، به گونه‌ای که طبق برآوردها تا افق ۱۴۰۴ نزدیک به ۸۰/۴ درصد جمعیت ایران شهرنشین خواهد بود. افزایش جمعیت شهرنشین (رشد طبیعی جمعیت شهری و مهاجرت به شهرها) مسئولان را به اتخاذ سیاست‌های اسکان سوق داد، بخش عمده این سیاست‌گذاری در حوزه مسکن، لحظه‌ای و بدون توجه به تبعات اجتماعی-فرهنگی انجام گرفت. این سیاست‌ها با شعار تأمین مسکن ارزان‌قیمت برای اقشار آسیب‌پذیر و مدیریت تقاضای مسکن شهری اتخاذ شدند. طرح اسکان ضربتی، مسکن ملی جوانان، مسکن مهر و... نمونه‌ای از این اقدامات بودند.

به دلیل محدودیت پهنه‌های شهری و در نتیجه فقدان امکان رشد افقی شهرها، چاره‌ای جز رشد عمودی نبود به همین دلیل شهرک‌های مسکونی با مجتمع‌های مسکونی انبوه شکل گرفتند. بعد از گذشت دو دهه، اشتباه بودن این تصمیمات و فقدان نگاه کارشناسی درست در آنها نمایان شد. آسیب‌های اجتماعی متعددی در این مکان‌ها شکل گرفت به طوری که در برخی از شهرها مشکلاتی جدی پیش آمد. اغلب مجتمع‌های مسکونی دور از دسترس بودند و

۱. جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه (Abdollahi.d@gmail.com)

در جاهای پرت و به‌دوراز نظارت و کنترل اجتماعی ساخته شده بودند. از طرف دیگر معماری و ساخت این مکان‌ها به گونه‌ای بود که صرفاً منافع سودجویان، سرمایه‌گذاران و مالکان را دنبال می‌کرد بدون اینکه امنیت، آرامش و آسایش ساکنین مورد توجه قرار گیرد.

فضاهای عمومی که می‌توانست زمینه‌ساز شکل‌گیری تعاملات، آشنایی‌ها و در نتیجه ارزش‌ها و هنجارهای جمعی شود قربانی سودجویی و منفعت‌طلبی طراحان، معماران، مالکان و سرمایه‌گذاران شد، به گونه‌ای که فضاهای مشاع (حیاط، راهروها، پاگردها، آسانسورها و راه‌پله‌ها و...) و نورگیری ضعیف این مکان‌ها عملاً در ایجاد احساس ناامنی به این مکان‌ها و بروز نابهنجاری‌های اجتماعی دامن زد.

دغدغهٔ این نوشتار این بود تا نشان دهد از معماری فضاهای اندرونی و بیرونی مجتمع‌های مسکونی و با تأسی از المان‌های معماری اصیل ایرانی در ساخت این فضاها، می‌توان زمینهٔ آشنایی، تعامل، گفت‌وگو و احساس تعلق و تعهد ساکنان (سرمایهٔ اجتماعی) را تقویت کرد و از رهگذر آن، میزان آسیب‌های اجتماعی و ناامنی را کاهش داد. توجه به مبحث پیوست فرهنگی در مقررات ملی ساختمان می‌تواند بخش زیادی از این دغدغه‌ها را برطرف سازد. با طراحی منطبق بر پیوست فرهنگی و اجتماعی مجتمع‌های مسکونی، سرمایهٔ اجتماعی شکل می‌گیرد و از رهگذر آن رفتارهای هنجارشکنانه و آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: شهرنشینی، مسکن اجتماعی، مجتمع‌های مسکونی، آسیب‌های اجتماعی، سرمایهٔ اجتماعی، فضاهای عمومی

عقلانیت تهاجمی در اردبیل:

تلاشی برای درک ساختارهای آسیب‌زای شهر اردبیل

محمد زینالی اُناری^۱

چکیده

آسیب‌های اجتماعی اردبیل عمدتاً در قالب آمارهای کشوری مورد بررسی قرار گرفته و با رویکردهای اداری و موسوم به کاهش آسیب، پیگیری می‌شود؛ درحالی‌که ساختارهای شکل‌دهنده آسیب‌های اجتماعی که مولود تحولات شهرنشینی اردبیل بوده، مورد توجه نهادهای علمی و سیاسی مستقر در استان قرار نگرفته و روزه‌روز بر این وضعیت می‌افزاید. شاهد این ماجرا رشد آمارهای آسیب‌های اجتماعی و گزارش‌های متعدد رفع مسائل قربانیان این آسیب‌ها در استان اردبیل است. اردبیل، اینک به‌جای اینکه شهری منفرد و مشتمل بر وظایف اداری یک شهرستان باشد، از سی سال پیش به مرکز استان تبدیل شده و نگارنده تلاش دارد که این مسائل را با نگاهی تاریخی از روندهای شکل‌گیری نظم اجتماعی شهر اردبیل مورد واکاوی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: آسیب اجتماعی، شهرنشینی، مسائل اجتماعی، نظم اجتماعی، اردبیل

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه اصفهان (Mohamadzeinali@yahoo.com)

استان خراسان

هویت بخشی به فضا از طریق نام گذاری های حاکمیتی و مالکیتی در شهر مشهد

نفیسه روشندل^۱

چکیده

نام گذاری خیابان ها به وسیله حاکمیت و نام گذاری اماکن خصوصی به وسیله مالکان خصوصی، موضوعی فراتر از فقط یک نام گذاری است. در حالی که نظریه های هژمونی بیان می کنند که گروه ها یا طبقات حاکم، تولید فضای فرهنگی را در کنترل خود دارند آن ها همچنین بر این نکته تأکید دارند که این سلطه هیچ گاه کامل نیست و به وسیله ایدئولوژی های ضد هژمونی گروه های حاشیه ای و فرودست به چالش کشیده می شوند. این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی ۲۰ نام در معابر عمومی و ۷۰ نام در اماکن خصوصی در خیابان راهنمایی شهر مشهد پرداخته است و نقش نام گذاری فضاهای شهری در شکل گیری هویت و بحران های هویتی را مورد توجه قرار می دهد.

مطالعه حاضر نشان می دهد که نام گذاری فضاهای عمومی و خصوصی نه تنها ابزاری برای تمایز مکانی، بلکه بازتابی از قدرت ایدئولوژی و مقاومت فرهنگی است. حاکمیت با استفاده از نام هایی با گرایش های اسلامی- مذهبی و شهدا با فراوانی ۹۱ مورد، در فضاهای عمومی به دنبال مشروعیت بخشی به هویت رسمی و تثبیت ایدئولوژی مسلط است. بعد از شکل گیری انقلاب اسلامی دال مرکزی گرایش فکری و روشی سران حکومت، گسستن از غرب بود.

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد (Nf.roshandel@gmail.com)

سیطرهٔ چنین تفکری همچنان بر محور راه‌های شریانی و رگه‌های اصلی شهر مسلط است به نحوی که بعد از انقلاب نام‌هایی که حامل فرهنگ غربی بودند به سرعت محو و نام‌های هم‌راستا با ایدئولوژی نظام بر خیابان‌ها نهاده شده‌اند. از طرفی تداوم پیاده‌سازی چنین نوعی از یکدست‌سازی باعث شده تا هویت، مقاومت خود را در نام‌گذاری مالکیت خصوصی که به عهدهٔ مردم است نشان دهد؛ به نحوی که مالکان خصوصی با انتخاب نام‌های غربی با فراوانی (۲۸/۶۴) درصد و ایرانی-باستانی (۲۵/۴) درصد در فضاهای خصوصی، مقاومت خود را در برابر این هویت رسمی نشان می‌دهند.

این تقابل، بحران هویتی را در جامعهٔ شهری آشکار می‌سازد که در آن تناقض بین هویت تحمیل شده از بالا و هویت مطلوب شهروندان به چشم می‌خورد. نتایج نشان داد که با افزایش روزافزون تعداد و نوع فضاهای خصوصی _مانند باشگاه‌ها، باغ‌ها، برج‌ها و ساختمان‌ها، رستوران‌ها و مغازه‌ها فرایند نیرومندی از نام‌ها که مرجع واحدی ندارد و تابعی از سلايق و ذائقهٔ شهروندان است _ سایهٔ خود را بر پیکر شهر می‌اندازد. اگر دولت در هر دوره بر مبنای ایدئولوژی خود نام‌ها را بر روی تابلوها می‌نویسد، از طرف دیگر مالکیت خصوصی در امر نام‌گذاری از منطق و منابع دیگری پیروی می‌کند و فاصلهٔ میان منبع فرهنگی تغذیهٔ دولت و منبع فرهنگی شهروندان بیش از اندازه زیاد است.

کلیدواژه‌ها: بحران هویتی، هویت اسلامی، هویت غربی، هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت، نام‌گذاری

راهکارهای ترویج کارآفرینی برای توسعه متوازن و کاهش مهاجرت بین شهر و روستا

فرحناز منصورکوهی^۱

چکیده

طبق تعریف سازمان ملل، مهاجرت، فرایند جابه‌جایی جمعیت از یک منطقه به منطقه دیگر است که معمولاً براساس عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام می‌پذیرد. مهاجرت و شهرنشینی از پدیده‌های اجتماعی مهمی هستند که در دهه‌های اخیر ساختارهای اجتماعی را به‌طور گسترده تحت‌تأثیر قرار داده‌اند. در این مطالعه تلاش شده است، با تمرکز بر رویکرد فرهنگ کارآفرینی و تقویت پیوند میان شهر و روستا، به واکاوی ریشه‌ها و پیامدهای مهاجرت‌های درون‌سرزمینی و رشد سریع شهرنشینی پرداخته شود. تمرکز جمعیت در شهرها و خالی شدن روستاها از سکنه، ازجمله چالش‌هایی است که در صورت تداوم، تعادل توسعه منطقه‌ای را با خطر جدی مواجه می‌کند. هدف اصلی پژوهش، بررسی این است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی و ترویج کارآفرینی در مناطق روستایی، از شدت مهاجرت به شهرها کاست و به توسعه‌ای پایدار و متوازن دست یافت. در این راستا، با استفاده از روش پژوهش اسنادی و تحلیل داده‌های آماری، منابع علمی و گزارش‌های میدانی، به تحلیل مسئله پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های نوین، حمایت از مشاغل خرد و توسعه گردشگری روستایی می‌تواند نقشی کلیدی در ماندگاری جمعیت در روستاها ایفا کند؛

۱. دانشجوی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (Mk.farahnaz@gmail.com)

همچنین، رویکرد «شهر-روستا» که بر تعامل دوسویه و پویای این دو فضا تأکید دارد، به‌عنوان الگویی کارآمد برای سیاست‌گذاری منطقه‌ای معرفی شده است. درنهایت، بازنگری در سیاست‌های توسعه‌محور و تمرکز بر سرمایهٔ اجتماعی و انسانی، گامی اساسی در کنترل مهاجرت و اصلاح الگوهای شهرنشینی است.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، شهرنشینی، کارآفرینی، شهر-روستا، توسعهٔ پایدار، سرمایهٔ اجتماعی

ادراک طرد اجتماعی در سالمندان مرد:

مطالعه‌ای کیفی در شهر مشهد

احمد رضا اصغرپور ماسوله^۱

زهرا سادات حسینی نژاد^۲

چکیده

با وجود مطالعات متعدد در زمینه «طرد اجتماعی»، بیشتر پژوهش‌ها بر گروه‌های خاصی مانند جوانان یا اقشار اقتصادی محروم متمرکز بوده‌اند و کمتر به تجربه زیسته سالمندان، به‌ویژه سالمندان مرد، پرداخته‌اند. افزون بر این، تنوع مفهومی و وسعت ابعاد طرد اجتماعی موجب شده است ارائه تعریفی جامع و تعمیم‌پذیر به تمام گروه‌های اجتماعی با دشواری همراه باشد. پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای، به بررسی ادراک و تجربه ۱۵ سالمند مرد ساکن مشهد از پدیده طرد اجتماعی می‌پردازد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق گردآوری و سپس تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد که ادراک طرد اجتماعی در میان سالمندان با عواملی چون کاهش مشارکت اجتماعی، تغییرات در نقش‌های خانوادگی، احساس بی‌مصرفی و محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی در تعامل است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بازنگری در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط با سالمندان، با در نظر گرفتن شرایط

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

(Asgharpour@um.ac.ir)

۲. پژوهشگر اجتماعی، کارشناس علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (Zhosseininejad@gmail.com)

جمعیتی، نیازهای روانی و نقش‌های اجتماعی آنان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ همچنین مقولاتی همچون مشارکت اجتماعی، هویت سالمندی، اوقات فراغت، مراقبت و حمایت، بازنشستگی، بهداشت و مصرف فرهنگی، نیازمند توجه و برنامه‌ریزی دقیق‌تری هستند.

کلیدواژه‌ها: ادراک، سالمندی، سبک زندگی، طرد اجتماعی، شهر مشهد

بدنمندی فضاهای عمومی شهر مشهد؛

مورد مطالعه: پارک مادر و کودک مشهد

سوگند سدیدي^۱

محمد مهدی نمازی^۲

علی یوسفی^۳

چکیده

فضاهای عمومی و شهری به مثابه بستری برای تعاملات اجتماعی و تحقق شهروندی می‌بایست واجد کیفیتی فراگیر بوده و پاسخ‌گوی نیازهای متنوع گروه‌های اجتماعی با تأکید بر تفاوت‌های جنسیتی، سنی، طبقاتی و فرهنگی باشند. با این حال شماری از فضاهای شهری به گونه‌ای طراحی و سازمان‌دهی شده‌اند که تجربه زیسته یک جنسیت را تسهیل نموده و در مقابل، دسترسی و بهره‌مندی جنسیت دیگر را محدود می‌سازند. پژوهش حاضر با طرح این پرسش محوری که آیا پارک مادر و کودک به عنوان یک فضای شهری، واجد خصلت‌های بدنمند بوده و عناصر کالبدی آن به طور مشخص برای زنان در نقش مادر و کودکان طراحی شده است؟ به بررسی این مسئله می‌پردازد. این مطالعه با اتخاذ رویکرد نشانه‌شناسی در حوزه جامعه‌شناسی شهری به تحلیل نظام‌های نشانه‌ای موجود در پارک مذکور می‌پردازد.

۱. ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (Sadidi.sogand@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

نشانه‌شناسی به عنوان ابزاری برای فهم دلالت‌های ضمنی و آشکار در ساختارها و عناصر فضایی، امکان رمزگشایی از چگونگی بازنمایی و تثبیت معانی مرتبط با جنسیت و کودکی در این فضا را فراهم می‌آورد. یافته‌های حاصل از تحلیل جامع پارک نشان می‌دهند که از طراحی عناصر خاص و مبلمان شهری گرفته تا سازمان‌دهی فضایی، معماری بناها و تخصیص فضاهای ویژهٔ کودکان و امکانات تفریحی و ورزشی، توجه فراوانی به ابعاد زنانگی معماری با رویکرد جنسیتی و ترجیحات کودکان معطوف شده است. بر این اساس می‌توان استدلال نمود که پارک مادر و کودک یک فضای بدنمند است که عناصر و ساختار آن تجربهٔ زیسته و نیازهای مادران و کودکان را در اولویت قرار داده و بازتاب می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فضاهای شهری، بدنمندی، جنسیت، نشانه‌شناسی، مادران و کودکان

زیستن در حاشیه:

روایت‌هایی از راهبردهای بقا

در میان زنان بی‌خانمانِ معتاد در شهر مشهد

عاطفه کابلی^۱

سیمین فروغ‌زاده^۲

چکیده

بی‌خانمانی زنان معتاد یکی از پیچیده‌ترین و مغفول‌مانده‌ترین مسائل اجتماعی در ایران است که در سایه نادیده‌انگاری‌های نهادی، با برجسب‌های جنسیتی و مجرمانه همراه شده است. این پژوهش با هدف بررسی عمیق نیازها و راهبردهای بقا در میان زنان بی‌خانمانِ معتاد در شهر مشهد انجام شده است؛ زنانی که در فضاهای خیابانی زندگی می‌کنند و هر روزه برای تأمین حداقل‌های زندگی خود دست به انتخاب‌هایی می‌زنند که گاه با هنجارهای اجتماعی در تضاد است. مطالعه حاضر مبتنی بر رویکرد کیفی و با استفاده از ۳۲ مصاحبه عمیق با زنان ۲۲ تا ۵۰ ساله معتاد انجام شده که در سال ۱۴۰۲ در کمپ‌های اجباری مشهد (ماده ۱۶) نگهداری می‌شدند. تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با این گروه، شش نیاز اساسی زنان را آشکار ساخت:

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

(Kaboli.atefeh@gmail.com)

۲. عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی مشهد، گروه پژوهشی توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای

(Foroughzadeh.simin@gmail.com)

غذا، پوشاک، سرپناه، سلامت، امنیت و آسودگی عاطفی/جنسی. یافته‌ها نشان داد که این زنان برای پاسخ به این نیازها از سه نوع راهبرد بهره می‌برند: راهبردهای هنجاری (همسو با قواعد اجتماعی مانند جمع‌آوری زباله یا تقاضای کمک)؛ ناهنجاری (مانند دزدی یا مصرف مواد برای تسکین درد) و ضدهنجاری (مانند استفاده از بدن به عنوان ابزار مبادله برای بقا). تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بی‌خانمانی، درهم‌تنیدگی پیچیده‌ای با اعتیاد، طرد اجتماعی و خشونت ساختاری دارد. این وضعیت باعث می‌شود زنان بی‌خانمان در موقعیتی قرار گیرند که هویت و بدن آن‌ها به ابزاری برای زنده ماندن تبدیل شود، درحالی‌که ساختارهای حمایتی دولتی، ناکارآمد یا غایب‌اند. مطالعه حاضر با تأکید بر ضرورت بازنگری در سیاست‌های اجتماعی و مداخلات حمایتی، پیشنهاد می‌کند که برنامه‌های هدفمند درمان اعتیاد، حمایت روانی-اجتماعی (توانمندسازی و ایجاد اشتغال پایدار) و تأمین سرپناه ایمن برای این گروه، به عنوان گامی ضروری برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و احیای کرامت انسانی آنان در اولویت قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: بی‌خانمانی، اعتیاد، راهبرد، زنان، مشهد

مرور الگوهای نظری تاب‌آوری اجتماعی در برابر مخاطرات طبیعی

ناز محمد اونیق^۱

علیرضا قربانی^۲

چکیده

داده‌های موجود در زمینه مخاطرات مختلف انسان‌ساخت و غیر انسان‌ساخت نشان می‌دهند که طی دهه‌های گذشته همواره ازلحاظ کمیت و همچنین شدت، این مسئله روندی صعودی داشته است. با توجه به اینکه بسیاری از جوامع ظرفیت لازم برای مقابله با این مخاطرات را ندارند، این مخاطرات می‌توانند تبدیل به یک فاجعه شوند و از یک سو تلفات متعدد جانی و مالی را تحمیل می‌کنند و همچنین جامعه را دچار نوعی بی‌سازمانی اجتماعی گسترده می‌کنند. جوامع مختلف، سطوح متفاوتی از توانمندی در انطباق و تاب‌آوری در برابر پیامدها و تهدیدهای ناشی از این شرایط فاجعه‌بار را دارا هستند. در جستار حاضر، با مرور مطالعات مرتبط موجود در زمینه تاب‌آوری اجتماعی، تلاش می‌شود تا الگوهای نظری اجتماعی و فرهنگی موجود در زمینه تاب‌آوری در برابر فجایع ناشی از مخاطرات طبیعی معرفی شوند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دو رویکرد اصلی موجود در زمینه تاب‌آوری اجتماعی در برابر مخاطرات طبیعی عبارت‌اند از: سیستم انطباق اجتماعی پیچیده و پویا و همچنین تاب‌آوری فردی و اجتماعی.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بجنورد (Ounagh.n@gmail.com)

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران

ذیل این دو رویکرد، شش الگوی نظری به‌وسیلهٔ پژوهشگران علوم اجتماعی احصا شده‌اند که در این مقاله معرفی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری اجتماعی، سازگاری اجتماعی، مخاطرات انسان‌ساخت، مخاطرات طبیعی

سنخ‌شناسی سرقت

سجاد نامور^۱

حامد بخشی^۲

چکیده

امنیت به معنای ایمن شدن و آرامش و آسودگی است و تأمین امنیت در اجتماع نیز فرایندی است مشتمل بر مجموعه اقداماتی که به وسیله پلیس در راستای پیشگیری و مقابله با جرائم انجام می‌شود. در اثر توسعه و پیچیدگی جوامع، شکل و نوع پدیده‌ها و انحرافات اجتماعی دچار تغییر و تحولاتی شده است. یکی از اقسام این انحرافات که تأثیر زیادی در کاهش امنیت دارد، سرقت است که دارای زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی است. سرقت دارای انواع مختلفی است و در حال حاضر دسترسی به منبع معتبر علمی با هدف شناخت گونه‌ها و انواع آن ممکن نیست. از این رو پژوهش حاضر با هدف سنخ‌شناسی و سنخ‌بندی سرقت‌ها در فضای حقیقی انجام شده است. این پژوهش از نظر ماهیت از نوع مطالعات کاربردی و از نظر روش از نوع مطالعات کیفی بوده که با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا انجام شده است. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای، آرشیوی و مصاحبه‌های اکتشافی با خبرگان به دست آمد و سپس داده‌های حاصل از مصاحبه با استفاده از تکنیک کدگذاری با رعایت مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد. جامعه آماری این پژوهش شامل ۲۴ نفر از کارشناسان و خبرگان انتظامی و اجتماعی مرتبط بوده

۱. دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، مدرس گروه علوم اجتماعی دانشگاه بجنورد (Sajad.namvar@yahoo.com)

۲. دانشیار جامعه‌شناسی گردشگری، جهاد دانشگاهی، تهران

و نمونه‌گیری این پژوهش از نوع غیراحتمالی هدفمند است. گردآوری داده‌ها همراه با تحلیل تا جایی ادامه یافت تا اشباع نظری برای پژوهشگر حاصل شد. براساس یافته‌های حاصل از کدگذاری، بیست مقولهٔ اصلی سرقت و یک‌صد و هجده مقولهٔ فرعی مورد شناسایی قرار گرفت و نتایج، درون جدول سنخ‌بندی سرقت جای‌گذاری و ارائه شدند. نتایج این پژوهش برای پژوهشگران حوزهٔ سرقت سودمند خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: سرقت، سنخ‌بندی، سنخ‌شناسی، انحرافات، مطالعات اسنادی

عوامل و پیامدهای طرد اجتماعی در میان سالمندان

مسعود سلیمان‌پور^۱

چکیده

طرد اجتماعی فرایندی است که مشارکت افراد را در حوزه‌های مختلف زندگی محدود می‌کند و سبب کیفیت نازل زندگی می‌شود. این پدیده هم فرایندی پویاست و هم چندبعدی که در جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی نمود پیدا می‌کند و تحت‌تأثیر عوامل گوناگونی در سطح فردی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرد. این عوامل شامل فقر، محدودیت شبکه روابط اجتماعی، زندگی در محیط‌های پرخطر، تبعیض و تعصب علیه افراد مسن، افول شاخص‌های سلامت و ... است. این عوامل می‌تواند سالمندان را در معرض طردشدگی قرار دهد و کیفیت زندگی آنان را تضعیف کند. درمورد رابطه میان طرد اجتماعی و کیفیت زندگی سالمندان، پژوهش‌های کمی به‌ویژه در ایران انجام شده است. این مقاله به بررسی تأثیر عوامل طرد اجتماعی و پیامدهای آن به‌ویژه در کیفیت زندگی سالمندان پرداخته است. شاخص‌هایی مانند وضعیت اشتغال، مالکیت خانه، امنیت محله، وضع سلامت و کیفیت روابط اجتماعی به‌عنوان نشانگرهای وضعیت طرد اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر کیفیت زندگی سالمندان در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. برای گردآوری داده‌ها با اتکا به رویکرد پژوهش کیفی، از تکنیک مصاحبه عمیق برای گردآوری تجربه‌های زیسته سالمندان استفاده شده است.

۱. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (Solemanpour.m@gmail.com)

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد طرد اجتماعی تأثیرات گسترده و متنوعی در تنزل کیفیت زندگی سالمندان دارد. مقاله حاضر با تحلیل فرایند بروز این تأثیرات، ایده‌هایی برای کنترل این مسئله در عرصهٔ سیاست‌گذاری اجتماعی ارائه و موضوعاتی برای انجام پژوهش‌های آتی درمورد مسائل سالمندان پیشنهاد داده است.

کلیدواژه‌ها: طرد اجتماعی، کیفیت زندگی، سالمندی، سیاست‌گذاری اجتماعی، مسائل سالمندان

کنشگران حسابگر در صنعت بیمه و تأثیر آن بر فقر و نابرابری اجتماعی

مجید حیدری چروده^۱

چکیده

نظریه اثر متوجه نشان می‌دهد که چگونه تصمیمات فردی کنشگران حسابگر که به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند، می‌توانند به نتایج جمعی زیان‌بار منجر شوند. در صنعت بیمه، این پدیده از طریق رفتارهای شرکت‌ها و افراد مشهود است که با اولویت دادن به سود کوتاه‌مدت، نابرابری‌های اجتماعی و فقر را تشدید می‌کنند. دو مثال کلیدی، یعنی فقدان سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه در فرهنگ‌سازی بیمه عمر و انتخاب گزینشی افراد در بیمه سلامت، نشان‌دهنده تأثیر این کنش‌های حسابگرانه بر گروه‌های فرودست است. این مقاله با تحلیل این موارد، پیوند بین تصمیمات فردی و پیامدهای ساختاری را بررسی می‌کند.

شرکت‌های بیمه، به عنوان کنشگران حسابگر، اغلب برای کاهش هزینه‌های کوتاه‌مدت از سرمایه‌گذاری در کمپین‌های آموزشی درباره بیمه عمر خودداری می‌کنند. این تصمیم، هرچند منطقی به نظر می‌رسد، به کاهش آگاهی عمومی، به ویژه در میان گروه‌های کم‌درآمد با دسترسی محدود به اطلاعات، منجر می‌شود. در نتیجه، تقاضای بیمه عمر پایین می‌ماند و گروه‌های فرودست که فاقد پس‌انداز یا حمایت‌های اجتماعی قوی هستند، در برابر شوک‌های مالی مانند فوت سرپرست خانواده، آسیب‌پذیرتر می‌شوند. این وضعیت چرخه فقر را تقویت

کرده و نابرابری‌های اقتصادی را تعمیق می‌بخشد، زیرا فقدان بیمهٔ عمر، این گروه‌ها را بدون سپر مالی رها می‌کند.

در حوزهٔ بیمهٔ سلامت، افراد سالم‌تر به‌عنوان کنشگران حسابگر، با هدف صرفه‌جویی، از خرید بیمهٔ جامع خودداری می‌کنند، درحالی‌که افراد با ریسک بالاتر تمایل بیشتری به خرید بیمه دارند. این انتخاب‌گزینی به افزایش تعداد بیمه‌گذاران پرریسک و کاهش بیمه‌گذاران کم‌ریسک منجر می‌شود که درنهایت حق بیمه را برای همه بالا می‌برد. گروه‌های کم‌درآمد که توان پرداخت هزینه‌های افزایش‌یافته را ندارند، از دسترسی به خدمات درمانی محروم می‌شوند. این چرخه، معروف به «چرخهٔ مرگ بیمه»، نابرابری‌های سلامت و اقتصادی را تشدید کرده و گروه‌های فرودست را در معرض بیماری‌های درمان‌نشده و فقر بیشتر قرار می‌دهد.

برای کاهش این نابرابری‌ها، نیاز به تغییر در رفتار کنشگران حسابگر و تقویت همکاری جمعی است. سیاست‌گذاری دولتی می‌تواند از طریق برنامه‌های آموزشی هدفمند، آگاهی گروه‌های فرودست را افزایش دهد. شرکت‌های بیمه نیز با سرمایه‌گذاری جمعی در فرهنگ‌سازی، می‌توانند بازار را گسترش داده و دسترسی به بیمه را بهبود بخشند. طراحی بیمه‌های اجتماعی مقرون‌به‌صرفه و تقویت اعتماد عمومی از طریق شفافیت، از دیگر راه‌حل‌های پیشنهادی است. این اقدامات می‌توانند با اولویت دادن به منافع جمعی، اثرات منفی کنش‌های حسابگرانه را کاهش داده و به کاهش فقر و نابرابری اجتماعی کمک کنند.

کلیدواژه‌ها: نظریهٔ اثر متوجه، کنشگر حسابگر، بیمهٔ عمر، بیمهٔ سلامت، نابرابری اجتماعی، فقر

اختلال رابطه‌ای و تهدید هم‌زیستی فرهنگی

محمد رضا محمدی^۱

چکیده

این جستار با تمرکز بر تهدیدی ساختاری که هم‌زیستی فرهنگی را در کلان‌شهر مشهد با اختلال مواجه کرده، به تحلیل زمینه‌ها و سازوکارهای اجتماعی-نهادی این وضعیت می‌پردازد. مشهد، به‌مثابه شهری با تنوع فرهنگی چشمگیر ناشی از مهاجرت‌های گسترده داخلی، حضور مهاجران فراملی و جریان سیال زائر-گردشگر در طول سال و نیز ترکیب ناهمگن طبقات و گروه‌های فرهنگی، نیازمند نوعی از حکمرانی شهری است که بتواند تفاوت‌های فرهنگی را به سرمایه‌ای برای انسجام اجتماعی بدل کند. با این حال، شواهد مرتبط با بی‌اعتمادی گسترده به نهادهای عمومی و ناتوانی سیاست‌های شهری در جذب مشارکت مؤثر شهروندان در کنار بحران اعتماد عمومی، حاکی از فرایندهایی است که با تشدید اختلال‌های اجتماعی، موجب واگرایی فرهنگی، گسست فضایی و تضعیف ظرفیت هم‌زیستی در این شهر خواهند شد. با بهره‌گیری از رهیافتی تحلیلی-نظری و اتکا به نتایج پژوهش‌های تجربی، می‌توان نشان داد این پیامدها نه صرفاً محصول تضادهای فرهنگی، بلکه نتیجه اختلال رابطه‌ای میان نهادهای تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری شهری با بدنه اجتماعی و شهروندان است. این اختلال که از طریق نشانه‌هایی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد

چون بی‌اعتمادی، بی‌اعتباری کانال‌های ارتباطی رسمی و کاهش اثربخشی سیاست‌های اجرایی بروز می‌یابد، توان نهادهای شهری در ایجاد پیوندهای اجتماعی پایدار، تولید معنا و اعتماد متقابل و بسیج کنش جمعی را دچار اختلال ساخته است. در شرایطی که ادبیات متأخر سیاست‌گذاری بر درهم‌تنیدگی مراحل تدوین و اجرا و لزوم مشارکت ذی‌نفعان تأکید دارد، این جستار هشدار می‌دهد که غیبت گفت‌وگوی اجتماعی مؤثر و درک متقابل می‌تواند تنوع فرهنگی را از یک فرصت به بستری برای تنش، تعارض اجتماعی و گسست فضایی بدل کند. اختلال رابطه‌ای در این معنا، نه یک مسئلهٔ ارتباطی سطحی، بلکه تهدیدی ساختاری برای هم‌زیستی فرهنگی و انسجام اجتماعی در این کلان‌شهر است.

کلیدواژه‌ها: هم‌زیستی فرهنگی، اختلال رابطه‌ای، بی‌اعتمادی نهادی، سیاست‌گذاری شهری، گسست فضایی

مهاجرت و روند خالی از سکنه شدن روستاهای خراسان جنوبی

محمود تیموری^۱

چکیده

باتوجه به اهمیت و اثرات مهاجرت بر مناطق روستایی و شهری در استان خراسان جنوبی، در این پژوهش بر آنیم که علل خالی از سکنه شدن روستاهای خراسان جنوبی را مورد بررسی قرار دهیم. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و میدانی برای دستیابی به اهداف استفاده شده است. اطلاعات مرتبط با ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و زیربنایی مناطق روستایی استان خراسان جنوبی با استفاده از نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران کسب گردید؛ همچنین بخشی از اطلاعات مورد نیاز این بخش که در نتایج سرشماری مرکز آمار ایران منتشر نشده بود از طریق تکمیل پرسش‌نامه با دهیاران جمع‌آوری شد. جامعه آماری پژوهش، شامل روستاهای بالای سه خانوار، خالی از سکنه شده در سطح استان خراسان جنوبی طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵ است، باتوجه به اینکه در سه شهرستان فردوس، بشرویه و طبس طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵ روستاهای بالای سه خانوار خالی از سکنه نگردیده بود در این شهرستان‌ها روستاهای خالی از سکنه شده، طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار گرفت، در نهایت در مجموع براساس آمارهای مرکز آمار ایران، تعداد روستاهای خالی از سکنه شده در استان خراسان جنوبی، طی دوره مذکور برابر با ۴۳ روستا گزارش شده است. تحلیل و

۱. استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران (Teimouri.mahmoud@cfu.ac.ir)

بررسی ویژگی‌های روستاهای خالی از سکنه با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل تخلیهٔ روستاهای موردبررسی، ویژگی‌های جمعیتی این روستاها (پایین بودن جمعیت روستاها) بوده است و این عامل بیشترین سهم را در تخلیهٔ روستاها داشته است؛ در کنار این عامل، نبود امکانات زیربنایی آب، برق، جاده و ... روند تخلیهٔ روستاها را سرعت داده است، بررسی وضعیت اقتصادی روستاها نیز نشان می‌دهد عامل دیگری که باعث تخلیهٔ روستاهای موردبحث شده است، نبود شرایط و الزامات تولیدی مثل منابع آب و اراضی کشاورزی بوده است، به نظر می‌رسد در کنار توجه به امکانات زیربنایی باید در این روستاها، به الزامات تولیدی نیز توجه شود.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، ویژگی‌های جمعیتی، ویژگی‌های اقتصادی، ویژگی‌های اجتماعی، ویژگی‌های زیربنایی

واکاوی نظری ابزارهای فرهنگی برای مهار تعارض‌های قومی

هادی افرا^۱

اسماعیل قربانی^۲

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش سرمایه اجتماعی، احترام به هویت‌های قومی و فرهنگی و فضای عمومی باز در کاهش تعارض‌های قومی و ایجاد هم‌بستگی اجتماعی در جوامع دموکراتیک و چندفرهنگی می‌پردازد. براساس نظریه‌های مختلف از جمله بورديو، کلمن، پاتنام، تیلور، هابرماس و فوکویاما، این مطالعه نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، به‌ویژه از طریق اعتماد عمومی و شبکه‌های اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، می‌تواند نقشی کلیدی در تسهیل تعاملات میان گروه‌های مختلف ایفا کند؛ همچنین، احترام به هویت‌های قومی و فرهنگی و فراهم‌آوردن فضای عمومی باز برای مشارکت فعال گروه‌های مختلف، موجب کاهش تبعیض و انزوای اجتماعی و تقویت هم‌کاری و هم‌بستگی اجتماعی می‌شود. این پژوهش همچنین بر لزوم ایجاد دموکراسی‌های مبتنی بر احترام متقابل به هویت‌های مختلف فرهنگی و قومی تأکید دارد. در نتیجه، ترکیب این عوامل می‌تواند به توسعه پایدار اجتماعی و سیاسی منتهی شود و موجب هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و کاهش تعارض‌های قومی در جوامع دموکراتیک و چندفرهنگی شود.

۱. دکترای جامعه‌شناسی، مدرس گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بجنورد (Hadi.afra83@gmail.com)

۲. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، مدرس گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بجنورد

این تحلیل نشان می‌دهد که تقویت سرمایه اجتماعی و ایجاد فضایی برای گفت‌وگوی عمومی و تعامل، الگوی مؤثری برای کاهش تنش‌های اجتماعی و گسترش هم‌بستگی اجتماعی در این جوامع است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، هویت‌های قومی و فرهنگی، فضای عمومی باز، تعارض‌های قومی، توسعه پایدار

کار ناتمام:

تحلیل کیفی چالش‌های اشتغال زنان سرپرست خانوار در مشهد

احمد رضا اصغرپور ماسوله^۱

وحیده احمدی نسب^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی چالش‌ها و موانع اشتغال زنان سرپرست خانوار در شهر مشهد انجام شده است. جامعه مورد بررسی، زنانی هستند که تحت پوشش یک خیریه خصوصی در این شهر قرار دارند. داده‌های این پژوهش از طریق انجام ۱۵ مصاحبه نیمه ساختاریافته با مددجویان، مددکاران اجتماعی و مدیران این نهاد خیریه گردآوری شده است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد؛ بدین صورت که متن مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی، کدگذاری و دسته‌بندی شده و مضامین اصلی براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که پنج عامل عمده مانع اشتغال پایدار و مناسب زنان سرپرست خانوار هستند؛ نخست، مسئولیت مراقبت از فرزندان - چه کودک و چه نوجوان - زمان کافی برای اشتغال را از این زنان سلب کرده است؛ دوم، هزینه‌های مرتبط با نگهداری فرزندان، بار مالی

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

(Asgharpour@um.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

(Vahmadinasab@gmail.com)

مضاعفی بر دوش این زنان نهاده و موجب شده دستمزدهای پایین مشاغل موجود پاسخ‌گوی نیازهای آنان نباشد؛ سوم، محدودیت‌های تحمیلی از سوی خانوادهٔ مبدأ، به‌ویژه علی‌رغم اینکه این خانواده‌ها از حمایت مالی ناتوان‌اند، مانعی جدی برای اشتغال این زنان ایجاد کرده است؛ چهارم، سطح پایین تحصیلات این زنان موجب شده مشاغل پیشنهادی عمدتاً در حوزهٔ کارهای یدی و کم‌درآمد باشد که نه‌تنها معیشت آنان را تأمین نمی‌کند، بلکه در بلندمدت سلامت جسمی‌شان را نیز تهدید می‌نماید؛ پنجم و درنهایت، تجربهٔ آزارهای مستقیم و غیرمستقیم از سوی مردان در محیط کار یا اجتماع، فشار روانی مضاعفی بر زنان سرپرست خانوار وارد کرده و انگیزه و توان آنان برای تداوم اشتغال را تضعیف کرده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که اشتغال زنان سرپرست خانوار تنها با سیاست‌گذاری‌های چندوجهی و مداخلات حمایتی مؤثر امکان‌پذیر است.

کلیدواژه‌ها: آزار جنسیتی؛ اشتغال؛ تحلیل مضمون؛ زنان سرپرست خانوار؛ مسئولیت خانوادگی؛ مشهد

جامعه معلق، پیشرو و آشفته:

نشانه‌های بحران اجتماعی در ایران و

خراسان براساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۴۰۲

امین مجیدی فرد^۱

چکیده

بحران، در لغت به معنای لحظه‌ای میان مرگ و زندگی است. بحران اجتماعی نیز لحظه یا دوره‌ای میان مرگ و زندگی یک جامعه است که حیات اجتماعی در جامعه در آن تهدید می‌شود. این پژوهش بر پایه دیدگاه حسین بشیریه در خصوص بحران اجتماعی تلاش می‌کند تا تصویری از وضعیت این بحران در جامعه ایران و به‌طور خاص خراسان، از زاویه پیمایش‌های ملی ارائه دهد. در دیدگاه بشیریه، بحران اجتماعی خود را در شکاف میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی نشان می‌دهد که حاصل شکاف و بروز ویژگی‌هایی اجتماعی در ایران است. در این راستا، نتایج پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۴۰۲ و مقایسه آن با نتایج دیگر پیمایش‌های ملی در سال‌های گذشته، نشان‌دهنده عمیق‌تر شدن بحران اجتماعی و شکاف میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی در جامعه ایران است. نتیجه این وضعیت خود را در سه ویژگی اساسی جامعه ایران نشان می‌دهد: جامعه معلق، جامعه پیشرو و جامعه آشفته. شکاف میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی خود را در دیدگاه عمومی نسبت به ارزش‌های اسلام سیاسی و جایگاه نهاد دین نشان می‌دهد. نتیجه این وضعیت باعث شده جامعه در وضعیت معلق قرار بگیرد که از افول مرجعیت‌ها در جامعه نتیجه گرفته می‌شود. از سوی دیگر، جامعه

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد (Am.majidifard@gmail.com)

نشانه‌های یک جامعهٔ پیشرو و متکثر را نشان می‌دهد. نتایج پیمایش‌ها نشان‌دهندهٔ گسترش ایده‌های تساهل‌گرایانهٔ دینی و اجتماعی در جامعه است. باوجود این، آشفتگی و یژگی دیگری است که در جامعهٔ ایران مشخص شده و به‌طور خاص خود را در تخریب نهادها و افول اعتماد نشان داده است. در تمام این داده‌ها، وضعیت خراسان در میان سایر استان‌ها وضعیتی میانه است که تفاوت معناداری با داده‌های کلی کشور نداشته است. این پژوهش نشان می‌دهد که با تعمیق بحران اجتماعی شناسایی شده به‌وسیلهٔ بشیریه در سال ۱۳۸۴ و پررنگ شدن برخی ویژگی‌ها، جامعهٔ ایران و خراسان بیش از هر زمان دیگری مستعد افتادن در دام ایده‌های پوپولیستی و فاشیستی از یک سو و انفعال همه‌جانبه از سوی دیگر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بحران اجتماعی، شکاف ایدئولوژی، پیمایش ملی، جامعهٔ ایران، جامعهٔ معلق

مهاجرت، محرک توسعه یا بحران؟

احسان زنگنه^۱

چکیده

در برخی موارد، مهاجرت می‌تواند محرک رشد اقتصادی و فرهنگی باشد، زیرا افراد با مهارت‌ها و ایده‌های نو وارد شهرها می‌شوند و به توسعه جامعه کمک می‌کنند؛ اما درعین حال، تجمع بی‌رویه مهاجران در شهرها ممکن است مشکلاتی نظیر ترافیک، آلودگی، کمبود مسکن و خدمات عمومی، فقر و نابرابری را افزایش دهد. شهرنشینی می‌تواند فرصت‌های بسیاری برای توسعه و رفاه به همراه داشته باشد، اما در کنار آن، چالش‌هایی مانند فقر، فضاهای عمومی کم‌کفایت، آلودگی و کاهش کیفیت زندگی را نیز به وجود آورد. سؤال اصلی این پژوهش این است که پدیده مهاجرت و شهرنشینی در چه شرایطی موجب توسعه یک کشور و تحت چه شرایطی منجر به بروز بحران می‌شود؟ از این رو پژوهش حاضر به دنبال ارائه راهکارهایی است تا بحران به توسعه مبدل شود. لذا برای رسیدن به این هدف، تجربه کشورهای مختلف در ارتباط با رویارویی با پدیده مهاجرت و شهرنشینی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، شهرنشینی، توسعه یا بحران، چالش‌های شهری، توسعه

ادراک عمومی ناصواب از خشک‌سالی؛

واقعیت‌های بحرانی و سیاست‌های عادی‌نما

احمد فرزانه^۱

چکیده

بحران کم‌آبی یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی ایران در دهه‌های اخیر به‌شمار می‌رود. با این حال، برخلاف شدت و ابعاد واقعی این بحران، درک عمومی جامعه نسبت به آن همچنان ضعیف و سطحی باقی مانده است. این جستار با تمرکز بر نمونه‌های میدانی در استان خراسان رضوی، به بررسی این شکافِ ادراکی می‌پردازد و استدلال می‌کند که یکی از عوامل اصلی این ناهماهنگی، پنهان‌بودن نشانه‌های عینی بحران در فضای عمومی است. برای نمونه، دشت مشهد که یکی از دشت‌های ممنوعهٔ بحرانی کشور محسوب می‌شود، سالانه به‌طور متوسط با نشست زمین ۲۴ سانتی‌متری مواجه است؛ پدیده‌ای که به‌طور مستقیم ناشی از برداشت بیش‌ازحد از منابع آب زیرزمینی است. با این حال، این پدیده به دلیل نبود نشانه‌های بصری فوری، درک عمومی گسترده‌ای از خود به‌جای نمی‌گذارد. از سوی دیگر، فضای سبز شهری در مشهد و شهرهای دیگر استان که عمدتاً متکی به چمن‌کاری‌های پرمصرف است، نمونه‌ای بارز از مصرف غیرپایدار منابع محسوب می‌شود. این فضاها با نیاز به آبیاری روزانه، علاوه بر فشار سنگین بر منابع آب، با ایجاد چهره‌ای «سبز» و «باطراوت» از شهر، مانع درک واقعیت بحران از سوی شهروندان می‌شوند؛ همچنین، تأمین مستمر آب از طریق پروژه‌های

۱. دانش‌آموختهٔ جامعه‌شناسی فرهنگی و پژوهشگر مرکز تحقیقات اجتماعی و داده‌کاوی شناخت

انتقال بین حوضه‌ای آب، مانند انتقال آب از چشمه‌های غرب خراسان یا حتی استان‌های مجاور (و در آینده دریای عمان) به مشهد و نبود جیره‌بندی رسمی آب، سبب شده است که کم‌آبی به‌عنوان تهدیدی روزمره برای مردم قابل لمس نباشد. در مجموع، این جستار نتیجه می‌گیرد که نبود ادراک عمومی از وضعیت بحرانی موجود، یکی از موانع جدی در مسیر اصلاح الگوی مصرف آب در ایران است. بازطراحی سیاست‌های شهری، رسانه‌ای و مدیریتی برای برجسته‌سازی واقعیت بحران، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مانند مشهد، ضروری و عاجل است.

کلیدواژه‌ها: کم‌آبی، ادراک عمومی، بحران زیست‌محیطی، مشهد، سیاست‌های مصرف آب

بازنمایی نابرابری اجتماعی در تجربه زیسته گروه‌های فرودست شهر مشهد

زهرا باغبان گلخلمی^۱

چکیده

نابرابری اجتماعی مفهومی ساختاری است که به توزیع ناعادلانه منابع اقتصادی، منزلت اجتماعی و فرصت‌های زندگی در میان گروه‌های مختلف جامعه اشاره دارد. این نابرابری‌ها در جوامع شهری، نه فقط در آمارهای اقتصادی بلکه در تجربه زیسته افراد نیز بازتاب می‌یابد و خود را در قالب طرد اجتماعی، احساس بی‌عدالتی و محدودیت در مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد. پژوهش حاضر با تمرکز بر شهر مشهد، به عنوان یکی از کلان‌شهرهای مذهبی و مهاجرپذیر ایران، در پی فهم چگونگی بازنمایی نابرابری در زندگی روزمره گروه‌های فرودست است. پژوهش از منظر نظری با اتکا به نظریه ماکس وبر (نابرابری منزلتی)، نظریه پیر بوردیو (سرمایه نمادین و بازتولید فرهنگی) و سرژ بوویه (طرد اجتماعی)، نابرابری را نه صرفاً شکاف اقتصادی، بلکه سازوکاری نظام‌مند برای ایجاد موقعیت‌های نابرابر در دسترسی به منابع، قدرت و شأن اجتماعی در نظر می‌گیرد. این مطالعه در مناطق حاشیه‌نشین مشهد (از جمله گلشهر، قلعه ساختمان و شهرک شهید رجایی) با روش کیفی و تحلیل مضمون انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد نابرابری اجتماعی در تجربه زیسته فرودستان، بیش از همه به شکل احساس نادیده گرفته شدن،

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

تحقیر در تعاملات روزمره و حذف از فضاهاى تصمیم‌گیرى شهرى بازنمایی می‌شود. درونى‌سازی این موقعیت نابرابر، موجب بازتولید فرودستى و تضعیف کنشگرى فرهنگى و اجتماعى آنان در سطح شهر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نابرابرى اجتماعى، تجربهٔ زیسته، فرودستى، شهر مشهد، بازنمایی

چالش‌های اشتغال پایدار معلولان:

(مورد مطالعه: مددجویان تحت پوشش برنامه CBR

اداره کل بهزیستی خراسان رضوی)^۱

حسن رضایی بحرآباد^۲

علی یوسفی^۳

صفیه پروانه^۴

چکیده

داشتن شغل، امکان تأمین تمامی نیازهای بشری اعم از فیزیولوژیک، نیازهای مربوط به ایمنی خاطر، نیازهای روانی و عاطفی، نیازهای مربوط به برخورداری از منزلت و بالاخره احساس خودشکوفایی را فراهم می‌کند و زمینه‌ای برای برآورده کردن مایحتاج زندگی و تأمین آسایش خود و درنهایت رضایت خاطر فرد را به وجود می‌آورد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای معلولیت که باعث کاهش معنادار مشارکت معلولان در زندگی اجتماعی می‌شود، محدودیت‌هایی است که در زمینه اشتغال برای فرد معلول به وجود می‌آید. یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های جهانی که برای

۱. این نوشتار بر مبنای پژوهشی به همین نام که به سفارش اداره کل بهزیستی استان خراسان رضوی انجام شده، به نگارش درآمده است.

۲. دکترای جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه (Rezaeebahrabad@gmail.com)

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (Yousofi@um.ac.ir)

۴. کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی (Parvane.safa@gmail.com)

توانمندسازی معلولان در برخی از کشورها اجرا می‌شود برنامهٔ موسوم به CBR یا توان‌بخشی مبتنی بر جامعه است که شامل پنج مؤلفهٔ کلیدی سلامت، آموزش، امرارمعاش، اجتماعی و توانمندسازی می‌شود.

در ایران اجرای این برنامه بر عهدهٔ سازمان بهزیستی است و یکی از اقداماتی که در راستای مؤلفهٔ امرارمعاش آن انجام می‌دهد پرداخت کمک‌هزینهٔ استاد-شاگردی به معلولان جوای شغل است که کمک بلاعوض تا سقف محدود برای شروع یک اشتغال غیررسمی را تأمین می‌نماید. این پژوهش با تمرکز بر این برنامه و به روش کیفی و با استفاده از رویکردهای سنجش اثربخشی فرایند در سازمان، به دنبال فهم عوامل مؤثر بر ناپایداری اشتغال معلولان است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عواملی مانند نگرش صرفاً درآمدمحور به شغل، ناآگاهی مددجویان از خدمات حمایتی، ضعف اعتمادبه‌نفس و روحیهٔ کارآفرینی و مشارکت در مددجویان، فقدان آموزش و اطلاعات کافی تسهیلگران، فقدان برنامهٔ عملیاتی برای اشتغال، حق‌الزحمهٔ ناچیز تسهیلگران و ریزش آن‌ها، مبالغ پایین تسهیلات برای ایجاد شغل، صرف تسهیلات اعطایی برای موارد غیرشغلی، آمار و داده‌های نادرست و فقدان پایش و نظارت مؤثر ازجمله عوامل مؤثر بر ناپایداری شغلی معلولان هستند. از این منظر آموزش، مهارت و پیگیری، مقدمهٔ اشتغال پایدار است و ارائهٔ مشاوره‌های شغلی صحیح به مددجویان، نگاه پروسه‌ای به اشتغال‌زایی و لزوم پیگیری‌های مرتب و نظارت بر فرایند شغلی مددجویان، شبکه‌سازی شغلی برای مددجویان و نیز توجه به آموزش صحیح معلولان و تسهیلگران می‌تواند نقش عوامل بازدارنده را کاهش دهد. همچنین وجود تسهیلگران محلی داوطلب و بانگیزه، استفاده از ظرفیت خیرین و نهادهای محلی و استفاده از ظرفیت ایجاد شبکه‌های شغلی و بازارچه‌های فروش کالا ازجمله فرصت‌هایی است که می‌توان برای این هدف از آن‌ها بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: اشتغال معلولان، CBR، توان‌بخشی مبتنی بر جامعه، اشتغال پایدار، بهزیستی

نمایی از نابرابری:

بازنمایی بصری محلات مشهد در اینستاگرام

حسین نورانی^۱

چکیده

نابرابری شهری در شهر مشهد، دومین شهر بزرگ ایران، به طور آشکاری در چشم انداز فضایی و اجتماعی آن نمایان است؛ از مناطق مذهبی و گردشگری مرفه گرفته تا محله های حاشیه ای و کم برخوردار. در عصر رسانه های اجتماعی، پلتفرم هایی مانند اینستاگرام نقش فزاینده ای در شکل دهی به ادراک عمومی از این نابرابری ها از طریق تصاویر، هشتگ ها و روایت های دیجیتال ایفا می کنند. این پژوهش به بررسی چگونگی بازنمایی بصری و گفتمانی نابرابری شهری در مشهد در پلتفرم اینستاگرام می پردازد. تمرکز مطالعه، بر نمونه ای کوچک از پست های اینستاگرامی است که با موقعیت جغرافیایی یا هشتگ های مرتبط با محله های حاشیه ای و مناطق مرکزی مرفه منتشر شده اند. این پژوهش این پرسش اصلی را دنبال می کند: نابرابری در مناطق مختلف شهری مشهد چگونه از نظر بصری بازنمایی می شود؟ روش پژوهش بر تحلیل گفتمان چندوجهی استوار است و داده ها شامل پست های اینستاگرامی صفحاتی است که تصویر خاصی از مشهد را در یک بازه زمانی یک هفته ای بازتاب می دهند. هدف این پژوهش، ارائه درکی اولیه از نحوه میانجی گری روایت های دیجیتال روزمره در بازنمایی شکاف های شهری در شهرهای ایران است.

کلیدواژه ها: نابرابری، بازنمایی بصری، شهر مشهد، اینستاگرام، شکاف های شهری

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه شناسی دانشگاه نیشابور (Nourani@neyshabur.ac.ir)

تحلیلی بر رویکردهای عمومی در برابر ناهنجاری زباله گردی؛ تفاوتی اجتماعی

دکتر حسین میرزایی^۱

دکتر مسعود مینایی^۲

دکتر روح الله اسدی^۳

چکیده

پدیده زباله گردی به عنوان یک معضل اجتماعی در حال رشد در شهر مشهد، به چالشی در حوزه های اقتصادی، محیط زیستی و امنیت اجتماعی بدل شده است. پژوهش حاضر با استفاده از پرسش نامه، رویکردهای عمومی شهروندان مشهد را در برابر ناهنجاری زباله گردی مورد بررسی قرار داده است. یافته ها نشان می دهد که اکثریت شهروندان مشهد، زباله گردی را نوعی ناهنجاری گسترده و روبه افزایش می دانند؛ همچنین، ۷۵ درصد از شهروندان، نگران این معضل هستند، اما اقدامات کنترل آن را ناکافی و بی تأثیر ارزیابی می کنند. تنها گروه کوچکی از پاسخ گویان، رویکردی تفاوتی نسبت به این معضل دارند، اما اکثر آنان نسبت به آن حساس هستند و در مواردی نیز در اقدام فعالانه گزارش داده اند که مشارکت عمومی در مدیریت شهری

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (Hmirzaei@um.ac.ir)

۲. عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه فردوسی مشهد

۳. عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه فردوسی مشهد

را برجسته می‌سازد. در حال حاضر، زباله‌گردی معضل گسترش‌یافته‌ای است که نبود قوانین سخت‌گیرانه و دیدگاه‌های شهروندان، از عوامل اصلی آن هستند. یافته‌ها همچنین بر ضرورت تدوین و اجرای سیاست‌های مؤثر، با نقش مهم نهادهای محلی و مشارکت اقتصادی و کارایی در کنار اصلاحات اقتصادی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زباله‌گردی، مشارکت اجتماعی، مدیریت شهری، سیاست‌های زیست‌محیطی، اصلاحات اقتصادی

پیچیدگی و تک‌ساختی (ایزومورفیسم)؛ ارائه یک الگوی فرانظری از رویکردهای نظری به جامعه ایران با استفاده از روش یکپارچه‌سازی سیستمی هم‌گرا (SCI)^۱

حسین اکبری^۲

چکیده

جامعه ایران به دلیل ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود، ساختاری پیچیده و چندلایه دارد که تحلیل آن نیازمند رویکردهای نظری متنوعی است. طی دهه‌های اخیر، نظریه‌پردازان مختلف با تمرکز بر جنبه‌های متفاوتی از این جامعه -مانند پایداری‌های ساختاری، گسست‌های اجتماعی یا خلیات فرهنگی- تلاش کرده‌اند تا تحولات آن را توضیح دهند. با این حال، این تکرر نظری، اگرچه غنای تحلیلی را به همراه داشته، به دلیل پراکندگی و فقدان انسجام، مانع از شکل‌گیری درکی یکپارچه و جامع از جامعه ایران شده است. این پراکندگی باعث شده که هر نظریه تنها بخشی از واقعیت اجتماعی را روشن کند، بدون اینکه بتواند روابط میان این بخش‌ها را در یک کل منسجم نشان دهد. برای غلبه بر این چالش، این مقاله روش یکپارچه‌سازی سیستمی هم‌گرا (SCI) را معرفی می‌کند. این روش، رویکردی فرانظریه‌پردازانه است که به جای رقابت یا کنار گذاشتن نظریه‌های موجود، به دنبال تلفیق عناصر کلیدی آن‌ها در یک چارچوب نظری واحد است. روش SCI با شناسایی مفاهیم و مؤلفه‌های هم‌گرا در نظریه‌های مختلف و برقراری پیوندهای نظام‌مند میان آن‌ها، یک الگوی کل‌نگر ارائه می‌دهد.

1. Systemic Convergent Integration (SCI)

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (H-akbari@um.ac.ir)

این الگو بر اصل «هم‌گرایی مفهومی» استوار است، به این معنا که مفاهیم به‌ظاهر متفاوتی که در نظریه‌های مختلف به کار رفته‌اند، می‌توانند در یک نظام مشترک بازتعریف و سازمان‌دهی شوند. کاربرد روش یکپارچه‌سازی سیستمی هم‌گرا نشان داد که عناصر مختلف رویکردهای نظری مختلف در مورد جامعهٔ ایران را می‌توان در قالب یک «نظام پیچیده با ساختار ایزومورفیک (تک‌ساخت)» مفهوم‌سازی کرد. مفهوم ایزومورفیسیم، در اینجا به‌عنوان استعاره‌ای نظری به کار می‌رود که نشان‌دهندهٔ گرایش ساختاری جامعهٔ ایران به بازتولید اشکال مشابه در سطوح گوناگون اجتماعی در طی زمان است.

کلیدواژه‌ها: پیچیدگی، تحولات اجتماعی، رویکردهای نظری، فرانظریه‌پردازی، جامعهٔ تک‌ساخت

بازاندیشی آینده روستایی در خراسان رضوی: چارچوبی جامعه‌شناختی برای هم‌بستگی اجتماعی پایدار

حمید مسعودی^۱

حامد بخشی^۲

حسین آقاجانی^۳

چکیده

پژوهش حاضر ابعاد جامعه‌شناختی توسعه روستایی در خراسان رضوی ذیل سند آمایش استان را با تأکید بر هم‌بستگی اجتماعی پایدار به عنوان مسیری برای بازاندیشی آینده جامعه ایران بررسی می‌کند. با استناد به دستاوردهای سند آمایش استان، نقاط قوت منطقه مانند موقعیت جغرافیایی استراتژیک، تنوع اقلیمی و شبکه‌های محلی قوی، در کنار چالش‌هایی نظیر کاهش جمعیت روستایی، زیرساخت‌های ناکافی و توزیع شهری محور منابع برجسته می‌شود. این مطالعه روایت‌های دوگانه افول یا بازسازی آرمانی را نقد کرده و چارچوبی پویا پیشنهاد می‌دهد که بر عاملیت روستایی، پایداری زیست‌محیطی و احیای فرهنگی تأکید دارد. با تلفیق مفاهیم جامعه‌شناسی جهانی مانند سرمایه اجتماعی و توسعه مکان‌محور با اندیشه‌های اجتماعی ایرانی،

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند

(Hmdmasoudi@birjand.ac.ir)

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی

۳. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی

فضای روستایی را برای سیاست‌های اجتماعی نوآورانه مفهوم‌سازی می‌کند. سیاست‌هایی مانند تقویت اشتغال روستایی، بهبود اتصال دیجیتال و توسعهٔ بوم‌گردی برای کاهش مهاجرت و حاشیه‌نشینی پیشنهاد می‌شود؛ همچنین نوشتار حاضر استدلال می‌کند که تقویت آیندهٔ روستایی نیازمند به‌رسمیت‌شناختن تعامل نیروهای محلی و جهانی و توانمندسازی جوامع برای خلق ساختارهای اجتماعی تاب‌آور است.

این رویکرد نه تنها نابرابری‌های منطقه‌ای را رفع می‌کند، بلکه به بازاندیشی جامعه‌شناختی آیندهٔ ایران کمک می‌کند، جایی که سرزندگی روستایی زیربنای هم‌بستگی ملی است. از طریق خوانش انتقادی سنت‌های جامعه‌شناختی ایرانی، این مطالعه بر نیاز به نظریه‌های بومی حساس به زمینه تأکید دارد که پیچیدگی و عاملیت جمعی را در بر می‌گیرد و چشم‌اندازی امیدوارکننده اما واقع‌بینانه برای نقش روستا در توسعهٔ اجتماعی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی روستایی، هم‌بستگی اجتماعی، خراسان رضوی، توسعهٔ پایدار، آمایش

سرزمین

نقش آموزش‌های مهارتی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی در ایران با تأکید بر مدل بومی انطباق‌پذیر

حمیدرضا همت‌آبادی^۱

مجید حیدری چروده^۲

محمد رضا حیدری^۳

سیدجواد حسینی^۴

عارفه آقایی^۵

مهین شورزادی^۶

چکیده

نابرابری‌های اجتماعی در ایران، به‌عنوان یکی از چالش‌های بنیادین، ریشه در انفعاک ساختاری میان نظام آموزش و بازار کار دارد که به افزایش بیکاری، کاهش تحرک اجتماعی و

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهشگری دانشگاه فردوسی، پژوهشگر اجتماعی (H_hematabadi@yahoo.com)

۲. پژوهشگر اجتماعی

۳. فعال فرهنگی و اجتماعی

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

۵. پژوهشگر اجتماعی

۶. پژوهشگر اجتماعی

تشدید شکاف طبقاتی منجر شده است. نظام آموزش فنی و حرفه‌ای، به‌عنوان ابزاری کلیدی برای توسعه مهارت‌ها و توانمندسازی نیروی انسانی، می‌تواند با افزایش دسترسی به آموزش‌های مهارتی در مناطق محروم و حاشیه‌نشین، نقش مؤثری در کاهش این نابرابری‌ها ایفا کند. این پژوهش با رویکرد سیاست‌پژوهی و بهره‌گیری از روش‌های اسنادی، تحلیل تجارب جهانی و مصاحبه با مطلعین کلیدی، به بررسی چالش‌های نظام آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران پرداخته و مدلی بومی برای کارآمدسازی آن ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که فقدان تعامل ارگانیک میان نظام آموزشی و بازار کار، همراه با بوروکراسی ناکارآمد، از موانع اصلی تحقق اهداف این نظام هستند.

برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی، آموزش‌های مهارتی از طریق مکانیسم‌های متعددی عمل می‌کنند؛ نخست، افزایش فرصت‌های شغلی و درآمدزایی که آموزش‌های مهارتی با آماده‌سازی افراد برای مشاغل پایدار، نرخ اشتغال را افزایش داده و شکاف درآمدی را کاهش می‌دهند. بانک جهانی (۲۰۲۰) گزارش می‌دهد که چنین برنامه‌هایی در مناطق محروم، اشتغال را تا ۳۰ درصد بهبود بخشیده‌اند؛ دوم، تقویت سرمایه اجتماعی که این آموزش‌ها با ایجاد فرصت‌های شبکه‌سازی و مشارکت مدنی، حس تعلق و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کنند. OECD (2018) نشان می‌دهد که آموزش‌های مهارتی، مشارکت اجتماعی را تا ۲۵ درصد افزایش داده‌اند؛ سوم، توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر که برنامه‌های مهارتی هدفمند برای زنان و جوانان، شکاف آموزشی و اقتصادی را کاهش داده و مشارکت اقتصادی آن‌ها را تا ۴۰ درصد بهبود می‌بخشند (Journal of Development Studies, 2019)؛ و چهارم، کاهش جرم و رفتارهای پرخطر که آموزش‌های مهارتی با ایجاد چشم‌انداز مثبت شغلی، نرخ جرم را تا ۲۰ درصد کاهش داده و امنیت اجتماعی را بهبود می‌بخشند (UNDP, 2021).

مدل پیشنهادی این پژوهش، مبتنی بر رویکرد انطباق‌پذیری مسئله‌محور (PDIA) بر تقویت همکاری‌های سه‌جانبه میان نظام آموزشی، بازار کار و خانواده‌ها و تمرکز بر آموزش‌های دوگانه (ترکیبی از آموزش مدرسه‌محور و کارمحور) تأکید دارد. این مدل با هدف افزایش دسترسی به آموزش‌های مهارتی در مناطق مستعد، ایجاد مسیرهای انعطاف‌پذیر یادگیری و تقویت نقش نهادهای واسطه، به بهبود تحرک اجتماعی، کاهش بیکاری و توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌نشین کمک می‌کند. نتایج این پژوهش بر ضرورت بازنگری سیاست‌های آموزشی و ایجاد پیوند ارگانیک میان آموزش و نیازهای واقعی جامعه تأکید دارد. این مدل بومی، با بهره‌گیری از

تجارب جهانی و انطباق با شرایط محلی، می‌تواند به‌عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی در ایران مطرح شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش‌های مهارتی، نابرابری‌های اجتماعی، بازار کار، توانمندسازی، مدل بومی انطباق‌پذیر

مهاجرت: از تهدید تا فرصت؛

بازاندیشی در نقش مهاجران در پویایی جامعه و فرهنگ خراسان

حامد بخشی^۱

چکیده

مهاجرت، چه در قالب جابه‌جایی‌های درون‌مرزی و چه برون‌مرزی، یکی از مؤثرترین راهکارها برای تنظیم و افزایش جمعیت در جوامع مقصد، به‌ویژه استان خراسان، به‌شمار می‌رود. در شرایط کنونی، افزایش نرخ باروری به دلیل تحولات فرهنگی و اجتماعی، ازجمله کاهش تمایل به فرزندآوری و تغییر سبک زندگی، گزینه‌ای اتکاپذیر نیست. این مقاله استدلال می‌کند که مهاجرت باید به‌عنوان فرصتی ارزشمند و نه تهدیدی برای جامعه دیده شود. مهاجرت از روستاها به شهرهای خراسان و ورود اتباع کشورهای همسایه می‌تواند جایگزینی کارآمد برای حفظ و تنظیم جمعیت استان باشد. مهاجرت روستا به شهر با تأمین نیروی کار و افزایش تحرک اقتصادی به توسعه شهری کمک می‌کند، درحالی‌که حضور اتباع خارجی، علاوه بر تأمین نیروی انسانی، به غنای فرهنگی و تنوع اجتماعی می‌افزاید. این جریان‌های مهاجرتی، در صورت مدیریت صحیح، نه تنها خلأهای جمعیتی ناشی از کاهش نرخ باروری را پر می‌کنند، بلکه به تقویت ساختارهای اجتماعی و اقتصادی منجر می‌شوند. برخلاف دیدگاه‌های طردگرایانه، این مقاله تأکید دارد که مهاجرت می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای توسعه پایدار عمل کند. تحولات فرهنگی و گرایش به سبک زندگی امروزی، ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیتی را نشان می‌دهد. به جای تمرکز صرف بر تولیدمثل، سیاست‌گذاری باید بر جذب و ادغام مهاجران متمرکز شود.

۱. دانشیار سازمان جهاددانشگاهی خراسان رضوی (H.bakhshi@acecr.ac.ir)

طراحی برنامه‌های آموزشی، ایجاد فرصت‌های شغلی هدفمند و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی می‌تواند از مهاجرت به عنوان نیرویی محرکه بهره‌برداری کند. این پژوهش پیشنهاد می‌دهد که با نگرستن به مهاجرت به مثابهٔ فرصت، خراسان می‌تواند جامعه‌ای پویا، متنوع و پایدار خلق کند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، فرصت، تنظیم جمعیت، نیروی کار، فرهنگ، خراسان

استان کرمانشاه

مسئله حاشیه‌نشینی:

ضعف توانمندسازی یا غفلت از توسعه اجتماع محور

بی تا حامد^۱

چکیده

مفهوم پردازی در رابطه با توانمندسازی و گسترش مناطق حاشیه‌ای در ایران به‌ویژه در سال‌های اخیر و پس از گسترش سرسام‌آور شهرنشینی، دائماً در حال افزایش بوده و بخش بزرگی از ادبیات تولیدشده در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور را به خود اختصاص داده است. هم‌زمان با گسترش ادبیات نظری در این خصوص، چارچوب‌های سیاست‌گذاری در حوزه عملکردی نیز گرایش به سمت پیاده‌سازی ادبیات مذکور یافته‌اند. با این حال، به نظر نمی‌رسد سیاست‌های اجراشده در عمل توفیق‌چندانی در کاهش یا کنترل گسترش حاشیه‌نشینی داشته‌اند. در این پژوهش، به دلایل این امر پرداخته می‌شود. روش انجام پژوهش، تحلیل نظری است و با استفاده از داده‌ها و تجارب یک پروژه پژوهشی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری در زمینه کاهش مناطق حاشیه‌ای علاوه بر ابتدا بر چارچوب‌های نظری و یافته‌های علمی می‌بایست در ساختار نهادی موجود قابلیت اجراشدن را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: حاشیه‌نشینی، توانمندسازی، توسعه اجتماع محور، شهرنشینی، سیاست‌گذاری

۱. مدیر گروه و عضو هیئت علمی گروه پژوهشی جامعه‌شناسی، پژوهشکده توسعه کالبدی سازمان جهاد دانشگاهی استان

کرمانشاه (Hamed@acecr.ac.ir)

ناسیو-سوسیولوژی؛

تحلیل و نقد رهیافت گفتمانی علوم اجتماعی در ایران

جلیل کریمی^۱

چکیده

اصل بنیادین علوم اجتماعی، وجود «جامعه» ای به مثابه یک کلیت یا چارچوب انتزاعی همه شمول است که مبتنی بر طبیعی سازی فرماسیون دولت-ملت، پیچیدگی واقعیت‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد و نوعی کلیت‌گرایی انتزاعی تلقی می‌شود. در نتیجه ما با سوژه و گفتاری تک‌آوا روبه‌رویم که در یک ادبیات (ادبیات فارسی)، یک تاریخ (تاریخ ملی)، یک جغرافیا (چارچوب کشوری) و یک جامعه (سرتاسری و ملی) جلوه می‌یابد. گویی نظم روایی علوم اجتماعی در ایران نزدیک و شبیه به نوعی کتمان واقعیت است. نظریه‌ها برای یک دیسپلین در حکم ایدئولوژی هستند. گفتمان ناسیو-سوسیولوژی مبتنی بر عقلانیتی است که تمایلی به «امر خاص» ندارد. این در حالی است که یک کلیت واقعی و انضمامی، به لحاظ هستی‌شناختی، به عناصر متکثر آن، انواع زبان، دین و ... متکی است. نادیده گرفتن هر کدام از این عناصر، بی‌توجهی به بُعد و بخشی از همان کلیت خواهد بود. هدف این جستار تفسیر گفتمان علوم اجتماعی است تا نشان دهد که چگونه خود به بخشی از مشکلات حوزه دانش و حتی خود جامعه بدل شده است. برای خوانش این گفتمان به خوانشی سیمپتوماتیک نیاز داریم که به جای خواندن متن و تفسیر آن، بر پرتوانداختن بر شکاف‌ها و خطاهای درونی آن متمرکز شود و تفکر ناخودآگاه متن را از نو بسازد و تفسیر کند. باید دید فرم ایدئولوژی علوم اجتماعی

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی (J.karimi@razi.ac.ir)

در خدمت کدام عنصر/قشر/واقعیت اجتماعی است و کدام‌ها را نادیده می‌گیرد. گفتمان و به تبع آن سوژهٔ علوم اجتماعی باید از این محدودیت‌های نظری و روشی گذر کند. فراتر رفتن از مسیر تک‌گفتمانی، تک‌خطی و تک‌ساحتی و گسترش رهیافت و قلمرو پژوهش، امری ناگزیر است و آغازگاه آن مخالف‌خوانی و پرابلماتیزه کردن رهیافت کلی خود علوم اجتماعی است. **کلیدواژه‌ها:** ناسیو-سوسیولوژی، گفتمان علوم اجتماعی، نظریه، علوم اجتماعی ایران، پرابلماتیزه کردن

سرنوشت کیفیت جمعیت و تعاملات اجتماعی نسل آینده ایران در کشاکش تکاپوی معاش و دغدغه فرهنگ

ساجده واعظزاده^۱

چکیده

در سال‌های اخیر، مفهوم‌پردازی درباره پدیده‌های اجتماعی براساس نظریه‌های خرد و متوسط جایگاه ویژه‌ای در فضای علوم اجتماعی دانشگاه‌های ایران یافته است. با این حال، نظریه‌های سطح کلان همچنان قدرت خود را در تبیین پدیده‌ها حفظ کرده‌اند. در این پژوهش، تغییرات نسل آینده ایران با رویکرد آینده‌پژوهی پس‌نگر، از دو زاویه دید کلان و خرد بررسی می‌شود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به بحث گذاشته می‌شود. هدف از انجام پژوهش، تصریح کارآمدی مفهوم‌پردازی در چارچوب نظریه‌های کلان و تکمیل آن با رهیافت‌های خرد و متوسط است. براساس یافته‌های پژوهش، تغییرات در سهم طبقات اجتماعی از جمعیت کل، تعیین‌کننده کیفیت جمعیت و تعاملات اجتماعی نسل آینده است. هم‌زمان، پژوهش موردبررسی مؤید آن است که در صورت تحقق سناریوی استمرار وضع موجود، دغدغه فرهنگی در تقابل با تکاپوی معاش در نسل آینده کم‌رنگ خواهد شد و تعاملات اجتماعی نوپیدی رقم خواهند خورد.

کلیدواژه‌ها: کیفیت جمعیت، تعاملات اجتماعی، نسل آینده، دغدغه فرهنگ، طبقات اجتماعی

۱. عضو هیئت علمی گروه پژوهشی جامعه‌شناسی، پژوهشکده توسعه کالبدی سازمان جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه

فقر قابلیت در مناطق پیراشهری و حاشیه‌نشین کلان‌شهر کرمانشاه

محسن شبستر^۱

چکیده

این جستار به بررسی عمیق پدیده فقر قابلیت در مناطق پیراشهری و حاشیه‌نشین کلان‌شهر کرمانشاه می‌پردازد. با استفاده از چارچوب نظریه قابلیت‌های آمارتیا سن و تحلیل داده‌های میدانی، این پژوهش نشان می‌دهد که ساکنان این مناطق با محرومیت‌های چندبعدی در دسترسی به آموزش، بهداشت، اشتغال و مشارکت اجتماعی مواجه هستند. در این شرایط، ضرورت توجه به راهکارهای توانمندسازی ساکنان این مناطق بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

توانمندسازی به معنای ایجاد فرصت‌هایی است که به افراد امکان می‌دهد تا از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود برای بهبود شرایط زندگی‌شان استفاده کنند. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مانند آموزش، بهداشت، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و تقویت مشارکت اجتماعی است که منجر به انتخاب‌های بیشتر، متکی بر قابلیت افراد است. با توجه به تشریح موضوع، سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان چرخه فقر قابلیت در مناطق پیراشهری کرمانشاه را شکست و به سمت توانمندسازی ساکنان این مناطق حرکت کرد؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی دقیق علل ریشه‌ای فقر قابلیت، تحلیل پیامدهای آن و ارائه راهکارهای عملی است که براساس نیازهای واقعی این مناطق طراحی شده‌اند. در این جستار، با تمرکز بر نواحی حاشیه‌نشین

۱. پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشگاه علامه طباطبائی (M_shabestar@atu.ac.ir)

کرمانشاه، به بررسی ابعاد این مسئله و ارائهٔ راهکارهایی برای خروج از این چرخهٔ معیوب پرداخته خواهد شد. جستار حاضر با نگاهی آینده‌نگرانه، سناریوهای مختلف توسعهٔ این مناطق را ترسیم کرده و راهبردهایی را برای گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فقر قابلیت، مناطق پیراشهری، حاشیه‌نشینی، کلان‌شهر کرمانشاه، توانمندسازی

مسئله‌مند کردن گفتمان «مرز»

محمد حقمرادی^۱

چکیده

طی یک دهه گذشته آثار زیادی در خصوص مرز و مرزنشینی و عموماً از منظری آسیب‌شناسانه یا توسعه‌گرایانه نوشته شده است. به‌طور کلی می‌توان از پدید آمدن گزاره‌های مختلفی در نسبت با مرز سخن گفت که گفتمانی را تحت نام گفتمان مرز شکل داده‌اند. این جستار می‌خواهد این پرسش را مطرح کند که در چه نوعی از نظام دانشی این آثار ممکن شده‌اند و اساساً در دل چه نوعی از آن، مرز به‌عنوان یک مسئله تولید می‌شود و همایش‌ها، گفتارها، نوشتارها و تصاویری که در خصوص مرز تولید می‌شود، چگونه مرز را صورت‌بندی می‌کنند؟ می‌توان پرسش را این‌گونه مطرح کرد که مرز و دانش علوم اجتماعی که سرگرم مطالعه و توضیح آن است، چگونه محدوده‌ها و مرزهای یکدیگر را تعریف و ترسیم می‌کنند؟ در گفتمان «مرز» دوگانه‌ای به نام مرز/غیر مرز تعریف و پیش‌فرض گرفته می‌شود. در پناه این فهم از مرز، موضوعات و مسائلی برجسته می‌شوند و مبنای اندیشیدن درباره «مرز» را فراهم می‌کنند و درعین حال تولید مرز و بازتولید نسبت مرز-غیر مرز را امکان‌پذیر می‌کنند. بر این اساس نوعی از صورت‌بندی که در این گفتمان از مرز ارائه می‌شود؛ صورت‌بندی‌های دیگر از مرز را ناممکن می‌کند. مسئله‌مند کردن این گفتمان، این امکان را فراهم می‌کند که پرسش‌هایی مانند اینکه مرز چیست؟ مرز چگونه تولید می‌شود و در درون آن، چه مناسبات قدرتی بازتولید می‌شود؟ می‌تواند معنادار و امکان طرح داشته باشند. برخلاف آنچه نظریه‌ها و پروژه‌های توسعه‌گرا معتقدند مسئله، ایجاد اشتغال، سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی در

۱. دکترای جامعه‌شناسی (Haghmoradi2020@gmail.com)

این مناطق نیست بلکه آنچه از نظر این مردم مورد اعتراض است، این است که «ما مرزنشین نیستیم» و انکار مرزنشین بودن است. چون در پناه خود مفهوم مرز و مرزنشینی این وضعیت فرودستی در تمام ابعاد آن ممکن شده است. این نوشتار، در نقد مباحث مرتبط با مرز که ذیل گفتمان مرز مفصل‌بندی شده‌اند، نیست؛ بلکه اساساً به دنبال انکار مرز با تمام دلالت‌هایی است که این مفهوم در گفتمان مرز از آن برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان مرز، دانش، قدرت، تولید مرز، مسئله‌مندی

کنکاشی از تجربه گذار جمعیتی ایران و پیامدهای محتمل آن

وکیل احمدی^۱

چکیده

صاحب نظران جمعیت‌شناسی، تغییر و تحولات جمعیتی ناشی از باروری و مرگ‌ومیر را با نظریه گذار جمعیتی تبیین و تحلیل می‌نمایند. چگونگی تجربه گذار جمعیتی در کشورها با توجه به زمان تجربه و شرایط اقتصادی و اجتماعی آن، متفاوت بوده است. برخی کشورها گذار جمعیتی را با نرخ رشد کمتر از ۲ درصد و برخی با نرخ رشد بیشتر از ۲ درصد طی کرده‌اند؛ اما تجربه گذار جمعیتی ایران در طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ دارای نرخ رشد بیش از ۳ درصد در طی ۳۰ سال بوده است. چنین تجربه‌ای تا یک صد سال، از ۱۳۵۰ تا ۱۴۵۰، به لحاظ نسلی، واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی خاصی را بر ساخت جامعه تحمیل می‌نماید و منجر به فقدان تعادل و بدقوارگی‌هایی در بخش‌هایی از جامعه می‌شود. این فقدان تعادل‌ها به عنوان آسیب‌های اقتصادی مانند: اقتصاد ضعیف، علی‌رغم منابع معدنی و خام فراوان، بیکاری، اشتغال کاذب، آسیب‌ها و پدیده‌های اجتماعی مانند کاهش بُعد خانوار، اشتغال زنان، تغییر هرم قدرت در خانواده، تغییر شیوه جامعه‌پذیری، تغییر سرمایه اجتماعی، تغییر و تحولات ازدواج و زناشویی و تشکیل خانواده، مهاجرت، جوانی، سالمندی و کهن سالی جمعیت همراه با انتقال سنی، آسیب‌های سیاسی مانند اعتراض سیاسی، بیگانگی سیاسی، تغییر مدیریت سیاسی

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی (V.ahmadi@razi.ac.ir)

همراه با انتقال سنی و ویژگی‌های خاص فرهنگی مانند فردگرایی منفعت‌طلبانه و ... در جامعه به‌تدریج در طی گذار جمعیتی بروز و ظهور می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: گذار جمعیتی، پیامد اقتصادی، پیامد اجتماعی، پیامد سیاسی، پیامد فرهنگی

از سامان دهی دولت تا اداره جامعه: بازنویسی های قرارداد اجتماعی در ایران معاصر

همایون مرادخانی^۱

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با تأمل بر فرایند تکوین دولت رفاه در ایران معاصر و نحوه بازسازی متقابل دولت و جامعه، نشان دهد که چگونه امر اجتماعی طی این دوران مجالی برای ظهور یافت و پاسخ هایی به مسئله اجتماعی داده شد. از این منظر، تحقق رخداد مذکور، مستلزم ایجاد تشکیلات اداری، بسیج منابع مالی و به کارگیری نیروهایی بود که از پی تأسیس دولت مدرن پسمشروطه، انجام اصلاحات ارضی و افزایش درآمدهای سرشار نفتی فراهم آمده بود؛ وضعیتی که با خلق نوعی قراردادی اجتماعی بین دولت و جامعه تا سال های پایانی دهه هشتاد تداوم پیدا کرد و اشکال مختلفی از ادغام افراد در جامعه و هم بستگی بین دولت و جامعه را با همه قبض و بسط هایی که در گذر ایام به همراه داشت، امکان پذیر ساخت؛ اما با کند شدن و تعویق اصلاحات بوروکراتیک، کمبود منابع مالی و ناکارآمدی خدمات دولتی، هم راه بر فرسایش سرمایه اجتماعی هموار شد و هم اخلال در اشکال مختلف هم بستگی پدیدار گشت. حاصل این شرایط، ظهور انواع گوناگون طرد اجتماعی، بازگشت دوباره مسئله اجتماعی و دست آخر به محاق رفتن امر اجتماعی بود. چنین به نظر می رسد که بدون پرداختن به وضعیت طردشدگان از نظم اجتماعی و تلاش برای الحاق آنان از طریق اخذ یک سیاست شهری جدید و فراگیر با تکیه بر توان احیاگری دولت، نتوان به اعاده امر اجتماعی همت گماشت و بر تناقض های سیاست های رفاهی پیشین غلبه کرد.

کلیدواژه ها: قرارداد اجتماعی، سیاست های رفاهی، دولت، امر اجتماعی، طرد

۱. دکترای جامعه شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه رازی (Hmoradkhani@razi.ac.ir)

استان گلستان

تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر محرومیت اجتماعی در حاشیه شهر گرگان

حسین جعفری^۱

رحمت‌الله امیراحمدی^{۲*}

محمدامین کنعانی^۳

مرجان نوری^۴

چکیده

محرومیت اجتماعی به مثابه یک مسئله اجتماعی بر منع شدن افراد از حقوق اجتماعی، مزایا و فرصت‌های مختلف در جامعه تأکید دارد و به نوعی در شرایط محرومیت، پیوند فرهنگی فی‌مابین فرد و جامعه قطع خواهد شد. در عصر حاضر، مفهوم محرومیت اجتماعی در ادبیات سیاست‌های اجتماعی و دولت رفاه مورد بررسی قرار گرفته و از آن به عنوان یکی از پدیده‌های مؤثر در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و موانع توسعه‌یافتگی یاد می‌شود. این مقاله با بهره‌مندی از روش توصیفی-تحلیلی به تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر محرومیت اجتماعی

۱. دانشجوی دکترای بررسی مسائل ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Ho_jafari67@yahoo.com)

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (نویسنده مسئول) (Amirahmadi569@iau.ac.ir)

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان (Kanani@guilan.ac.ir)

۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Marjannory@yahoo.com)

ساکنان محلات کم‌برخوردار شهر گرگان پرداخته است. ۳۸۴ نفر از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب و اطلاعات از طریق پرسش‌نامهٔ بسته، جمع‌آوری شد. نظر به یافته‌های تحقیق، وضعیت اقتصادی فرد، میزان درآمد، توسعهٔ موزون به‌عنوان عوامل اقتصادی و نگرش افراد به زندگی، سرمایهٔ فرهنگی، میزان وابستگی و حس تعلق افراد به ارزش‌های جامعه به‌عنوان عوامل فرهنگی، از سوی دیگر ضعف امکانات و عوامل آموزشی، ضعف آموزش‌های مهارتی به‌عنوان عوامل آموزشی و درنهایت انزوای اجتماعی، سرمایهٔ اجتماعی کم، فقدان یکپارچگی هنجاری، تزلزل خانواده و دسترسی محدود به حقوق اجتماعی به‌عنوان عوامل اجتماعی، نقش مؤثری در تشدید محرومیت اجتماعی پاسخ‌گویان دارد.

کلیدواژه‌ها: عوامل اجتماعی، عوامل آموزشی، محرومیت اجتماعی، گرگان، رفاه اجتماعی

ساخت‌گرایی اجتماعی و لزوم کاربرد آن در ارزشیابی تحصیلی در نظام آموزشی ایران

حسام‌الدین آغشته^۱

چکیده

ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، یکی از دشوارترین و چالش‌برانگیزترین مسائل در حوزه نظام آموزشی کشورهاست که متأسفانه درباره ماهیت آن اتفاق نظر چندانی بین نظریه‌پردازان وجود ندارد. با وجود این به واسطه تلاش‌ها و پژوهش‌های مستمر کارشناسان در حوزه آموزش، نظام ارزشیابی تحصیلی، پیشرفت‌های بسیار چشمگیری را در سال‌های اخیر تجربه کرده است که یکی از آن‌ها ساخت‌گرایی اجتماعی و کاربردهایی است که این نظریه می‌تواند برای نظام ارزشیابی کشورها مخصوصاً کشور ما داشته باشد؛ بنابراین با این پیش‌زمینه، مقاله حاضر به بررسی کاربردهای ساخت‌گرایی اجتماعی در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران خواهد پرداخت تا مدرسين، اساتید و معلمان کشور بتوانند ارزشیابی دقیق‌تر و صحیح‌تری را از پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان خود داشته باشند، نوعی از ارزشیابی که از سنجش محوری و گذشته‌محوری عبور کرده و به آموزش محوری و آینده‌محوری سوق پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: ساخت‌گرایی اجتماعی، ارزشیابی تحصیلی، نظام آموزشی، ایران، آموزش محوری

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آژادشهر (Hessam.agheshteh@iau.ac.ir)

بررسی سیر تحول آموزش در ایران از مکتب‌خانه‌های سنتی تا مدارس مدرن و تحلیل عوامل مؤثر بر آن

سکینه سعیدی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی روند تحول آموزش از مکتب‌خانه‌های سنتی تا مدارس مدرن و تحلیل عوامل مؤثر بر این فرایند انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، در طول تاریخ تحت تأثیر مؤلفه‌هایی چون باورهای دینی، تحولات اجتماعی، پیشرفت‌های علمی و تغییرات اقتصادی دچار دگرگونی‌های بنیادین شده است؛ همچنین نتایج حاکی از آن است که توسعه نظام‌های آموزشی جدید، نقشی اساسی در افزایش سرمایه انسانی و پیشرفت اجتماعی ایفا کرده است. بر پایه تحلیل‌های انجام‌شده، آموزش نه تنها ابزاری برای انتقال دانش، بلکه بستری پویا برای تحول فرهنگی و اجتماعی جوامع محسوب می‌شود و در عصر حاضر نیز نیازمند بازاندیشی مستمر در مواجهه با تحولات جهانی است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، مکتب‌خانه، تحول نظام آموزشی، مدرسه مدرن، توسعه اجتماعی

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Saeidisakin@gmail.com)

نقش ترجمه در شکل‌گیری جنبش تنباکو در دوره پیشامشروطه

سمیه عدیلی^۱

چکیده

ترجمه، قابلیت به‌چالش کشیدن هنجارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برقرار در جامعه را داراست و در تغییرات سیاسی و اجتماعی به‌مانند کاتالیزور عمل می‌کند. این نقش مهم ترجمه را می‌توان در دوره‌های مختلف تاریخی ایران به‌ویژه در دوره قاجار پیشامشروطه مشاهده کرد. اوضاع نابسامان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در آن دوره سبب شد تا مترجمان آثار مرتبط با معضلات جاری کشور و راه‌حشان را از زبان‌های دیگر در جهت بهبود اوضاع، به فارسی ترجمه کنند که با نتایج مختلفی همراه شد. شکل‌گیری نهضت توتون و تنباکو به رهبری آیت‌الله میرزای شیرازی، اولین و گسترده‌ترین جنبش در برابر استبداد و استعمار، ازجمله این نتایج است که در پی نهضت ترجمه در این دوره شکل گرفت. در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع دست‌دوم استدلال می‌شود که مترجمان این دوره نقش مهمی در شکل‌گیری این جنبش و اتحاد بین روشنفکران، علما و مردم بازی کردند که درنهایت به پیروزی مردم و لغو امتیاز توتون و تنباکو منجر شد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، جنبش تنباکو، دوره پیشامشروطه، جنبش‌های اجتماعی، ایران

۱. استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی ارشاد دماوند، تهران

آثار اجتماعی توزیع درآمد در کشور ایران

محمد علی بگلی^۱*

حسینیه گودرزی^۲

چکیده

این مطالعه با تمرکز بر ابعاد مختلف شکاف اجتماعی و اقتصادی، ازجمله نابرابری درآمدی، مشکلات اشتغال و تفاوت‌های آموزشی، نشان می‌دهد که چگونه این شکاف‌ها بر توسعه پایدار کشور تأثیر گذاشته است. بررسی شاخص‌های آماری توزیع درآمد و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن، براساس داده‌های فصلی طی دوره زمانی ۱۴۰۲-۱۳۶۰ تحلیل شد. نتایج نشان داد که شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی در ایران چالشی پیچیده و چندوجهی بوده و دارای پیامدهای متعددی چون کاهش توان خرید اقشار متوسط و پایین، افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای، تغییر در الگوی مصرف جامعه، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی در کوتاه‌مدت و همچنین، کاهش رشد اقتصادی پایدار، افزایش هزینه‌های اجتماعی، تضعیف بازار داخلی و مهاجرت نخبگان در میان‌مدت و در نهایت تغییر در ساختار جمعیتی جامعه، تحول در الگوی توزیع درآمد، تغییر در ساختار اجتماعی جامعه و تأثیر بر توسعه پایدار کشور در بلندمدت دارد. لذا برای کاهش این شکاف‌ها، راهکارهایی چون اصلاح نظام مالیاتی، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، افزایش سرمایه‌گذاری در مناطق محروم، تقویت نظام حمایتی، ارتقای آموزش و پرورش، توسعه

۱. استادیار گروه حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Alibegli@gmail.com)

۲. استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (5209706273@iau.ac.ir)

زیرساخت‌های اجتماعی، افزایش دسترسی به خدمات پایه، تقویت هویت ملی، پشتیبانی از فعالیت‌های فرهنگی، تقویت نهادهای مدنی و حمایت از هنر و ادبیات بومی نیاز بوده که لزوماً جهت نتیجه‌گیری قابل قبول، باید سیاست‌ها به صورت هم‌زمان اجرا گردد.

کلیدواژه‌ها: توزیع درآمد، پیامد اجتماعی، پیامد اقتصادی، توسعهٔ پایدار، نابرابری

مترجمان و نهادهای تأثیرگذار در ورود علم جامعه‌شناسی به ایران: از یوسف اعتصام‌الملک و مجلهٔ بهار تا دانشگاه تهران

مریم سعیدی^۱

چکیده

از دورهٔ قاجار ترجمه همواره نقش مهمی در ورود علوم مختلف داشته است. پژوهش حاضر با اتکا به مفاهیم، عوامل و نهادهای کنشگر ترجمه می‌کوشد مترجمان و نهادهای آغازگر در ترجمه و معرفی مبانی علم جامعه‌شناسی و آرای نظریه‌پردازان مربوطه را شناسایی کند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که یوسف اعتصام‌الملک از اواخر دورهٔ قاجار با انتشار مجلهٔ بهار و اختصاص بخشی با عنوان «مقالات اجتماعی» به ترجمهٔ موضوعات مختلف «علم اجتماع» و تراجم احوال و آراء نخستین جامعه‌شناسانی چون اگوست کنت، امیل دورکیم، استوارت میل و مانند آن‌ها می‌پرداخته است. به تدریج، این جریان ترجمه به صورت پراکنده در مطبوعات بعد از مجلهٔ بهار در دورهٔ پهلوی اول ادامه پیدا کرد. پس از تأسیس دانشگاه تهران، با تلاش‌های غلامحسین صدیقی برای تدریس درس جامعه‌شناسی در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۹ و سپس انتشار نخستین کتاب تألیف-ترجمهٔ جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع به قلم یحیی مهدوی در سال ۱۳۲۲، این رشتهٔ دانشگاهی استقرار یافت. بررسی محتوایی مقالات ترجمه‌شده در مجلهٔ بهار و مقدمهٔ مترجمان نسل اول، نقش ترجمه و مترجمان را در ورود رشتهٔ جامعه‌شناسی به شکل آکادمیک به ایران نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، اعتصام‌الملک، مجلهٔ بهار، دانشگاه تهران، نهاد ترجمه

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Maryamsaeidi@iau.ac.ir)

مسائل محیط‌زیستی در ایران، از مطالعات کمی تا مطالعات کیفی

رضا یازرلو^۱

چکیده

نگاهی به سده گذشته و مخصوصاً چند دهه اخیر نشان می‌دهد تغییرات شگرفی در زندگی بشر ایجاد شده است. از پیشرفت‌های علمی، تکنولوژیکی تا توسعه آموزش و بهداشت، همگی درصدد بهبود کیفیت زندگی و وضعیت رفاهی انجام گرفته است، اما این توسعه عمدتاً ناپایدار و به بهای تخریب محیط‌زیست بوده است. لذا به موازات توسعه مذکور، دغدغه بشر امروزه نیز افزایش یافته و پیامدهای آن هرروز در نقاط مختلف جهان، خود را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد؛ آلودگی آب، هوا و خاک، کاهش وسعت جنگل‌ها، نابودی گونه‌های جانوری و درختان، تغییرات آب‌وهوایی، گسترش ریزگردها، خشکیدن تالاب‌ها حتی در مناطق پربارشی مانند گیلان و گلستان، مسئله زباله و پسماند، همه‌وهمه علاوه بر چالش‌های بهداشتی، مسائل امنیتی، قومی و فرهنگی را پررنگ‌تر نموده و به‌طورکلی مخاطرات زیست‌محیطی به بخش مهم مسائل اجتماعی جامعه جهانی و ایرانی تبدیل شده است.

این مخاطرات حتی در بخش استانی و شهرستانی نیز در اولویت مسائل اجتماعی قرار گرفته است. تاآنجاکه مناطقی چون گلستان و مازندران درگیر مسئله آب، ریزگرد و زباله شده‌اند. در چنین بستری ضرورت مطالعات محیط‌زیستی بیش از گذشته احساس می‌شود. مطالعاتی که در

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران (Rezayazarloo@pnu.ac.ir)

ابتدا عمدتاً در حوزهٔ مهندسی تعریف شد؛ مانند مهندسی عمران، مهندسی منابع طبیعی و مهندسی آب. به‌طور کلی در ابتدای امر مطالعهٔ محیط‌زیست، گفتمان مهندسی حاکم بوده و اساساً محیط‌زیست به‌مثابهٔ پدیده‌ای مهندسی درک شده است. در ادامه، پای علوم انسانی به حوزهٔ مطالعاتی محیط‌زیست باز شد و از اقتصاد، مدیریت تا فلسفه و جامعه‌شناسی همگی در جهت فهم و حل مسائل محیط‌زیستی به‌مثابهٔ مسائل اجتماعی کمک نمودند.

در این میان جامعه‌شناسی از لحظهٔ ورود، تلاش‌های بسیاری در جهت تبیین مسائل محیط‌زیستی نمود اما عمدتاً با رویکردی کمی و پوزیتیویستی. در ایران نیز در دو دههٔ گذشته، جامعه‌شناسی محیط‌زیست کار خود را با نگاهی کمی‌گرا آغاز کرد. از سنجش نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی تا استخراج مدل‌های کمی با آزمون‌های آماری پیچیده، همگی مطالعاتی ضروری اما ناکافی بوده‌اند؛ چراکه پژوهش‌های کمی یک‌سوی ماجرای محیط‌زیست را تحت عنوان «مدیریت تقاضا»، می‌سنجد؛ سوی دیگر ماجرای محیط‌زیست «مدیریت عرضه» است. اینکه آیا نهاد دولت و سیاست، شناخت کافی از منابع، وضع موجود، جمعیت و افق دید مناسبی از آینده دارند یا خیر؟ و اینکه آیا نهاد سیاست چگونه توانسته است با سیاست‌گذاری مناسب، سطح و شیب تنش در حوزهٔ محیط‌زیست را کاهش داده یا حداقل کنترل نماید؟ برای پاسخ به این سؤالات، پژوهش‌هایی از جنس ارزیابی اجتماعی، پیوست فرهنگی و تطبیق سیاست‌گذاری‌ها لازم است و ضرورتاً باید از روش‌های کمی و آماری مرسوم فاصله گرفت.

نکتهٔ مهم‌تر آنکه هر دو وجه مذکور (پژوهش‌های کمی و ارزیابی سیاست‌گذاری) ذیل رویکرد دیگری تحت عنوان «رویکرد گفتمانی» یا «شناخت الگوی انگاره‌های ذهنی» است؛ اعم از گفتمان حاکم بر ذهن مردم و سیاست‌گذاران. سؤال مهم آن است که مردم و نهادهای سیاست‌گذار اساساً محیط‌زیست را چگونه درک می‌کنند؟ لذا ضرورت مطالعات کیفی و برساخت‌گرایانه، همچون مطالعات پدیدارشناختی و تحلیل گفتمان که امکان استخراج الگوهای ذهنی و گفتمان مسلط و حاکم بر نهادهای سیاست‌گذار و مردم را فراهم آورده و سویه‌های مهمی از مسئلهٔ محیط‌زیست را آشکارتر می‌نماید، بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مسائل محیط‌زیستی، مطالعات کمی، مطالعات کیفی، چرخش گفتمانی، انگاره‌های ذهنی

بررسی تأثیر زیست جهان فضای مجازی بر طلاق زوجین جوان؛

مطالعه تجربه زیسته زوجین

در آستانه طلاق مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر مشهد

زهرا پاک‌منش^۱

رحمت‌الله امیراحمدی^{۲*}

صدیقه امینیان^۳

چکیده

در عصر حاضر، شبکه‌های اجتماعی به عنصری جدایی ناپذیر از زندگی مدرن تبدیل شده‌اند، اما این حضور گسترده، تأثیرات چشمگیری بر روابط انسانی، به‌ویژه زندگی زناشویی، داشته است. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که استفاده بی‌رویه از این فضا می‌تواند به‌عنوان عامل تسریع‌کننده طلاق عمل کند. این جستار، با هدف بررسی تأثیر زیست جهان فضای مجازی بر طلاق زوجین جوان، به مطالعه‌ای کیفی با رویکرد گراندد تئوری می‌پردازد. پژوهش حاضر، با تحلیل تجربه‌های زیسته زوجین در آستانه طلاق مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر مشهد،

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گرایش مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر

(Zpakmanesh@iau.ir)

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (نویسنده مسئول) (Amirahmadi569@iau.ac.ir)

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Se.aminian@iau.ac.ir)

تلاش دارد تا تصویری روشن از این پدیده ارائه دهد. یافته‌ها نشان می‌دهند که شبکه‌های اجتماعی از طریق مکانیسم‌های مختلفی نظیر ایجاد مقایسه‌های غیرمنصفانه، کاهش صمیمیت و گفت‌وگوی رودررو، افزایش سوءظن و زمینه‌سازی برای خیانت، بر روابط زناشویی تأثیر گذاشته و به جدایی منجر می‌شوند. در این میان، «خاموشی عشق» به عنوان مقولهٔ هسته‌ای شناسایی شده است؛ به این معنا که فضای مجازی به تدریج شعله‌های محبت و تعهد را در زندگی مشترک کم‌رنگ می‌کند. زمینه‌هایی نظیر تفاوت‌های فرهنگی و ارزشی، مشکلات اقتصادی، تفاوت سنی و تحصیلی و الگوهای ارتباطی ناکارآمد در خانواده، در این فرایند نقش بسزایی ایفا می‌کنند. شرایط مداخله‌گر نیز، از جمله میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی، میزان وابستگی به فضای مجازی و مهارت‌های ارتباطی زوجین، شدت و ضعف این تأثیرات را تعیین می‌کنند. این جستار، با تأکید بر اهمیت آگاهی‌بخشی و آموزش مهارت‌های ارتباطی، پیشنهادهایی برای پیشگیری از تأثیرات مخرب فضای مجازی بر روابط زناشویی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: زیست‌جهان، فضای مجازی، طلاق، زوجین جوان، گراند تئوری، خاموشی عشق

ارزیابی اثرات اقتصادی و اجتماعی تغییر الگوی کشت پنبه در استان گلستان

عبدالمطلب ممشلی^۱

محمدرضا نعیمی^۲

رحمت‌الله امیراحمدی^۳

چکیده

هدف از نوشتار حاضر ارزیابی اثرات اقتصادی و اجتماعی تغییر الگوی کشت پنبه در استان گلستان است. روش این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی-توسعه‌ای، از نظر روش توصیفی-تحلیلی و به جهت رویکرد، پژوهشی آمیخته از نوع اکتشافی است و با ترکیب دو مجموعه روش‌های پژوهش کیفی و کمی به انجام رسیده است. در بخش کیفی، از روش پژوهش گروه‌های کانونی سود جسته تا وضعیت مطلوب را نیز در نظر گیرد. هدف از به کارگیری روش گروه کانون، انجام مصاحبه گروهی و کسب نظر خبرگان منابع انسانی است. نتایج حاصل از رویکرد تفسیری-ساختاری بعد از تأیید ابعاد با استفاده از تکنیک دلفی فازی با استفاده از ماتریس خودتعاملی نشان داد که در میان ابعاد عوامل اقتصادی، متغیرهای روش‌های

۱. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر

(Am.mamashli2@gmail.com)

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (M.r.naeimi60@gmail.com)

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Amirahmadi569@yahoo.com)

نوین آبیاری و پایداری تولید در سطح ۱، متغیرهای رفاه اقتصادی، زیرساخت‌ها، اصلاحات اراضی و درآمد کشاورزان در سطح ۲ و متغیرهای بهره‌وری نیروی کار، دسترسی به نهاده‌ها، سرمایه‌گذاری و اشتغال در سطح ۳ هستند. در میان ابعاد عوامل اجتماعی، متغیرهای افزایش تراکم کشت، کاهش آثار منفی زیست‌محیطی، توسعهٔ پایدار روستایی، بهبود در شیوه‌های کشت سازمانی و کاهش آلودگی منابع طبیعی شخصی در سطح ۱، متغیرهای اعتبار و منزلت اجتماعی و تغییر نگرش به کشاورزی در سطح ۲ و متغیرهای اعتماد اجتماعی، دانش و آگاهی، اصلاح الگوی مصرف آب سازمانی، تغییر در نوع کاربری، مشارکت و انسجام اجتماعی در سطح ۳ قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: اثرات اقتصادی و اجتماعی، تغییر الگوی کشت، استان گلستان، کشت پنبه

هویت فرهنگی نسل زد

(مورد مطالعه: استان گلستان)

فریبا ابری^۱

آذر اسکندری چراتی^۲

صدیقه امینیان^۳

چکیده

به موازات پیشرفت‌های تکنولوژیکی و گسترش شبکه‌های اجتماعی، الگوهای سنتی دچار تغییر و دگرگونی شده است و ارزش‌های مدرن و هنجارهای نوینی را به وجود آورده است و به موازات آن، هویت فرهنگی نیز تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته است. این موضوع در خصوص دانش‌آموزان که نسل زد را تشکیل می‌دهند بیشتر نمایان می‌شود. در گذشته منابع هویت‌یابی محدود بوده و افراد هویت‌های تقریباً یکسانی پیدا می‌کردند اما در عصر تکنولوژی و با فراهم آمدن ابزار و فناوری‌های نوین جهانی و همچنین به وجود آمدن دهکده جهانی از طرفی و پیدایش نسل جدید با نام نسل زد با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود از طرف دیگر، هویت را دچار تغییر و تحولات گوناگونی کرده است و همچنین هویت فرهنگی نسل زد شکل جدیدی پیدا کرده است. این جستار که بر پایه پژوهشی درباره هویت فرهنگی نسل زد به نگارش درآمده، به

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (F.iri@iau.ac.ir)

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (A.eskandaricharati@iau.ac.ir)

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Se.aminian@iau.ac.ir)

تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های نوین ارتباطی با هویت فرهنگی در میان نسل زد پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: نسل زد، هویت فرهنگی، پیشرفت‌های تکنولوژی، استان گلستان، مطالعهٔ موردی

تحلیل جامعه‌شناختی سبک زندگی سبز با تأکید بر مدیریت پسماند (مورد مطالعه: شهر بجنورد)

نسترن جعفری^۱

صدیقه امینیان^۲

صادق صالحی^۳

رضایازارلو^۴

چکیده

سبک زندگی سبز، به عنوان رویکردی نوین در جامعه‌شناسی محیط زیست، مجموعه‌ای از رفتارها و نگرش‌های پایدار را شامل می‌شود که هدف آن کاهش آسیب‌های زیست محیطی است. این پژوهش با هدف تحلیل جامعه‌شناختی گرایش شهروندان بجنورد به مدیریت پسماند و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. چارچوب نظری پژوهش، مبتنی بر نظریه‌های کنش زیست محیطی و مسئولیت پذیری اجتماعی است. داده‌ها از طریق پیمایش با حجم نمونه ۳۸۲ نفر از شهروندان

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گرایش اقتصاد و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (N.jafari@iau.ac.ir)

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر (Se.aminian@iau.ac.ir)

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران

۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه مازندران (Rezayazarloo@pnu.ac.ir)

جمع‌آوری و با رویکرد کمی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که عواملی مانند آگاهی زیست‌محیطی، هنجارهای اجتماعی و دسترسی به امکانات مدیریت پسماند، نقشی کلیدی در شکل‌گیری سبک زندگی سبز دارند؛ همچنین، فقدان زیرساخت‌های کافی و ضعف در سیاست‌گذاری‌های شهری به‌عنوان موانع اصلی شناسایی شدند. این پژوهش تأکید می‌کند که تقویت برنامه‌های آموزشی و بهبود سیاست‌های مدیریت پسماند می‌تواند به افزایش مشارکت شهروندان در سبک زندگی سبز منجر شود.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی سبز، مدیریت پسماند، جامعه‌شناسی محیط‌زیست، شهر بجنورد، مسئولیت‌پذیری اجتماعی

استان گیلان

عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی سالمندان بازنشسته

دانشگاه علوم پزشکی گیلان و ساکن در شهر رشت

علیرضا شکری مقدم کسمائی^۱

مجید حسینی نثار^۲

محمدرضا غلامی^۳

چکیده

زندگی جدید و تغییر ساختارهای جامعه و به تبع آن افزایش سال‌های عمر و تغییر ساخت جمعیتی که با تغییر ساختار خانواده از گسترده به هسته‌ای نیز همراه بوده است، چالش در وضعیت سالمندی را به همراه داشته است. سالمندی با مسائل و چالش‌های خاصی همراه شده که این چالش‌ها، کیفیت زندگی سالمندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باید برای آن چاره‌اندیشی کرد. هدف از این پژوهش نیز، شناخت وضعیت کیفیت زندگی سالمندان بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی گیلان است. چارچوب نظری پژوهش به صورت تلفیقی است. کیفیت زندگی براساس نظریه فرانس و حمایت اجتماعی نیز براساس نظریه لین، مورد سنجش قرار گرفته است. متغیر مشارکت در شبکه‌های اجتماعی نیز از نظریه پاتنام استخراج شده است. روش پژوهش براساس

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، مؤسسه آموزش عالی کوشیار رشت (Alireza8252@gmail.com)

۲. دکترای جامعه‌شناسی (مسائل اجتماعی ایران) و مدرس مؤسسه آموزش عالی کوشیار رشت (نویسنده مسئول)

(Hoseini.fm@gmail.com)

۳. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان (Mgholami2014@yahoo.com)

رهیافت علمی و از نوع پیمایش و ابزار پژوهش، پرسش‌نامه است. نمونه‌ها شامل ۴۰۰ نفر از بازنشستگان دانشگاه علوم پزشکی گیلان هستند که به روش کاملاً تصادفی انتخاب شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که بین متغیرهای حمایت اجتماعی و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی با کیفیت زندگی سالمندان بازنشسته، به‌صورت توأمان، رابطهٔ معنادار وجود دارد. در واقع ۵۰ درصد متغیر ملاک (کیفیت زندگی سالمندان) به‌وسیلهٔ متغیرهای پیش‌بین (مشارکت در شبکه‌های اجتماعی و حمایت اجتماعی) تبیین شده است. بین انواع حمایت اجتماعی دریافتی و کیفیت زندگی سالمندان نیز رابطهٔ مثبت وجود دارد؛ همچنین، سالمندانی که از فرصت‌های مشارکت در شبکه‌های اجتماعی، حداکثر استفاده را می‌برند و با دیگران تعامل بیشتری دارند، از کیفیت زندگی بالاتری برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: کیفیت زندگی، سالمند، حمایت اجتماعی، مشارکت، شبکه‌های اجتماعی

مراقبت‌گریزی از سالمندان به‌وسیله خانواده‌های ایرانی؛ یک مسئله اجتماعی در حال ظهور

راضیه رایان‌پور^۱

چکیده

امر مراقبت از سال‌خوردگان در گستره فرهنگ ایرانیان همواره در بستر خانواده و به‌وسیله مراقبت‌کنندگان خانوادگی انجام می‌شده است. خانواده ایرانی که همواره مأمی برای سپری‌شدن سال‌های پایانی زندگی سالمندان بوده، در سال‌های اخیر به دلایل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سالمندگریز شده، تا آنجا که به‌طور روزافزونی با پدیده‌هایی همچون سالمندان سر راهی، طرد سالمندان به‌وسیله خانواده‌ها، اختلافات و مشاجرات خانوادگی بر سر مراقبت از سالمند، وقوع انواع مختلف سالمندآزاری به‌وسیله اعضای خانواده و مراقبت‌کنندگان خانگی مواجه بوده‌ایم که با بازتاب یافتن در مطبوعات و فضای مجازی، می‌تواند بیش‌ازپیش واکنش افکار عمومی و فعالان اجتماعی را به همراه داشته باشد. در جستار پیش رو ابتدا مراقبت‌گریزی از سالمندان به‌وسیله خانواده‌های ایرانی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی در حال ظهور در جامعه ایران مورد بحث قرار گرفته و با بهره‌گیری از نظریات مختلف، به تحلیل مسئله مراقبت‌گریزی از سالمندان پرداخته شده است. درمجموع، مراقبت‌گریزی خانواده‌ها و وقوع پیامدهای مربوط به آن نه‌تنها زنگ خطر جدی برای کل جامعه روبه سال‌خوردگی ایران را به صدا درآورده، بلکه استان‌های سال‌خورده‌تری همچون گیلان و مازندران را به‌طور گسترده‌تر

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر

تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از آنجاکه جامعهٔ ایران در غیاب مراقبت رسمی کارآمد و فراگیر، به‌طور روزافزون نیازمند حمایت و مراقبت غیررسمی از سالمندان در بستر خانواده‌هاست، می‌بایست در راستای پذیرش و تداوم امر مراقبت در بستر خانواده، حمایت و توجه روزافزونی را نسبت به مراقبت‌کنندگان خانگی ارائه داشته و در راستای ایجاد و حفظ خانواده‌های دوست‌دار سالمند قدم‌های مؤثرتری برداشت.

کلیدواژه‌ها: سالمندی جمعیت، مراقبت غیررسمی، مراقبت خانوادگی، مراقبت ساندویچی، خانوادهٔ دوست‌دار سالمند

بررسی آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مهاجرت به استان گیلان^۱

محمد صالح زاده^۲

نادر زالی^۳

چکیده

مهاجرت در جابه جایی مردم از منطقه ای به منطقه دیگر برای کار و زندگی معنا می یابد که این تحرکات جمعیتی، ناشی از شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع بوده و بر شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حاکم در هر دو منطقه مبدأ و مقصد تأثیرگذار بوده است. امروزه مهاجرت به استان گیلان یک مسئله چندوجهی است که در آینده ابعاد وسیع و هولناکی پیدا خواهند کرد. با توجه به اجرای برنامه ریزی متمرکز و توسعه نامتوازن در کشور، استان گیلان با توسعه نیافتگی و در پی آن نابرابری های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین تخریب زیست محیطی روبروست. مهاجرت های برون استانی به گیلان به شکلی که در سال های اخیر انجام شده و رو به گسترش است، امری تازه و ناشناخته بوده به نحوی که امکان پیش بینی فرصت

۱. این مقاله از پایان نامه محمد صالح زاده رشتی نژاد در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی آثار و پیامدهای مهاجرت های برون استانی به استان گیلان» به راهنمایی نادر زالی استخراج شده است.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد، شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه گیلان

(Mssbox1400@gmail.com)

۳. دانشیار و دکترای برنامه ریزی شهری و منطقه ای، دانشگاه گیلان

و تهدید آن در مقطع زمانی کوتاه، دشوار و امکان‌ناپذیر است. در واقع مهاجرت‌های برون‌استانی به گیلان که در پی خشک‌سالی، کم‌آبی، آلودگی هوا، ریزگرد، فرونشست و سایر عوامل دفع زیست‌محیطی به وقوع پیوسته است در یک دههٔ آینده نیازمند زیرساخت‌ها و بسترهای جدید بوده تا پذیرای مهاجرینی باشد که با شدت گرفتن عوامل دفع، ناچار به ترک سرزمین‌های خود بوده‌اند. از این جهت پژوهش پیش رو به بررسی آثار و پیامدهای مهاجرت‌های برون‌استانی به استان گیلان در ابعاد اجتماعی و فرهنگی با هدف آسیب‌شناسی در منطقه پرداخته است.

باتوجه به اهداف پژوهش، ماهیت آن در دستهٔ پژوهش‌های بنیادی-کیفی قرار گرفته و در دو مرحله انجام شده است. در مرحلهٔ تحلیل کیفی به محتوای مبانی نظری موردنظر در مفاهیم مهاجرت پرداخته شده و روش جمع‌آوری داده‌ها در این مرحله از پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده است. پس از شناخت بنیان‌های نظری مرتبط با موضوع، تعیین معیارها و شاخص‌ها برای آسیب‌شناسی مسئله و بررسی پیامدها، با بررسی میدانی و با استفاده از روش پنل نخبگان و مصاحبه با کارشناسان و متخصصین در حوزه‌های مرتبط انجام شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مهاجرت‌های برون‌استانی به گیلان در دهه‌های اخیر با شدت گرفتن عوامل دفع اقلیمی و زیست‌محیطی از مبدأ به مقصد مذکور انجام گرفته است که با وجود توسعه‌نیافتگی این استان در ابعاد مختلف از جمله اجتماعی و فرهنگی با پیامدهایی منفی مواجه بوده که نیاز به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری را ضروری ساخته است.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، مهاجرت‌های برون‌استانی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، تغییرات اقلیمی، خشک‌سالی

مهاجرت معکوس به گیلان:

تضاد بین نظریه و واقعیت

رضا علیزاده^۱

چکیده

مهاجرت معکوس به عنوان پدیده‌ای چندبعدی، در سال‌های اخیر در استان گیلان مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش به بررسی پیامدهای مهاجرت معکوس از شهرها به روستاهای گیلان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این پدیده نه تنها به توسعه روستاها منجر نشده، بلکه چالش‌های جدی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ایجاد کرده است. براساس نظریه‌های موجود، مهاجرت معکوس در کشورهای توسعه‌یافته با هدف کاهش مشکلات شهری و احیای روستاها انجام می‌گیرد، اما در ایران عواملی مانند دسترسی به مسکن ارزان و فرصت‌های شغلی محدود، انگیزه اصلی این جابه‌جایی‌هاست. در این پژوهش از مقایسه داده‌های کمی و کیفی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهاجرت به گیلان عمدتاً به وسیله افراد میان‌سال و بازنشسته‌ای انجام می‌شود که زمین‌های کشاورزی را خریداری می‌کنند. این امر موجب کاهش زمین‌های کشاورزی، تغییر کاربری اراضی و افزایش فشار بر منابع آبی شده است؛ همچنین، تنها درصد کمی از مهاجران در ایجاد اشتغال نقش داشته‌اند و بیشترین مشکل گزارش شده، انباشت زباله و مشکلات زیست‌محیطی است. داده‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از روستاییان به دلیل مشکلات اقتصادی، زمین‌های خود را فروخته‌اند، اما بعدها از این تصمیم پشیمان شده‌اند؛ در نتیجه، مهاجرت معکوس در گیلان نه تنها به بهبود شرایط روستاها کمک

۱. استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان (Rezaalizadeh@guilan.ac.ir)

نکرده، بلکه بحران‌هایی مانند کم‌آبی، آلودگی محیط‌زیست و ناپایداری اقتصادی را تشدید کرده است. این مطالعه ضرورت سیاست‌گذاری دقیق‌تر برای مدیریت مهاجرت و حفظ منابع طبیعی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت معکوس، روستا، مشکلات شهری، زمین کشاورزی، استان گیلان

افسانه سالمندی:

باورهای عامه درباره پیری و رابطه آن با سلامت عمومی سالمندان

ابراهیم مسعودنیا^۱

چکیده

باوجود آنکه خطر بیماری و ناتوانی، آشکارا با افزایش سن، بیشتر می‌شود، اما سلامتی و کیفیت زندگی ضعیف، پیامدی نیست که بتوان از آن دوری جست. به نظر می‌رسد که مترادف دانستن پیری با ضعف و زوال جسمانی، روانی و رفتاری بیشتر یک افسانه باشد تا یک واقعیت. مطالعه حاضر با هدف تعیین رابطه میان باورها و کلیشه‌های پیری و سلامت عمومی سالمندان انجام شد. مطالعه حاضر با روش توصیفی و تحلیلی انجام شد. داده‌های مطالعه از ۲۸۵ نفر از سالمندان شهر رشت (۱۴۵ زن و ۱۴۰ نفر مرد) با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، جمع‌آوری شد. ابزار اندازه‌گیری عبارت است از پرسش‌نامه باورها و ادراکات درباره سال‌خوردگی (APQ) و پرسش‌نامه سلامت عمومی گلدبرگ. داده‌ها با استفاده از روش رگرسیون خطی چندگانه سلسله‌مراتبی تحلیل شدند. در این پژوهش، ۲۸۵ سالمند موردبررسی قرار گرفتند؛ نتایج نشان داد که ویژگی‌های اجتماعی-جمعیت‌شناختی، جنسیت و وضعیت تأهل در مدل اول، پیش‌بین نیرومندی برای سلامت عمومی سالمندان بوده‌اند و توانستند ۲۲/۲ درصد از واریانس سلامت عمومی سالمندان را تبیین کنند. در مدل دوم، مؤلفه‌های کنترل مثبت، کنترل منفی، برایندهای منفی و خط زمانی دوره‌ای از سازه باورها درباره سالمندی توانستند ۴۲/۴ درصد از واریانس سلامت عمومی سالمندان را تبیین نمایند.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی پزشکی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، رشت (Masoudnia@guilan.ac.ir)

باورها و ادراکات دربارهٔ پیری، پیش‌بین‌های بسیار نیرومندی برای سلامت عمومی سالمندان‌اند. افزون بر این، کلیشه‌ها و باورهای منفی دربارهٔ سال‌خوردگی ازجمله ریسک، فاکتورهای مهم برای سلامتی ضعیف و ناتوانی در میان سالمندان هستند؛ لذا تغییرات در باورها و اصلاح کلیشه‌های فرهنگی سال‌خوردگی برای تقویت سلامت و کیفیت زندگی سالمندان ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: سالمندی، افسانهٔ سال‌خوردگی، کلیشه‌های پیری، سلامت عمومی، باورها و ادراکات

خانواده ایرانی در احتضار؛

مسائل اجتماعی نهاد خانواده در ایران امروز و راهبردهای حمایت از آن

رضا معصومی‌راد^۱

چکیده

نهاد خانواده از دیرپاترین و بنیادی‌ترین ساخت‌های اجتماعی است که شیرازه اصلی شکل‌گیری اجتماعات و جوامع بشری را تاکنون تشکیل داده است. به‌رغم چنین کارکردهای غیرقابل‌انکار و جایگزین‌ناپذیری، روند تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب صنعتی موجب محدودتر شدن نقش خانواده و واسپاری برخی از نقش‌ها و کارکردهای آن به نهادهای نوظهور و رشد فردگرایی شده است. در کنار این روندهای کلان‌جهانی، شماری از مسائل و مشکلات خاص دیگری هم وجود دارند که خانواده در ایران کنونی به‌شدت از آن‌ها رنج می‌برد. انتظارات گسترده از نهاد خانواده برای تأمین و پاسخ‌گویی به همه نیازهای اعضا و سیاست‌ها و مداخلات تحقق‌ناپذیر و غیرمطلوب در حوزه خانواده و واگرایی بین نظام آموزشی، اقتصاد و نهادهای فرهنگی رسمی با خانواده و چندگانگی‌های فرهنگی بین الگوهای فرهنگی سنتی ایرانی، گفتمان رسمی و گفتمان جهانی منجر به مسئله‌ای به نام خستگی و فرسودگی خانواده ایرانی و شکل‌گیری گرایش‌های واگرایانه و گریز از نهاد خانواده در ایران شده است. این مسئله خود منجر به گسترش مسائل اجتماعی دیگر مانند اعتیاد، فحشا و روسپی‌گری، طلاق، خشونت، جرائم و دیگر آسیب‌های اجتماعی از یک سو و گسترش بیماری‌های جسمی، روانی، افسردگی، اختلالات رفتاری و خلقی و ... از سوی دیگر شده است.

کلیدواژه‌ها: نهاد خانواده، کارکردهای خانواده، خانواده ایرانی، مسائل اجتماعی، مسائل اجتماعی خانواده

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان (Masoumirad@guilan.ac.ir)

سالمند واقعی و سالمند آرمانی

(مورد مطالعه: سالمندان آموزش و پرورش استان گیلان)

علی یعقوبی چوبری^۱

مژگان کار دوست چورشری^۲

علی سفیدی^۳

آرین یعقوبی چوبری^۴

چکیده

هدف مطالعه واکاوی سالمند واقعی و سالمند آرمانی در بین سالمندان آموزش و پرورش استان گیلان است. در این پژوهش، از رویکرد کیفی، روش مورد پژوهی و روش تحلیل مضمونی استفاده شده است. شیوه نمونه گیری این مطالعه روش نمونه گیری هدفمند است؛ با ۴۰ نفر از سالمندان آموزش و پرورش استان گیلان اعم از معلمان، کادر خدماتی و اداری به صورت فردی و گروهی مصاحبه نیمه-ساخت یافته انجام شد. مصاحبه ها با نمونه ها تا آنجا ادامه یافت که پژوهشگر به مرحله اشباع نظری دست یافت. بر مبنای یافته های پژوهش در بخش کیفی مشارکت کنندگان پژوهش سالمندی را به شکل های مختلفی تجربه می کنند. برخی از آن تجربه

۱. دانشیار جامعه شناسی دانشگاه گیلان (A.yaghoobi@guilan.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه گیلان

۳. کارشناسی ارشد جغرافیای دانشگاه آزاد اسلامی رشت

۴. دانشجوی زیست شناسی دانشگاه گیلان

و برساخت مثبت داشته و اقدام به فعالیت‌های جدید و اقدامات فراغت‌آمیز زده و خود را با آن سازگار کرده و با مناسک دینی و معاشرت‌پذیری با دیگران در معنای زیملی پیوند می‌زنند. برخی نیز روایت منفی داشته و از آن با مفاهیم منفی از قبیل گوشه‌نشینی، مشکلات اقتصادی و بیماری‌های جسمی و روانی و ازخودبیگانگی یاد کرده‌اند. مشارکت‌کنندگان سالمند آرمانی را دارای سرمایهٔ اقتصادی، سرمایهٔ بیمه و سلامت، سرمایهٔ اجتماعی، سرمایهٔ فراغتی و سرمایهٔ منزلتی روایت کرده‌اند؛ بنابراین آن‌ها سنخ از مشارکت‌کنندگان، سالمندی را با مشارکت اقتصادی-اجتماعی سپری می‌کنند دارای تجربه و برساخت مثبت‌اند ولی گروهی که فاقد مشارکت اقتصادی-اجتماعی هستند دارای روایت منفی از امر سالمندی هستند.

کلیدواژه‌ها: برساخت سالمندی، سالمند واقعی، سالمند آرمانی، مشکلات سالمندان، گیلان

استان مازندران

پیامدهای افزایش جمعیت سالمند در استان مازندران

ندا یوسفی^۱

چکیده

رشد فزاینده جمعیت سالمند و پیامدهای آن باعث شده است که در اکثر جوامع، سالمندی جمعیت به عنوان مسئله ای اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. بررسی جمعیت جهان نسبت به دهه های گذشته حاکی از روند روبه رشد سالمندان و پیرشدن جمعیت است. هم زمان با افزایش جهانی جمعیت سالمند، در کشور ما نیز به طور روزافزون بر تعداد سالمندان افزوده می شود. مطابق با نتایج سرشماری نفوس و مسکن، تعداد سالمندان ایران از کمتر از ۱/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ با بیش از ۶ برابر شدن در سال ۱۳۹۵ به ۷/۴ میلیون نفر رسیده است. گذشته از این موارد، بررسی آمارهای جمعیتی حاکی از آن است که سالمندی جمعیت در استان مازندران طی سال های اخیر با شتاب بیشتری نسبت به بسیاری از استان ها رشد کرد. طبق اعلام دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور، مازندران با ۱۳/۲۶ درصد جمعیت سالمند پس از استان گیلان، اکنون در زمره پیرترین استان جمعیتی کشور به شمار می رود که اگر همین روند کنونی ادامه یابد، در حدود چهار دهه آینده حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت استان، سالمند خواهند بود که تبعات بسیاری به دنبال خواهد داشت. از این رو هدف اساسی پژوهش حاضر این است که با استفاده از روش کتابخانه ای، پیامدهای افزایش جمعیت سالمندان استان را مورد بررسی قرار

۱. دانشجوی دکترای بررسی مسائل اجتماعی، مازندران، بابلسر (Nedausefi68@gmail.com)

دهد. برای رسیدن به این هدف، پس از بیان مسئله و تعریف مفاهیم، پیامدهای سالمندی جمعیت در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و درمانی و... مورد بحث قرار گرفت. در نهایت نیز با بررسی پیامدهای متعدد، پیشنهادها و دلالت‌های سیاستی در جهت سیاست‌گذاری ارائه شد.

کلیدواژه‌ها: سالمندی، افزایش جمعیت، مسائل سالمندی، سیاست‌گذاری، پیری جمعیت

انسان‌شناسی اقتصادی، الزامی برای توسعه دریامحور؛ با تأکید بر مطالعه طرح جامع بندر نوشهر

پروین قاسمی^۱

چکیده

سؤال اصلی این پژوهش این است که چگونه تغییرات جوامع ساحلی، از منظر علوم اجتماعی مفهوم‌پردازی شده است؟ به عبارت دیگر آیا دستگاه‌های نظری موجود علوم اجتماعی و به‌طور خاص انسان‌شناسی در فهم مناطق ساحلی و اراضی مستحده و حریم ساحل اهتمام داشته‌اند؟ هدف کلی این مقاله توجه به امکان‌های علوم اجتماعی در جوامع ساحلی است. جوامع ساحلی در ایران دارای ویژگی‌های متفاوتی از مناطق مرکزی، غربی و شرقی هستند؛ حتی می‌توان به‌طور قاطع بیان کرد که جوامع ساحلی در شمال و جنوب ایران نیز از خصیصه‌های مشابهی برخوردار نیستند. در راستای سیاست‌های توسعه دریامحور، نیاز است تا علوم اجتماعی به‌طور کلی و انسان‌شناسی به‌طور خاص به این موضوع بپردازند. ایجاد بسترهای فهم انتقادی در مفهوم‌پردازی و نظریه‌سازی در مورد وضعیت مناطق ساحلی ایران، تأمل و فهم زمینه‌های تفکر و اندیشه‌های علوم اجتماعی از جوامع ساحلی در دیگر کشورهای حوزه دریاچه مازندران و در پایان نقد نظام آموزشی علوم انسانی در ایران در نادیده گرفتن نگاه خاص گرایانه به جوامع شمالی ایران است (عمده تمرکز نظریه‌ها بر روی مناطق کویری است و کمتر به مناطق ساحلی با ویژگی‌های اقلیمی متفاوت همچون شمال ایران پرداخته شده). در این پژوهش از رویکرد کیفی با تمرکز بر مطالعات میدانی و مطالعات اسنادی استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که

۱. استادیار انسان‌شناسی، دانشکده میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، دانشگاه مازندران (P.ghasemi@umz.ac.ir)

تغییرات جوامع ساحلی از منظر علوم اجتماعی، با تمرکز بر جوامع ساحلی و عمدتاً جوامع ساحلی شمال ایران دیده نشده است. به عبارتی در تحلیل تحولات و تغییرات جوامع ساحلی با تمرکز بر دریا، کرانه، پسرکانه به‌ویژه در حوزهٔ دریاچهٔ خزر کمتر این مفهوم‌پردازی و نگرش‌های نظری دیده شده است. در دنیا مطالعات علوم دریایی و بندری و لحاظ کردن مطالعات فرهنگی در این زمینه ازجمله مطالعات پیشرو در زمینهٔ مطالعات دریایی است. در ایران کمتر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی و نظریه‌پردازی در این زمینه انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: جوامع ساحلی شمالی ایران، رویکرد کیفی، نگرش نظری، کشورهای حوزهٔ دریای خزر، خاص‌گرایی

آب‌بندان‌ها و مدیریت جوامع محلی

جواد یعقوب‌زاده^۱

چکیده

آب‌بندان‌ها، گونه‌ای از تالاب‌ها هستند که عموماً انسان‌ساخت بوده و کارکردهای معیشتی (کشاورزی، شکار، ماهیگیری، دامداری و ...)، فرهنگی (صنایع‌دستی، گردشگری، آیینی و ...)، اجتماعی (مشارکت عمومی، پویایی اجتماعی، تور ایمنی اجتماعی برای اقشار ضعیف، تفرجی، قرق‌های بومی و ...) و زیست‌محیطی (تنوع غنی جانوری و گیاهی، تصفیه آب، نگاهداشت آب‌های زیرزمینی، مهار سیل و ریزگردها و ...) دارند. آب‌بندان‌ها مختص کشور ایران و استان‌های شمالی، خصوصاً مازندران با بیش از ۹۰۰ آب‌بندان (با مساحتی حدود ۱۷ هزار هکتار) هستند و شهرستان بابل با ۲۰۷ پهنه آب‌بندان (آمار آب منطقه‌ای استان مازندران، ۱۴۰۲) بیشترین تعداد آب‌بندان در یک شهرستان را در ایران داراست.

در این مطلب تلاش بر این است تا نظام‌های بومی مدیریت مشارکتی آب‌بندان (تالاب‌های عموماً انسان‌ساخت) که ویژه استان‌های جنوب دریای خزر است، در سه محور اصلی وابستگی معیشت به منبع، همیاری و مشارکت در حفاظت از منبع و ساختارهای اجتماعی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در رابطه با منبع را تبیین کرده و به این بحث پردازیم که چگونه این سه محور در مدیریت مشارکتی منابع می‌تواند منجر به پایداری منابع و حفظ تنوع زیستی شود. با استفاده از داده‌های این مقاله، این بحث مطرح می‌شود که استفاده از ساختارهای بومی مدیریت مشارکتی آب‌بندان در امر توسعه پایدار منابع و معیشت ساکنین، مسیری صحیح و ماندگار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: دارایی بومی، آب‌بندان، تالاب‌ها، مدیریت مشارکتی، مازندران

۱. مسئول مؤسسه آموزشی تسکا و مؤسس پویش آب‌بندان‌ها (J.yaghubzade@gmail.com)

نگاهی انسان‌شناختی به مخمصه‌های محیط‌زیست مازندران براساس ردپای اکولوژیکی

سید قاسم حسینی^۱

دگین عینی^۲

چکیده

رشد جمعیت انسان در اطراف اکثر مناطق نسبتاً «طبیعی» معمولاً منجر به کاهش تنوع زیستی می‌شود، اما رشد مداوم جمعیت به‌ویژه برای «نقاط داغ» تنوع زیستی در سراسر جهان مشکل‌ساز است، مناطقی که به‌عنوان اولویت‌های حفاظتی برای داشتن غلظت‌های بسیار بالای تنوع گونه‌ای شناسایی شده‌اند، به افزایش سطح جمعیت با کاهش منابع طبیعی، از بین رفتن تنوع زیستی، تخریب خاک و آلودگی هوا، آب و زمین مرتبط است. علاوه بر این، انتظار می‌رود که بدتر شدن محیط‌زیست در آینده با توجه به رشد جمعیت انسانی به‌ویژه در مناطق شهری افزایش یابد.

بیش از نیمی از کشورهای جهان در حال حاضر با کمبودهای زیست‌محیطی مواجه هستند و ظرفیت زیستی بیشتری نسبت به آنچه در داخل مرزهایشان موجود است مصرف می‌کنند (شبکه جهانی ردپای اکولوژیکی، ۲۰۱۸).^۳ محرک اصلی رشد و تخریب محیط‌زیست به‌خودی‌خود جمعیت نیست، بلکه الگوها و سطوح مصرف، ضربدر تعداد مصرف‌کنندگان

۱. دانشیار انسان‌شناسی گروه مردم‌شناسی دانشگاه مازندران (G.hassani@umz.ac.ir)

۲. دکترای جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی، دانشگاه مازندران (Negin.eini@yahoo.com)

3. Global Footprint Network. *National Footprint Accounts*, 2018th ed. Global Footprint Network: Oakland, CA, USA, 2018

است، خطر آیندهٔ بشریت ناشی از ترکیب رشد جمعیت، تهی شدن منابع و تخریب محیط‌زیست برای دهه‌ها به وسیلهٔ مجموعه‌ای از گزارش‌ها و مطالعات، هشدار داده شده است. این هشدار به خصوص برای کشور ایران که ظرفیت اکولوژیکی محدودی دارد به شدت احساس می‌شود. مناطقی چون اکوسیستم مازندران وضعیت حادثتری دارد زیرا مهاجرت‌های بی‌رویه به این استان همراه با گردشگری بی‌دروپیکری که وارد این استان شده است، ردپای جمعیتی برای اکولوژی این منطقه را بزرگ‌تر کرده است تا حدی که بسیاری از گونه‌های زیستی و زمین‌های حاصلخیز را نابود کرده است. این جستار سعی دارد از نظر مفهومی توجه به اکوسیستم مازندران را از منظر ردپای اکولوژیکی توسعه دهد.

مفهوم ردپای محیطی به عنوان چارچوبی حیاتی برای ارزیابی تأثیر فعالیت‌های انسانی بر اکوسیستم‌ها پدیدار شده است. ردپاهای محیطی ابعاد مختلفی از جمله ردپای کشاورزی، ردپای ماهیگیری، ردپای ساختمانی، ردپای کربن و ردپای زمین‌های جنگلی را در بر می‌گیرد. برای افرادی که نگران سلامت اکولوژی استان مازندران هستند، مفهوم «ردپای اکولوژیکی» مهم است. این امر نه تنها ما را قادر می‌سازد تا تأثیر شخصی خود را بر روی این اکوسیستم درک کنیم، بلکه به ما درک بهتری از تأثیر زیست محیطی روستاها، منابع طبیعی، زمین‌های کشاورزی، جنگل‌های هیرکانی و دریای مازندران می‌دهد. لازم است بیان شود که اکوسیستم مازندران پاسخ‌گوی عرضه و تقاضا نیست و برای همین ما در این اکوسیستم شاهد شکاف (اکولوژیکی) بین تقاضا و عرضهٔ پایدار هستیم. از چالش‌های عمده‌ای که اکوسیستم مازندران با آن روبرو است این است که براساس ردپای اکولوژیکی به آن نگاه نمی‌شود و در هیچ برنامه‌ریزی‌ای قرار ندارد.

کلیدواژه‌ها: تخریب محیط‌زیست، پایداری محیط‌زیست، استان مازندران، ردپای اکولوژیک، اکوسیستم

بحران حافظه در شهرهای مازندران؛

مطالعه موردی شهر بابلسر

محمد مهدی فرزبد^۱

چکیده

استفاده از مفهوم حافظه شهری به معنای پذیرش این ایده است که یک شهر همچون انسان واجد حافظه است. حافظه شهری را می‌توان به عنوان شکلی از حافظه جمعی تعریف کرد که به وسیله تجربه‌های افراد در مکان شهر و از طریق تاریخ و محیط اجتماعی خاص شهر شکل می‌گیرد. این حافظه شهری است که یک فضای کاملاً فیزیکی را به مکانی با اهمیت محیطی و فرهنگی، معنای زمانی و مکانی و شناخت انسانی تبدیل می‌کند و از این جهت است که از آن با عنوان روح شهر یاد می‌شود. تاریخ تولید فضای شهری در شهرهای مازندران به گونه‌ای رقم خورده که نه تنها ارتباط شهروندان با گذشته تاریخی‌شان حفظ نشده، بلکه آن‌ها را در خوانش، معنایی و درک محیط‌های شهری دچار مشکل ساخته است. مهاجرت‌های بی‌رویه، گردشگری خانه‌دومی، تجاری‌شدن ساختار کالبدی شهر، از بین رفتن بناهای قدیمی و بی‌توجهی به میراث فرهنگی از دلایل اصلی از بین رفتن تیپولوژی خاص شهری و ایجاد بحران در حافظه شهری خصوصاً در شهر بابلسر است. در جستار حاضر با شرح سرگذشت بناهای تاریخی این شهر طی پنج سال گذشته و از زمانی که تحقیقی با مشارکت پژوهشگر درمورد علل فراموشی جمعی آن‌ها انجام گرفت، نشان داده‌ایم که این شهر چگونه با گذشته خود به مثابه امری از بنیان‌کننده برخورد کرده و بناهای آن چگونه امروزه کمترین توان دلالت‌گری را دارند. بدین

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران (M.farzbod@umz.ac.ir)

ترتیب بابلسر به نمونه‌ای از شهرهای توریستی تبدیل شده که برنامه‌ریزی فضایی مستقر در آن موجب کنار گذاشته شدن کامل شهروندان از مشارکت در تولید فضای اجتماعی شهر شده و نقش آن‌ها را به مصرف‌کنندگانی بی‌هویت و ازخودیگانه در فضاهای تجاری‌شده شهر فروکاسته است.

کلیدواژه‌ها: حافظهٔ شهری، بحران حافظه، شهر بابلسر، مطالعات شهری، حافظهٔ جمعی

ضرورت جامعه‌اندیشی درباره مسئله پسماند با تأکید بر پسماند استان‌های ساحلی شمالی

نرگس آذری^۱

چکیده

در علوم اجتماعی مفهومی رایج وجود دارد با عنوان مسئله‌مندسازی (Problematization)، به این معنا که موضوعاتی که پیش‌تر به‌عنوان اموری عادی در نظر گرفته می‌شدند، به‌صورت تاریخی فراخوانده می‌شود تا از این مسیر بار دیگر شناخته شوند، یعنی موضوع اندیشه‌ورزی قرار گیرند. حال در اینجا با روندی دیگر هم مواجه هستیم، گاهی برای اینکه امری به موضوع شناخت و مسئله‌مندی اجتماعی تبدیل شود، می‌بایست نه از روال عادی شناخت و زندگی خارج شده بلکه ناگزیر باید از پارادایم‌های شناختی دیگر نیز خارج شود. شناخته‌شده‌ترین مثال این فرایند کاری است که کارل مارکس در بازپس‌گیری اقتصاد از حوزه‌ای پوزیتیویستی، عددمحور و به معنای مدرن کلمه «علمی» علم اقتصاد و پیوند دادن آن به جامعه، هم در شکل تفکر جامعه‌شناسی و هم درک عمومی جامعه از آن، انجام داد. در اینجا، ایده‌ای محوری که مطرح می‌شود ضرورت خارج کردن مسئله پسماند از پارادایم مهندسی پسماند است، در این فرایند مسئله پسماند نه به‌عنوان یک موضوع فنی-مهندسی که به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی مطرح می‌شود که ابعادی فنی نیز دارد. در اینجا فهمی از موضوع مدنظر است که پسماند را نوعی تولید اجتماعی می‌داند؛ بخشی از مصرف و سبک زندگی که امتداد آن در تولید و شیوه مدیریت پسماند نیز دیده

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (N63azari@gmail.com)

می‌شود. اجتماعی‌سازی پسماند بخشی از تلاش برای حل این مسئله است. در وضعیت غیراجتماعی پسماند، تنها راهکارهای فنی-مهندسی در نظر گرفته می‌شود اما در این تغییر پارادایم، ما مسئله را از منظر تولید پسماند و مسئولیت اجتماعی آن از سطح خانه و آشپزخانه تا مدیریت آن در مقصد پردازش، مدیریت یا دفن به صورت اجتماعی بازخوانی می‌کنیم. در این فرایند، آسیب‌شناسی فقدان حضور جامعه و علوم اجتماعی در شکل‌گیری مسئله و راهکارهایی که ناکارآمدی آن‌ها موجب تشدید مسئله و شکل‌گیری بحران شده‌اند نیز بازخوانی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مدیریت پسماند، مسئله اجتماعی پسماند، مسئله‌مندسازی اجتماعی، مدیریت پسماند، ناکارآمدی

استان همدان

بازی حاشیه‌نشینان با سیاست‌های شهری

اسدالله نقدی^۱

چکیده

حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی یکی مهم‌ترین چالش‌های شهری جهان در دهه‌های گذشته بوده است زیرا حاشیه‌نشینی در خود و با خود مسائل بسیار دیگری به همراه دارد. به همین دلیل، مسئله ظهور و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی طی دهه‌های اخیر آن را به یکی از مسائل مهم مدیریتی همه شهرها بدل کرده است. رشد سریع شهرها و جذب میلیون‌ها نفر به نقاط شهری، سبب تبدیل مسئله حاشیه به یک امر حیاتی شده است؛ اما حاشیه‌نشینان برای بقا ناچار هستند با توسل به روش‌هایی با مدیران شهری بازی کنند و البته هر بازی برد و باخت‌ها دارد. در مطالعات مختلف، انواع روش‌های مواجهه حاشیه‌نشینان و بازی با سیاست‌های رسمی مدیریت شهری را شناسایی و معرفی کرده‌اند. شهرهای ایرانی در طول نیم‌قرن اخیر، اغلب شاهد رشد شتابانی بوده که بخش مهمی از این رشد به دلیل پدیده مهاجرت و شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی در یکی از چهار مرحله ورود مهاجران، شکل‌گیری انسجام اجتماعی (با ابزارهایی مانند ساخت اماکن مذهبی چون حسینیه)، دریافت خدمات و زیرساخت‌های شهری و درنهایت به رسمیت شناخته شدن و رسمی شدن کامل یا نسبی از سوی سازمان‌ها و نهادهای شهری قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد این مراحل به‌طور زنجیره‌ای به یکدیگر متصل هستند و بنا بر «نظریه بازی»، حاشیه‌نشینان به روش‌های متنوعی با سیاست‌های رسمی مدیریت شهری بازی می‌کند و کنش و واکنش‌های بازیگران با یکدیگر موجب پیشروی در هر مرحله و ورود به مرحله بعدی می‌شود و

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (Naghdi219@gmail.com)

تا پایان قصهٔ ادغام در محدودهٔ طرح جامع و تفصیلی شهر، این بازی و پیشروی ادامه پیدا می‌کند. در سال‌های اخیر مسئلهٔ بازی حاشیه‌نشینان در انتخابات مجلس و به‌خصوص شوراهای شهر سیار نمایان می‌شود، آن‌ها از این فرصت برای تأمین نیازهای محله یا خود استفاده می‌کنند. در این مقاله فهرستی از این روش‌ها و بازی‌ها براساس مطالعات نگارنده در شهرهای مختلف احصا شده است. از آنجا که حاشیه‌نشینان می‌دانند موقعیت فرودستی دارند و فاقد قدرت خاصی هستند، بنابراین از موقعیت انتخابات شورای شهر یا مجلس به‌عنوان زمان‌های طلایی برای عینیت‌بخشیدن یا صدور پیش‌فاکتور پیگیری، انجام و اجرای برخی مطالبات خود از مدیران شهری (بازی با سیاست‌های رسمی و شهری) استفاده می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: حاشیه‌نشینی، سیاست‌های شهری، نظریهٔ بازی‌ها، مطالعات شهری، شهرنشینی

چالش‌های جامعه ایرانی با نسل جدید؛

نقد نظرات و لزوم توجه به تکثرات

اسماعیل بلالی^۱

چکیده

این جستار در پی آن است که چالش‌های نسل جدید را برای آموزش، فرهنگ، اجتماع و سیاست مورد بررسی و کنکاش قرار دهد و برای چالش‌های موجود راهکارهایی ارائه دهد. نظریه‌پردازان مختلف نظرات متفاوتی در خصوص تفاوت نسل‌های جدید و قدیم از شکاف و گسست تا تفاوت‌ها را ارائه می‌دهند. برخی، نگاه بسیار بدبینانه‌ای به این تفاوت‌ها دارند و برخی نگاهی متعادل‌تر به آن دارند. این جستار بر آن است که با بررسی و نقد نظریه‌های اندیشمندان این حوزه، با تکیه بر آمار و ارقام و نظریه‌های خود پژوهشگر، دیدگاهی واقع‌بینانه‌تر به این چالش‌ها داشته باشد و با تکیه بر پذیرش تکثر به جای دوالیسم در این دیدگاه‌ها و چالش‌ها، رویکردی متفاوت داشته باشد. نگارنده بر این نظر است که دیدگاه‌های موجود نگاهی سیاه‌وسفید به مسئله دارند و با غفلت از توجه به تکثرات در میان نسل‌ها، نگاهی واقع‌بینانه به نسل‌های جدید ندارند؛ همچنین تفاوت‌های نسلی باید از منظر پیوستاری از نگرش‌ها و رفتارها و جهت‌گیری‌ها لحاظ شوند نه در مقیاسی دوقطبی.

کلیدواژه‌ها: نسل جدید، شکاف نسلی، تفاوت نسلی، تکثرات، جامعه ایرانی

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (Balali_e@basu.ac.ir)

دانشگاه پژوهی:

درباره ناکارآمدی سازمان علم در ایران

جواد افشارکهن^۱

چکیده

دانشگاه‌ها مهم‌ترین سازمان‌های مرتبط با علم هستند. آن‌ها می‌توانند سنت‌های علمی را ایجاد کنند و در رقابت با سامانه‌های دیگر دانایی و شناخت در جامعه، زیست‌بوم آگاهی در هر جامعه را شکل‌دهی کنند. سازمان‌های مرتبط با علم به سبب کارویژه‌های خاص و ویژه خود، نیازمند رویه‌هایی برای بازاندیشی و صورت‌بندی مجدد هستند. اخلال در نظم درون‌سازمانی و نیز ساختار روابط سازمان علم با سایر سامانه‌های دانایی، در نهایت سرنوشت دانشگاه را در هر جامعه مشخص می‌سازد. برخلاف برداشت‌های عمومیت‌یافته، دانشگاه، سازمانی با خصلت‌های یکتا و عام در سطح جوامع مختلف نیست. دانشگاه به مثابه مهم‌ترین یا شناخته‌شده‌ترین تبلور سازمانی نهاد علم، برخوردار از مسیری در گستره تاریخ اجتماعی در هر جامعه است. دانشگاه پژوهی به خصوص در گرایش اجتماعی آن تمایل دارد تا سازمان‌یابی علم را در ارتباط با زمینه‌های اجتماعی واقعی و عینیت‌یافته بررسی نماید. در این راستا، پیوندهای تعاملی (بی‌تفاوت، مسالمت‌جویانه، رقابت‌آمیز، مجادله‌گرایانه و در نهایت، خصومت‌ورزانه) سامانه‌های دانایی در هر جامعه در کانون توجه خواهند بود. مقاله حاضر تلاش می‌کند ویژگی‌های درون‌سازمانی دانشگاه در ایران را در ارتباط با نوع روابط آن با سازمان‌های بیرون دانشگاهی مورد توجه قرار دهد. بر این اساس، دولتی شدن فزاینده دانشگاه (اقتصاد سیاسی علم)، بهره‌وری دانشگاه، خط

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (J.afsharkohan@basu.ac.ir)

سیر تحولی سازمان علم، دگرگونی در جایگاه و نیز قدرت و نفوذ دانشگاه در ارتباط با تحول مؤلفه‌های مشابه در سایر سامانه‌های دانایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله مبتنی بر پرسش محوری دربارهٔ زمینه‌های ناکارآمدی دانشگاه در ایران، به مرور برخی نظریه‌های مرتبط می‌پردازد و در نهایت مؤلفه‌هایی عام چون بحران در ارزش‌های اساسی همچون عدالت و نیز مؤلفه‌هایی خاص همچون دولتی‌شدن فزایندهٔ علم در ایران را به‌عنوان زمینه‌هایی برای درک جایگاه و کارکردهای دانشگاه ایرانی مدنظر قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سازمان علم، سامانه‌های دانایی، اقتصاد سیاسی علم، دانشگاه پژوهی، پیوندهای تعاملی

بررسی رابطه نوسازی (مدرنیته) و میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک در خانواده‌های شهر همدان

محمدتقی سبزه‌ای^۱

مرضیه فرخی^۲

چکیده

باتوجه به اینکه ایران جامعه‌ای در حال گذار از سنتی به مدرن است، شیوه‌های جامعه‌پذیری، ساختار خانواده و توزیع قدرت و نوع روابط در خانواده‌های کنونی نسبت به گذشته تغییرات اساسی پیدا کرده است؛ در الگوهای سنتی، قوانین مشخصی در مورد وظایف زن و مرد و انجام فعالیت‌های مربوط به زندگی زناشویی وجود داشت، ولی افزایش سطح سوادآموزی افراد به‌ویژه زنان، افزایش اشتغال و ورود زنان به اجتماع و مشارکت اجتماعی از جمله عواملی است که الگوهای سنتی خانواده را تحت تأثیر قرار داده و بر تغییر ساختار خانواده و توزیع قدرت و روابط در خانواده تأثیر بسیار داشته است. متأثر از این تحولات، ارزش‌های سنتی در خانواده‌ها تضعیف شده و خانواده‌ها در حال دموکراتیک شدن است که در این پژوهش سعی شده است به بررسی اینکه آیا ارزش‌های سنتی در خانواده‌های شهر همدان تضعیف شده و خانواده‌ها در حال دموکراتیک شدن هستند یا خیر، بپردازد. هدف این پژوهش بررسی رابطه نوسازی و میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک در خانواده‌های همدانی است. برای انجام این پژوهش با استفاده از

۱. گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان (m.sabzehei@basu.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (m.sabzehei@basu.ac.ir)

روش کمی و پیمایش، ۲۸۶ نفر از جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از ابزار پرسش‌نامه جمع‌آوری شدند و با استفاده از نرم‌افزار Spss تجزیه و تحلیل گردیدند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک در خانواده‌های همدانی در سطح متوسطی است؛ با افزایش سبک زندگی مصرفی و همچنین با افزایش فردگرایی، میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک افزایش یافته است؛ در خانواده‌های دارای بعد کمتر، تا حد کمی میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک بیشتر است، با افزایش پدرسالاری، میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک نیز کاهش یافته است. با افزایش آگاهی زنان از حقوقشان، میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک تغییری نکرده است؛ همچنین تغییرات میزان پایداری به ارزش‌های دموکراتیک، مستقل از طبقهٔ اجتماعی و نیز میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی پاسخ‌گویان بوده است. طبقهٔ اجتماعی موجب افزایش سبک زندگی مصرفی و در ادامه، سبک زندگی مصرفی نیز پایداری بیشتر به ارزش‌های دموکراتیک را در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ارزش‌های دموکراتیک، پدرسالاری، روابط خانوادگی، خانواده‌های همدانی

ضرورت توجه به امر اجتماعی در آینده نظام سیاست گذاری ایران

محمد مبارکی^۱

کیانا اشتري^۲

چکیده

امر اجتماعی موضوع و دغدغه عرصه عمومی و غیررسمی جامعه است که تجربه های مشترک حیات جمعی شهروندان و زیست جهان آنها را تشکیل می دهد و به لحاظ تاریخی در ایران از نقش مهم و انکارناپذیری در نسبت با سایر حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عمرانی و غیره برخوردار بوده است. علوم اجتماعی با پدیده های چندبعدی، پیچیده و درهم تنیده ای مواجه است که عوامل مختلفی در شکل گیری آنها نقش دارند، اما قدرت سیاسی با همدستی حوزه روان شناسی و اقتصادی، مسائل اجتماعی را براساس آمال و آرزوها و ایدئولوژی و منافع خود تعریف و بر همین اساس راه حل ارائه می دهد. پیامد این کار، به حاشیه بردن و حذف امر اجتماعی در نظام سیاست گذاری است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات اسنادی به دنبال واکاوی به حاشیه رانده شدن امر اجتماعی در نظام سیاست گذاری ایران با تأکید بر مسائل اجتماعی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که به لحاظ سیاستی،

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (M.mobaraki@basu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(Kiana.ashtari@gmail.com)

تقلیل افراد به سوژه‌هایی صرفاً اقتصادی، بی‌توجهی به برنامه‌های اجتماع‌محور، رویکرد نمایشی و درعین‌حال نگاه امنیتی به تشکل‌های مدنی، به محاق رفتن مسئولیت‌پذیری دولت در ارائهٔ خدمات اجتماعی، نامشخص بودن نتایج و اثربخشی سیاست‌ها، غلبهٔ رویکرد روان‌شناسی و اقتصادی بر رویکرد اجتماعی و فرهنگی، تغییر مداوم رویکردها و سیاست‌های مداخله در حوزهٔ مسائل اجتماعی، همگی زمینه‌های به حاشیه رانده شدن امر اجتماعی در نظام سیاست‌گذاری ایران را به‌دنبال داشته‌اند. لذا، ضروری است چگونگی حضور امر اجتماعی در آیندهٔ نظام سیاست‌گذاری ایران مشخص شده و موردبررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: امر اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، آسیب‌شناسی، مسائل اجتماعی، ایران

استان فارس

بازدارنده‌های نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی در جامعه ایران

اصغر میرفردی^۱

چکیده

جامعه‌شناسی به‌عنوان دانشی نوپا، امروزه جایگاه مهمی در حوزه معرفتی و سیاست‌گذاری اجتماعی در جهان دارد. جامعه‌شناسی در ایران، از زمان تأسیس دانشگاه تهران، مورد توجه قرار گرفت. این مقاله بر آن است تا مهم‌ترین بازدارنده‌های نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی در جامعه ایران را مورد تحلیل قرار دهد. پژوهش با روش مرور اسنادی و کتابخانه‌ای و با مراجعه به پیشینه تحولات جامعه‌شناسی در ایران و مرور سیر فعالیت علمی این حوزه، درصدد شناخت بازدارنده‌های نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی در ایران است.

مروری بر ادبیات جامعه‌شناسی و سیر تحولات فعالیت‌های علمی این رشته در ایران نشان می‌دهد که: الف. سبک اقتباس رشته جامعه‌شناسی و فعالیت آن در ایران؛ ب. مواجهه نظام سیاسی و اجرایی با دانش جامعه‌شناسی و پ. احساس نیاز کمتر به جامعه‌شناسی در ایران، از مهم‌ترین موانع نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی در ایران است. برون‌زا بودن رشته جامعه‌شناسی در ایران و وابستگی آموزش و پژوهش جامعه‌شناختی به آثار ترجمه‌ای، کنشگران و حتی دانشگاهیان، این حوزه را بیشتر به مصرف‌کننده و روایت‌کننده نظریه‌های جامعه‌شناسی تبدیل کرده است. چنین رویه‌ای از خلاقیت مفهومی و نظری زیادی برخوردار نبوده است.

۱. عضو هیئت علمی و دانشیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز (Amirfardi@shirazu.ac.ir)

نظام سیاسی و اجرایی، تنوعی از رویکرد ابزاری تا نگاه و سیاست بدبینانه به جامعه‌شناسی داشته است. با توجه به ماهیت واقع‌نگرانه، آسیب‌شناسانه و انتقادی آموزش و پژوهش جامعه‌شناختی، این رشته بیش از دیگر رشته‌های علوم انسانی حساسیت‌برانگیز بوده و تحت نظارت و ممیزی قرار گرفته است. نگاه سیاست‌زده به جامعه‌شناسی و تلاش برای ورود به این رشته، بدون در پیش گرفتن مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن موجب ترویج نگاه ابزاری-سیاسی و عام‌زدگی محتوایی آن شده است. کم‌رنگ شدن رسالت و جایگاه دانشگاه‌ها به گونهٔ عام و رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، به گونهٔ ویژه، درحالی که انتظار کارکرد راهبری و تولید اندیشه و نظریه از آن‌ها وجود دارد و تبدیل آن‌ها به فعالیتی سازمانی در کنار نهادهای اجرایی دیگر، از دیگر موانع نظریه‌پردازی این رشته است. این وضعیت، خود پیامد سبک حکمرانی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی است.

برجسته‌شدن ویژگی نمادین فعالیت‌های علمی در گستره‌های دانشگاهی و فضای عمومی جامعه و فروکاستن آن به مدرک دانشگاهی برای دانش‌آموختگان و ترفیع و ارتقای شغلی دانشگاهیان، به انفعال علوم اجتماعی و حتی در برخی موارد کژکارکردی شدن آن انجامیده است. غفلت از کارکردهای جامعه‌شناسی و برنتابیدن آموزه‌های واقع‌نگر آن در جامعه، موجب فروکاستن اهمیت آن در ساختار حکمرانی و حتی بین داوطلبان تحصیلات دانشگاهی شده است. تنها ذائقه‌های فردی موجب گرایش برخی از افراد به این رشته شده است. جذابیت نهادین یا توجه ساختار نهادین جامعه به این رشته، به شدت فروکاسته شده است؛ نتیجه اینکه، مجموعه‌ای از موانع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی-اجرایی، توانمندی نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی در ایران را کاهش داده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه، جامعه‌شناسی، بازدارنده‌ها، دانشگاه، ایران

توسعه یا توهم توسعه؟

نقدی گفتمان محور بر نظریه‌های توسعه در جامعه‌شناسی ایران

جهانگیر جهانگیری^۱

چکیده

این مقاله با رویکردی گفتمان محور به تحلیل انتقادی نظریه‌های توسعه در جامعه‌شناسی ایران می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه مفاهیم توسعه در بسترهای تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت، صورت‌بندی و بازتولید شده‌اند. نویسنده استدلال می‌کند که گفتمان‌های مسلط توسعه، از نوسازی آمرانه در دوران پهلوی تا عدالت‌محوری انقلاب اسلامی و کارآیی‌گرایی نولیبرال در دهه‌های اخیر، هر یک با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت، نوعی بازنمایی خاص، تقلیل‌گرایانه و حذف‌محور از توسعه ارائه داده‌اند. مقاله با اتکا به نظریه‌های گفتمان فوکو (۱۹۷۲)، لاکلائو و موفه (۱۹۸۵) و اسکوبار (۱۹۹۵)، توسعه را نه به مثابه امری عینی یا فناورانه، بلکه به عنوان برساختی گفتمانی تحلیل می‌کند که در فرایند آن، قدرت با تولید معنا، سوژه‌سازی و طرد بدیل‌ها، نظامی معرفتی حول توسعه ایجاد می‌کند. این نوشتار، با تکیه بر نمونه‌های تاریخی و گفتمان‌های رایج در متون سیاسی و دانشگاهی ایران، بر ضرورت بازاندیشی مفهومی و بومی‌سازی انتقادی نظریه‌های توسعه در بستر جامعه‌شناسی ایران تأکید دارد. در پایان، مقاله خواستار گشودگی به سوی روایت‌های بدیل و امکان‌پذیری بازتعریف توسعه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: توسعه، گفتمان، ایران، نوسازی، عدالت اجتماعی، نولیبرالیسم

۱. دانشیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز (Jjahangiri@gmail.com)

جامعه‌شناسی و روشنفکری در ایران

کرامت‌الله راسخ^۱

چکیده

هدف این مطالعه، تحلیل تاریخی-گفتمانی شکل‌گیری گروه اجتماعی روشنفکران عمومی در ایران قرن بیستم تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی است. پاسخ به پرسش توسعه در جوامع مسلمان خاورمیانه به کاوش جامعه‌شناختی روشنفکران در این ساختارهای اجتماعی ارتباط دارد، زیرا گروهی که در این جوامع روشنفکر نامیده می‌شود، تأثیری اساسی در فرایند اجتماعی و سیاسی در دو قرن گذشته در این جماعت ازجمله ایران داشته است، به‌طوری‌که می‌توان ادعا کرد، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دو قرن گذشته ارتباطی نزدیک با سرنوشت این گروه در این دوره ایران دارد. فعالیت این گروه در ایران از اوایل قرن نوزدهم و با تلاش افرادی مانند میرزا عیسی و ابوالقاسم فراهانی، میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر)، میرزا حسین سپه‌سالار و میرزا ملکم خان با عنوان اصلاح‌طلبان اولیه شروع شد.

اصلاح‌طلبان اولیه برای اصلاح نظام دیوانی و تغییر سازمان نظامی تلاش کردند، لیکن دستاورد ملموسی نداشتند و شکست خوردند. شکست آن‌ها از اواخر قرن نوزدهم، زمینه‌ساز پیدایش گروه جدیدی در صفوف اصلاح‌طلبان اولیه شد که ما از آن‌ها با عنوان «روشنفکر عمومی» نام می‌بریم. روشنفکران عمومی به زعامت میرزا ملکم خان در نهضت تنباکو و جنبش مشروطیت شرکت کردند. هدف آن‌ها برخلاف اصلاح‌طلبان اولیه، اصلاح نظام سیاسی نبود، بلکه سرنوشتی این نظام بود. این گروه از روشنفکران در فرایند انقلاب مشروطیت در کنار

۱. دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد جهرم (Krasekh@gmail.com)

روحانیون عمومی قرار گرفتند و زمینه‌ساز تحولی شدند که در ایران با عنوان انقلاب مشروطیت شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روشنفکران عمومی، اصلاح‌طلبان اولیه، تحلیل تاریخی-گفتمانی، انقلاب مشروطه، روشنفکری